

نام‌ها و نود جان‌نرخین کیم‌نخ در زبان فارسی

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء^(س)

درجه مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی - پژوهشی» است. به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می‌باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء^(س)

مدیر مسئول: دکتر اسماعیل حسن‌زاده

سرمدیر: دکتر علیمحمد ولوی

مدیر داخلی: دکتر جمشید نوروزی

ویراستار فارسی: سوسن پورشهرام

ویراستار چکیده‌های انگلیسی: زینب میرزایی مهرآبادی

ویراستار منابع انگلیسی: زینب میرزایی مهرآبادی

دبیر اجرایی: رویا مشمولی پیلهرود

اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد بازنشسته، گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر نزهت احمدی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر محمدتقی امامی‌خویی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری

دکتر محمدتقی ایمان‌پور، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سهیلا ترابی فارسانی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه نجف‌آباد

دکتر اسماعیل حسن‌زاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر اللهیار خلعتبری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدتقی راشد‌محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمد سرور مولایی، استاد بازنشسته، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر محمدرضا علم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

اعضای هیات تحریریه بین‌المللی

خوزه فرانسیسکو کوتیاس فرر، عضو گروه ایران‌شناسی دانشگاه الکانت اسپانیا

اعضای مشورتی هیات تحریریه

محمدرضا بارانی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

صفحه‌آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات مهرآوش/ ۶۶۹۷۳۸۲۲-۰۲۱

ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله (hii.alzahra.ac.ir) مراجعه فرمایید.



این مجله با همکاری «انجمن ایرانی تاریخ» منتشر می‌شود.

معاونت پژوهشی دانشگاه

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء^(س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء^(س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۲۴۱

شاپای چاپی: ۲۰۰۸-۸۸۵X

شاپای الکترونیکی: ۲۵۳۸-۳۴۹۳

راهنمای نویسندگان

شیوه‌نامه نشریه

الف: نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.

ب: ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله (hii.alzahra.ac.ir) ارسال شود.
 ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد).
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
 - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
 ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود.
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
 ۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.
 ۵. مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ واژه بدون در نظر گرفتن فهرست منابع در محیط word باشد.
 ۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.
 ۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در فایل جداگانه (نه در فایل مقاله) ارسال شود.

۸. براساس مصوبه هیئت تحریریه، نویسندگان موظفند فرم تعهدنامه را تکمیل و همزمان با مقاله، بارگذاری نمایند. پس از تکمیل فرم آن را به عنوان «نامه به سردبیر (تعهدنامه)» در بخش اضافه کردن فایل‌ها بارگذاری نمایید. در غیر این صورت مقاله به داوری ارسال نخواهد شد.

۹. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است:
الف. نویسنده غیرفارسی زبان باشد.

ب. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به عهده هیئت تحریریه است).
مقالات پس از تصویب باید شامل موارد زیر باشند.

۱. به منظور تلاش برای ثبت در نامه فهرست‌های خارجی، مقالات مصوب باید دارای خلاصه مفصل به زبان انگلیسی بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشند. خلاصه مفصل جایگزین چکیده کوتاه نخواهد شد. بلکه در کنار آن خواهد بود. خلاصه مفصل تمام شاخص‌های مقاله را باید داشته باشد. مانند عنوان، مساله، روش، پرسش‌ها، فرضیه، متن و نتیجه

۲. لازم است نویسندگان محترم به مقالات زبان‌های خارجی منتشر شده در نمایه بین‌المللی مانند ISI و Scopus و... باشند، بنابر ضرورت‌های پژوهشی ارجاع دهند. مقالاتی که ارجاع به مقالات نمایه شده بین‌المللی نداشته باشند در اولویت چاپ قرار نخواهند داشت.

۳. لازم است به مقالات مرتبط با عنوان مقاله که در مجلات داخلی به ویژه مقالات دانشگاه الزهراء (س) چاپ شده است، ارجاع داده شود.

۴. نقد و بررسی مقالات و کتاب‌های چاپ شده به زبان‌های مختلف در پیشینه ضرورت دارد.

پ: محرمانه بودن اطلاعات

اطلاعات شخصی نویسندگان مقالات برای تمامی افرادی که به آن دسترسی دارند مانند سردبیر، اعضای هیات تحریریه و مدیر داخلی و اجرایی نشریه و سایر عوامل فعال (غیر از نویسنده مربوطه) مانند داوران، مشاوران، ویراستار و ناشر امانت‌دار می‌بایست کاملاً محرمانه بوده و در هر زمانی از آن محافظت شود.

ت: داوری مخفی (دو طرفه)

نشریه از فرایند داوری مخفی دو طرفی برای ارزیابی همه مقالات استفاده می‌کند.

ث: سرقت ادبی

برای تشخیص شباهت بین مقالات ارسال شده و سایر مقالات چاپ شده، از نرم‌افزار سرقت ادبی (نرم‌افزار مشابهت‌یاب سمیم نور) استفاده می‌شود.

شایان ذکر است پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و موافقت اعضا برای ارسال کار

به داوری، درگاه اینترنتی سامانه با ارسال ایمیل پرداخت هزینه داوری به نویسنده مسئول، فعال می‌شود.

همچنین در صورت پرداخت هزینه به صورت بانکی، لطفا تصویر فیش واریزی را به ایمیل مجله به آدرس historyislamiran@alzahra.ac.ir ارسال نمایید.

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

https://doaj.org	فهرست مجلات دسترسی آزاد (دعاج)
http://Citefactor.com	سایت فکتور
https://scholar.google.com	گوگل اسکالر
https://ecc.isc.gov.ir	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
https://www.noormags.ir	پایگاه مجلات تخصصی نور
https://www.civilica.com	مرجع دانش (سیویلکا)
https://iranjournals.nlai.ir	آرشیو ملی دیجیتال نشریات علمی
https://www.sid.ir	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
https://www.magiran.com	بانک اطلاعات نشریات کشور

منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران

مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می‌کنند، درخواست می‌شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی‌توجهی به هریک از مواد این دستورالعمل می‌تواند پی‌گیری‌های متناسب قانونی داشته باشد.

ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی^۱ دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله‌ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص‌دهنده انتحال، هیئت تحریریه است.

ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود. تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجوی می‌تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان‌نامه‌های تحصیلی،^۲ در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد. تبصره: در مورد پایان‌نامه‌های تحصیلی، دانشجوی در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله‌ای گفته می‌شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می‌تواند زمینه‌ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.
ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می‌شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.
پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان‌های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می‌باشد.
۲. مقاله مأخوذ از پایان‌نامه به مقاله‌ای اطلاق می‌شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان‌نامه تطبیق کند.

ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیرمرتبط با پایان نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی گیری های قانونی است.

ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیرقابل قبول خواهد بود.

ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می تواند در صورت احراز تخلف، به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داورها تلقی کرد.

ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از هزینه های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه ها در حال حاضر برای داوری یک میلیون و پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف چینی، صفحه آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می باشد.

ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان نامه یا رساله) می توانند همزمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجوی) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است). تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهرا به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

درخواست هیئت سردبیری فصلنامه از نویسندگان و داوران

هیئت تحریریه و همکاران حوزه سردبیری فصلنامه همه کوشش خود را به کار برده و می‌برند که تولیدات پژوهشی همکاران محترم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به بهترین کیفیت به طالبان آخرین پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ عرضه شود. اما، بعضی ناهماهنگی‌ها و در مواردی کوتاهی در عمل به تعهدات موجب بروز تأخیر شده و روند چاپ و انتشار به موقع مقالات را مختل می‌کند. از همه همکاران گرامی درخواست می‌شود جهت پرهیز از این آفت آسیب‌زا به موارد زیر توجه فرمایند.

۱- از داوران عزیز درخواست می‌شود مقاله ارسالی را با همان سرعتی داوری کنند که انتظار دارند مقاله خودشان داوری شود. متأسفانه تأخیر در داوری، علی‌رغم پی‌گیری، به دلیل محدود بودن افراد متخصص در بعضی مباحث، موجب طولانی شدن دوره بررسی مقالات می‌شود.

۲- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود پس از دریافت نظرات داوران نسبت به اعمال آن در مقاله یا پاسخگویی مستدل در زمان معقولی اقدام کنند. تأخیرهای نسبتاً طولانی که گاهی به چندین ماه می‌رسد موجب اختلال در تصمیم‌گیری و تأخیر بسیار در انتشار مقاله می‌شود. هیئت تحریریه مجله از این پس از پی‌گیری روند اجرایی مقالاتی که (نویسنده) در اعمال نظر داوران یا پاسخگویی به آن بیش از یک ماه تعلل نماید معذور بوده و چنین مقاله‌ای را از دستور کار خارج خواهد کرد.

۳- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود ضمن احترام به منشور اخلاقی مجله و ضوابط نگارش مقالات، جهت صرفه‌جویی در وقت با دقت قوانین و مقررات مربوطه را رعایت فرمایند.

۴- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود نسبت به تأمین ضوابط اجرایی و مالی ابلاغ شده در اسرع وقت اقدام کنند تا تأخیری در انتشار مقاله ایجاد نشود. بدیهی است هیئت سردبیری از پی‌گیری مقالاتی که برخلاف ضوابط دانشگاه برگه رسید وجوه واریزی به حساب دانشگاه را در سامانه قرار ندهند، معذور خواهد بود.

فهرست مطالب

- ۱۱-۳۰ بررسی چالش‌ها و روش‌های متغیر تصویب بودجه در ایران
(از مشروطه تا پایان حکومت قاجاریه)
حسین احمدی رهبریان، مقصودعلی صادقی گندمانی
- ۳۱-۵۴ فرمانروایی ساسانیان بر سوریه در دوره خسرو پرویز (۶۲۸-۶۰۴م)
احمد الحواط، محمدتقی ایمان‌پور
- ۵۵-۷۷ فرّه بانوگِ گیهان / هزار نوروز و مهرگان
شهرام جلیلیان
- ۷۹-۱۰۰ ارزیابی انتقادی خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان
مهدی حسین‌زاده یزدی، کوشا وطن‌خواه
- ۱۰۱-۱۲۷ انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار
رضا صحت‌منش
- ۱۲۹-۱۴۹ رواداری سوداگرانه؛ بررسی تأثیر روحیه تاجرمانانه سغدی‌ها
در انتشار دین‌های گوناگون در آسیای میانه و چین
علی‌علی‌بابایی درمنی
- ۱۵۱-۱۷۹ نظام ضرب سکه و مبادلات پولی دوره تیموریان (با تکیه بر قلمرو شرق ایران)
نسرین میرآخورلو، محبوبه شرفی

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۳۰-۱۱

بررسی چالش‌ها و روش‌های متغیر تصویب بودجه در ایران (از مشروطه تا پایان حکومت قاجاریه)^۱

حسین احمدی رهبریان^۲

مقصودعلی صادقی گندمانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

چکیده

با انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، انتظار می‌رفت که با تصویب بودجه به‌عنوان مهم‌ترین سند مالی کشور، تحول مثبتی در ساختار مالی ایران نسبت به قبل از مشروطه ایجاد شود. روش تصویب بودجه در قانون اساسی مشخص شده بود، اما با چالش‌ها و موانع زیادی مواجه شد؛ بنابراین سؤال تحقیق این است که روش‌ها و چالش‌های تصویب بودجه چه بود و این روش‌ها تا چه اندازه با اصول بودجه‌مدرن و قانون اساسی مطابقت داشت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مجلس نتوانست حتی یک بودجه در طول بیست سال از مشروطه تا انقراض قاجار مطابق با قانون اساسی و اصول بودجه‌مدرن به تصویب برساند. از عوامل مهم تصویب‌نشدن بودجه می‌توان به مواردی چون جدیت نداشتن دولت در ارائه بودجه، بی‌ثباتی دولت‌ها، دخالت عوامل خارجی و تعطیلی مجلس اشاره کرد. با این حال دولت و مجلس با توجه به چالش‌هایی که با آن مواجه بودند، روش‌های دیگری برای تصویب بودجه ارائه کردند. مجلس اول در مرحله گذار از بودجه‌نویسی سنتی به نو بود که عملاً همان روش بودجه‌نویسی سنتی را به‌صورت ناقص دنبال کرد. دولت در دوره مجلس دوم، بودجه ناقصی را تهیه کرد که به تصویب مجلس نرسید و در دوره

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.36443.2483

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران:

h.ahmadi@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

m_sadeghi@modares.ac.ir

مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان «تغییر و تحول ساختار سند بودجه در ایران عصر قاجاریه» با دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۴۰۰ است.

مجلس سوم، دولت نتوانست بودجه‌ای را به مجلس ارائه دهد. در دوره چهارم و پنجم، مجلس با دولت همراهی بیشتری نشان داد و مجلس با روش‌های چهاردیواری و یک دوازدهم، بودجه‌ها را به تصویب رساند. روش تهیه و گردآوری تحقیق، اسنادی و کتابخانه‌ای است و با رویکرد توصیفی تحلیلی چالش‌ها و روش‌های متغیر تصویب بودجه را بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تصویب بودجه، مجلس شورای ملی، قاجاریه، مشروطه.

مقدمه

یکی از وظایف اصلی دولت و مجلس در تشکیلات سیاسی پس از مشروطه، تصویب لایحه بودجه به‌عنوان مهم‌ترین سند مالی کشور است. از انقلاب مشروطه تا انقراض قاجار، پنج دوره مجلس تشکیل شد، اما در این مدت ۲۵ ساله، باید دوازده دوره تشکیل می‌شد و در پی آن بیست و چهار بودجه سالیانه به تصویب می‌رسید، اما تصویب لایحه بودجه با موانع و چالش‌های مختلفی روبه‌رو شد و عملاً هیچ بودجه صحیح و قانونی از طرف دولت به مجلس ارائه نشد. با این حال کوشش‌هایی برای رفع موانع به وجود آمد. در واقع تصویب بودجه در هر یک از مجالس با روش‌های خاصی انجام می‌گرفت. در این پژوهش ضمن شناسایی این روش‌ها، نویسنده در پی آن است که سرانجام بودجه در هر یک از دوره‌های مجلس را بیابد و نقش مجلس و دولت را نسبت به آن ارزیابی کند و اینکه آیا روش‌های تصویب بودجه پس از مشروطه با اصول بودجه مدرن مطابقت داشته است. نویسنده در این مقاله با رویکرد توصیفی تحلیلی بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از منابع مکتوب چون کتاب‌ها، اسناد تاریخی و نشریات و صورت مذاکرات مجلس، درصدد ارائه پاسخی مستند و دقیق به سؤال مدنظر است.

درباره موضوع تصویب بودجه چندان بحث و مطالعه جدی و دقیق و مستندی صورت نگرفته است و مطالعات اندک صورت گرفته با اشکالات اساسی روبه‌رو است. شمس‌الدین جزایری درباره چگونگی تصویب بودجه پس از مشروطه اشاره کرده است که عمدتاً منبع آن بر پایه مصاحبه با سیدحسن تقی‌زاده است (عیسوی، ۱۳۸۸: ۵۷۷). در واقع عمده مطالب او درباره بودجه صنیع‌الدوله در مجلس دوم است و درباره تصویب و تهیه بودجه در سال‌های قبل و بعد آن مطالبی را ارائه نمی‌کند و مجید یکتایی در کتاب *تاریخ داریی ایران* به همین مطالب، استناد کرده است. در حالی که در این کتاب نیز در مقایسه با روند تنظیم بودجه در قبل از سال ۱۲۸۹/۱۹۱۰ اطلاعاتی در دست نیست و درباره تنظیم بودجه ۱۲۸۹ صنیع‌الدوله مطالب چندانی ارائه نمی‌شود و یک‌باره بدون اینکه به روند تنظیم بودجه در سال‌های بعد نیز

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۳

پرداخته شود، به بودجه پنجاه سال بعد روی می آورد. یکتایی از یک طرف نتیجه می گیرد که بودجه صنایع الدوله دارای صفات جامعیت و وحدت بوده است و از طرف دیگر این بودجه را ساده و دور از پیچیدگی نسبت به بودجه سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ می داند، در حالی که بودجه صنایع الدوله از اصول نامبرده تبعیت نمی کرد (یکتایی، ۱۳۴۰: ۱۳۷).

حسین آبادیان نیز در یک بخش از کتاب *بحران مشروطیت در ایران* مهم ترین بحران ایران را مسئله بودجه می داند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۴۶۳). منظور او از بودجه کمبود نقدینگی است، در صورتی که نبود مدیریت در بودجه که انعکاسی از جدی نبودن دولت در تهیه بودجه، منجر به کسری بودجه در دولت شد. در واقع آبادیان درباره چرایی و چگونگی تصویب نشدن بودجه بحث نکرده است.

در مقالات اخیر نیز محمدباقر نوبخت در مقاله ای با عنوان «مدل مفهومی ساختار نظام بودجه ریزی کشور» به طور کلی و کوتاه به پیشینه بودجه ریزی دولتی در ایران پرداخته است که با اشکالات اساسی روبه رو است. به طور مثال عنوان کرده است که بودجه ۱۲۸۹/۱۹۱۰ و همچنین ۱۲۹۰ / ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲/۱۲۹۱ در مجلس به تصویب رسید، در حالی که این بودجه ها به صورت دقیق و کامل به مجلس ارائه نشد و در نتیجه به تصویب مجلس نیز نرسید (نوبخت، ۱۳۹۱: ۲۱).

چارچوب نظری

هر دانش و فنی بر اصولی استوار است و بودجه مدرن دارای چارچوب و اصولی است که مهم ترین پایه های آن بر اساس اصل سالانه بودن، اصل تعادل، اصل تفصیل، اصل جامعیت، اصل وحدت است. یکی از اهداف انقلاب مشروطه تغییر ساختار بودجه نویسی از شیوه سنتی به مدرن بود؛ بنابراین این سؤال مطرح است که ساختار بودجه نویسی پس از مشروطه چقدر با اصول بودجه نویسی مدرن مطابقت داشت. بر اساس ادعای وزیر مالیه وقت در دوره مشروطه، سند پیش نویس بودجه ۱۲۸۹/۱۹۱۰ بر اصول شاملیت و کاملیت (جامعیت) نوشته شده است. همچنین مجید یکتایی پژوهشگر معاصر این سند را بر اساس قاعده کاملیت و وحدت و محمدباقر نوبخت آن را بر اساس شاملیت می داند و همچنین درباره نوع بودجه های قبل و بعد از سال ۱۲۸۹ بحثی نشده است. قبل از بحث درباره چگونگی کیفیت بودجه ها در دوران مشروطیت لازم است که توضیحاتی درباره اصول بودجه مدرن ارائه شود که در آن دوره مدنظر صاحب منصبان مالی وقت ایران در دوره مشروطه نیز بوده است (مصدق، ۱۳۰۴: ۱۴).

چارچوب نظری بر اساس مفروضات بودجه‌مدرن به شرح زیر تعریف می‌شود:
بر اساس اصل تعادل بودجه، رشد هزینه‌ها نباید بیشتر از رشد درآمد باشد.
منظور از کاملیت یا جامعیت این است که نمایندگان مجلس در موقع تصویب بودجه از کل معاملات سال که در یک سال مالی می‌شود، مطلع شوند و همه درآمدها به خزانه واریز شود.
منظور از اصل شاملیت، بودجه تفصیلی است. بر اساس این اصل، دولت باید بودجه را به صورت مشروح و با جزئیات به مجلس پیشنهاد کند. اصل فوق باید طوری رعایت شود که امکان بررسی جزئیات مربوطه را به نمایندگان مجلس بدهد. طبق این اصل بودجه نمی‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از اعداد و ارقام خشک و بی‌روح دانسته شود، بلکه می‌باید در قالب گزارش‌های مفصل توجیهی و مستدل مطرح شود.
اصل وحدت برای یک سال مالی باید یک لایحه بودجه تنظیم شود و کلیه دخل و خرج دولت در سندی واحد ارائه شود؛ یعنی دولت از تهیه و تقدیم بودجه‌های مختلف در طول یک سال خودداری کند و حتی المقدور از متمم بودجه پرهیز کند.
اصل سالانه بودن بودجه با توجه به سال قانونی در ایران عرفاً یک سال شمسی است.

ساختار بودجه‌نویسی سنتی و مرحله گذار از آن

بودجه پیش از مشروطه به روش غیرمتمرکز را گروهی از مستوفیان در هر ولایتی تنظیم می‌کردند. مستوفیان قبل از عید نوروز در مدت سه هفته به منزل وزیر دفتر برای تنظیم دفتر بودجه می‌آمدند (متین دفتری، ۱۳۷۱: ۱۹ و ۲۰). هر مستوفی چند نفر سررشته‌دار داشت که در آخر سال برای نوشتن کتابچه، مبلغی برای این اشخاص منظور می‌شد که به اسم استصواب، غلط‌ها را به صورت صحیح درمی‌آوردند (معزی، ۱۳۷۹: ۸۶). روند اداری بودجه‌نویسی به این صورت بود که پس از تهیه و تنظیم دستورالعمل، آن را به حاکم ولایات می‌دادند تا بر اساس آن عمل کنند. پس از اتمام سال، حاکم باید حساب مالی خود را به وزیر مالیه بدهد. وزیر مالیه، کلیه اسناد را به مستوفی محل می‌داد که مفاصاحساب را تنظیم کند. پس از آن، هیئت رسیدگی کتابچه جمع و خرج که رئیس آن سررشته‌دار بود همراه با عذب دفتر و ضابط، اسناد خرج را ضبط و باطل می‌کرد، با مهر آن توسط وزیر مالیه و صدراعظم که در اختیار شاه برای مهرکردن قرار می‌گرفت (مصدق، ۱۳۶۵: ۳۳).

ناصرالدین شاه به مطالعه و توشیح آن جدیت داشتند و حتی کتابچه‌ها را در سفرها به همراه می‌برد و بررسی می‌کرد (ابریشمی، ۱۳۹۶: ۱۱۲). توشیح و فرمان شاه یا شاهزاده معمولاً سال بعد، در شش ماه نخست برای مفاصاحساب صادر می‌شد. البته در موارد خاصی اتفاق می‌افتاد

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۵

که فاصله نگارش مفصاحساب با توشیح شاه چند سال فاصله می افتاد. (کتابچهٔ خامسه، نسخهٔ مجلس، ۱؛ کتابچهٔ ابرقو، نسخهٔ مجلس، ۵؛ کتابچهٔ اصفهان ساکما، شناسهٔ سند ۲۹۶/۲۲۸۲۵، ۱) اعتبار مفصاحساب به مهرهایی بود که شاه یا شاهزادگان می زدند. در واقع در درجهٔ اول بالای صفحه را شاه مهر و توشیح می کرد و در درجهٔ دوم ولیعهد یا شاهزاده آن را توشیح می کرد (نگاه کنید به صفحهٔ نخست کتابچهٔ آذربایجان، نسخهٔ بروجردی؛ کتابچهٔ ابرقو، نسخهٔ مجلس، ۵؛ کتابچهٔ اصفهان، ساکما، شناسهٔ سند ۲۹۶/۲۲۸۲۵، ۱؛ فارس، نسخهٔ ملک، ۱)؛ به این ترتیب به نظر می رسد که اصل سالانه بودن در دفتر دستورالعمل اجرا می شد. همچنین بر اساس کتابچه‌های مفصاحساب معمولاً درصد کمی از آن باقی یا اضافه به کتابچه اضافه می شد که به نوعی متمم بودجه محسوب می شد و با وجود این متمم‌ها، کسری در بودجه به وجود نمی آمد (احمدی رهبریان و صادقی گندمانی، ۱۳۹۹: ۱۱۹) به این ترتیب، بودجهٔ پیشنهادی، دفتر دستورالعمل محسوب می شد که بخش درآمدی آن بر اساس دفتر جزو جمع بود که دفتر کاملی از درآمدهای مالیاتی از هر یک از ولایات بود (فلور، ۱۳۹۴: ۳۷۰) و در نهایت مفصاحساب آن نوشته می شد که مخارج در آن به صورت جزئی می آمد. این شکل از بودجه نویسی با وجود غیرمتمرکز، بودجهٔ تفصیلی محسوب می شد، با این حال به لحاظ شکلی بودجهٔ متمرکز که بودجهٔ کل کشور در یک سند بیاید، از دورهٔ محمدشاه تا مشروطه چند بار نوشته شد. در واقع یکی از نشانه‌های تقویت روش تمرکزگرایی در بودجه نویسی، تنظیم کل بودجهٔ مملکت در یک کتابچه که با اعداد هندسی یا با خط سیاق در سال‌های ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۸ و ۱۲۵۸ ق / ۱۸۴۲ و ۱۲۶۷ ق / ۱۸۵۰ و ۱۳۰۴ ق / ۱۸۸۶ و در سال ۱۳۱۸ ق / ۱۹۰۰ نوشته شد که نشان می داد اصل وحدت در بودجه چند بار اتفاق افتاده بود (نگاه کنید به کتابچه‌های جمع و خرج در سال ۱۳۰۴ و ۱۲۶۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۴ ق). در دورهٔ مظفری در جهت اصل جامعیت صدراعظم امین الدوله که به نیروی‌های متجدد تمایل داشت به دنبال برگشت دادن کلیهٔ محل‌ها به مرکز بود که همهٔ درآمدهای دولت مستقیماً وارد خزانهٔ عمومی شود و همهٔ کارکنان دولت حتی نیروهای نظامی هم حقوق خود را باید مستقیماً از خزانه داری دریافت کنند که چندان توفیق نداشت (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۲۲ و ۲۲۱). عین الدوله نیز تلاش کرد تا با ایجاد صندوق مالیه در مرکز و ولایات و با محدود کردن اختیارات حکام در وصول مالیات بودجه را متمرکز و تعدیل کند (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۳۵۳).

به نظر می رسد هر چند پیش از مشروطه، نهاد مجلس وجود نداشت، برخی اصول بودجهٔ مدرن با بودجه نویسی سنتی کم و بیش مطابقت داشت. اصل سالانه بودن وجود داشت و اصل وحدت بودجه تا حدود زیادی رعایت می شد؛ زیرا متمم‌های بودجه کمتر از یک درصد کل

بودجه بود. همچنین اصل شمولیت به‌نوعی در دفاتر جزو جمع به تفصیل ذکر می‌شد و جزئیات مخارج نیز در دفاتر مفاصاحساب نیز می‌آمد. از طرف دیگر اصل کاملیت یا جامعیت، انجام نشد. با این حال روش تمرکزگرایی و اصول بودجه‌مدرن کم‌وبیش در ساختار بودجه‌نویسی سنتی وجود داشت یا در حال به وجود آمدن بود. این روند با انقلاب مشروطه نیاز به اصلاح داشت، به‌خصوص در اصل جامعیت می‌توانست تسهیل و تسریع شود. بر اساس نظر توکویل جامعه‌شناس فرانسوی در انقلاب فرانسه که انقلاب مشروطه ایران و بسیاری از انقلاب‌های قرن نوزدهم در اروپا تحت تأثیر این انقلاب بود، قدرت و صلاحیت اقتدار مرکزی افزایش یافت، اما این تمرکز جزوی از میراث رژیم پیشین بود و به نظر می‌رسد این بحث توکویل با رویکرد تمرکزگرایی در ساختار بودجه در انقلاب مشروطیت ایران نیز وجود داشت (توکویل، ۱۳۸۶: ۷۲ و ۵۱).

ناکامی دولت در مجلس اول در بودجه‌مدرن

بر اساس قانون مجلس، هر وزیری باید بودجه وزارتخانه‌های خود را برای سال آینده در ظرف سه ماه اول به وزارت مالیه بدهد و این بودجه کل در اوایل نیمه آخر سال پیشنهاد به مجلس خواهد شد. مجلس لایحه بودجه را در نیمه آخر سال به بحث درآورده تا ۱۵ روز قبل از عید نوروز تصویب کند و پس از آنکه بودجه کل به تصویب مجلس رسید، حکم قانونی سالیانه مالیه پیدا می‌کند (مجموعه مصوبات، بی تا: ۲۵۶).

با انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، انتظار می‌رفت به‌سرعت ساختار شکلی و محتوایی بودجه تغییر کند، اما لازمه آن آشنایی با وضعیت بودجه در کتابچه‌های سیاق بود که حسابداری آن به عهده مستوفیان بود و اغلب نمایندگان مجلس و حتی وزیران مالیه چندان به دفاتر مالی سیاق تسلط نداشتند (بشیری، ۱۳۶۳: ۲۵۹/۱) مجلس اول برای پی‌ریزی بودجه‌مدرن در مرحله اول نیاز به بررسی و مطالعه کتابچه‌هایی متمرکز و کامل در گذشته را داشت تا با ریز دخل و خرج مملکت آشنا شود، اما این کتابچه‌ها سال‌به‌سال نوشته نمی‌شد. در این بین، کتابچه سال ۱۳۰۶/۱۸۸۸ در دوره ناصری و کتابچه ۱۳۱۸ق / ۱۹۰۰ در دوره مظفری در خزانه بوده است که می‌توانست مطالعه شود (صورت مذاکرات دوره اول مجلس، جلسه ۲۵).

مجلس اول در اواسط سال ۱۲۸۵ش/۱۹۰۶ آغاز شد و دولت و مجلس تا آخر سال، فرصت چندانی برای تهیه بودجه برای سال آینده پیدا نکرد؛ در حالی که طبق قانون، بودجه سال آینده مشروطه باید ۱۵ روز قبل از عید نوروز، به تصویب می‌رسید. در سال ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷ همچنان برای نوشتن بودجه یک بلا تکلیفی وجود داشت. از یک طرف در روش بودجه‌نویسی به سبک

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۷

مستوفیان، بدبینی وجود داشت و ناصرالملک وزیر مالیه، نوشتن کتابچه‌های ولایات توسط مستوفی‌ها را غدغن کرده بود و حتی مسیو بیزو مستشار مالی فرانسوی به دنبال اخراج تمامی مستوفیان بود(بشیری، ۱۳۶۳: ۱/۲۶۰) و از طرف دیگر، دولت و کمیسیون بودجه تا اواخر سال ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷ موفق نشد برای بودجه سال آینده کار مؤثری انجام بدهد(مذاکرات مجلس اول، جلسه ۲۲۱) در این میان، کمیسیون بودجه مجلس، امور مالی را در دست گرفت و در سال ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷، اسامی مواجب‌بگیران در بودجه را بررسی و اصلاح کرد، به طوری که ۴۵۰ هزار تومان از مواجب ۱۳ نفر از رجال را کاهش داد(بشیری، ۱۳۶۲: ۱/۱۳۰). این اقدامات در حالی بود که طبق قانون اساسی جرح و تعدیل بودجه با وزارت مالیه بود(تقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

به هر شکل در اواخر سال ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷ از طرف دولت وعده داده شد که به زودی لایحه بودجه به مجلس خواهد آمد(مذاکرات مجلس اول، جلسه ۲۳۰) اما تا پایان سال، بودجه‌ای به مجلس داده نشد و همچنان دستورالعمل‌های جمع و خرج پیش از مشروطه استفاده می‌شد. توجیه وزارت مالیه در سال قبل از آن این بود که ابتدای مشروطه است و اوضاع هنوز مرتب نشده است و در نتیجه دستور داد که مالیات را حکام به همان شیوه قبلی بگیرند، در حالی که ناصرالملک، نزدیک ده ماه سکان‌دار وزارت مالیه بود و چهار ماه نیز هم‌زمان رئیس‌الوزرا بود و به تبع اختیارات شایان توجهی داشت، اما نه تنها برای سال ۱۲۸۵ / ۱۹۰۶ نتوانست قاعده‌ای جدید برای مالیات ایجاد کند، بلکه در سال ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷ هم اعلام کرد که همچون گذشته اخذ مالیات را حکام انجام دهند تا در روند وصول مالیات خللی ایجاد نشود؛ زیرا وقتی در سال ۱۲۸۵ / ۱۹۰۶ کتابچه‌های مالی در آخر سال به ولایات فرستاده شد، باعث شد که ثلث آن در محل لاوصول بماند (مذاکرات مجلس اول، جلسه ۲۷۱). صنیع‌الدوله دیگر وزیر مالیه همان کتابچه‌های جمع و خرج ولایات را که مستوفیان نوشته بودند، بدون هماهنگی و اطلاع مسیو بیزو مستشار مالی فرانسوی به مجلس ارائه کرد(بشیری، ۱۳۶۲: ۱/۱۸۱)؛ اما مجلس به آن واکنش نشان داد که وزیر مالیه بر اساس اصل جامعیت باید بودجه کل را بدهد نه کتابچه‌های ولایات را که جزء است تا تمام این بودجه‌ها جمعاً رسیدگی شود (مذاکرات مجلس اول، جلسه ۲۷۱).

به این ترتیب تا پایان مجلس اول، هیچ‌کدام از وزیران مالیه، بودجه را به شکل جدید ارائه نکردند و حتی نتوانستند محاسبه اعداد را از اعداد سیاقی به اعداد هندسی تغییر دهند و همچنین از تأسیس دیوان محاسبات خبری نشد (مذاکرات مجلس اول، جلسه ۲۷۹ و ۲۷۲)؛ بنابراین نه تنها هیچ‌کدام از اصول بودجه مدرن مانند اصل تعادل، سالانه و جامعیت در بودجه به وجود نیامد، بلکه اخذ مالیات‌ها را با اختلال روبه‌رو کرد و برای به هم ریخته نشدن بیشتر آن

عملاً روش بودجه‌ریزی قبل از مشروطه به شکل ناقصی ادامه پیدا کرد.

مجلس دوم و سوم؛ صورت‌حساب‌های موقت و مبهم

مجلس دوم در اواخر آبان سال ۱۲۸۸ / ۱۹۰۹ آغاز به کار کرد، اما دولت تا آخر سال نتوانست بودجه‌ای به مجلس ارائه دهد و پس از آنکه دو ماه نیز از سال ۱۲۸۹ / ۱۹۱۰ گذشت، نمایندگان درباره وضعیت بودجه سؤالاتی را مطرح کردند (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۹۸ و ۸۷). با این حال، مجلس دوم با دولت همراه شده و مخارج مختلفی را تصویب کرد در حالی که این مخارج باید در چارچوب لایحه بودجه طرح می‌شد (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۱۰۶). در واقع روش کلی مجلس، تصویب بودجه‌های موقت بود که هر روز کمیسیون بودجه یک خرجی را در دستور کار قرار می‌داد و مخارج به صورت جزئی و خارج از سند بودجه مطرح می‌شد و نمایندگان نیز نمی‌دانستند محل این مخارج از چه درآمدی است، به همین دلیل در پایان هر سال تقریباً دولت با سه میلیون تومان کسری مواجه می‌شد (شوستر، ۱۳۶۲: ۳۳۶؛ مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۱۷۶ و ۱۶۵ و ۱۲۴ و ۱۰۷). با وجود کسری بودجه، همچنان هزینه‌ها در مجلس تصویب می‌شد، در حالی که نیاز بود در ابتدا کسری بودجه جبران شود. به همین علت برخی نمایندگان تأکید داشتند تا زمانی که درآمد کشور مشخص نشده است، نباید خرج‌هایی که از طرف وزرا یا کمیسیون بودجه به مجلس ارائه می‌شود، طرح و تصویب کرد (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۱۲۴).

بعد از گذشت شش ماه از سال ۱۲۸۹ / ۱۹۱۰ همچنان بودجه‌ای به مجلس داده نشد و حتی از سوی نمایندگان پیش‌بینی می‌شد که با این روند بعید است که تا آخر سال هم بودجه‌ای به مجلس بیاید (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۱۲۸). البته به نظر می‌رسید با توجه به تذکرات نمایندگان مجلس، دولت از اردیبهشت به تکاپو افتاده است که در پی تهیه بودجه باشد. دولت برنامه‌ای را در پیش گرفت که تا آخر شهریور بودجه را به مجلس تقدیم کند، اما توفیقی پیدا نکرد. دولت علت این تأخیر را بی‌اطلاعی وزارتخانه‌ها، فقدان حساب‌های مرتب، تردید رأی و عدم مساعدت عنوان کرد (طرح بودجه کل، ۱۳۸۸: ۱۵)؛ اما یک مسئله مهم دیگر در جدیت‌نداشتن در مسئله بودجه، وجود ناامنی و نیاز فوری به تشکیل هزینه قشون بود و همین بهانه‌ای بود که دیگر صورت‌های خرج همراه با آن مطرح شود (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۱۳۱). به هر شکل با پیگیری نمایندگان، دولت اعلام کرد که یک نفر از طرف وزارت مالیه مأمور شده است که به وزارتخانه‌ها رسیدگی و بودجه‌ها را زودتر به وزارت مالیه بفرستد و از آنجا به مجلس ارائه شود (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۱۳۵)؛ اما هشت ماه از سال گذشت و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۹

تنها بودجه معارف و دربار به مجلس آمده بود، در صورتی که مهم‌ترین بودجه‌ها مانند وزارتخانه‌های مالیه، داخله، جنگ و خارجه در دستور کار قرار نگرفته بود(مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۱۹۵).

یک مسئله دیگر در تأخیر ارائه بودجه، مبهم بودن بودجه‌های ارسالی دولت بود. به عبارت دیگر نمایندگان درباره شمولیت بودجه سؤال داشتند که دولت در این زمینه پاسخ‌گو نبود و در نتیجه در فرایند بررسی قرار نمی‌گرفت. با این حال این بودجه نسبت به سنوات گذشته یک مرحله جلوتر بود. در سال‌های گذشته، بودجه کل نوشته نشده بود و این اولین بودجه‌ای بود که دولت، جمع و خرج را به مجلس ارائه می‌داد، هر چند جزئیات آن را نداده بود. با این حال، صنایع الدوله وزیر مالیه در پاسخ به انتقادات اعلام کرد که این بودجه مطابق با بودجه‌های دنیا است و هیچ نقصی به آن وارد نیست (مذاکرات مجلس دوم جلسه ۱۹۹). او چند روز پس از این نطق در مجلس، ترور و کشته شد و با خنثی شدن موضوع بودجه صنایع الدوله، بیشتر اوقات مجلس به بررسی مخارج جزئی، خارج از لایحه بودجه گذشت. واقع گزارش‌های دولت به مجلس به نوعی خلاصه صورت حساب بود که مجلس در حالت عمل انجام شده قرار می‌گرفت و این در حالی است که در مجلس دوم باید سه لایحه بودجه در مجلس می‌گذشت (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۲۱۵).

با این حال، طرح بودجه کل مملکتی که صنایع الدوله آن را آماده کرده بود در دوره وزارت ممتازالدوله وزیر مالیه در اسفند سال ۱۲۸۹ / ۱۹۱۰ به مجلس داده شد. در حالی که دولت باید بودجه سال آینده را نیز در همین موقع به مجلس ارائه می‌کرد. دولت ادعا داشت بودجه بر اساس دو قاعده‌ای شمولیت و کاملیت است و با بودجه‌های مدرن دنیا سازگاری دارد (طرح بودجه کل، ۱۳۸۰: ۷)؛ اما مجلس در سال ۱۲۹۰ / ۱۹۱۱ از این بودجه انتقاد کرد. یکی از اشکالات آن این بود که همه بودجه‌های وزارتخانه‌ها به‌طور کامل به کمیسیون بودجه داده نشده بود. در این میان، تنها بودجه دربار به‌طور تفصیلی به کمیسیون بودجه آمده بود. البته بودجه وزارت مالیه و وزارت خارجه با جزئیات آماده شده بود، اما بودجه مالیه به علت اصلاحات مجدد پس گرفته شد. بودجه وزارت پست و تلگراف هم در حال مذاکره بود، اما بودجه وزارت داخله و معارف هیچ‌کدام با جزئیات به کمیسیون نیامد(مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۲۴۴). انتقاد شکلی دیگر به بودجه صنایع الدوله این بود که به صورت قانونی در مجلس نیامده است. در واقع بودجه قانونی، عبارت بود از جمع و خرجی که معین شده باشد و وزیر مالیه به مقام ریاست مجلس ارائه دهد و از آنجا به کمیسیون برود و در کمیسیون بودجه جمع و خرج تصفیه بشود. به هر شکل آنچه به مجلس آمده بود، به‌طور مقدماتی بعضی

پیش‌نویس‌های بودجه برخی از وزارتخانه‌ها بود که مقدمه‌ای برای بودجه قانونی شود. در واقع از بودجه‌هایی که به مجلس آمده بود، یکی بودجه دربار و بودجه وزارت مالیه بود و باقی دیگر مجمل و مبهم بود که چندان برای نمایندگان مفهوم نبود و به همین علت مجلس از دولت می‌خواست، جزئیات بودجه را به مجلس تقدیم کند (مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۲۴۴).

در این وقت به نظر می‌رسد تفکر عمومی دولت‌ها پس از مشروطه این بود که وضعیت مالی ایران همچون امور نظامی و قضایی باید به دست مستشاران خارجی بی‌طرف مرتب و منظم شود و به همین علت هیئت دولت، به‌خصوص وزیران مالیه چندان به امور بودجه توجهی نداشتند و اجازه دخالت به مستشار فرانسوی نیز داده نمی‌شد و بیشتر منتظر بودند تا گروه مستشاری آمریکایی به ایران بیاید و امور مالی را به دست بگیرد. به همین علت تا پیش از آمدن مورگان شوستر، دفاتر مالی معدودی وجود داشت، اما دفتر مالی بودجه نوشته نشده بود و به گفته شوستر مایل به داشتن آن هم نبود (شوستر، ۱۳۶۲: ۳۵۱). با آمدن مورگان شوستر به ایران، نقش وزیر مالیه کم‌رنگ شد و تهیه بودجه جزو وظایف خزانه‌دار کل گذاشته شد (بشیری، ۱۳۶۲: ۱۰۹۳/۵). با وجود حمایت دولت و مجلس، شوستر پس از شش ماه با توجه به مخالفت روس و انگلیس و اختلاف با برخی از اعضای کابینه مجبور به ترک ایران شد و در پی آن نیز مجلس دوم تعطیل شد (بشیری، ۱۳۶۲: ۱۳۳۵/۶؛ شوستر، ۱۳۶۲: ۳۴۰ و ۳۳۹). از تعطیلی مجلس دوم تا تشکیل مجلس سوم، سه سال طول کشید و در این مدت دولت دست به استقراض‌های متعدد خارجی زد و بودجه دولت با کسری روبه‌رو شد و این بار دولت‌ها به فکر استقراض داخلی بودند که توفیقی پیدا نکردند (نوبهار، ۱۲۹۴: شماره ۲۲۶ الی ۲۲۸: ۱ و ۱؛ شمیم، ۱۳۸۹: ۵۳۴).

در آذر ماه سال ۱۲۹۳ / ۱۹۱۴ مجلس سوم تشکیل شد، اما تا آخر سال تقریباً هیچ بحثی درباره بودجه نشد و با تشکیل دولت مشیرالدوله در ابتدای سال ۱۲۹۴ / ۱۹۱۵ دو نماینده مجلس به برنامه دولت مبنی بر افزایش درآمد مخالفت کردند و اعلام کردند تا زمانی که دولت بودجه را به مجلس ندهد و آن را تعدیل نکند با ازدیاد عایدات مخالفت هستند. در واقع استدلال مخالفان این بود که در صورتی که دولت تحت فشار مالی قرار نگیرد، حاضر نیست بودجه را به مجلس بدهد اما رئیس‌الوزرا هم ضمن تأکید بر ارائه بودجه، اعلام کرد در صورت مخالفت با افزایش مالیات، استعفا خواهد داد (مذاکرات مجلس سوم، جلسه ۲۰). با این حال دولت بیشتر از دو ماه دوام نیاورد و تنها دو بودجه عدلیه و معارف به مجلس ارائه شد.

دولت بعدی، دولت عین‌الدوله بود. ظاهراً در این کابینه عزم جدی در ارائه لایحه بودجه صورت گرفت (مذاکرات مجلس سوم، جلسه ۵۱). وزیر مالیه در مجلس اعلام کرد که از آغاز

مشروطه تا به حال دولت و مجلس هیچ کدام موفق نشده‌اند که ترتیب یک بودجه بدهند و در این دوره اولین بار است که این کار شروع شده است. به نظر می‌رسد در این دولت، کمیسیونی برای نوشتن بودجه‌ها تشکیل و تمام آنها هم نوشته شد، ولی در تغییرات کابینه، چند وزارتخانه بودجه‌های خود را برگرداندند. در واقع در این دولت، صورت خلاصه‌ای از جمع و خرج نوشته شد، اما این دولت هم یک ماه بعد سقوط کرد (مذاکرات مجلس سوم، جلسه ۵۱).

در دولت بعدی، بودجه وزارت فواید عامه و بودجه وزارت خارجه به مجلس داده شد، اما وزیران مربوطه فرصت نکردند نظریات کاملی در این بودجه ارائه دهند. در این بین مهم‌تر از همه این بودجه‌ها، بودجه وزارت مالیه و داخله بود که هیچ اقدامی نشد (مذاکرات مجلس سوم، جلسه ۶۵). در واقع تا پایان مجلس سوم تنها بودجه عدلیه از کمیسیون مجلس گذشت و بودجه معارف تقریباً رو به اتمام بود و همچنین بودجه فواید عامه به مجلس آمده بود، ولی بررسی نشده بود و بودجه جنگ و پست و تلگراف هم در حال ارسال به مجلس بوده است، اما مهم‌ترین آن بودجه مالیه و وزارت داخله بود که به مجلس داده نشد (مذاکرات مجلس سوم، جلسه ۷۲). در حالی که به نظر می‌رسید دولت بتواند بودجه کامل را به مجلس ارائه دهد، جنگ جهانی اول به ایران کشیده شد و در پی آن مجلس تعطیل شد. به این ترتیب در مجلس دوم و سوم بودجه‌ای در مجلس تصویب نشد و بودجه‌های ارائه شده، ناقص و بدون جزئیات بود و به تبع بر اساس اصول مدرن و قانون نیز نبود.

در فاصله بین سومین یا چهارمین دوره مجلس هر وزیر خود پرداخت حقوق و مستمری‌های وزارتخانه خود را تأیید می‌کرد، در حالی که قانون اساسی پرداخت اسناد را مشروط به تصویب مجلس دانسته بود؛ بنابراین حسابرسی از پرداخت عملاً توسط هیئتی به نام کمیسیون تطبیق برای توازن بودجه که در سال ۱۲۹۴ / ۱۹۱۵ تشکیل شد صورت می‌گرفت. به علت وقوع جنگ جهانی اول این هیئت نقش محدود داشت که تنها با هزینه‌های حکومت مرکزی سروکار می‌یافت و در این باره هم به نظرات هیئت نیز چندان توجهی نمی‌شد (فلور، ۱۳۹۴: ۳۹۷). با این حال با پایان جنگ جهانی اول، اقتصاد ویران ایران مجالس برای ترمیم پیدا کرد. خاتمه جنگ خود علل ایجاد ثبات بود و در پی گسترش بیشتر اقتدار دولت مرکزی از سال ۱۳۰۰ / ۱۹۲۱ به بعد دست کم جاده‌ها امن‌تر و راهزنی کمتر شد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

الگوی تصویب چهاردیواری در مجلس چهارم شورای ملی

در دوره فترت شش‌ساله بین مجلس سوم و چهارم تصویب‌نامه‌های زیادی نوشته شد که روند

بزرگ‌شدن دولت را تسریع و هزینه دولت افزایش پیدا کرد. در واقع در آغاز مجلس سوم کسری بودجه حدود پنج میلیون تومان بود و اواخر مجلس سوم کسر بودجه یک میلیون و پانصد هزار تومان و در بدو تشکیل مجلس چهارم حدود نه میلیون تومان کسری وجود داشت (مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۲)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد وجود مجلس در رأس امور حداقل تا حدی می‌توانست خرج تراشی‌های افسارگسیخته دولت را حتی خارج از سند بودجه تعدیل کند.

با کودتای ۱۲۹۹/۱۹۲۱ و تضعیف شدن قدرت دربار، دولت سیدضیاء طباطبایی، برای کاهش حقوق و مواجب شاه و شاهزادگان تلاش‌هایی صورت داد (بهار، ۱۳۷۱: ۱۰۲؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ۵۵/۱). با روی کار آمدن دولت قوام‌السلطنه، مجلس چهارم تشکیل شد و اختیارات و تصمیمات مالی دولت را می‌توانست محدود کند، اما این مجلس نیز ابتدا با همان روش مجالس قبلی برای تصویب هزینه‌ها همراه با دولت شد. مجلس انواع مالیات‌ها را تصویب می‌کرد و بهانه دولت برای تصویب آن وعده آوردن بودجه و مباحث فوری بود (مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۲۰). برای پایان دادن به این رویه، مجلس چهارم با پیشنهاد دو نماینده مجلس، روشی را تنظیم کرد که بودجه مستقیماً در کمیسیون مجلس مطرح و تصویب شود. استدلال این پیشنهاد این بود که برای تصویب بودجه باید از حدود ظواهر نظام‌نامه داخلی فراتر رفت. در واقع پیش از آن، مجلس خواهان بودجه تفصیلی با جزئیات بود، اما به نظر می‌رسد این روش با توجه به عمر کوتاه دولت‌ها و مجالس وقت چندانی برای بررسی کافی برای نمایندگان نمی‌گذاشت. در این روش جدید ابتدا رقم کلی اعتبارات برای هر یک از وزارتخانه‌ها و مصارف عمده مملکتی معین می‌شد و وزرا مأموریت می‌یافتند که در حدود اختیارات، مصوبه بودجه وزارتخانه‌های خود را تنظیم کرده و به مجلس شورای ملی تقدیم کنند (مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۵۴)؛ بنابراین، دولت‌ها یک رقم را در درآمد و مخارج در نظر می‌گرفتند و آن در کمیسیون بودجه رسیدگی می‌شد و پس از تصویب کمیسیون اجرا و دیگر به مجلس مراجعه نمی‌شد و به نوعی از روی سوابق راستی اختیارات به وزیران داده می‌شد (مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۵۲، دوره یازدهم، ج ۸۲)؛ اما بعداً باید وزارتخانه‌ها بودجه تفصیلی را به مجلس ارائه می‌دادند که بودجه تفصیلی هیچ‌وقت داده نشد و به همین بودجه ناقص نیز عمل نشد و به نظر می‌رسید این روش به نوعی برای جلوگیری از انتقادات نمایندگان مخالف بود (مذاکرات مجلس ششم، جلسه ۲۱؛ حبل‌المتین، ۱۳۰۳: ۱ و ۲). به هر شکل نخستین چهاردیواری بودجه مملکتی را که بعدها می‌لسپیو آن را نیز ادامه داد، در اول دوره چهارم مجلس، در کابینه قوام‌السلطنه به مجلس آمد (بهار، ۱۳۸۵: ۱۳۹). به این ترتیب در

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۲۳

روش چهاردیواری بودجه به صورت جزء به جزء و یک بودجه تفصیلی به مجلس نیامد (مذاکرات مجلس ششم، جلسه ۲۱).

در سال ۱۳۰۱ / ۱۹۲۳ کسر بودجه ۴ میلیون تومان یا ۲۰ درصد درآمد تقریبی بود (میلسپو، ۱۳۶۲: ۷۸). در این سال بودجه تفصیلی وزارتخانه‌ها به مجلس ارائه شد. در حکومت دوم قوام که سه ماه به آخر مجلس چهارم مانده بود، دو کمیسیون بودجه در مجلس به وجود آمد. بودجه‌های سال جاری به کمیسیون قدیم و بودجه‌های سال بعد به کمیسیون تازه ارجاع داده شد (بهار، ۱۳۸۵: ۲۶۳) اما به علت بالابودن مقدار هزینه‌ها، بودجه سال ۱۳۰۱ / ۱۹۲۳ تصویب نشد؛ زیرا اصل تعادل در آن رعایت نشده بود (میلسپو، ۱۳۶۲: ۸۱). در این وقت دولت برای کمک به ساختن یک دستگاه اداری و نظام مالیاتی به دنبال جایگزینی مستشاران آمریکایی به جای انگلیسی بود، بنابراین میلسپو مستشار آمریکایی در سال ۱۳۰۱ / ۱۹۲۳ به ایران دعوت شد (برید شمال، ۱۳۰۰: ۲۰ و ۱). میلسپو با دستمزد سالیانه ۱۵ هزار دلار که معادل ۵ هزار تومان بود به استخدام دولت ایران درآمد تا بودجه دولت را تنظیم کند (پروین و دریاگشت، ۱۳۸۱: ۶۴). او در این مأموریت از اختیارات کامل در تصمیمات مالی برخوردار بود (کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۴). مجلس و دولت با طرح‌های او مبنی بر برقراری مالیات‌های غیرمستقیم بر توتون و تنباکو و کبریت و انحصار دولتی بر چای و قند و شکر موافقت کردند و به این ترتیب مسیرهای توازن بودجه ایجاد شد (کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۶؛ فوران، ۱۳۹۲: ۳۰۴). اما بودجه سال ۱۳۰۲ / ۱۹۲۴ در مجلس چهارم بدون مطالعه و بر اساس بودجه ۱۳۰۱ به صورت فوری نوشته شد و بدون هیچ تغییری به تصویب رسید و ظاهراً این بودجه کسری نداشت (بهبودی، ۱۳۸۹: ۳ / ۵۲۵؛ میلسپو، ۱۳۶۲: ۱۵۸). در واقع دولت اوراق مالی و لوایحی به مجلس آورد و در کمیسیون مجلس مطرح کرد و در آنجا یک مقداری از آن کاهش پیدا کرد و تصویب شد و مجلس هم چون می‌دید که در کمیسیون کم شده، بالاخره تصویب کرد (مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۵۳ - ۵)، در حالی که در مجلس چهارم حقوق شاه و شاهزادگان افزایش پیدا کرد (دمکراسی، ۱۳۰۲: ۲۰ و ۱).

روش تصویب یک دوازدهم در مجلس پنجم شورای ملی

در اصل سالانه بودن استثنای بودجه یک یا چند دوازدهم دارد، اما این رویه نباید یک رویه باشد که این روش از سال ۱۳۰۳ یک رویه‌ای در ساختار تصویب بودجه ایران تا چند دهه شد. بودجه سال ۱۳۰۳ / ۱۹۲۵ در ماه هشتم سال ۱۳۰۳ / ۱۹۲۵ در دستور کار مجلس قرار گرفت. برخی از نمایندگان اعتقاد داشتند این بودجه همان بودجه چهاردیواری است و یک بودجه

تفصیلی بر موازین اصول علمی نیست، اما وزیر مالیه تأکید داشت که این یک بودجه تفصیلی است. به هر شکل چون در بودجه ۱۳۰۳/ ۱۹۲۵ مالیات‌ها افزایش یافته بود، کمیسیون بودجه مجلس با آن مخالفت کرد. منتقدان اعتقاد داشتند که این یک بودجه چهاردیواری است یا اگر تفصیلی هم باشد، قاعده و محل آن معلوم نیست (مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۸۴)؛ بنابراین کمیسیون مجلس پس از سه ماه مذاکره، بودجه را دوباره به دولت برگرداند. در طول این مدت به علت اینکه پرداخته‌ای دولتی می‌بایستی با اجازه مجلس باشد و هنوز بودجه به تصویب نرسیده بود، اعتبارهای یک دوازدهم بر اساس بودجه سال گذشته به تصویب مجلس رسید تا در همان ماه مصرف شود. تصویب یک دوازدهم چون اغلب با تأخیر اتفاق می‌افتاد، دولت نمی‌توانست پرداخته‌ای خود را به موقع بپردازد (میلسپو، ۱۳۶۲: ۱۸۴).

بودجه سال ۱۳۰۴/ ۱۹۲۶ نیز تا چندین ماه محل بحث و نزاع در مجلس و دولت قرار گرفت و همین مسئله منجر به آن شد که بودجه به صورت یک دوازدهم هر ماه تصویب شود. البته برخی از نمایندگان با اعتبارهای یک دوازدهم مخالف بودند تا اینکه در دوران وزارت مالیه فروغی رابطه مجلس و دولت بهبود پیدا کرد و بودجه مدنظر میلسپو با وجود برخی تغییرات در ساعات پایانی عمر مجلس پنجم در بهمن ماه سال ۱۳۰۴/ ۱۹۲۶ به تصویب رسید (میلسپو، ۱۳۶۲: ۱۹۵)؛ مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۲۵۲). البته این بودجه نیز به صورت تفصیلی تصویب نشده بود، بلکه اعتباراتی برای وزارتخانه‌ها بود. در صورتی که مطابق قانون، بودجه هر وزارتخانه باید تقسیم شود به فصول و مواد که مجلس جزء به جزء رأی بدهد (مذاکرات مجلس ششم، جلسه ۲۱)؛ همچنین در این بودجه عوارض قند و شکر و چای جزو درآمد خزانه مخصوص شد که مفهوم وحدت و جامعیت بودجه زیر سؤال می‌رفت؛ زیرا حساب‌های مخصوص خزانه از نظارت مجلس خارج بود (صراف، ۱۳۵۱: ۲۳۴ و ۲۳۲).

نتیجه‌گیری

پیش از انقلاب مشروطه، با وجود نبود مجلس، برخی اصول مدرن بودجه کم‌وبیش رعایت می‌شد و ساختار مالی ایران منظم‌تر بود، اما با انقلاب مشروطه که در صدد نظم و تمرکز بیشتر بود، نظام مالی کشور با اختلال روبه‌رو شد. در واقع فرایند تصویب بودجه مدرن و قانونی دولت و مجلس از انقلاب مشروطه تا انقراض قاجار با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو شد و هر سال مجلس با روش و شیوه خاصی به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای تصویب بودجه بودند. مجلس اول در سال اول و دوم، لایحه‌ای از سوی دولت به مجلس ارائه نکرد. در سال ۱۲۸۷ / ۱۹۰۹ از طرف دولت، کتابچه‌های جمع و خرج قبل از مشروطه به مجلس به عنوان بودجه ارائه شد که مجلس تأیید نکرد. به نظر می‌رسد به علت نبود شناخت مجلس از وضعیت مالی

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۲۵

کشور، استفاده نکردن دولت از مستشاران خارجی و جدیت نداشتن دولت، بودجه در دوره اول مجلس به تصویب نرسید. این روند ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال دوم مجلس یعنی اواخر سال ۱۲۸۹ / ۱۹۱۰ دولت بودجه‌ای را به مجلس ارائه کرد که به علت مبهم و مجمل بودن و اشکالات قانونی، اصل سالانه و شمولیت را دربر نمی‌گرفت و تا پایان این دوره بودجه‌ای در مجلس تصویب نشد. مجلس سوم در سال ۱۲۹۳ / ۱۹۱۵ برپا شد، اما تا پایان این سال بحث چندانی درباره بودجه در مجلس نشد. در ابتدای سال ۱۲۹۴ / ۱۹۱۶ به علت عدم ارائه بودجه دولت، مجلس به آن اعتراض کرد و دولت به ناچار موضوع بودجه را در دستور کار خود قرارداد، ولی بعد از شش ماه بودجه‌ها در مرحله ناقصی قرار داشت که سرانجام مجلس تعطیل شد. مجلس چهارم بعد از یک تعطیلی هفت‌ساله تشکیل شد. هزینه‌ها در این دوره فترت هفت‌ساله بین مجلس سوم و چهارم، توسط وزیران بدون نظارت خاصی تصویب می‌شد. در سال ۱۳۰۰ / ۱۹۲۲ در دوره مجلس چهارم طرحی موسوم به «چهاردیواری» مطرح و اجرا شد که در آن دولت با همراهی کمیسیون بودجه مجلس بودجه‌های مبهم و ناقص خود را به تصویب می‌رساند، اما این بودجه بر اساس اصول سالانه و شمولیت و تعادل نبود. در سال ۱۳۰۱ / ۱۹۲۳ بودجه بر اساس اصل شمولیت و تفصیلی به مجلس داده شد، اما به علت رعایت نشدن اصل تعادل به تصویب نرسید، اما به همین بودجه بدون در نظر گرفتن اصل سالانه در سال ۱۳۰۲ / ۱۹۲۴ استناد شد و به صورت فوری تصویب شد. مجلس پنجم با دو بودجه سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ روبه‌رو بود، اما این بودجه یک بودجه غیرمدرن و همان چهاردیواری و تورم‌زا تلقی شد و در نتیجه تصویب نشد. در سال ۱۳۰۳ / ۱۳۰۴ / ۱۹۲۶ / ۱۹۲۵ بودجه‌های یک دوازدهم هرماه به مجلس داده شد که این روش عموماً روشی رایج برای بودجه ایران در سال‌ها و دهه‌های بعدی شد که هیچ‌یک از اصول قانونی و مدرن را دربر نمی‌گرفت.

منابع و مآخذ

ابریشمی، فرشاد (۱۳۹۶) *سفرنامه ناصرالدین شاه به قم*، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
احمدی رهبریان، حسین؛ صادقی، مقصودعلی (۱۳۹۹) «اهداف و پیامدهای تغییر ساختار بودجه در نخستین دوره مجلس شورای ملی»، *پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، سال ۹، شماره ۲، صص ۷۲-۵۱.

آبادیان، حسین (۱۳۸۳) *بحران مشروطیت در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
بشیری، احمد (به‌کوشش) (۱۳۶۳) *کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، جلد ۱ و ۵ و ۶، تهران: نشر نو.

- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱) *تاریخ احزاب سیاسی ایران*، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۸۹) *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، جلد ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بیانی، بهمن، کتاب و لوح فشرده کتابچه جمع و خرج کل هذه السنه ایت ییل ممالک محروسه مطابق سنه ۱۳۰۴ / ۱۳۹۲، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- پروین، ناصرالدین؛ دریاگشت، محمد رسول (۱۳۸۱) *نصرت‌الدوله و میلسپو پایان مأموریت آمریکایی‌ها در ایران: مجموعه اسناد نصرت‌الدوله فیروز*، تهران: اساطیر.
- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۰) *مقالات تقی‌زاده، نطق‌های تقی‌زاده در مجلس، به‌کوشش مصطفی نوری*، رضا آذری شهرضایی، تهران: توس.
- دوتوکوبیل، آلکسی (۱۳۸۶) *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مروارید.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲) *حیات یحیی*، جلد ۴، تهران: عطار.
- شمیم، اصغر (۱۳۸۹) *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: بهزاد.
- شوستر، مورگان (۱۳۶۲) *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: صفی علی‌شاه.
- صراف، فریدون (۱۳۵۱) *بودجه‌نویسی دولتی و نظام بودجه‌ای ایران*، تهران: مدرسه عالی بازرگانی.
- طرح بودجه کل مملکت ایران، سنه‌ایت‌ئیل (۱۳۸۸) تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۸) *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵) *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فلور، ویلم (۱۳۹۴) *تاریخچه مالی مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه*، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، تهران: تاریخ ایران.
- فوران، جان (۱۳۹۲) *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر (۱۳۵۵) *خاطرات کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی حلی، تهران: امیرکبیر.
- کدی، نیکی (۱۳۸۱) *ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۱) *خاطرات یک نخست‌وزیر*، به‌کوشش باقر عاقلی، تهران: علمی.
- مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم، بی‌تا، بی‌جا.
- مصدق، محمد (۱۳۰۴) *اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران*، تهران: مطبعة تمدن.
- _____ (۱۳۶۵) *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- معزی، حسام‌الدین (۱۳۷۹) *خاطرات حسام‌الدین معزی*، به‌تصحیح ایرج افشار، تهران: ثریا.
- میلسپو، آرتور (۱۳۵۶) *مأموریت آمریکایی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
- نویخت، محمدباقر (۱۳۹۱) «مدل مفهومی اصلاح ساختار نظام بودجه‌ریزی»، *فصلنامه راهبرد اقتصادی*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۶-۷.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۲۷

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۵) *اقتصاد سیاسی ایران*، تهران: نشر مرکز.

یکتایی، مجید (۱۳۴۰) *تاریخ داریی ایران*، تهران: پیروز.

اسناد آرشیوی

جمع و خرج آذربایجان (۱۲۶۷ق) قم: کتابخانه حضرت آیت الله بروجردی، شماره اموال ۱۶۷. صورت جمع و خرج ایران در زمان محمدشاه (۱۲۵۵-۱۲۵۴ق) تهران: کتابخانه ملی، شماره سند ۲۹۵/۷۳۷۸.

صورت جمع و خرج هذه السنه ممالک محروسه ایران (۱۲۶۸) قم: کتابخانه مرعشی، شماره ثبت ۷۷۳۰. صورت جمع و خرج هذه السنه ممالک محروسه ایران، سنه بارس نیل (۱۲۵۸ق) قم: کتابخانه مرعشی، شماره ثبت ۷۷۵۳.

صورت مذاکرات مجلس اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، یازدهم شورای ملی، بازیابی شده در سایت کتابخانه و موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی.

کتابچه جمع و خرج ابرقو و جرقویه، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۱۵۵/۸۶. کتابچه جمع و خرج اصفهان، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند ۲۹۶/۲۲۸۲۵. کتابچه جمع و خرج خمسه و طارم (۱۳۱۳) تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۰۸۴.

کتابچه جمع و خرج فارس (۱۳۲۱) تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۹۴۴۱.

برید شمال (۱۳۰۰) محل نشر: خوی.

دمکراسی (۱۳۰۲) محل نشر: تهران.

جبل المتین (۱۳۰۳) محل نشر: کلکته.

نوبهار (۱۲۹۴) محل نشر: مشهد.

List of sources with English handwriting

Documents

- Ketābche jam' va qarj -e Abarqo va Garqoye, Tehran: Ketabkane-ye Majles-e Šorā-ye Eslami, retrieval number 1155/86
- Ketābche jam' va qarj -e Azarbajejan, Qom: Ketabkane-ye Borojerdī, , retrieval number 167
- Ketābche jam' va qarj -e Esfahan, Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketabkane-ye Mellī-ye Iran, document number: 22825/296.
- Ketābche jam' va qarj -e Fārs, Tehran: Ketabkane-ye Majles-e Šorā-ye Eslami, retrieval number 9441.
- Ketābche jam' va qarj -e kāmse va Tārom Tehran: Ketabkane-ye Majles-e Šorā-ye Eslami, retrieval number 1084.
- Proceedings of the Parliament First, Second, third, fourth, fifth, sixth, eleventh National Assembly, Website of the Library, Museum and Documents of the Islamic Consultative Assembly, <https://www.ical.ir>
- Šorat jam' va qarj hađehe- al-Sana Mamālīke Maħrose Iran 1258, Qom: Ketabkane-ye Mar'ašī, retrieval number 7753.
- Šorat jam' va qarj hađehe- al-Sana Mamālīke Maħrose Iran 1268, Qom: Ketabkane-ye Mar'ašī, retrieval number 7730
- Šorat jam' va qarj -e Iran dar zamān-e Moħammad Šāh, Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketabkane-ye Mellī-ye Iran, document number: 295/7378

Press

- Barīd-e Šomāl, 1921, Maħal-e našr: khoy
- Democrasi, 1923, Maħal-e našr: khoy
- Ĥabl -ol- Matīn. 1924, Maħal-e našr, kalkate
- Nobahār, 1915, Maħal-e našr: Mashhad

Books

- Abadian, hossein, 2004, The crisis of constitutionality in Iran, Tehran: Mo'asese moṭāle'āt va pažūheš hay-e Sīyāsī.
- Abrishami, farshad, (2017) Safar-nāme-ye Nāšer-ed-dīn Šāh be Qom, Tehran: kane -ye Tārīk va Tasvīr-e Abrišamī.
- Bashiri, Ahmad (1985) Blue book, volume 1, 5, 6, Tehran: našr-e no.
- Bayani, Bahman (2013) ketāb va loħ-e fešorde Ketābche jam' va qarj kole hađehe -al sane leet eel mamāleke maħrose, Tehran: Ketabkane-ye Majles-e Šorā-ye Eslami.
- Behboodi, Hedavatullah (2010), Rūz Šomār Tārīk Mo'ašer Iran, volume 3, Mo'asese moṭāle'āt va pažūheš hay-e Sīyāsī.
- Dolatabadi, Yahya (1983) Ĥayāt Yaħvā, volume 4, , Tahrān: 'Attār
- Farahani, Hassan, Rūz Šomār Tārīk Mo'ašer Iran, volume 1, Tahrān: Mo'asese moṭāle'āt va pažūheš hay-e Sīyāsī.
- Floor, Willem ,(2016) A fiscal history of Iran in the Safavid and Qajar periods, 1500-1925 , Translated by Morteza Kazemi Yazdi , Tehran : našr-e Tārīk Iran.
- Foran, John, Fragile resistance: social teansformation in iran from 1500 to the revolution
- Homayoun Katozian, Mohammad Ali, (2007) The Political economy of modern Iran, Translated Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: Našr-e markaz.
- Issawi, Charles Philip, 2010, The Economic history of Iran 1800 – 1914, ranslated by Mr. Yaghoub Azhand, Tehran: Gostareš
- Keddie, Nikki (2003) Qajar Iran and the rise of Reza Khan, 1796-1925, Translated by Mehdi Haghghatkah, Tehran: Qoqnūs.
- Kosogovskii, Vladimir Andreevich, (1977) Kasakovsky Memoirs, Translated by Abbas Gholi Hali, Tehran: Amīrkabīr.
- Majmū'e Mošavabāte advāre aval va dovūm
- Matin Daftari, Ahmad (1992) kāterāte yek noġost vazīr, Baqer Aqeli, Tehran: 'Elmī

- Millspaugh, Arthur Chester(1978) The American task in Persia, Translated by Hossein Abu Torabian, Enteshārāt-e payām.
- Moezzi, Hesamoddin(2000) k̄āterāt-e Hesāmoddīn Mo‘azī, Iraj Afshar, Tehran: T̄orayā.
- Mohammad taqi(1993) Tārīk̄ -e Ahdāb-e Sīyāsī, volume 1, Tehran: Amīrkabīr
- Moşaddegh, Moḥammad(1925) Osūle Qavā‘ed va Qavānīn māli dar Mamālek k̄āreje va Iran, Tehran: Tamadon
- Moşaddegh, Moḥammad,(1979) k̄āterāt va Ta‘amolāt Doctor Moḥammad Moşaddeq, Tehran: ‘Elmī.
- Parvin, Nasser al-Din, Darya Gasht, Mohammad Rasool(2002) Noşratodole va milespo pāyān-e ma‘morīyate Amrīcā‘īha dar Iran: Mājmo‘e Asnāde Noşratodole Fīrūz, Tehran: Asāfir.
- Shamim, Asghar(2010) Iran dar dore Qajar, ,Tahran: Behzād.
- Shoster, William Morgan(1984) The Strangling of Persia: A Record of European diplomacy and oriental intrigue, Translated Abolhassan Mousavi Shoushtari, Tehran: Şafī ‘Alī Şāh
- Taghizadeh, Seyed Hassan(2011) Maqālāte Taqīzāde , notq ha-ye Taqīzāde dar majles, Mostafa Nouri, Reza Azari Shahrezaei, Tehran: tūs.
- Ṭarḥ-e Būdje kole mamlekat-e Iran sene eiteel (2009) Tehran: Ketabkāne-ye Majles-e Şorā-ye Eslamī.
- Tocqueville, Alexis Charles Henri Maurice Clerel de,(2008) The old régime and the French Revolution, Translated by Mohsen Thalasi, Tehran: morvārīd.
- Yektaee, Majid(1961) Tārīk̄-e dārā‘ī-ye Iran, Tehran: pīrūz.

Articles

- Amadi Rahbarian, Hossein, Sadeghi Gandomany, Maghsood Ali (2021) Objectives and consequences of changing the budget structure in the first term of the National Assembly (1285-1287) Journal of Social and Economic History Research, Ninth year, number 2.
- Nobakht, Mohammad Baqer.(2012) A Conceptual Model To Reform Iran's Budgeting System, economic strategy, Volume 1 , Number 2; Page(s) 7 To 46.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Investigating the Challenges and Variable Methods of Budget Approval in Iran (from the Constitution to the End of the Qajar Government)¹

Hossein Ahmadi Rahbarian²
Maghsoud Ali Sadeghi Gandmani³

Received: 2021/06/10
Accepted: 2021/10/14

Abstract

With the Constitutional Revolution and the formation of the National Assembly, it was expected that with the approval of the budget as the most important financial document of the country, a positive change in the financial structure of Iran compared to before the Constitution is been made. The method of approving the budget was specified in the constitution, but it was confronted with many challenges and obstacles. So the research question is what the methods and challenges of budget approval were and to what extent these methods were in line with modern budget principles and the constitution. The findings of the study indicate that the parliament could not approve a single budget in twenty years, from the constitution to the extinction of the Qajar dynasty, in accordance with the constitution and modern budget principles. The most important reasons for the non-approval of the budget can be included the lack of seriousness of the government in presenting the budget, the instability of the government, the interference of external factors and the closure of the parliament. However, given the challenges they faced, the government and parliament offered other ways to approve the budget. The first parliament was in the process of transitioning from traditional budgeting to modern budgeting, which practically followed the same method of traditional budgeting incompletely. The government prepared an incomplete budget in the second parliament, which was not approved by the parliament, and in the third parliament, the government failed to present a budget to the parliament. In the fourth and fifth terms, the parliament showed more cooperation with the government, and the parliament approved the budgets by the four-wall and one-twelfth methods. The method of preparing and compiling the research is documentary and library, and with a descriptive-analytical approach, examines the challenges and variable methods of budget approval.

Keywords: Budget Approval, National Assembly, Qajar, Constitutional.

1. DOI: 10.22051/HII.2021.36443.2483

2. PhD Student, History of Iran, Tarbiat Modares University, Tehran. Iran:
h.ahmadi@modares.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran. I. R.
Iran, (Corresponding Author): m_sadeghi@modares.ac.ir
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۵۴-۳۱

فرمانروایی ساسانیان بر سوریه در دوره خسرو پرویز (۶۲۸-۶۰۴م)^۱

احمد الحواط^۲
محمدتقی ایمانپور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶

چکیده

حاکمیت ساسانیان بر سوریه در دوران خسرو پرویز (۶۲۸-۶۰۴م) یکی از موضوعات بحث شده بین پژوهشگران تاریخ باستان در طول صد سال گذشته بوده است. بسیاری از آنان دوران فرمانروایی ساسانیان بر سوریه در زمان خسرو پرویز را دوره فروپاشی نهادها و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی سرزمین سوریه می‌دانند و آن را بسیار منفی و مخرب معرفی کرده‌اند. در این مقاله تلاش شد برخلاف نظر رایج و بر اساس شواهد تاریخی و با استفاده از منابع نوشتاری و داده‌های باستان‌شناسی نشان داده شود که فرمانروایی ساسانیان بر سوریه سبب فروپاشی ساختارهای اداری، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی این سرزمین نشد و ساختارهای پیشین با مختصر تغییرات ادامه پیدا کرد. ساسانیان با سلطه نظامی بر این سرزمین، ساختار اداری و نظم پیشین را با اندکی تغییرات دوباره سازماندهی کردند. هر چند آنان مدیریت سیاسی و نظامی را خود بر عهده گرفتند، مدیریت مالی و مدنی این سرزمین همچنان در کنترل اشراف محلی شهری و رهبران دینی باقی ماند. این پژوهش به گونه توصیفی تحلیلی و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، سوریه، خسرو پرویز، بیزانس، اشراف محلی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HI.2022.38245.2564

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران: ahamad.alhwwat@gmail.com

۳. استاد تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول): mimanpour@hotmail.com

- مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان «منازعات ساسانیان با روم در سوریه از شاهپور دوم تا فروپاشی سلسله ساسانیان ۶۲۸-۳۲۹م-» دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۹۹ می‌باشد.

مقدمه

خسرو پرویز کشتن موریس امپراتور بیزانس و از حامیان پیشین خود به دست فوکاس را بهانه کرد تا علیه بیزانس وارد جنگ شود. او در سال ۶۰۴م سپاهی روانه ادسا و آنجا را تصرف کرد و سال بعد شهر دارا نیز به دست سپاه ساسانی سقوط کرد. خسرو پرویز جنگ علیه سرزمین‌های بیزانس از جمله شهر انطاکیه و سپس سرزمین سوریه را که تحت سلطه امپراتوری بیزانس بود ادامه داد و دمشق نیز در سال ۶۱۳م به دست سپاه ساسانی افتاد. در پی سقوط دمشق، سرزمین سوریه به طور کامل تحت سلطه سپاه خسرو پرویز درآمد (Howard-Johnston, 2006: 57-58; Howard-Johnston, 2017: 1-2, 7-10). پژوهشگران و باستان‌شناسان معتقدند که فتوحات و فرمانروایی ساسانیان در سوریه که نزدیک دو دهه (۶۲۸-۶۰۴م) دوام یافت، فاجعه بار بود و منجر به تضعیف و تزلزل ساختار اجتماعی، سیستم اداری و اقتصادی این سرزمین شد. کونداکوف^۱ مورخ هنر روسی، اولین کسی بود که این ادعا را در سال ۱۹۰۴م مطرح کرد. او می‌گوید: «حملات ایرانیان به سوریه بلافاصله، زوال و فروپاشی تمدن یونانی - رومی این کشور را تسریع کرد؛ شهرها توسط ساسانیان غارت شدند و مردم از شهرها پا به فرار گذاشتند، صومعه و کلیساها به شکل دائمی یا موقت نابود گردیدند و رونق اقتصادی و بازرگانی سوریه متوقف شد و از آن زمان به بعد شکوفایی فرهنگی این کشور به پایان رسید.» (Quoted by Vasiliev, 1952: 195) بسیاری از دانشمندان مانند فازیلیف و مایرسون ادعاهای کونداکوف را پذیرفتند و ترویج دادند (Vasiliev, 1952: 195; Mayerson, 1964: 191-192). همچنین عده‌ای از باستان‌شناسان با تکیه بر کاوش‌های باستان‌شناسی که در فلسطین و جنوب سوریه که قبل از دهه ۱۹۸۰م انجام شد، معتقدند که فرمانروایی ساسانیان بر سوریه، نقش تعیین‌کننده‌ای در فروپاشی ساختار اجتماعی و اقتصادی آن داشت. پیرامون نقش مخرب ساسانیان در سوریه بر بعضی از گزارش‌های تاریخی و عمدتاً همین گزارش‌های باستان‌شناسی استوار است تا جایی که بعضی نقش تخریبی ساسانیان در سوریه را مشابه ادعاهای مربوط به آثار و خرابی‌های ناشی از حمله مغول به ایران دانسته‌اند (Thus: Theodoropoulos, 2020: 267-262; Dauphin, 1998: 352-360).

در هر حال، به نظر می‌رسد نظریات و تحلیل‌های ارائه‌شده برخی از پژوهشگران فوق‌الذکر نمی‌تواند ماهیت و چگونگی حاکمیت ساسانیان بر سوریه را به طور کامل توضیح دهد؛ اگرچه، اسناد تاریخی آن دوران ناکافی است و توصیف منسجمی ارائه نمی‌دهند، با این حال، مطالب

پراکنده نوشتاری و باستان‌شناسی زیادی وجود دارد که برخلاف دیدگاه‌های رایج، تصویر متفاوتی از پیامدهای حضور ساسانیان را، خصوصاً در دوران ۲۰ ساله خسرو پرویز در سوریه، نشان می‌دهد. لذا شایسته است تحولات این دوره در سوریه بازنگری شود و با دقت و جزئیات بیشتری مطالعه شود؛ از این رو در این مقاله تلاش شده است از طریق ارزیابی مجدد آثار نوشتاری و گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی تصویر روشن‌تری از حاکمیت ساسانیان بر سوریه و پیامدها و تأثیرات آن بر ساختار اداری، اجتماعی و سیستم اقتصادی آن ارائه شود. برای این منظور در این پژوهش تلاش شده است تا پس از ارائه بحث مختصری درباره حضور ساسانیان در سوریه، در ادامه با تکیه بر روایات تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی و با رویکرد تاریخی و روش توصیفی تحلیلی، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سوریه تحت فرمانروایی ساسانیان بررسی شود.

پیشینه پژوهش

پژوهشگران در حوزه تاریخ ایران، روم و سوریه پژوهش‌های ارزشمندی را به رشته تحریر درآورده‌اند. این پژوهش‌ها با توجه به موضوع مدنظر، هر کدام بخشی از ساختار اجتماعی و اقتصادی سوریه در دوره خسرو پرویز را بررسی کرده‌اند، اما هیچ‌کدام به صورت جامع و مستقل بر موضوع حضور ساسانیان در سوریه در زمان خسرو پرویز و پیامدهای آن تمرکز نکرده‌اند. از جمله مهم‌ترین این منابع، می‌توان به مقاله «وضعیت و نقش سیاسی یهودیان در روزگار خسرو پرویز» اثر روزبه زرین‌کوب و جمشید قهرمانی، اشاره کرد که در آن تنها به زندگی یهودیان در دوره خسرو پرویز به صورت عام پرداخته شده است یا می‌توان به کتاب *ایران و بیزانس در سده‌های ششم و هفتم میلادی اثر نینا پیگولفسکایا* نیز کتاب

Defenders and enemies of the true cross: The Sasanian Conquest of Jerusalem in 614 and Byzantine Ideology of Anti-Persian Warfare ؛

مقاله یوری ستیانوف تحت عنوان

Introduction: Greater Syria in the Seventh Century: Context and Background

و اثر ژوهن هالدون اشاره کرد که هر یک به صورت کلی به ابعاد خاصی از منازعات ایران و

بیزانس در سوریه اشاره کرده‌اند. همچنین باید به مقاله هوگ کیندی با عنوان

Syrian Elites from Byzantium to Islam: Survival or Extinction?

اشاره کرد که در آن اطلاعات ارزشمندی درباره اشراف و خانواده‌های استقراتی سوریه در

زمان فرمانروایی ساسانیان در سوریه فراهم کرده است و همچنین مقاله کلایف فوسس با

عنوان

The Persians in the Roman Near East (602-630 AD)

که اطلاعات مفید درباره ساختار اجتماعی سوریه در زمان ساسانیان دارد. به هر حال، هیچ کدام از این آثار به صورت جامع به تاریخ سوریه در دوران پادشاهی خسرو پرویز به صورت خاص نپرداخته‌اند؛ بنابراین ضرورت دارد با ارزیابی مجدد منابع نوشتاری و داده‌های باستان‌شناسی، موضوع حضور ساسانیان در سوریه در دوران خسرو پرویز بررسی شود. برخلاف نظریه رایج به نظر می‌رسد حضور ساسانیان در سوریه در دوره خسرو پرویز منجر به تحولات و تغییرات عمده‌ای در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سوریه نشد و ساختارهای پیشین تقریباً بدون تغییر ادامه پیدا کرد. امید است که این پژوهش، کار بایسته‌ای در این حوزه باشد و راه را برای پژوهش‌های دیگر در این زمینه هموار کند.

حضور ساسانیان در سوریه در دوره خسرو پرویز بر اساس گزارش‌های تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی

در بعضی از منابع تاریخی کهن به حملات ویرانگرانه ساسانیان به سوریه در دوره خسرو پرویز اشاره شده است که به عنوان مثال می‌توان از ثئوفلیس از ادسا نام برد که وی نقل می‌کند سپاهیان خسرو پرویز پس از تسخیر سوریه اقدام به تخریب و غارت سرزمین‌های سوریه از جمله کلیساهای سوریه کردند و بسیاری از مردم را به قتل رساندند (Theophilus of Edessa, 2011: 66-67). میخائیل سریانی (۱۹۹۶: ۲/۲۹۳) نیز در این باره می‌گوید: «ایرانیان سرزمین سوریه را تحت انقیاد خود آوردند، به تاراج پرداختند و مردمان بی‌شماری را اسیر کردند». همچنین آگابوس و ثئوفلیس اشاره می‌کنند که ایرانیان پس از سلطه بر سوریه در دوره خسرو پرویز، ثروت هنگفتی را از سرزمین‌های سوریه خارج کردند. آنها تعداد بی‌شماری اسیر و غنیمت گرفتند و هرگونه مال و اموال، حتی ستون‌های مرمرین و تخته‌سنگ‌های بسیاری را روانه ایران کردند (اغابوس، ۱۹۰۷: ۳۳۱؛ Theophilus of Edessa, 2011: 67). بنا به ادعای جیمز ادسای، هنگامی که سپاهیان خسرو پرویز به سوریه نزدیک شد، بسیاری از مردم و اسقف‌ها و کشیشان مسیحی پا به فرار گذاشتند و به مصر پناه بردند (James of Edessa, 1993: 38).

در بعضی دیگر از روایت‌های تاریخی نیز از کشتار بی‌رحمانه و تخریب بیت‌المقدس توسط سپاهیان خسرو پرویز گزارش می‌دهند؛ بنابراین روایات، ایرانیان و یهودیان، هزاران مسیحی را در بیت‌المقدس کشتند و اسرای جنگی که در رأس آنان بطریق بیت‌المقدس، زکریا بود و صلیب مقدس همراه اشیا دیگر و چیزهای با ارزش مختلفی را گرفتند و به تیسفون فرستادند (سبئوس، ۱۳۹۶: ۱۶۷ و ۳۴؛ The Chronicle of Paschale, 2007: 156). بنا بر ادعای آنان،

سپاهیان خسرو پرویز همه کلیساها، مانند کلیسای رستاخیز در بیت المقدس، کنیسه جشمانی والیونا در کوه زیتون و سایر بناها را نیز آتش زدند (رویدادنامه خوزستان، ۱۳۹۵: ۸۲؛ Stoyanov, 2011: 13). علاوه بر این، در گزارش این نویسندگان آمده است که در جنوب سوریه بسیاری از صومعه‌ها و جوامع رهبانی آنها، مانند صومعه مارسابا، خوزیبا، مار مارتیوس، سنت جان باپتیست در معرض ویرانی، کشتار و آواره شدن قرار گرفتند (Theodoropoulos, 2020: 269). به علاوه، در تأیید گزارش‌های فوق، باستان‌شناسانی که قبل از دهه ۱۹۸۰م در سوریه و فلسطین کاوش کردند، تخریب کلیساها و وخامت وضع اجتماعی و اقتصادی سوریه را به دوران پادشاهی خسرو پرویز نسبت دادند (Tsafrir, and Foerster, 1997: 145; Mayerson, 1964: 192-191; Dauphin, 1998: 352-360).

در هر حال، هر چند در مجموعه گزارش‌های فوق نشانه‌هایی از واقعیت وجود دارد، به نظر می‌رسد همه واقعیت نباشد؛ زیرا بر اساس بعضی از گزارش‌ها، تخریب و ویرانی‌ها اغلب محدود به نواحی و مکان‌هایی است که در مقابل سپاه خسرو پرویز مقاومت کرده‌اند، اما به افراد غیرنظامی صدمه‌ای جدی وارد نشد (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲/۲۷۰-۲۶۸). در رابطه با شواهد باستان‌شناسی نیز باستان‌شناسان موفق نشده‌اند تاریخ دقیقی برای این لایه‌های باستانی و تخریب‌ها تعیین کنند. به عنوان مثال مشخص نیست که این تخریب‌ها دقیقاً در اوایل قرن هفتم میلادی یعنی در زمان خسرو پرویز اتفاق افتاده است یا اینکه این ویرانی‌ها ممکن است چند دهه بعدتر و پس از فتوحات مسلمانان انجام شده باشد یا حتی ممکن است بعضی از این ویرانی‌ها ناشی از بلایای طبیعی بوده باشد (Scick, 1995: 6-7). به نظر می‌رسد باستان‌شناسان تنها با شناسایی بعضی از بقایای ویرانی‌ها و با وجود شک و تردید درباره علل و زمان آسیب‌ها و ویرانی‌ها و بدون توجه به منابع مکتوب، سعی کرده‌اند آنها را به دوران حاکمیت ساسانیان بر سوریه در دوره خسرو پرویز نسبت دهند (Stoyanov, 2011: 15-16). به علاوه، کاوش‌هایی که در سال‌های اخیر در بعضی از نواحی سوریه انجام شد در تناقض با یافته‌های پیشین است (Walmsley, 2007: 45; Reynolds, 2013: 108-113). به عنوان مثال، کاوشگرانی که در دیوکوپولیس، جلیل، طبریه و قیصریه کاوش کردند، نتوانستند لایه‌های تخریب مربوط به دوره خسرو پرویز را شناسایی کنند (Reynolds, 2013: 113; Stemberger, 2006: 316-317). همچنین، شواهد جدید گواهی می‌دهد که کلیسای جشمانی تا اوایل دوره اسلامی همچنان فعال بوده است (Schick, 1995: 335-337, 350-355; Ruseel, 2001: 49). علاوه بر این، در حفاری‌های انجام‌شده اخیر در جوامع رهبانی بیزانس در این منطقه، هیچ لایه تخریبی کشف نشد و تداوم استفاده از صومعه‌ها در دوره اولیه اسلامی را به روشنی نشان می‌دهد.

(Avni, 2010: 35-48; Schick, 1995: 349-341).

به هر حال، یافته‌های باستان‌شناسی جدید در جنوب سوریه نشان می‌دهد که تخریب و ویرانی متناسب به دوران خسرو پرویز در این منطقه بسیار اغراق‌آمیز بوده و زندگی مانند گذشته ادامه داشته است (Foss, 1997: 258-261; Walmsley, 2000: 268). همچنین به نظر می‌رسد تخریب‌های انجام‌شده در کلیسای حواریون در مدابا و کلیسای حسان (اردن امروزی) را که باستان‌شناسان قبلاً آنها را به حمله ساسانیان در دوره خسرو پرویز نسبت داده بودند، مرتبط به زلزله سال ۶۳۳م است (Scick, 1995: 23-24). همچنین نقوش کلیساهایی که در جنوب سوریه بین سال‌های ۶۲۸-۶۱۴م حک شده‌اند نشان می‌دهند که ساختمان‌سازی، بازسازی و تزئین کلیساها در این دوره از حاکمیت ساسانیان، بدون وقفه ادامه یافته است (Reynolds, 2013: 117; Foss, 2003: 159). در سما، در حدود ۲۰ کیلومتری غرب بصری، یکی از بناهای کلیسای سنت جورج، دارای کتیبه‌ای به تاریخ ۶۲۴م است (Foss, 1997: 252). در رحاب، واقع در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی بصری و تاریخ موزاییک کلیساها نشان می‌دهد که کلیسای استفانوس، در ماه مه ۶۲۰م و کلیسای پطرس صغیر در ژوئیه / اوت ۶۲۳م بازسازی شده‌اند (Walmsley, 2000: 268; Trombley, 1997: 200). خربه السمرا در شمال عمان و در ام‌الجمال، ساختمان کلیساها و موزاییک‌های شگفت‌انگیزی را نشان می‌دهند که بین سال‌های ۶۳۵-۵۳۳م ساخته شده و فعال بوده‌اند (Liebeschuetz, 2015: 269; Kennedy, 1987: 251). همچنین در ناحیه ناهیت (کوه حوران) در آستانه کلیسا ساختمانی با تاریخ ۳ نوامبر ۶۲۳م و در سارنا (دشت حوران) ساختمانی به تاریخ ۶۲۵-۶۲۴م وجود دارد (Trombley, 1997: 200).

به‌طور خلاصه، کلیساهای جنوب سوریه و استپ‌های اردن که در بالا آمد، نشان می‌دهند که در این سال‌ها، فعالیت‌های کلیسایی در جریان بوده است و جامعه مسیحیان از آزادی و منابع لازم برای بازسازی و تزئین کلیساها در زمان حضور ساسانیان برخوردار بوده‌اند؛ بنابراین، نسبت دادن ویرانی‌ها و خرابی‌ها به اشغال و حضور ساسانیان در این دوران (۶۲۸-۶۱۳م) نمی‌تواند بیانگر همه واقعات باشد.

اوضاع سیاسی و سازمان اداری سوریه در زمان خسرو پرویز

ساسانیان هر جایی را که تصرف می‌کردند، برای خود نگاه می‌داشتند و سیستم‌های اداری محلی را حفظ می‌کردند. شواهد نشان می‌دهد که آنها همین سیاست را در سوریه در دوره خسرو پرویز با کمترین تغییرات اعمال کردند تا قدرت و نفوذ خود را در این سرزمین استوار

کنند (Howard-Johnston, 2010: 444; Haldon, 1990: 43).

گیزلن اشاره می‌کند که مرز خوروران، ربع غربی شاهنشاهی ایران تا تمام نواحی آن سوی نصیبین ادامه داشت (Gyselen, 1989: 56,78-79 and Gyselen, 2002: 134-136, 183-184). به نظر می‌رسد ساسانیان پس از فتح سوریه در زمان خسرو پرویز آن را از نظر اداری، امتداد ربع غربی کشور خوروران (xwarwarān) به شمار می‌آوردند که یکی از واحدهای چهارگانه اداری آن زمان محسوب می‌شد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۱۹/۱-۲۱۸؛ فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۸۳۴-۱۸۳۵؛ مارکوارت، ۱۳۷۳: ۴۵-۴۳؛ Gyselen, 2001: 35-451).

ابن‌رسته فهرستی از مراکز و پایتخت‌های اداری ساسانیان، در ربع غرب در قرن هفتم میلادی ارائه می‌دهد که هم‌زمان به دوره خسرو پرویز است. به گفته ابن‌رسته، به این تقسیمات کور (Kuwar) نیز گفته می‌شد و شامل الرها، حلب، قنسرین، انطاکیه، شیزار، حماه، حمص، اپامیه، بعلبک، دمشق، طبریه، الرمله و ایلینا بود. این فهرست تأیید می‌کند که سوریه، پس از اشغال در دوره خسرو پرویز، به ربع غربی شاهنشاهی ساسانی ضمیمه شد و به چندین استان تقسیم شده بود که هر کدام از آنها یک مرکز اداری داشت که مقرر حکومت ساسانی محسوب می‌شد. همچنین، تقسیمات فرعی استان‌های سوریه که در فهرست ابن‌رسته آمده، نشان می‌دهد که سازمان اداری سوریه نیز از سنت و قوانین ساسانی نشئت و الهام گرفته بود (ابن‌رسته، ۱۹۸۴: ۱۰۷-۱۰۳؛ مقدسی، ۱۹۹۱: ۱۷۹-۱۵۱).

افسران ساسانی علاوه بر انجام عملیات نظامی علیه بیزانس، همچنین مسئولیت مدیریت‌های اصلی در این بخش از شاهنشاهی خوروران را نیز بر عهده داشتند. شهربراز، فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده کل (سپهد) ربع غرب بود که در این زمان شامل سوریه نیز می‌شد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۷۲؛ نهاییه الارب، ۱۳۷۵: ۴۲۴). در حالی که معاون وی، شاهین، پادگوسپان (Pādhgōspān) غرب بود و او مدیریت این سرزمین مرزی را تحت نظارت شاهنشاه اداره می‌کرد (طبری، ۱۳۶۲: ۷۳۵ / ۲). با توجه به اینکه هر دو آنها اکثر اوقات خود را در جنگ‌های نظامی می‌گذراندند، پس احتمالاً آنها هر کدام یک مرکز فرماندهی و اداری ثابت داشتند. فهرست فارسی میانه مراکز استان‌های شاهنشاهی، شهرستان ایران‌شهر، شامل شهر اورها (ادسا) از شهرهایی است که در سوریه در ربع غرب دولت در ابتدای قرن هفتم برپا شده‌اند (دریایی، ۱۳۸۸: ۷۵ و ۶۹-۴۰). اگرچه تاریخ انطاکیه در این دوران مبهم است، ظاهراً این شهر مقر اصلی شهربراز بوده، این امر را می‌توان از گزارش مختصری که در تاریخ مسعودی ذکر شده نتیجه گرفت. او یاد می‌کند پس از اینکه اردشیر بر تخت سلطنت نشست، شهربراز سپهد غرب از انطاکیه شام به سوی وی تاخت و او را به قتل رساند (مسعودی، ۱۳۸۲:

گزارش آگابیوس به وجود پادگان‌های نظامی ارتش ساسانی در دوره خسرو پرویز در مراکز استان‌های سوریه اشاره می‌کند که سپاه ساسانی در قیصریه متمرکز بود (۱۹۰۷: ۳۳۱). همچنین گزارش مورخان نشان می‌دهند اداره امور استان‌های مرزی بر عهده مرزبانان ایرانی بود، اما آنان در زمان جنگ موظف بودند تحت فرماندهی اسپهبد عمل کنند (Gyselen, 2009: 299-305; Gyselen, 2002: 106-110; Howard-Johnston, 2012: 118; Farrokh, 2005: 9; Morony, 1984: 28). به گفته میخائیل سریانی و آگابیوس، هنگامی که خسرو خواست تا ساکنان ادسا را تبعید کند، از مرزبان جزیره خواست که این کار را انجام دهد (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲/۳۰۵؛ آگابیوس، ۱۹۰۷: ۳۳۶).

از طرفی خاطرات روزانه آناستاسیوس پاریسی جوانب سیستم اداری ساسانی در سوریه را بیشتر روشن می‌کند. در این خاطرات آمده است: «برخی از سوارکاران ساسانی که جلوی قصر حاکم، در قیصریه، نشسته بودند به گمان اینکه آناستاسیوس جاسوس است، او را دستگیر کردند و وقتی او به آنها گفت که سپاه ایرانی را ترک کرده است، وی را بازداشت کردند تا فرمانده سلاریو (Sellario) رسید و او را بازجویی کرد و در بند کشید. پس از سه روز، مرزبان قیصریه که ظاهراً آنجا محل اصلی اقامت او بود، بازگشت، آناستاسیوس را بازجویی کرد و فهمید که او یک زرتشتی بوده و به مسیحیت گرویده و می‌بایست تحت تعقیب قضایی قرار گیرد. در ابتدا مرزبان، اسب‌ها و سکه‌ها را به او تقدیم کرد تا به دین زرتشتی بازگردد، اما او سرپیچی کرد. لذا او را زنجیر بسته و به قلعه برده شد. مرزبان، میزوتروس را برای ارتباط با آناستاسیوس فرستاد تا او را متقاعد کند که از مسیحیت دست بردارد، اما او از این پیشنهاد سر باز زد. سرانجام مرزبان به شاهنشاه نامه نوشت و پس از چند روز پاسخ داد. آناستاسیوس بار دیگر احضار شد و به او اختیار داده شد تا در نزد مرزبان و دو افسر سلاریو از مسیحیت دست بردارد. هنگامی که او امتناع کرد، قرار شد بنا به دستور شاهنشاهی به ایران تبعید شود. مدت پنج روز برای انتظار سفر به ایران، به زندان کل فرستاده شد تا کاروان زندانیان برای انتقال به ایران آماده شوند. او در سلولش با دو راهب از صومعه‌ای خود در بیت‌المقدس ملاقات کرد... . در این مرحله، یک مقام برجسته مسیحی توانست اجازه مرزبان را بگیرد تا آناسیوس را برای جشن به کلیسا ببرد... . پس از گذشت پنج روز، وی را به ایران تبعید کردند.» (The Latin Dossier of Anastasius the Persian, 2004: 17-31, 34-40)

این روایت از مهم‌ترین توصیفاتی است که تصویر روشنی از حضور ساسانیان در سوریه در دوره خسرو پرویز و عملکرد کارگزاران ساسانی ارائه می‌دهد که بسیار مهم است؛ زیرا در آن به یک دولت سازمان‌یافته اشاره می‌کند که رابطه عادی خود را با مردم مناطق مختلف حفظ

می کرده است. همچنین به حضور مرزبان، پادگان‌های نظامی، افسران نظامی، کلانتری‌ها و سیستم آذوقه ارتش، اشاره دارد. همچنین، مرزبان دارای قصر بود و افسرانی به نام سلاریو تحت فرمان مرزبان قرار داشتند (Sänger, 2011: 661-662). مرزبان به راحتی با دولت مرکزی در ارتباط بود و نامه‌ها نیز به سرعت رد و بدل می‌شدند. دستورات سلطنتی صادر شده از مرکز به مرزبان استان فرستاده و پیگیری می‌شدند. به علاوه، این خاطرات دلالت بر وجود حاکمیت قانون و سیستم روان و مشخص در سوریه در این زمان دارد (The Latin Dossier of Anastasius the Persian, 2004: 17-31, 34-40).

نقش اشراف در مدیریت شهری سوریه در زمان پادشاهی خسرو پرویز

ساسانیان پس از سلطه بر سوریه در زمان خسرو پرویز، سیستم‌ها و نهادهای اداری محلی سوریه را در جای خود باقی گذاشتند و اغلب از همان مقامات پیشین رومی استفاده کردند (Howard-Johnston, 2010: 440). همچنین از اشراف محلی و حتی در مواردی از همان مدیران سابق برای جمع‌آوری مالیات و مدیریت مالی استفاده کردند (Potter, 2015: 42). به گفته میخائیل سریانی و آگاپیوس، ایرانیان، قورا (Qura) را که از اعیان بلندمرتبه شهر ادسا بود، مسئول اداره جمع‌آوری مالیات کردند. قورا که لقب و عنوان آرخون (Archon) داشت در اواخر فرمانروایی ساسانیان، توانست ۱۲۰ هزار پوند نقره برای خسرو بفرستد (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲۹۲/۲-۲۹۱). چنین نقش مشابهی نیز، در شهر دمشق مشاهده می‌شود. خانواده منصوربن سرجیوس دمشق، وظیفه مدیریت مالی را در دوره‌های بیزانس، ساسانی و اسلامی بر عهده گرفت (سعیدبن بطریق، ۱۹۰۵: ۲/۵؛ Shboul, and Walmsley, 1998: 257). پیش از فتح سوریه به دست خسرو پرویز، موریس (۶۰۲-۵۸۲م) امپراتور بیزانس سرجیوس را به عنوان مأمور مالیات‌های شهر دمشق گماشت و به نظر می‌رسد که پسرش منصور نیز در دوران ساسانی همین مقام را داشته است (Kennedy, 2010: 187; Liebeschuetz, 2015: 279). ابن بطریق گزارش می‌کند، در پی شکست سپاهیان خسرو پرویز و هنگام ورود هراکلیوس به دمشق، او تمام مالیاتی را که در زمان اشغال ایران به کنستانتین نوپل پرداخت نشده بود، درخواست کرد و منصور پاسخ داد که آنها را به خسرو پرداخت کرده‌اند؛ از این رو، امپراتور، منصور را دستگیر کرد و او را مورد ضرب و شتم قرار داد تا سرانجام صد هزار سکه طلا از وی گرفت و سپس او را به موقعیت قبلی خود بازگرداند (سعیدبن بطریق، ۱۹۰۵: ۲/۵).

روایات تاریخی نشان می‌دهد که خاندان‌های تل ماهوریو، کماس بن عربی و خانواده نولار، در زمان حاکمیت ساسانیان بر سوریه در دوره خسرو پرویز، نفوذ و قدرت خود را حفظ کردند و هنگامی که هراکلیوس شهر را بازپس گرفت، اسقف منوفیزی را به همراه خانواده‌های

مهم از این شهر اخراج کرد؛ زیرا هراکلیوس تصور می‌کرد که آنها، حکومت ساسانیان را بر امپراتور ارتدکس ترجیح خواهند داد (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲ / ۳۰۱؛ Liebeschuetz, 2015: 278-279). همچنین، به نظر می‌رسد، خانواده روسایوف، یکی از خانواده‌های اشرافی سوریه که در دوران حاکمیت رومی‌ها مالکیت زمین را با قدرت دولتی در ادسا ترکیب کرده، مسئولیت‌های خود را در دوران حکومت ساسانیان همچنان ادامه داد (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲ / ۳۰۵ و ۲۶۱).

اسناد تاریخی نشان می‌دهند که حضور خاندان‌ها و اشراف محلی در مناطق و شهرهای دیگر سوریه مانند بعلبک و حمص در دوره خسرو پرویز همچنان ادامه داشته است (Shboul, and Walmsley, 1998: 257). بنابر گفته بلاذری، پالس و قاصرین، دو برادر از اشراف روم بودند که قریه‌های اطراف خود را به اقطاع گرفته و نگهداری شهرهای رومی شام را که بین آن دو برادر تقسیم شده بود، بر عهده داشتند (بلاذری، ۱۳۷۷: ۱۰۴-۱۰۳). این گزارش مختصر نشان می‌دهد که بسیاری از شهرها و املاک این مناطق مهم، متعلق به اشرافی بود که در همان حال مسئولیت مدیریت آن نواحی را به عهده داشتند و این اشراف حتی تا اوایل فتوحات اسلامی همچنان وظایف نیمه‌دولتی را انجام می‌دادند؛ لذا کیندی از آن نتیجه می‌گیرد که این اعیان شغل و نفوذ خود را در زمان فرمانروایی ساسانیان نیز از دست نداده بودند (Kennedy, 2010: 185-187).

کاوش‌های باستان‌شناسی، شواهد بیشتری از ادامه نفوذ اشراف شهری و دینی محلی در زمان حکومت ساسانیان ارائه می‌دهد. این شواهد، عبارت‌اند از نقوش و عباراتی کوتاه که بر روی مقبره‌ها و دیوارهای کلیساها بین سال‌های ۶۳۰-۶۱۴ م حک شده‌اند. در کلیساهای Bakkhos و Sergius در نيسانا در نقب فلسطین کتیبه‌هایی با نام بطریق و خواهرش به تاریخ ۶۲۸ و ۶۳۰ م یافت شده‌اند که نشان می‌دهند خانواده‌های سنتی روستاها، نقش اصلی و مهمی در اداره کلیساها داشته‌اند و مقام و نفوذ خود را همچنان در دوران پادشاهی خسرو پرویز حفظ کرده‌اند (Kraemer, 1958: 132-175; Scick, 1995: 43). وجود کتیبه‌هایی مربوط به راهبان یا آنچه به نام (hegoumenoi) معروف است در کلیسای قدیس جورج در شیفتا (Shivta) به تاریخ ۶۱۸ م نقش برجسته‌های هاگیوس استفانوس (Hagios Stephanos) در تاریخ ۶۲۰ م و هاگیوس پتروس (Hagios Petros) در تاریخ ۶۲۳ م که نام اسقف ارتدکسی بصری، پولیوکتوس (Polyeuktos) و نام بخشندگان آنان نیز دارد، همگی شواهدی بر تداوم وجود خانواده‌های دینی، رهبانی و اعیان بلندمرتبه در دوران حاکمیت ساسانیان در سوریه در دوره خسرو پرویز است (see: Meimaris, 1992: 471; Trombley, 1997: 200; Foss, 1997: 252-253).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۴۱

این شواهد برخلاف گزارش‌های تاریخی و پژوهش‌های سال‌های اخیر که معتقدند حاکمیت ساسانیان ساختارهای اجتماعی و اداری موجود میان جوامع کلیسایی و نظام اسقف‌های محلی مسیحی را تخریب کرده است، نشان می‌دهد که در دوره ساسانیان دودمان‌های محلی همچنان به ساخت کلیساها و تأمین مخارج آنها می‌پرداختند (Colt, 1962: 141-172; Foss, 1997: 253). رینولدس تأکید می‌کند که برخی مناصب و مشاغل بین سال‌های ۶۴۰-۶۰۰م به صورت ارثی به رؤسای دودمان‌های دینی محلی می‌رسیده است، مثالی که در این زمینه وجود دارد، کلیسای استفانوس در رحاب است که در آن کتیبه‌ای به سال ۶۲۰م وجود دارد و نشان می‌دهد استراتانوس (Stratonos) جانشین پدرش جورج (George) شد (Reynolds, 2013: 126). در واقع، این نقوش، بر نقش بطریق‌ها و راهبان به‌عنوان چهره‌های مسئول سازماندهی مجدد جوامع شهری پس از اشغال ساسانیان تأکید می‌کنند، شیوه‌ای که از چندین دهه قبل از اشغال ساسانیان در این سرزمین وجود داشت و در دوره ساسانیان نیز ادامه یافت

(سعیدبن بطریق، ۱۹۰۵: ۲/۵؛ Cameron, 2012: 6221; Theophanes the Confessor, 1982: 160)؛ به دیگر سخن، ساسانیان، نهادهای مالی، اشراف محلی و سیستم اداری محلی را همان‌گونه که بود، باقی گذاشتند.

ساختار اجتماعی و فعالیت‌های دینی در سوریه در زمان پادشاهی خسرو پرویز

در قرن ششم و آغاز قرن هفتم میلادی، به‌ویژه در دوران حکومت فوکاس، یهودیان و پیروان آیین مونوفیزیسیسم که اکثریت مردم سوریه را تشکیل می‌دادند، به شدت در معرض آزار و تعقیب خلکدونی‌ها قرار گرفتند (Crown, 1986: 122; Frye, 2008: 158, 167; Theophanes the Confessor, 1997: 296-297). به همین دلیل در پی حضور ساسانیان در سوریه، آنها به حمایت یا همکاری با ساسانیان پرداختند (Lee, 2000: 168). آنان به شهربراز برای تصرف انطاکیه ۶۱۱م قیصریه ۶۱۲م و بیت المقدس ۶۱۴م کمک کردند؛ از این رو، در آغاز حاکمیت ساسانیان، آنها یهودیان را بر مسیحیان ترجیح می‌دادند و برخی مسئولیت‌های اجتماعی و اداری را در اریحا و بیت المقدس به آنها سپردند (پیگولفسکایا، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۰۰؛ داهیم، ۱۳۸۳: ۳۵۹). ولی طول نکشید تا اینکه یهودیان، همه اختیارات خود را از دست دادند و اوضاع به نفع مسیحیان تغییر کرد (دریایی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). ظاهراً زیاده‌روی یهودیان در آزار مسیحیان، موجب خشم خسرو پرویز به آنان شد (زرین کوب و قهرمانی، ۱۳۹۷: ۷۴؛ *التاریخ الصغیر*، ۲۰۱۰: ۴۱). همچنین، ساسانیان به‌خوبی می‌دانستند که تعقیب و آزار مسیحیان سوریه موجب نارضایتی و

طغیان هم‌کیشان آنان در ایران خواهد شد که در آن زمان از آن بیم داشتند (Booth, 2014: 95). افزون بر آن، خسرو پرویز اطلاع یافته بود که مسیحیان، جمعیت اصلی منطقه را تشکیل می‌دهند و نباید آنها را آزار و شکنجه داد؛ بنابراین دستور داد که بیت‌المقدس را از نو بازسازی کردند و مودستوس (۶۳۱-۶۱۴م) را به کشیشی شهر برگماشتند (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲/۲۹۳؛ سبتوس، ۱۳۹۶: ۱۶۷ و ۳۴).

همچنین، ساسانیان به مودستوس اجازه دادند که بیت‌المقدس را بازسازی کند و مقدار معتناهی پول فرستادند. مودستوس کلیسای رستاخیز و دیگر صومعه‌ها را بازسازی کرد و آنها را به‌صورت زیبایی اصلی‌شان درآورد (۱۹۰۵: ۲۱۸/۱-۲۱۷). سبتوس گزارش می‌کند که سفر مسیحیان به سرزمین مقدس به‌سرعت از سر گرفته شد و عده‌ای از زائران ارمنی در سال ۶۱۶ م وارد سرزمین مقدس شدند. مودستوس، همراه با این زائران، نامه‌ای به کومیتاس، مطران ارمنستان فرستاد و از وی خواست تا در بازسازی کلیساها به وی کمک مالی کند. در هر صورت، این نامه‌ها نشان می‌دهند که ارتباط میان مناطق مختلف و سفر به مناطقی که تحت سلطهٔ ایرانیان تا سرزمین سینا، همچنان برقرار بود (سبتوس، ۱۳۹۶: ۱۷۶ و ۱۷۳-۱۶۷ و ۳۶-۳۴). در شمال سوریه، راهبان در منبج، حمص، پالمیرا، قنسرین و ساموساتا بیشتر منوفیزیت‌ها بودند. در ابتدا، ساسانیان تلاش کردند تا اسقف نسطوری از سرزمین‌های خود را بر ادسا تحمیل کنند، اما هنگامی که با مخالفت مردم مواجه شدند، به منوفیزیت‌ها اجازه داده شد اسقف یعقوبی را انتخاب کنند تا رضایت مردم محلی را جلب کنند (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲/۳۰۲-۳۰۱). به‌رغم اینکه در انطاکیه اغلب خلکدونی‌ها مقامات دینی را در اختیار داشتند، بطریق منوفیزیتی، آثناسیوس، آشکارا به مقام بطریق مسیحیان منصوب شد. آثناسیوس همراه پنج اسقف دیگر به مصر مسافرت کرد و اتحاد دینی بین کلیساها برقرار شد (میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲/۲۸۴-۲۷۱). فوسس از این متن نتیجه می‌گیرد که می‌توان یقین کرد که در این زمان، کلیساها فعال بود و اسقف‌ها به‌دلیل امنیت و آزادی که داشتند از مسافت‌های دور در ارتباط و رفت و آمد بودند (Foss, 2003: 157). با این حال، شواهد نشان می‌دهد که ساسانیان حتی به خلکدونیان اجازه دادند تا نفوذ و اقتدار خود را در مکان‌هایی مانند بیت‌المقدس و بصری که در آن تعدادشان بیشتر بود، بود همچنان حفظ کنند (Foss, 1997: 238; Trombley, 1997: 200).

از طرف دیگر، ایرانیان، حکومت غیرمستقیم بر مناطقی که فتح کرده بودند ترجیح دادند؛ زیرا تعداد نیروهای ساسانی برای کنترل و حکومت بر سوریه، مصر و آناتولی بسیار اندک بود (Frye, 2008: 174). همچنین، حاکمیت مستقیم می‌توانست سبب درگیری‌های مذهبی شود که

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۴۳

ممکن بود به ایران نیز کشیده شود. جوهستون می گوید، رفتار شهربراز در هنگام حمله به فلسطین این را نشان می دهد. هنگامی که شهربراز در فلسطین پیشروی کرد، مقرر فرماندهی خود را در قیصریه تأسیس کرد و پس از انقیاد اورشلیم، با توجه به خطراتی که ممکن بود حاکمیت مستقیم شهر مقدس داشته باشد، به دلیل حضور گروه های قدرتمند یهودی و مسیحی در بین النهرین که هر یک از آنها آماده پاسخ گویی به هرگونه تعصب به برادران دینی خود بودند؛ شهربراز ترجیح داد تا شهر را از راه دور اداره کند و تنها با بطریق آن منطقه هماهنگ کرد تا یک کمیته نظارتی کوچک را بپذیرد؛ (Howard-Johnston, 2017: 9).

علاوه بر این، در آغاز نظم نوین جهانی، به نفع ایرانیان بود تا تغییر در وضع موجود را به حداقل برسانند و از دشمنی با رعایای جدید خود اجتناب کنند؛ بنابراین ساختارهای مالی و اداری و دینی را آن طور که به دست آوردند، بدون تغییر حفظ کردند (Howard-Johnston, 2010: 441-445)

در هر حال، شواهد بالا نشان می دهد که در زمان حضور ساسانیان در سوریه در زمان خسرو پرویز و بر خلاف ادعاهای مطرح شده علاوه بر ایجادنشدن تغییرات عمده در سیستم مالی و اداری، یهودیان، مسیحیان، خصوصاً پیروان آیین مونوفیزیتسم و تا حدودی خلکدونیان آزادی های زیادی داشتند و کلیساها اکثریت فعال بودند و رفت و آمدهای مبلغان مسیحی در سرزمین های تحت سلطه ایرانیان برقرار بود (زرین کوب و قهرمانی، ۱۳۹۷: ۷۶-۷۷؛ میخائیل سریانی، ۱۹۹۶: ۲۷۰-۲۷۱؛ The Howard-Johnston, 2010: 444; Foss, 2003: 159, 169; Latin Dossier of Anastasius the Persian, 2004: 8-10, 16, 32, 34).

نظام اقتصادی سوریه در دوران حاکمیت ساسانیان

کشفیات باستان شناسی اخیر در سوریه نشان می دهد که تأثیر مادی حملات ایرانیان در سوریه بسیار محدود بوده است و نهادهای اقتصادی به زودی فعالیت خود را از سر گرفتند (Cameron, 198: 2012). تداوم ساخت و ساز و بازسازی کلیساها و صومعه ها همگی نشان دهنده رونق و ثبات اقتصادی و اجتماعی در این دوران است (Trombley, 1997: 200). زندگی نامه آناستاسیوس، نشان دهنده وجود تجارت فعال در مواد و فلزات گرانبها است. حضور تجار در این زندگی نامه، نشان دهنده میزان شایان توجهی از تداوم نهادها و ثبات اقتصادی است. از قرن ششم این افراد، چهره های برجسته ای در بندرها و شهرهای مرزی بوده اند، جایی که تجارت ابریشم درآمد بالایی داشت. از آنجایی که سوریه در این زمان بخشی از یک امپراتوری وسیعی بود که تا آسیای مرکزی و در مسیر جاده ابریشم قرار داشت، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار

بود (The Latin Dossier of Anastasius the Persian, 2004: 8, 10, 29-30: 32, 39).

بنابر گفته ابن سعد، عثمان و طلحه بن عبیدالله برای تجارت به سوریه می‌رفتند (۲۰۰۱: ۱۳۶/۱-۱۳۵). همچنین، بر اساس روایات اسلامی، مسلمانان هنگامی که از آمدن کاروانی غنی از سوریه به شبه جزیره عرب آگاه شدند بین آنها و قریش در بدر در سال ۲ ق / مارس ۶۲۴ م جنگ در گرفت (ابن هشام، ۱۹۹۰: ۲/ ۲۴۹؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۰۳-۴۰۲). به گفته وافدی، در ماه رمضان ۶ ق/فوریه ۶۲۸ م زید بن حارثه از مدینه به تجارت سوی سوریه می‌رفت که در بین راه عرب‌های دیگر به او حمله کردند (۱۹۸۴: ۲/ ۵۶۴). طبری، گزارش می‌کند که گروهی از قرشیان به تجارت سوی شام رفتند و محل تجارت آنها غزه بود و هنگامی آنجا رسیدند هراکلیوس در بهار ۶۳۰ م بر ایرانیان غلبه یافته بود و آنها توانستند با او ملاقات کنند (۱۳۶۳: ۳/ ۱۱۳۵-۱۱۳۳). به نظر می‌رسد، برخی از مراکز مهم شهری در جنوب سوریه، مانند بصری و جرش، به دلیل تجارت با حجاز، به ویژه مکه و قریش رونق گرفتند (Kennedy, 1987: 250)؛ از این رو، اختلالات بازرگانی ناشی از حمله ساسانیان کوتاه‌مدت بوده است و به سرعت تجارت در سرزمین‌های تحت کنترل ساسانیان از سر گرفته شد و کاروان‌های تجاری با کالاهای خود بین سوریه و شبه جزیره در حرکت بودند.

همچنین گزارش‌های مورخان نشان می‌دهد که ساسانیان، سیستم مالیاتی روم را حفظ کردند. فردوسی (۱۳۹۱: ۱۸۶۲) نشان می‌دهد که شاهان شرق و غرب، خسرو پرویز را اطاعت کردند و مالیات را برای او می‌فرستادند. تئوفلیس از ادسا اظهار می‌کند که مردم دمشق اطاعت خود را به ساسانیان اعلام کردند و مالیات را به تیسفون پرداختند (Theophilus of Edessa, 2011: 64). به نظر می‌رسد، جنگ‌های فرسایشی باعث شد که خسرو مالیات زیادتری به مردم سوریه تحمیل کند تا هزینه جنگ طولانی مدت با روم را جبران کند.

سوریه، هنگام ورود ایرانیان دارای سیستم پولی بسیار گسترده و شکوفا بود. سکه برای مصارف جنگی و به خدمت گرفتن سربازان، پرداخت مالیات و انجام تجارت زده می‌شد (Pottier, 2015: 19; Haldon, 2010: 7). پس از حاکمیت ساسانیان بر سوریه ضمن تداوم استفاده از سکه‌های طلای بیزانس، سکه‌ای به نام میلاریسیا ضرب می‌شد که از نقره بود و سکه‌های نقره ستون اصلی سکه ساسانی در سوریه را تشکیل می‌داد (الجوابره، ۲۰۱۶: ۱۳۳-۱۱۶؛ Heidemann, 1998: 99). به علاوه در سوریه تحت حکومت ساسانی سکه‌های برنزی زده می‌شد (Pottier, 2010: 447-465). کاوش‌های انجام شده در تل بیس Tell Bisā نزدیک امسا و اپامیه نشان می‌دهد که در بین سال‌های ۶۱۰-۶۳۰ م در آنجا سکه‌ها ضرب شده است. وجود سکه‌های نقره و برنزی ساسانی در کنار سکه‌های طلا و مس بیزانسی، بیانگر زندگی اقتصادی پویا و تداوم اقتصاد سوریه در دوره ساسانی است (الجوابره، ۲۰۱۶: ۱۷۱-۱۱۶).

نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر که مبتنی بر مجموعه‌ای منظم از گزارش‌های باستان‌شناسی و بعضی گزارش‌های تاریخی است نشان می‌دهد که برخلاف نظر رایج که از تخریب گسترده و هرج و مرج در سوریه در زمان حاکمیت ساسانیان در دوره خسرو پرویز سخن می‌گویند، ساختار سیاسی و اداری منسجم، زندگی اجتماعی، فعالیت‌های کلیسایی و تبلیغات دینی، رونق اقتصادی و تجارت به‌جز در مراحل اولیه جنگ در دوران حکومت ساسانیان در سوریه ادامه پیدا کرد. ساسانیان در این منطقه، علاقه خود را به مسیحیت نشان دادند و با حمایت از پیروان منوفیزیت‌ها که دین اکثریت مردم این منطقه را تشکیل می‌داد، توانستند حمایت آنها را به‌سوی خود جلب کنند. بطریق منوفیزیتی، کنترل انطاکیه را به‌دست آورد. کلیساها در بیت‌المقدس و جنوب سوریه، بازسازی شدند و زیارت مسیحیان تا کوه سینا ادامه یافت. با وجود ترس خلکدونی‌ها، ایرانیان به آنها اجازه دادند تا نفوذ خود را در بیت‌المقدس و بصری جایی که اکثریت آنها خلقدونی بودند، حفظ کنند. ارتباطات بین استان‌ها و پایتخت سازماندهی شد. یک روحانی مانند مودستوس می‌توانست سفرهای زیادی انجام دهد و مکاتبات خود را با ارمنستان دنبال کند. جالب‌ترین آن، آزادی سفر میان سرزمین‌های فتح‌شده و مناطق رومی بود. حکومت ساسانی منجر به فروپاشی ساختارهای اداری و خلأ قدرت در این مناطق نشد. آنها برخی نوآوری‌های اداری را متناسب با سنت‌های خودشان ایجاد کردند. ساسانیان، سازمان‌آراء نظامی را زیر نظر داشتند و بر اساس یک نظام سنتی که در آن مقامات عالی‌رتبه با مرزبان‌ها و نیروهای پادگان‌ها بر طبق یک سلسله مراتب سنتی در استان‌های مختلف سوریه قرار داشتند، حکومت می‌کردند. درباره مدیریت مدنی و مالی، ساسانیان، به‌شدت بر مقامات محلی موجود تکیه می‌کردند. آنها مانند رومیان، اشراف شهری و مذهبی محلی را در نظام اداری و به‌ویژه مالی مانند دمشق و ادسا یا در روستاهایی مانند نیسانا، رحاب و شفتا در موقعیت‌های خود باقی گذاشتند؛ بنابراین، خانواده‌های محلی نفوذ خود را حفظ کردند و کلیساها نیز به‌عنوان یک نهاد سیاسی، اداری، شهری و مذهبی در بافت محلی، نقش خود را در این مناطق ایفا می‌کردند. فعالیت اقتصادی سوریه تحت فرمانروایی ساسانیان دوام آورد، تجارت بین شبه‌جزیره و سوریه صورت می‌گرفت و شهرها ثروتمند و قادر به پرداخت مالیات بود. ایرانیان، بدون تغییر زیاد، از این سرزمین، مالیات جمع‌آوری می‌کردند. توانایی بخشندگان در بازسازی کلیساها و صومعه‌ها نیز، نشان‌دهنده ثبات اجتماعی و رونق اقتصادی در این دوران است. سکه‌های برنزی که در سوریه در آن دوران ضرب شده در کنار سکه‌های بیزانسی که در آن مرحله زمانی متداول بود، نشانه تداوم فعالیت اقتصادی نیز هست.

منابع و مأخذ

- ابن بطریق، سعید (۱۹۰۵) *التاریخ المجموع علی التحقیق و التصدیق*، الكتاب الاول و الثاني، طبع فی بیروت فی مطبعة الآباء السوعیین.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳) *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن رسته، ابی علی احمد بن عمر (۱۸۹۴) *الاعلاق النفسیه*، المجلد السابع، طبع فی مدینه لیدن بمطبعة بریا.
- ابن سعد، محمد (۲۰۰۱) *الطبقات الکبیره*، تحقیق محمد علی عمر، الجزء الاول، القاہرہ: مکتبه الخانجی.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری (۱۹۹۰) *السیره النبویه*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الجزء الثاني، بیروت: دارالکتاب العربی.
- اغابوس بن قسطنطین المنبجی (۱۹۰۷) *العنوان المکمل بفضائل الحکمه المتوج بانواع الفلسفه الممدوح بحقائق المعرفه*، طبع فی بیروت فی مطبعة الآباء السوعیین.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۷) *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- پیگولفسکایا، نینا (۱۳۹۴) *ایران و بیزانس در سده های ششم و هفتم میلادی*، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس
- التاریخ الصغیر القرن السابع للمیلاد* (۲۰۱۰) نویسنده ناشناس، ترجمه اب د. بطرس حداد، بیروت: دار مکتبه البصائر.
- الجوابره، وفاء سلیم (۲۰۱۶) *التغییرات التقادیه فی سوریه خلال الفتره الممتده ما بین منتصف القرن السادس حتی منتصف القرن الثامن (۷۵۰م-۵۵۰م) دراسه اثریه*، منشورات جامعه دمشق.
- داهیم، بهرام (۱۳۸۳) *خسرو پرویز و جنگ های بیست و هفت ساله ایران و روم*، تهران: راستی نو.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸) *شهرستان های ایران شهر نوشته ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- _____ (۱۳۹۲) *ساسانیان*، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: توس.
- رویدادنامه خوزستان* (۱۳۹۵) ترجمه و تعلیقات خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، تهران: حکمت سینا.
- زرین کوب، روزبه؛ قهرمانی، جمشید (۱۳۹۷) «وضعیت و نقش سیاسی یهودیان در روزگار خسرو پرویز»، *ادیان و عرفان*، سال ۵۱، شماره ۱، صص ۸۷-۶۵.
- سبئوس، اسقف باگراتونیک (۱۳۹۶) *تاریخ سبئوس*، بر پایه ترجمه آر. دبلیو. تامسون و مقابله با نسخه رابرت پتروسیان، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: ققنوس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲) *تاریخ طبری؛ تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۳، تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۶۳) *تاریخ طبری؛ تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران: اساطیر.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۴۷

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱) شاهنامه، گردآورنده: حسین پژمان پور، تکبوک.
مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳) / ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران:
اطلاعات.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران:
علمی و فرهنگی.

المقدسی البشاری، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۹۹۱) / احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم،
القاهره: مکتبه مدبولی.

میخائیل سریانی (۱۹۹۶) تاریخ مار میخائیل السریانی الكبير، عربیه عن السریانیه مارگریغوریوس صلیبا
شمعون، أعده و قدم له مارگریغوریوس یوحنا ابراهیم، الجزء الثاني، دمشق: مطبعة الف باء-
الادیب.

نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب (۱۳۷۵) نویسنده ناشناس، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه،
تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

الواقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۴) المغازی، تحقیق مارسدن جونز، الجزء الثاني، القاهره: عالم الکتب.
یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۱، تهران: علمی و
فرهنگی.

Avni, G. (2010), "The sack of Gerusalem by The Sassanian Persians (614)-an Archaeological
Assessment", *American School of Oriental 357*, Pp 48-35.

Booth, Ph. (2014), *Crisis of Empire Doctrine and Dissent at the End of Late Antiquity*,
University of California Press.

Cameron, A. (2012), *The Mediterranean World in late Antiquity 395-700 AD*, Routledge:
London & New York.

Colt, H. D. (1962), *Excavations at Nessana*, Vol I, Princeton.

Crown, A.D. (1986), "Samaritans in The Byzantine orbit", in: *BJRL*, Publisher John Rylands
University Library: Manchester Vol 69, issue 1, Pp 138-96.

Dauphin, C. (1998), *La Palestine byzantine: epaulement et populations*, British
Archaeological Reports International Series 726, Oxford.

Farrokh, K., (2005), *Sassanian Elite Cavalry AD 224-642*, Osprey Publishing.

Morony, M, (1984), *Iraq after the Muslim conquest*, Princeton University Press.

Foss, C., (1997), "Syria in Transition, A. D. 550-750: An Archaeological Approach",
Dumbarton Oaks Papers, published by Dumbarton Oaks, Trustees for Harvard
University, Vol 51, Pp 189-269.

Foss, C., (2003), "The Persians in the Roman Near East (602-630 AD)", *Journal of the Royal
Asiatic Society*, Published by Cambridge University Press, Vol 13, No 2, Pp 149-170.

Frye, R. N., (2008), "The political history of Iran under the Sasanians", *from Part 1 - Political
history*, Edited by E. Yarshater, Cambridge University Press, Chapter 4, Pp 116-180.

Gyselen, R., (2002), *Nouveaux matériaux pour la géographie historique de l'empire
sassanide: sceaux administratifs de la collection Ahmad Saeedi*, Paris.

Gyselen, R., (1989), *La géographie administrative de l'empire sassanide: les témoignages
sigillographiques*, Paris.

Gyselen, R., (2001), *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic
Evidence*, Rome.

Gyselen, R., (2009), «Sources arméniennes et sources primaires sassanides: harmonie et
dissonance», in: *M.-A. Amir-Moezi, J.-D. Dubois, C. Jullien, F. Jullien, eds., Pensée
grecque et*

sagesse d'Orient. Hommage à Michel Tardieu. Brepols, EPHE, p.293-306. (Bibliothèque

- de l'Ecole des Hautes Etudes, section des Sciences religieuses 142).
- Haldon, J.F., (2010), "Introduction: Greater Syria in the Seventh Century: Context and Background", In: *Money, Power and Politics in Early Islamic Syria A review of current debates*, Edited by John Haldon, Published by Ashgate Publishing Ltd, Pp 1-20.
- Haldon, J.F., (1990), *Byzantium in The Seventh century: the transformation of a culture*, Cambridge University Press.
- Heidemann, S., (1998), "The merger of two currency zones in early Islam. The Byzantium and Sasanian impact on The circulation in former Byzantine Syria and northern Mesopotamia", *Iran*, Published by Taylor & Francis, Ltd., Vol 36, Pp 95-112.
- Howard-Johnston, J. D., (2006), "The official history of Heraclius' Persian campaigns", in: *East Rome, Sasanian Persia and the End of Antiquity: Historiographical and Historical Studies*, ed by James Howard-Johnston, ASHGATE VARIORUM, IV, Pp 57-87.
- Howard-Johnston, J. D., (2012) "THE LATE SASANIAN ARMY", in: *Late Antiquity: Eastern Perspectives*, edited by Teresa Bernheimer and Adam Silverstein, Publishing The Gibb Memorial Trust.
- Howard-Johnston, J. D., (2010), *Witnesses to a World Crisis Historians and Histories of the Middle East in the Seventh Century*, Oxford University Press.
- Howard-Johnston, J. D., (2017), "The Persian wars, 602-628", *Part XI. From the Roman Empire to the Byzantine Empire*, wiley online Library: <https://doi.org/10.1002/9781119099000.wbabat0940>
- James of Edessa, (1993) *Chronicle*, tr: A. Palmer, *The Seventh Century in the West-Syrian Chronicles* (Translated texts for Historians, 15), Liverpool.
- Kennedy, H., (1987), "Recent French archaeological work In Syria and Jordan", *Byzantine and Modern Greek Studies*, Routledge, Vol 11: 1, 245-252.
- Kennedy, H., (2010), "Syrian Elites from Byzantium to Islam: Survival or Extinction?", In: *Money, Power and Politics in Early Islamic Syria A review of current debates*, Edited by John Haldon, Published by Ashgate Publishing Ltd., Pp 181-200.
- Kraemer, C.J, (1958), *Excavations at Nessana*, Vol 3: Non-literary Papyri, Princeton University Press.
- Lee, A.D., (2000), *Pagans and Christians in late Antiquity*, Routledge: London & New York.
- Liebeschuetz, W, (2015), *East and West in Late Antiquity Invasion, Settlement, Ethnogenesis and Conflicts of Religion*, Vol 20, BRILL: Leiden – Boston.
- Mayerson, P., (1964), "The first Muslim attacks on southern Palestine (A.D. 633-634)", *Transactions and proceedings of the American Philological Association* 95, 199-155.
- Meimaris, Y.E, (1992), *Chronological Systems in Roman-Byzantine Palestine and Arabia: the Evidence of the Dated Inscriptions*, Athens.
- Morony, M., (1984), *Iraq after the Muslim Conquest*, Princeton University Press.
- Potter, D, (2015), "Measuring the Power of the Roman Empire", in: *East and West in the Roman Empire of the Fourth Century*, Edited by Roald Dijkstra, Sanne van Poppel and Daniëlle Slootjes, Published by Brill, VOL 5, Chapter 2: Pp 26-48.
- Pottier, H., (2010), "Le Monnayage de la Syrie sous l'occupation Perse (610-630). Complément", In: *Revue numismatique*, 6e série - Tome 166, année 2010, Pp 447-476; doi: <https://doi.org/10.3406/numi.2010.2946>.
- Pottier, H, and Foss, C, (2004), *Le Monnayage de la Syrie sous l'occupation Perse (610-630): The coinage of Syria under Persian occupation (610-630)*, catalogue number 20.73 onwards, Cahiers Ernest-Babelon,9: Paris.
- Pottier, H., (2015), "7th Century 'barbarous' Folles; a Secondary Mint in the Eastern Part of the Byzantine Empire under Persian Rule", *Coinage and History in the Seventh century Near East 4. Proceedings of the 14th Seventh Century Syrian Numismatic Round Table held in Worcester on 28th and 29th September 2013*, London, Pp 17-26: <https://www.academia.edu/>.
- Reynolds, D.K., (2013), *Monasticism and Christian Pilgrimage in Early Islamic Palestine c.614-c.950*, Ph.D. Dissertation, University of Birmingham.
- Russel, G., (2001), "The Persian Invasions of Syria/Palestine and Asia Minor in The Reign of Heraclius: Archaeological and Numismatic Evidence", *Hoi skoteinoi aiōnes tou Byzantiou (7^{os} – 9^{os} ai.) / the Dark centuries of Byzantium (7th-9th c.)*, ed E Kountoura

- Galakē, Ethniko Hidryma Ereunōn, Institutouto vyzantinōn Ereunōn: Athens.
- Sänger, P., (2011), "The Administration of Sasanian Egypt: New Masters and Byzantine Continuity", *Greek, Roman, and Byzantine Studies*, Duke University Libraries, VOL 51, Issue 4, Pp 653-665.
- Schick, R., (1995), *The Christian Communities of Palestine from Byzantine to Islamic Rule: A Historical and Archaeological Study (Studies in late Antiquity and early Islam 2)*, INC. Princeton, New Jersey.
- Shboul, A., and Walmsley, A., (1998), "Identity and self-image in Syria-Palestine in The transition from Byzantine to early Islamic rule: Arab Christians and Muslims", *Mediterranean Archaeology*, Published by Meditarch, Vol. 11, Identities in The Eastern Mediterranean in antiquity: Proceedings of a Conference held at the Humanities Research Centre in Canberra 10–12 November, 1997 (1998), Pp 255-287.
- Stemberger, G., (2006), "Christians and Jews in Byzantine Palestine", *Christians and Christianity in the Holy Land*. (Cultural Encounters in Late Antiquity and the Middle Ages, 5), ed O Limor and G. G. Stroumsa, Brepols: Turnhout, Pp 321-293.
- Stoyanov, Y., (2011), *Defenders and Enemies of The True Cross The Sasanian Conquest of Jerusalem in 614 and Byzantine Ideology of Anti-Persian Warfare*, Published by Verlag der osterreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Trombley, F., (1997), "War and society in rural Syria c. 502–613 A.D.: observations on the epigraphy", *Byzantine and Modern Greek Studies*, Cambridge University Press: 22 January 2016, Vol 21, Issue 1, Pp 154-209.
- Tsafirir, Y., and Foerster, G., (1997), *Urbanism at Scythopolis-Bet Shean in the fourth to seventh*, Dumbarton Oaks Center for Byzantine Studies: Washington.
- The Chronicle of Paschal*, (2007), *Chronicle paschal 284-628 A.D*, tr: M. Whitby and M. Whitby (Translated texts for Historians, 7), Liverpool.
- The Latin Dossier of Anastasius the Persian*, (2004), *Hagiographic Translations and Transformations* by C. V. Franklin, Pontifical Institute of Mediaeval Studies: Canada.
- Theodoropoulos, P., (2020), "The Migration of Syrian and Palestinian Populations in the 7th Century: Movement of Individuals and Groups in the Mediterranean". In: *Migration Histories of the Medieval Afroeurasian Transition Zone, Studies in Global Social History, Volume 39/13 Studies in Global Migration History*, ed J. Preiser-Kapeller, L. Reinfandt, and Y. Stouraitis, published by Brill, Chapter 10, Pp 261-287.
- Theophanes the Confessor, (1997), *The Chronicle of Theophanes Confessor, Byzantine and Near Eastern History AD 284-813*, TR: with Introduction and Commentary by C. Mango and R. Scott with the assistance of Geoffrey Greatrex, Oxford.
- Theophanes the Confessor (1982), *Chronographia*, tr: Harry Turtledove as *The Chronicle of Theophanes: An English Translation of anni mundi 6095-6305 (A.D. 602-813)*, University of Pennsylvania Press: Philadelphia.
- Theophilus of Edessa, (2011), *Theophilus of Edessa's Chronicle and the Circulation of Historical Knowledge in Late Antiquity and Early Islam*, tr: R. G. Hoyland, (Translated texts for Historians, 57), Liverpool.
- Vasiliev, A., (1952), *History of The Byzantine empire 324-1453*, Vol I, University of Wisconsin Press.
- Walmsley, A., (2007), *Early Islamic Syria AN Archaeological Assessment*, published by Gerald Duckworth & Co. Ltd.
- Walmsley, A., (2000), "Production, exchange and regional trade in the Islamic East Mediterranean: old structures, new systems?", in: *The Long eighth century*, Editors I.L. Hansen, C. Wickham, BRILL: Leiden – Boston, Vol II, Pp 265-343.

پیوست‌ها

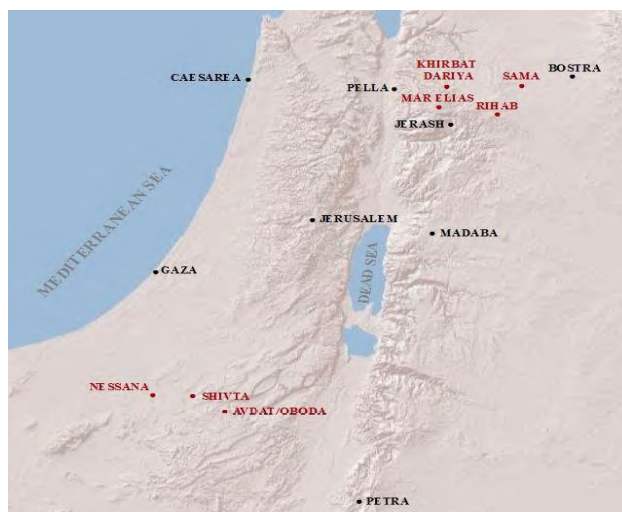
نقش اهدایی برای استفانوس (تاریخ ۶۲۰م، رحاب).

+ Ἐν ὀνόματι τ(ῆ)ς ἁγίας (καὶ) ὁμοουσ(ιου) Τριάδος [ἐπι τ]οῦ ἁγιοτ(ατου) Πολεῦκ(του) ἀρχιεπισκόπου ἐθεμελιώσθη ὁ ναός οὗτος τοῦ ἁγίου Στεφάνου (καὶ) ἐνηφωθ(η) (καὶ) ἐτελιώθη ἐκ προσφορ(ας) Σεργίου πρε(σβυτερου) (καὶ) Στρ(ατωνος) υἱων Γεργίου ἐν τῷ πατρικῷ αὐτῶν τοπῷ Ἰωάννου Καρκουσοῦ παραμο(ναριου) ἐν μη(νι) Μαιῷ χρ(ονοις) ἡ ἰνδ(ικτιωνος) τοῦ ετ(ους) ΦΙΕ.

به نام تثلیث مقدس و متبرک در زمان مقدس‌ترین اسقف پولیوکتوس، کلیسای استفانوس مقدس با

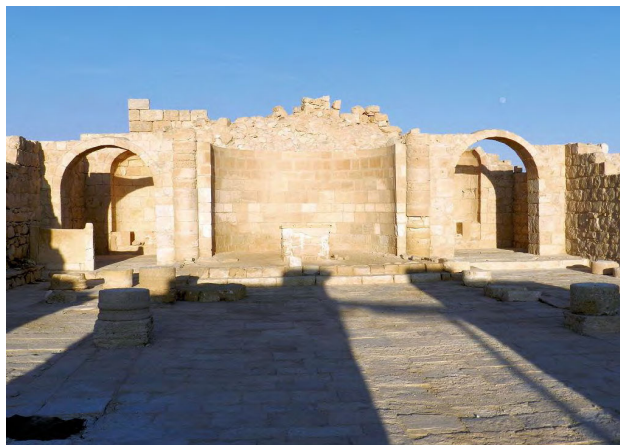
اهدای کشیش سرگیوس و استراتینوس، پسر جورج که جانشین پدرش شده بود و جان کورکوسوس

پاراموناریوس در ماه مه ۵۱۵ سلوکی، ساخته، مبله و تکمیل شد (Reynolds, 2013: 119).



نقشه مکان‌ها با رنگ قرمز که کتیبه‌های بین ۶۱۴ تا ۶۲۸م حک شده‌اند، مشخص شده است.
(Reynolds, 2013: 120)

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۵۱



صحنه‌ی هاجیوس تنودوروس (Hagios Theodoros) که در آوادات/اوبودا در ۶۱۷م کنده شده است.
(Reynolds, 2013: 124)

نمونه‌ای از سکه‌های برنزی که در زمان فرمانروایی ساسانیان در سوریه ضرب شده است.



سکه تقلیدی، تصویر یوستین و همسرش سوفیا را دارد
(Pottier, and Foss, 2004: 287)

۵۲ / فرمانروایی ساسانیان بر سوریه در دوره خسرو پرویز (۶۲۸-۶۰۴م) / احمد الحواط و ...



سکه تقلیدی، تصویر هراکلیوس و پسرش کنستانتیوس را دارد
(Pottier, 2010: 468; Pottier, and Foss, 2004: 282)

List of sources with English handwriting

- Aqābūs b. Qustantīn al-Manbīī. (1907). *al-'onwān al-mokallal beqazā' al al-Hikma al-matūj bī Anwā' al-falsafa al-mamdūh bī Haqā'q al-ma'rifa*, Beirut: Maṭba'a al-Abā' al-Yasū'in. [In Arabic].
- Al- Balādūrī, Abi al-Hassan, Ahmad b. Yahyā. (1958), *Fotūh al-Boldān*, Translated by Mohammad Tavakol, Publisher Noqreh: Tehran [In Persian].
- Al- Mas'ūdī, 'Alī b. al-Hussain. (2003), *Morūj al-dahab wa-Ma'ādīn al-jawhar*, Translated by Abū-Qāsem Pāyande, vol I, 'Elmfarhangī: Tehran [In Persian].
- Al- Maqddasī, Shams al-DDīn Abū 'Abd Allāh Mohammad b. Aḥmad. (1991), *Aḥsan al-taqāsīm fī ma'rifat al-aqālīm*, Madbouly: Cairo [In Arabic].
- Al-Ṭabarī, Mohammad b. Jarīr. (1983-1984). *Tārīk al-Rosūl wa al-Molūk*, Translated by Abū-Qāsem Pāyande, vol I –II, Asāfir: Tehran [In Persian].
- Al-Wāqīdī, Moḥammad b. 'Omar. (1984), *al-Maḡāzī*, ed. MARSDEN JONES, vol II, alamalkotob: Cairo [In Arabic].
- Al-Ya'qūbī, Ahmad b. Abī Ya'qūb. (2003), *Tārīk al-Ya'qūbī*, Translated by Moḥammad Ibrahim Āyatī, vol I, 'Elmfarhangī: Tehran [In Persian].
- Avni, G. (2010), "The sack of Gerusalem by The Sassanian Persians (614) – an Archaeological Assessment", *American School of Oriental 357*, Pp 48-35.
- Dahim, Bahram. (2004). *kosrow Parvīz and the twenty-seven years of Iran-Rome wars*, Publishers rasti- no [In Persian].
- Daryae, Touraj. (2014), *Sasanian*, Translated by Shahnaz Etemadi, Toos: Tehran [In Persian].
- Daryae, Touraj. (2009), *ŠAHRESTĀNHĀYE IRANŠAHR, A Middle Text on late Antique Geography, Epic and History*, Translated by Shahram Jalilian, Toos: Tehran [In Persian].
- Ferdowsī, Abū-Qāsem. (2012), *Šāhnameh*, ed. by Pejman hossein poor, takbook [In Persian].
- Ebn Hīšām, Abū Moḥammad 'Abd al-Malīk b. Hīšām b. Ayyūb al-Hīmyarī. (1990), *Al-Sīrah Al-Nabawīyyah*, ed. Omar Abd al-Salām Tadmori, vol II, Dār al-kitab Alarabe: Beirut [In Arabic].
- Ebn kaldūn, 'Abd al-Rahmān b. Mohammad. (2004), *Kītab al-'Ibar*. Translated by 'Abd al-Mohammad Āyatī, Vol I, Institute for Humanities and Cultural Studies: Tehran [In Persian].
- Ebn Rosta, Abū 'Alī Aḥmad b. 'Omar. (1894), *Kītab al-a'la'iq al-naḡsa*, vol 7, Brill: Leiden [In Arabic].
- Ebn Sa'd, Moḥammad. (2001), *At-Tabaqāt al-Kabīr*, ed. Ali Moḥammad 'Umar, vol I, Maktabat al-Khānjī: Cairo [In Arabic].
- Pigulevskaia, Nina. (2015), *Византия и Иран на рубеже VI и VII веков (Iran and Byzantium in the sixth and seventh centuries AD)*, Translated by Kambiz Mir Baha'i, qoqnoos: Tehran [In Persian].
- Sa'eed b. Batrīq. (1905), *Kītab al-tārīk al-majmū' 'alā al-tahqīq wa al-taḡdīq or Nazm al-jawhar*, Book I –II, Beirut: Maṭba'a al-Abā' al-Yasū'in [in Arabic].
- Zarinkoob, Roozbeh, Ghahremani, Jamshid, (2018), "The Status And The Political Role Of The Jews During The Reign Of Khosrow Parvī Z", *ADYAN VA ERFAN (IRANIAN JOURNAL OF THE RELIGIONS & MYSTICISM)*, Vol. 51, No. 1, Spring & Summer, Pp 87- 65 [In Persian].



Sassanids' rule over Syria during the reign of Khosrow Parviz (604-628 AD)¹

Ahmad Alhawwat²
Mohammad Taghi Imanpour³

Received: 2021/09/25
Accepted: 2022/01/06

Abstract

Sassanids' rule over Syria during the reign of Khosrow Parviz (604-628 AD) has been discussed by scholars of ancient history over the past hundred years. Many of them believed that the Sassanids' rule in Syria ended the collapse of social and economic institutions and structures of the Syrian land during the time of Khosrow Parviz and have described it as very negative and destructive. In this article, it has been tried to show that on contrary to the common opinion and based on historical evidence and using written sources and archaeological data to show that the Sassanids' rule in Syria did not cause the collapse of the administrative, socio-cultural and economic structures of this land, but the previous structures with slight changes continued in this period. It seems after military domination over this land, the Sassanids re-organized the previous administrative structure and order with a few changes, although they took over the political and military management, but, the financial and civil management of the land remained under the control of local urban aristocrats and religious leaders. By using the method of historical research, it has been done descriptively-analytically.

Keywords: Sassanids, Syria, Khosro Parviz, Byzantium, local aristocracy.

1. DOI:10.22051/HII.2022.38245.2564

2. Ph.D. Candidate of Ancient History of Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities of Dr Ali Shariati, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran: ahamad.alhwwat@gmail.com

3. Professor of Ancient History of Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities of Dr Ali Shariati, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author): mimanpour@hotmail.com
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۷۷-۵۵

فره بانوگ گیپهان / هزار نوروز و مهرگان^۱

شهرام جلیلیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷

چکیده

در منابع عربی سده‌های نخستین اسلامی، گهگاه واژه‌ها یا عبارت‌هایی به زبان‌های پهلوی (فارسی میانه) یا فارسی دری آمده است که برای پژوهش درباره تاریخ تکوین زبان فارسی ارزش فراوانی دارند. یک نمونه از این منابع، کتاب ارزشمند *نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب* است که تاریخ تألیف آن، نام نویسنده متن عربی و نیز مترجم آن به زبان فارسی، همگی ناشناخته‌اند. نویسنده ناشناخته این کتاب، گاه واژه‌ها یا عبارت‌هایی را به زبان پهلوی یا فارسی می‌آورد که در نوع خود کمیاب و البته از نظر زبانی و تاریخی بسیار سودمند است و یکی از آنها بازگویی نوشته فارسی روی سکه‌های درهم و دینار شاهبانو‌های چهارآزاد کیانی است که در آن آمده است: بخر (= بخور) بانو جهان هزار سال نوروز و مهرجان. پیش از این پژوهندگان تاریخ زبان فارسی، با اشاره به اسطوره‌ای بودن همای چهارآزاد، این نوشته را یکی از شعرهای هجایی دوره ساسانیان انگاشته‌اند که احتمالاً در دوره بوران (۶۳۱-۶۳۰م)، دختر خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰م) سروده شده است. در این پژوهش تلاش شد با نگاه دوباره‌ای به گزارش *نهایة الأرب* و نیز نوشته روی سکه‌های ساسانیان، پیشنهاد تازه‌ای درباره کاربرد این نوشته و مفهوم آن مطرح شود و نشان داده شد که این نوشته احتمالاً پژوهشی از نوشته سکه‌های درهم و دینار شاهبانو بوران است.

واژه‌های کلیدی: *نهایة الأرب*، همای چهارآزاد، ساسانیان، شاهبانو بوران، نوروز، مهرگان، خوره/ فرّه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2022.37935.2545

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران: sh.jalilian@scu.ac.ir

مقدمه

در منابع عربی سده‌های نخستین اسلامی، گهگاه واژه‌ها یا عبارت‌هایی به زبان‌های پهلوی (فارسی میانه) یا فارسی دری آمده است که هم برای پژوهش درباره تاریخ تکوین زبان فارسی ارزش فراوانی دارند و هم پاره‌ای آگاهی‌های تاریخی سودمند به ما می‌دهند (نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۱۷-۵۴). یکی از این منابع عربی، کتاب ارزشمند و کهن *نهایة الأرب فی أخبار العرس و العرب* است که تاریخ تألیف آن، نام نویسنده متن عربی و نیز مترجم آن به زبان فارسی، همگی ناشناخته‌اند. در مقدمه متن عربی *نهایة الأرب* آمده است که این کتاب در سده یکم هجری و در دوره خلافت عبدالملک بن مروان (۸۶-۶۵ق) در سال ۷۵ هجری قمری تألیف شده است (*نهایة الأرب*، ۱۳۷۵: ۱۷)، اما پاره‌ای از پژوهندگان به دلایل تاریخی و زبانی باور دارند که *نهایة الأرب* در نیمه نخستین سده پنجم هجری / سده یازدهم میلادی تألیف شده است (نک. تجارب الأمم، ۱۳۷۳: پیشگفتار، ۱۹-۱۱؛ خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۴۰؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۱). دست‌نوشته‌ای از متن عربی *نهایة الأرب* به کتابخانه اتابک سعد بن زنگی (۶۲۳-۵۹۹ق / ۱۲۲۵-۱۲۰۲م)، یکی از اتابکان سلغری فارس (۶۶۳-۵۴۳ق / ۱۲۴۸-۱۱۸۶م) در شیراز رسید و از آنجا به ایذج (= ایذه کنونی) تختگاه اتابکان لر بزرگ (۸۲۷-۵۵۰ق / ۱۴۲۴-۱۱۵۵م) می‌رسد و به اشاره یکی از همین اتابکان به دست مترجمی که نام او را نیز نمی‌دانیم، در شوال ۷۸۹ هجری به نام *تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم* به فارسی درآمد (تجارب الأمم، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۴؛ همچنین نک. خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۴۷).

ادوارد براون در سال (۱۹۰۰م) پژوهش گسترده‌ای درباره *نهایة الأرب* انجام داد و دیدگاه‌های خود درباره ارزش و اهمیت این کتاب را همراه با ترجمه انگلیسی گزیده‌ای از روایات *نهایة الأرب* درباره پادشاهان ایران باستان و سنجیدن متن *نهایة الأرب* با *أخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری و *تاریخ الرسل و الملوک* محمد بن جریر طبری، در *مجله انجمن سلطنتی آسیایی* به چاپ رساند (Brown, 1900: 195-259). براون به درستی یادآور شد که *سیر الملوک* عبدالله بن مقفع که یکی از بهترین ترجمه‌های عربی *خدای نامه* است، مهم‌ترین منبع نویسنده ناشناخته *نهایة الأرب* در گزارش تاریخ ایران پیش از اسلام بوده است (Ibid, 195-196).

گذشته از آگاهی‌های ارزشمند تاریخی *نهایة الأرب*، یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب وجود نام‌ها و واژه‌ها و عبارت‌های فارسی (= فارسی میانه / پهلوی) در آن است (نک. تجارب الأمم، ۱۳۷۳: پیشگفتار، ۲۴-۲۱؛ صادقی، ۱۳۷۵: ۱۱۵ و ۵۵-۵۴). براون در سال (۱۸۹۹م) در مقاله‌ای دیگر هنگام سخن گفتن از منابع تاریخ ادبیات ایران، گزارش کوتاهی درباره *نهایة الأرب* داده است و نوشته فارسی روی سکه ملکه همای، دختر - همسر بهمن و ترجمه عربی آن در این

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۵۷

کتاب را یک گواه آشنایی نویسنده آن با زبان فارسی می‌داند. آنگاه براون نوشته فارسی سکه همای و ترجمه عربی آن در *نهایة الأرب* و ترجمه انگلیسی آن را نیز آورده است:

«بخر (= بخور) بانو جهان هزار سال نوروز و مهرجان. کلی ايتها الملكة الدنيا الف عام

يمضى من نيروز و مهرجان»؛

“Eat {or enjoy}, O Queen, the world for a thousand years which pass from Nawrūz {the great spring festival of the New Year} and Mihrjān {the great autumn festival}.” (Brown, 1899: 52-53)

از ترجمه براون پیداست که او معنای عبارت فارسی و عربی این سکه نوشته را چنین انگاشته است که ای بانو (= ملکه / شاهبانو)، هزار سال نوروز و مهرگان، جهان را بخور. خوشبختانه متن عربی *نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب* به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه انتشار یافت و می‌توانیم کل گزارش درباره سکه نوشته همای را بخوانیم: «قال: و اخبرنی من قرأ علی درهم من الدراهم التي ضربت فی عصرها، فإذا کتابته «بخر بانو جهان، هزار سال نوروز و مهرجان» و ترجمها: «کلی ملکه العالم الف عام يمضى من نيروز و مهرجان.» (نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب، ۱۳۷۵: ۸۹) مترجم ناشناخته *نهایة الأرب* در سده هشتم هجری، «بانو جهان» را «بانوی جهان» خوانده است و با حذف واژه «سال»، کل متن را به شکل «و سکه درهم و دانیر در عهد وی این بود که بخور بانوی جهان، هزار نیروز و مهرجان» ترجمه کرده است (تجارب الأمم، ۱۳۷۳: ۷۳).

پس از *نهایة الأرب* تنها در کتاب فارسی *مجمل التواریخ و القصص* (نوشته شده در ۵۲۰ق / ۱۱۲۶م)، تألیف تاریخ‌نگاری ناشناخته در غرب ایران (نک. اذکایی، ۱۳۷۳: ۲۳۸-۲۲۹؛ اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۲۶۴-۲۴۰)، از این نوشته روی سکه همای چهارآزاد یاد شده است. در این کتاب پس از یادکرد چکیده‌ای از آگاهی‌های فردوسی، طبری و حمزه اصفهانی درباره شاهبانو همای چهارآزاد، این نیز آمده است که همای «اندر عهد خویش بفرمود که بر نقش زر و درم نوشتند: بخور بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرگان» (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۴). یکی از منابعی که روایات فراوانی از کتاب *نهایة الأرب* بازگو کرده است، همین *مجمل التواریخ و القصص* است که البته از *نهایة الأرب* به نام کتاب *سیر یا سیر الملوک* یاد کرده است (همان: ۴۳۳-۴۳۲ و ۲۲۱، همچنین نک. خطیبی، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۲) و چون اشاره به سکه نوشته همای تنها در همین *نهایة الأرب* (= *سیر الملوک*) و *مجمل التواریخ و القصص* آمده است، نیک پیداست که منبع این گزارش *مجمل التواریخ و القصص* نیز همانا کتاب عربی *نهایة الأرب* بوده است و این نکته مهمی در سرگذشت ناروشن متن عربی کتاب است. از سوی دیگر، نویسنده ناشناخته *مجمل التواریخ و القصص* نیز همانند مترجم *نهایة الأرب*، به

جای «بخور بانو جهان» (= بانو جهان را بخور) در متن عربی، «بخور بانوی جهان» نوشته است.

تاکنون چند پژوهنده ارجمند درباره این سکه‌نوشته همای، هرچند کوتاه و اشاره‌وار سخن گفته‌اند. سیدحسین تقی‌زاده در سال (۱۳۳۹ش / ۱۹۲۱م) در *لابه‌لای پژوهشی* با بیان اینکه همای چهره‌ای اسطوره‌ای است، می‌انگاشت که این نوشته باید شعری از دوره ساسانیان بوده باشد که آن را به همای نسبت داده‌اند (تقی‌زاده، ۱۳۳۹: ۱۴-۱۳). *ملک‌الشعرا محمدتقی بهار* نیز در سال (۱۳۱۷ش) در پژوهشی درباره شعر در ایران، با یادکرد گزارش *مجمّل التواریخ و القصص* آورده است که این عبارت شاید «متمم سرودی از سرودهای ساسانی بوده که در عهد بوران گفته شده است و نقش سکه نیست، چه می‌دانیم که هیچ وقت در سکه‌های ساسانی و قبل از آن، این قسم عبارات بر سکه‌ها نقش نمی‌شده است و فقط القاب و نام شاهنشاه و کلمه خوره / بزود یا نظایر اینها نقش می‌شده است و نیز اگر قسمت ثانی کلمه سال را که زائد هم هست، برداریم، یک بیت تمام هفت هجایی خواهد شد» (بهار، ۱۳۸۲: ۱/۹۴). او سپس در مقدمه تصحیح خود از *مجمّل التواریخ و القصص* (چاپ اول: ۱۳۱۷ش)، یادآور شد که این عبارت شعری هشت هجایی است و «اصل آن نیز چنین بوده است بخوری بانوی جهان هزار نوروز و مهرگان که با اضافه (بای خطاب) که مفاد دعا به شعر می‌بخشد و با حذف (سال) که در قسمت دوم زائد است، درست دو بیت هشت هجایی با قافیه از آن بیرون می‌آید و شاید از شعرهای زمان ساسانیان و مربوط به یکی از بانوان ساسانی باشد» (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: مقدمه مصحح، بیست و هفت). بهار در خود متن کتاب، این عبارت را «بخور[ی] بانوی جهان، هزار سال نوروز و مهرگان» آورده است. علی‌اشرف صادقی پس از یادکرد روایت *مجمّل التواریخ و القصص* از متن تصحیح بهار، نوشته فارسی روی سکه همای و ترجمه عربی آن را از پژوهش براون آورده است و پس از اشاره به دیدگاه‌های تقی‌زاده و بهار درباره این سکه‌نوشته و نیز تصحیح‌های بهار در آن، می‌گوید «این عبارت چنان‌که می‌بینیم، به فارسی است، ولی ظاهراً اصل آن پهلوی بوده است، زیرا آن را به همای چهارآزاد نسبت داده‌اند و در مأخذ معتبری مانند *نهایه آمده است*» و البته یادآور می‌شود که «هیچ‌کدام از این تصحیحات لزومی ندارد» (صادقی، ۱۳۵۷: ۱۰۶؛ پانوش شماره ۱). هاشم رضی این عبارت را «شعار تهنیت نوروزی در زمان همای چهارآزاد» می‌داند و باور دارد که «در دوران شهریاری همای چهارآزاد، در آن دوردست تاریخ ایران بر سکه‌های نوروزی، ضرب این مفهوم جلب نظر می‌کرد که در نوروز و مهرگان زینت‌بخش سکه‌ها می‌شد: بخوری بانوی جهان، هزار سال نوروز و مهرگان و هنوز نیز در تعارفات و خوشامد‌های نوروزی نظیر آن مفهوم را مردمان به

هم می‌گویند» (رضی، ۱۳۸۳: ۲۴۶-۲۴۵). در لغت‌نامه دهخدا معانی فراوانی برای فعل «خوردن» آمده است و یکی از آنها «سپری کردن، طی کردن، گذراندن، عمر گذراندن» است و در تأیید این معنی شواهدی از گنجینه زبان و ادبیات فارسی بازگو شده است که یکی نیز همین سکه‌نوشته همای است که از *مجملة التواریخ و التخصص* آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۸۵۱-۸۸۴۵)؛ بنابراین بر بنیاد این معنای فعل «خوردن»، مفهوم و معنای عبارت «بخور بانوی جهان، هزار سال نوروز و مهرگان»، این است که بانوی جهان (=شهبانو)، هزار نوروز و مهرگان را سپری کند یا هزار سال زندگی کند.

سکه‌نوشته همای چهارآزاد یا شهبانو بوران؟

همای چهارآزاد (چهارآزاد) شهبانوی کیانی، دختر-همسر و جانشین بهمن پادشاه کیانی است (فردوسی، ۱۳۹۳: ۵۱۲/۵-۴۸۷؛ همچنین نک. یارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۸۲-۵۸۱؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۸۴-۸۳؛ Dostkhah, 2003: 436-437). او در تاریخ ملی ایران، نخستین پادشاه زن ایرانی است و در سرگذشت او آمیخته‌ای از تاریخ و افسانه و آمیزش تاریخ کیانیان با تاریخ هخامنشیان را می‌توان دید، چنان‌که در پاره‌ای از گزارش‌های دوره اسلامی که احتمالاً از منابع سریانی، یونانی و یهودی سرچشمه می‌گیرند، چنین آمده است که همای با رومی‌ها (= یونانی‌ها) جنگید و اسیران جنگی را برای ساختن کاخ‌ها و ساختمان‌هایی در اصطخر پارس (= تخت جمشید) به ایران آورد (برای نمونه نک. بلعمی، ۱۳۸۵: ۴۸۵؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۸). درباره آمیختگی تاریخ کیانیان با هخامنشیان نک. یارشاطر، ۱۳۵۷: ۲۷۶-۲۷۱؛ یارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۸۳-۵۸۰؛ صفا، ۱۳۶۳: ۵۴۳-۵۴۲ و ۵۴۰-۵۳۹).

همای چهارآزاد، البته چهره‌ای اسطوره‌ای است و تاریخ ضرب سکه در ایران نیز از روزگار هخامنشیان کهن‌تر نیست و باید انگاشت که عبارت «بخر (= بخور) بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرگان»، یادآور دوره ساسانیان است، نه نوشته روی سکه همای کیانی. اگر چنین باشد خواه ناخواه به دلیل واژه «بانو» (در پهلوی: بانوگ) در آن، باید نوشته روی سکه یکی از دو شهبانوی ساسانی، یعنی بوران یا آرمیدخت باشد که هر دو نیز سکه‌هایی به نام خود ضرب کرده‌اند. در سرگذشت همای اسطوره‌ای و بوران تاریخی می‌توان یکی دو همانندی یافت که هرچند کوچک‌اند، اما نباید نادیده انگاشته شوند. یکی چگونگی به تخت برآمدن همای و بوران است چنان‌که در بندهشن می‌خوانیم «چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید، ایران‌شهر ویران شد. ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تخمه شاهی کس نماند که شاهی کند. ایشان همای، دخت بهمن را به شاهی نشانند» (فَرْتَبَعُ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۰) و در منابع

دوره اسلامی هم دربارهٔ بوران می‌خوانیم که پس از جنگ‌های خانگی و مرگ بسیاری از هموندان تخمهٔ ساسانی، چون بزرگان ایرانی مردی از تخمهٔ شاهی را برای نشان دادن بر تخت شهریاری نمی‌یافتند، ناگزیر پادشاهی را به شاهدخت بوران واگذارده‌اند (نک. پایین‌تر). دو دیگر اینکه، به گزارش ثعالبی شهبانو همای از پس پرده‌ای زرنگار با بزرگان و نژادگان درباری سخن می‌گفت و بوران نیز هنگامی که پادشاه شد از این شیوهٔ همای پیروی کرد و همانند وی از پس پرده با مردم سخن می‌گفت (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۹ و ۲۲۷؛ ثعالبی، ۱۹۰۰: ۷۳۵ و ۳۹۰). آیا یاد و خاطرهٔ همای، نخستین شهبانوی کیانیان و بوران نخستین شهبانوی ساسانیان در منابع تاریخی با همدیگر آمیخته نشده است؛ آیا در یک آشفتگی تاریخی، یک سکهٔ یادبودی بوران به نام همای گزارش نشده است؟

در فوریهٔ سال (۶۲۸م) گروهی از بزرگان و هموندان خاندان‌های نژادهٔ ایرانی که از شیوهٔ فرمانروایی خسرو دوم ناخشنود بودند، او را به زندان افکندند و پسرش شیرویه/ قباد دوم (۶۲۸م) را به تخت پادشاهی نشانند. آنها سپس چنان پادشاه دست‌نشاندهٔ خود را در تنگنا گذاشتند که ناچار شد به مرگ پدر سالخورده‌اش تن دهد (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۳۷؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۷۹/۲-۷۶۷؛ ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۱-۳۹۹؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۰۰/۸-۲۹۹؛ همچنین نک. محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۴۱۵/۱-۳۰۷؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۴۹۵-۴۸۲). شیرویه که پادشاه دست‌نشاندهٔ بزرگان و نژادگان بود و دیگر برادران خویش را هم‌وردان تاج و تخت پادشاهی‌اش می‌دید (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۳۷؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۸)، در یک کشتار خونین خانوادگی که پیامدهای بسیار ناگواری برای ساسانیان داشت، پانزده تا چهل برادر خود را کشت (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۳/۱؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۷۹/۲؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۸؛ Sebeos, 1999: 85). شیرویه با کارها و سیاست‌های خود مایهٔ نابودی تخمهٔ ساسانیان و شهریاری ایرانیان شد (نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۳-۶۵۸؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۱۸-۵۰۷). پس از مرگ او، بزرگان ایرانی در تختگاه ساسانیان، شاهزاده اردشیر (۶۳۰-۶۲۸م)، پسر خردسال شیرویه را پادشاه خواندند و مه‌آذرگشنسب، خوان‌سالار دربار شاهنشاهی را به‌عنوان نایب‌السلطنه و پرورش‌دهندهٔ او برگزیدند (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۳/۱؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۰/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۰؛ همچنین نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۴-۶۶۳؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۲۰-۵۱۸). چندی از این شاه‌گزینی گذشته بود که شهرواز، از هموندان خاندان نژادهٔ اسپاهبذ و فرماندهٔ بزرگ خسرو پرویز و گشایندهٔ اورشلیم و مصر که با وجود گفت‌وگوهای دوستانهٔ شیرویه و هراکلیوس و پیمان صلح ایران و بیزانس تا آن زمان بخش‌هایی از سرزمین‌های گشوده شده در دورهٔ خسرو پرویز را در دست خود نگاه داشته بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۹۲/۱)،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۶۱

خشمگین از اینکه چرا شاه‌گزینان در گردهمایی خود برای به تخت نشاندن اردشیر سوم، او را نادیده گرفته‌اند، با سپاهیان خود به تختگاه ایران‌شهر یورش آورد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۰/۲؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۴/۱؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۲-۸۲۱؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۷۹/۸-۳۷۸؛ ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۰۹). با گشوده‌شدن تیسفون، شهروراز با خشونت فراوان گروهی از بزرگان و نژادگان ایرانی را کشت، خواسته‌ها و دارایی‌های آنها به چنگ شهروراز افتاد و زنان آنها هم دستمایه هوس‌بازی سپاهیان لگام گسیخته او شدند. همچنین به اشاره شهروراز، اردشیر سوم، پادشاه خردسال ساسانیان کشته شد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۱/۲؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۴/۱؛ همچنین نک. جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۲۸).

مرگ یک پادشاه از تخمه ساسانیان به دست هموندی از خاندان‌های نژاده، از چشم‌انداز آیین و انگاره شهریاری ایرانیان مهم بود و از این‌رو اگرچه شهروراز خود را کین‌خواه خسرو پرویز می‌خواند (بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۱؛ ثعالی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۵؛ همچنین درباره شهروراز نک. محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۵۵/۱-۳۴۰؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۹-۶۶۴؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۳۲-۵۲۱)، در چشم دیگران کشتن پادشاه و ستاندن تاج و تخت خاندان ساسانیان، هنوز گناهی نابخشودنی بود. کنکاش‌ها و گفت‌وگوهای پنهانی برای نابودی این رباینده شهریاری ساسانیان آغاز شد. به زودی پُسفروخ پسر خورشیدان و دو برادر او که همگی از نگاهبانان ویژه پادشاه و از مردم شهر اصطخر فارس بودند، با گروهی از «الْعُظَمَاء و اهل البیوتات» (= بزرگان و هموندان خاندان‌های بزرگ) همچون ماهیار مؤدب الاساوره (= آموزگار اسواران) و زاذان فرخ پسر شهرداران، هم‌پیمان شدند و با کشتن شهروراز، تاج و تخت را به شاهدخت بوران، یکی از دختران خسرو پرویز بخشیدند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۲؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۲/۲-۷۸۱؛ ثعالی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۹؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۹۵/۸-۳۸۸؛ همچنین درباره بوران نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۷۳-۶۶۸؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۴۱-۵۳۴؛ دریایی، ۱۳۹۱: ۹۰-۸۱).

بوران کوشید تا همچون یک پادشاه واقعی، به آسفتگی‌ها پایان دهد و بازتاب این اندیشه را در گزارش طبری می‌توان دید:

«روزی که به پادشاهی رسید، گفت: نیت خیر دارم و به عدالت فرمان می‌دهم و مقام شهروراز را به فسفروخ داد و وزارت بدو سپرد و با رعیت روش نکو داشت و عدالت کرد و بگفت تا سکه نو زنند و پل‌ها را آباد کنند و بازمانده خراج را بخشید. نامه‌ها نوشت و نیک‌خواهی خود را با عامه مردم در میان نهاد و از حال کشتگان خاندان خود سخن آورد و گفت امید دارد که خداوند به روزگار وی چندان رفاه بیاورد و کارها چنان استوار باشد تا

بدانند که کشورگیری و لشکرکشی و پیروزمندی و فتنه‌نشانی به صولت و شجاعت و تدبیر مردان نیست، بلکه این همه از خدای است و بفرمود تا اطاعت آرند و نیک‌خواهی کنند» (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۲/۲؛ همچنین نک. بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۵-۸۲۴؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۳۹؛ تجارب الامم، ۱۳۷۳: ۳۶۳-۳۶۲).

از بوران گذشته از سکه‌های نقره، تعداد اندکی سکه برنزی و نیز یک سکه (؟) زرین شناخته شده است (Malek & Curtis, 1998: 116). در سکه‌های نقره‌ای و برنزی بوران، از طرح کلی سکه‌های ساسانیان پیروی شده است. روی سکه، نیم‌تنه بوران با تاج شناخته‌شده او دیده می‌شود و در پشت سکه، نگاره آتشدان شعله‌ور با دو پیکره در دو سوی آن، احتمالاً پادشاه و موبد، آمده است. روی سکه در سمت راست نیم‌تنه، نام «بوران» (bwl'n/ Bōrān) و در سمت چپ نیز نوشته معیار روی درهم‌های خسرو دوم یعنی GDH (xvarrah abzūd) 'pzwt آمده است که روی هم (Bōrān xvarrah abzūd) 'pzwt GDH bwl'n «بوران خوره افزود» ترجمه می‌شود، یعنی فرّه بوران افزایش یافت. پشت سکه در سمت راست نیم‌تنه، کوته‌نوشت نام ضرابخانه و در سمت چپ نیز سال شاهی آمده است (برای جزئیات سکه‌های بوران، تاریخ‌گذاری آنها، نوشته‌ها و ضرابخانه‌ها، نک. Malek & Curtis, 1998: 117-123؛ بیانی، ۱۳۴۸: ۳۴-۱۹).



سکه درهم شاهبانو بوران

تاکنون تنها یک سکه زرین/ دینار از بوران در دست است که در موزه هنرهای زیبای بوستون نگهداری می‌شود (نک. Kuntz & Warden, 1983: 133-135; Malek & Curtis, 1998: 117-118). روی سکه، چهره بوران از روبه‌رو دیده می‌شود. تاج شاهانه بوران، دو بال گشوده دارد که نماد ایزد بهرام/ ایزد پیروزی است و درون بال‌ها یک گوی بزرگ و روی آن نیز یک گوی کوچک‌تر وجود دارد (نک. دریایی، ۱۳۸۲ ب: ۳۸-۳۶). اگرچه قباد دوم و اردشیر سوم، جانشینان خسرو دوم آگاهانه طرح سکه‌های خود را کاملاً تغییر داده بودند، بوران

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۶۳

در سکه‌های خویش بازگشتی به سکه‌های پدرش داشت؛ بنابراین، بوران همانند پدرش در سکه‌ها تاجی بالدار برای خود برگزید و نوشته «فرّه افزود» (xwarrah abzūd) را نیز آورد. این الگوگیری بوران از طرح و نوشته سکه‌های پدرش، تلاشی بود برای اینکه خود را جانشین قانونی خسرو دوم جلوه‌گر سازد (دریایی، ۱۳۹۱: ۸۳-۸۲). خسرو دوم پس از شکست بهرام چوبین که چندی تاج و تخت ساسانیان را به چنگ آورده بود، تاجی برای خود برگزید که با بال‌های پرنده‌ای شکاری که نماد بهرام، ایزد جنگ و جنگاوری بود، آراسته شده است (دریایی، ۱۳۸۲ب: ۳۷). خسرو دوم نوشته «فرّه خسرو شاهان شاه افزود» (hwsłwb MLK'n MLK' GDH 'bzwt) را روی سکه‌های خود آورد و بنابراین همراهی تاج و فرّه به معنای الوهیت بهرام و پرهیزگاری خسرو دوم است. آمدن واژه فرّه به این معنی بود که ساسانیان دارندگان راستین فرّه و فرمانروایان قانونی ایران‌شهر هستند (دریایی، ۱۳۸۲ب: ۳۸-۳۷) فرّه در اندیشه ساسانیان اهمیت فراوان داشت و آن را چون نماد مشروعیت حکومت خود به کار می‌بردند (برای مفهوم پادشاهی و اندیشه شاهی مقدس در دوره ساسانیان، نک. Choksy, 1988: 35-52; Panaino, 2009: 209-256; سودآور، ۱۳۸۴: ۹۸-۳۳؛ دریایی، ۱۳۸۲ الف: ۱۵-۹؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۸۷-۹۹).

آزمیدخت خواهر کوچک‌تر بوران نیز در دوره کوتاه فرمانروایی خود می‌خواست یاد و خاطره روزگار پدرش را که یادآور اوج پیروزی‌های ساسانیان بود، زنده کند. از این رو سکه‌های آزمیدخت کاملاً همانند سکه‌های پدرش خسرو دوم است و حتی در سکه‌های او به جای چهره آزمیدخت، چهره یک مرد با نوشته «آزمیگ‌دخت خوزه ابزود» (Āzarmīgduxt xwarrah abzūd) دیده می‌شود (Gignoux, 1989: 190; Daryae, 2015: 58-61) و این مرد خود خسرو دوم است (Malek, 1993: 238؛ درباره آزمیدخت نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۷۴-۶۷۲؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۵۳-۵۴۸؛ Gignoux, 1989: 190; Daryae, 2015: 58-61).



سکه درهم شاهبانو آزمیدخت

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۶۵

ایدئولوژی و تبلیغات سلطنتی آغاز دوره ساسانیان و انگاره «چهره از ایزدان» در سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های ساسانیان در سده سوم و چهارم میلادی بود (دریایی، ۱۳۹۱: ۸۷). این سکه زرین بوران احتمالاً بیش از اینکه به معنای واقعی کلمه، سکه انگاشته شده باشد، کارکردی تبلیغاتی داشته است تا بوران را همچون یک پادشاه راستین و دارنده فرّه («شکوه شاهی») بنمایاند و هم از این‌روست که اگرچه در همه سکه‌های نقره و برنزی بوران کوتاه‌نوشت نام ضربخانه را می‌بینیم، در این سکه زرین کوتاه‌نوشت نام ضربخانه نیامده است. پیش از این نیز گفته شده است که این سکه احتمالاً باید از گونه جواهرآلات و سکه‌ای یادمانی باشد و کارکرد پولی نداشته است (Malek & Curtis, 1998: 116). حتی اگر خوانش ملک ایرج مشیری از نوشته پشت و روی این سکه را بپذیریم، آنگاه سال ضرب سکه نیز نیامده و این هم گواه است که این سکه دارای کارکردی تبلیغاتی و شاهانه بوده است. آگاهییم که از سال ۳۴ پادشاهی خسرو دوم به بعد، هیچ سکه زرینی ضرب نشده است (Göbl, 1971: 97; Kuntz & Warden, 1983: 134; Malek & Curtis, 1998: 116) و این هم می‌تواند نشانه دیگری باشد که احتمالاً سکه زرین بوران، یک مدال یادگاری و دارای کارکردی تبلیغاتی بوده و شاید برای برگزاری آیین ویژه‌ای مانند جشن نوروز و مهرگان ضرب شده است.



سکه زرین شاهبانو بوران که در موزه هنرهای زیبای بوستون نگهداری می‌شود.

منابع تاریخی دوره اسلامی آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره برگزاری جشن‌های نوروز و مهرگان در دوره ساسانیان به دست می‌دهند (نک. ابوریحان بیرونی، ۱۳۹۲: ۲۸۷-۲۸۰؛ جاحظ، ۱۳۴۳: ۲۲۲-۲۱۶ و ۲۰۴-۲۰۳ و ۲۰۱ و ۱۵۳؛ جاحظ، ۱۴۱۸: ۳۴۴-۳۴۰؛ خیام نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷ و ۲۸-۲۷؛ همچنین نک. اینوستراتتسلف، ۱۳۵۱: ۱۱۴-۸۸؛ بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۳ و ۲۹-۲۷). به ویژه عمر بن بحر جاحظ در سده سوم هجری، در کتاب *المحاسن و*

الاضداد زیر عنوان «محاسن نیروز و المهرجان» (خوبی‌های نوروز و مهرگان)، پس از گزارش چگونگی پیدایش جشن‌های مهرگان و نوروز، آیین‌های نوروزی آغاز سال نو را که بی‌گمان از منابع ساسانی گرفته شده، بازگو می‌کند. به گزارش جاحظ، پس از اینکه پادشاه جامه شاهانه خود را می‌پوشید و خود را می‌آراست، آیین جشن آغاز می‌شد. مردی خوش‌نام و خوش‌چهره و خوش‌زبان که در آوردن پیغام‌های نیک، آزموده بود به درگاه پادشاه می‌آمد و روبه‌روی پادشاه می‌ایستاد و می‌گفت: به من اجازه ورود بدهید. پادشاه از او می‌پرسید: تو کیستی؟ از کجا آمده‌ای؟ به کجا می‌روی؟ چه کسی همراه توست؟ چه چیز با خود آورده‌ای؟ آن مرد پاسخ می‌گفت: من از سوی دو نیک‌بخت می‌آیم و به‌سوی دو نفر با برکت می‌روم، با خودم پیروزی می‌آورم و نام من خجسته است. با خودم سال نو آورده‌ام و برای پادشاه مژده خوش و درود و پیام آورده‌ام. آنگاه پادشاه می‌گفت: راهش بدهید و شاه به او می‌گفت: داخل شو. آن مرد خوانی سیمین که در دست گرفته بود روبه‌روی پادشاه می‌گذاشت. درون این خوان، گرده‌های نان پخته‌شده از دانه‌های گوناگونی مانند گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقلا و لوبیا گذاشته شده بود و هفت دانه از هر کدام از این دانه‌ها را در گوشه‌ای از این خوان چیده بودند. همچنین هفت شاخه از درخت‌های گوناگون مانند بید، زیتون، به و انار را به اندازه یک، دو یا سه بند بریده بودند و روی هر شاخه نام یکی از کوره‌های (= شهرستان‌ها) کشور را همراه با واژه‌های چون ابزود، ابزاید، ابزون، بروار و فراوانی نوشته بودند و از روی آنها و نام آنها پیشگویی می‌کردند و نگاه‌کردن به اینها را به فال نیک می‌گرفتند. هفت جام نقره و هفت درهم ضرب همان سال و یک دینار نو و یک دسته اسپند نیز روی خوان سیمین گذاشته بودند. پادشاه از همه این خوراکی‌ها می‌خورد و مرد شادباش گو، با زیباترین و نیک‌ترین واژه‌ها پادشاه را می‌ستود و برای او آرزوی زندگی جاودانه، پابندگی در شهریاری و خوشبختی و ارجمندی می‌کرد (جاحظ، ۱۴۱۸: ۳۴۴-۳۴۰؛ درباره ارزش این گزارش جاحظ نک. اینوستراتسف، ۱۳۵۱: ۱۰۵-۱۰۴؛ رضی، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۳۶).

جاحظ در کتاب *التاج* نیز در یادکرد آیین ایرانی هدیه به پادشاه در جشن‌های مهرگان و نوروز در ایران پیش از اسلام و تداوم این آیین در خلافت اسلامی، هنگام اشاره به دوره ساسانیان یادآور می‌شود که نوروز برتر از مهرگان بوده است و از این برتری‌ها، کارهایی چون کاشتن درخت‌ها، ضرب سکه‌های درهم و دینار، پاکیزه گرداندن آتشکده‌ها، قربانی کردن و... بود که تنها در نوروز انجام می‌گرفته است (جاحظ، ۱۳۴۳: ۲۰۴-۲۰۳ و ۲۰۱؛ همچنین نک. کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۲۵۱-۲۵۰؛ رضی، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۴۶).

در کتاب *نوروزنامه* منسوب به خیام نیشابوری هم آمده است که در جشن نوروز، پیش از

همه موبدان موبد به بارگاه پادشاه می آمد با «جام زرین پر از می و انگشتری و درهم و دیناری خسروانی و یک دسته خوید سبز رسته» و نوروز را به پادشاه شادباش می گفت و او را می ستود برای او زندگانی، خوشبختی و ارجمندی و تندرستی و کامکاری و پیروزی می کرد و آنگاه «جام به ملک دادی و خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درهم در پیش تخت او نهادی و بدین آن خواستی که روز نو و سال نو هر چه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند تا سال دیگر شادمان و خرم با آن چیزها در کامرانی بمانند و آن بر ایشان مبارک گردد که خرمی و آبادانی جهان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی» (خیام نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷).

ابوریحان بیرونی نیز در *آثار الباقیه* هنگام گزارش چگونگی پیدایش و آیین های جشن «مهرگان بزرگ» و اینکه مهرگان روز پیروزی فریدون بر ضحاک و اسیرکردن او پس از هزار سال فرمانروایی بیدادگرانه ضحاک بوده است، می گوید «ایرانیان جملگی هم داستان اند بر اینکه بیوراسپ هزار سال بزیست، هر چند که برخی نیز گویند که او بیشتر زیست؛ چه همانا هزار سال مدت چیرگی و حکمروایی اوست. همچنین گفته اند که دعای ایرانیان مر یکدیگر را به سال زیستی هزار ساله، یعنی اینکه گویند: هزار سال بزی، از آن هنگام به نزدشان رواگ باشد، از این رو که خود شاهد ضحاک بوده اند، پس ایشان را هم امکان آن باشد» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۹۲: ۲۹۳-۲۹۲).

با یادکرد این گزارش ها، اکنون بهتر می توان درباره مفهوم سکه نوشته های یا چنان که ما می پنداریم، سکه نوشته بوران سخن گفت. نوشته پشت و روی یگانه سکه زرین بوران هر گونه هم که خوانده شود، واژه های «خوره» (فره) و «گیهان» (جهان) در آن و البته مفهوم کلی آن تا اندازه ای عبارت *نِهَايَةُ الْأَرْبِ* را به یاد می آورد. به باور ما می توان دو پیشنهاد درباره این سکه نوشته داد: یکی اینکه اشاره بیرونی هنگام یادکرد جشن مهرگان به دعای ایرانیان برای همدیگر که هزار سال زندگی کنند، شاید نشانه ای باشد که در مهرگان و البته در نوروز نیز، چنان که اکنون هم ایرانیان در شادباش های نوروزی سال های بهتری را برای همدیگر آرزو می کنند، ایرانیان زندگی هزار ساله برای همدیگر آرزو می کرده اند و برای پادشاه نیز هزار سال زندگانی و پایداری شهریاری و دور نیست که چنین آرزویی را روی سکه های یادبودی ضرب شده برای این جشن ها می نوشته اند. یک گواه دیگر رواج چنین شادباش های در ایران پیش از اسلام که البته با معنای کلی عبارت *نِهَايَةُ الْأَرْبِ* همانندی دارد، اشاره ای است که در بخشی از تفسیری کهن از قرآن آمده است که در کتابخانه خسرو پاشا در ترکیه نگهداری می شود. این تفسیر احتمالاً پیش از سال چهارصد هجری نوشته شده است و در تفسیر آیه ۹۶ از سوره

بقره^۱ آمده است که یهودیان به «زندگانی این جهان» حتی «حریص تر از مغان» بوده‌اند و گواه حرص مغان هم اینکه: «گفت: يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ. آرزو کند یکی از مغان کش زندگانی دهند اندرین جهان هزار سال. مفسران گفتند: این تحیت مغان بودی اندر میان ایشان: هزار سال بزی و هزار سال نوروز بخور او مهرگان تا ناژ سبز و زاغ سیاه و فلک اندر گشتن و شب به بیرون شدن و روز به اندر آمدن، تنت درست باد و دلت شاد باد» (بخشی از تفسیر کهن، ۱۳۵۱: ۱۳-۱۲؛ همچنین نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۰۸-۱۰۷)؛ بنابراین سکه‌نوشته همای در گزارش *نِهائیه الأرب* می‌تواند احتمالاً نوشته شادباش نوروزی و مهرگانی برای زندگانی طولانی پادشاه بر روی سکه‌های یادبودی شهبانو بوران در روزگار ساسانیان باشد. اگر گزارش *نِهائیه الأرب* را باور کنیم، در دوره اسلامی هنوز پاره‌ای از این سکه‌ها در دست مردم وجود داشته است، چنان‌که فردی که خود یکی از این سکه‌ها را دیده بود، نوشته سکه را برای نویسنده ناشناخته *نِهائیه الأرب* بازگو کرده است و البته این سکه‌ها احتمالاً متعلق به بوران بوده‌اند و نه شهبانو همای اسطوره‌ای. پیشنهاد دیگر ما درباره مفهوم این سکه‌نوشته این است که احتمالاً ریخت اصلی فارسی میانه این نوشته، «خوره بانوگ گیهان / هزار نوروز و مهرگان» بوده است، اما هنگام ترجمه منبع پهلوی به زبان عربی و راه یافتن آن به *نِهائیه الأرب*، واژه «خوره» (خُرّه / فرّه / شکوه شاهی) را از فعل «خوردن» انگاشته‌اند و بنابراین آن را به فارسی نو، «بخُر (= بخور)» بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرگان» برگردانده‌اند و در عربی نیز به «کلی ایته‌ها الملكة الدنيا الف عام يمضي من نيروز و مهرجان» ترجمه کرده‌اند. اگر چنین باشد و این پیشنهاد پذیرفته آید، به دستاویز گزارش‌های کهن درباره ضرب سکه‌های درهم و دینار نو در جشن‌های نوروز و مهرگان در دوره ساسانیان و وجود واژه‌های «نیروز» (= نوروز) و «مهرجان» (= مهرگان) در این عبارت، باید نوشته بخُر (= بخور) بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرجان یا چنان‌که ما می‌پنداریم، خورّه بانوگ گیهان / هزار نوروز و مهرگان را احتمالاً روی سکه‌های یادگاری بوران برای برگزاری جشن‌های نوروز یا مهرگان ضرب کرده‌اند و معنای آن نیز این بود که فرّه شاهی بانوی جهان (= بوران) هزار نوروز و مهرگان پاینده باشد یا شهریاری او هزار سال بیاید. چنین معنایی البته یادآور آرزوهای شادکامی و نیکبختی و پایدگی

۱. وَ لَتَجِدَنَّهْم أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيوةٍ وَ مِنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی و (حتی حریص‌تر) از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت و خدا بر آنچه می‌کنند، بیناست.)

فرمانروایی در سروده‌های نوروزی و مهرگانی شاعران سخنور و توانای ایرانی و عرب نیز هست (برای نمونه‌هایی از سروده‌ها درباره نوروز نک. امام‌شوشتری، ۱۳۴۸: ۲۸-۱۱؛ رضی، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۳۷؛ برومندسعید، ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۶۶). آیا در روزگار ساسانیان پس از آیین تاج‌گذاری پادشاه نو، مدال‌ها یا سکه‌هایی یادبودی با چهره و نام پادشاه و آرزوی پابندگی و شکوهمندی فرمانروایی او ضرب می‌کرده‌اند و در خزانه شاهی نگه می‌داشته‌اند و احتمالاً به بزرگان و نژادگان فرمانبردار می‌بخشیده‌اند؟ اگر چنین باشد شاید این سکه زرین بوران هم یکی از آنها و بازتابی از ایدئولوژی شاهی و آرمان‌های دینی و سیاسی ساسانیان باشد.

نتیجه‌گیری

کتاب عربی *نهایت‌الارَب* که یکی از منابع آن *سیرالملوک عبدالله بن مفتح*، ترجمه عربی *خدای‌نامه* بوده است، آگاهی‌های فراوانی درباره تاریخ ایران باستان به دست می‌دهد. نویسنده ناشناخته این کتاب، گهگاه واژه‌ها یا عبارت‌هایی را به زبان پهلوی یا فارسی آورده است که یکی از آنها نوشته فارسی روی سکه‌های درهم و دینار همای چهارآزاد، دختر، همسر بهمن پادشاه کیانی است که چنین یاد شده است: بخر (= بخور) بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرجان. دیدگاه ما درباره این نوشته و کاربرد و مفهوم آن چنین است که اگر این نوشته از دوره ساسانیان است و نه نوشته روی سکه همای چهارآزاد، خواه ناخواه به دلیل واژه «بانو» در آن، باید نوشته روی سکه یکی از دو شهبانوی پایان دوره ساسانیان، یعنی بوران یا آرمیدخت باشد. اگر چنین باشد، سکه نوشته همای در گزارش *نهایت‌الارَب* می‌تواند دو مفهوم ویژه داشته باشد: یکی اینکه این عبارت احتمالاً نوشته شادباش نوروزی و مهرگانی و آرزویی برای زندگانی طولانی بوران روی سکه‌های یادبودی اوست و مفهوم دیگر اینکه، احتمالاً ریخت اصلی فارسی میانه این سکه نوشته، *خوره بانوگ گیهان*، هزار نوروز و مهرگان بوده است. اگر چنین باشد و این پیشنهاد پذیرفته شود، بر بنیاد گزارش‌های کهن درباره ضرب سکه‌های درهم و دینار نو در جشن‌های نوروز و مهرگان در دوره ساسانیان و وجود واژه‌های «نیروز» (= نوروز) و «مهرجان» (= مهرگان) در این عبارت، نوشته *بخر (= بخور) بانوی جهان هزار نوروز و مهرگان* یا چنان‌که ما می‌پنداریم، *خوره بانوگ گیهان*، *هزار نوروز و مهرگان* را احتمالاً روی سکه‌های یادگاری شهبانو بوران برای برگزاری جشن‌های نوروز یا مهرگان ضرب کرده‌اند و معنای آن نیز این بود که *فره شاهی بانوی جهان (= بوران) هزار نوروز و مهرگان پاینده باشد* یا شهریاری او هزار سال بپاید.

منابع و مأخذ

- ابن بلخی (۱۳۶۳) *فارس نامه*، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد (۱۳۹۲) *آثار باقیه از مردمان گذشته*، ترجمه و تعلیق پرویز سپیتمان (اذکائی) تهران: نشر نی.
- اذکایی، پرویز (۱۳۷۳) *تاریخ نگاران ایران*، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اسکات میثمی، جولی (۱۳۹۱) *تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)* ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶) *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیا)* ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۴۸) «نوروز در ادبیات عرب»، *معارف اسلامی*، دوره ۴، شماره ۸، صص ۲۸-۱۱.
- اینوسترانسلف، کنستانتین (۱۳۵۱) *تحقیقاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخشی از *تفسیر کهن* (۱۳۵۱) با مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- برومنسعید، جواد (۱۳۸۸) *نوروز جمشید: پژوهشی نوین از پیدایی نوروز*، تهران: توس.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۸۵) *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۰) *نوروز: جشن نوزایی آفرینش*، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۲) «شعر در ایران»، *بهار و ادب فارسی (مجموعه یک صد مقاله از ملک الشعرا بهار)*، به کوشش محمد گلبن، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۱۳۴-۷۴.
- بیانی، ملک زاده (۱۳۴۸) «پادشاهی پوراندخت ملکه ساسانی و پژوهشی درباره سکه های زمان او»، *بررسی های تاریخی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۳۴-۱۹.
- تَجَارِبُ الْأُمَمِ فِي أَخْبَارِ مَلُوكِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ* (۱۳۷۳) به کوشش رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تقی زاده، سیدحسن (۱۳۳۹) «منشأ فارسی (شاهنامه فردوسی و پیشروان وی در این کار)»، *کاوه*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۴-۱۳.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۹۰۰) *عُرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، به اهتمام هرمان زوتنبرگ، پاریس.
- ثعالبی، حسین بن محمد (۱۳۷۲) *شاهنامه گهن*: *پارسی تاریخ عُرر السیر*، ترجمه محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۷۱

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸ م) *المحاسن و الاضداد؛ قَدَمَ لَهُ وَ حَقَّقَهُ مُحَمَّدٌ سَوِيدٌ*، بیروت: دارالاحیاء العلوم.

_____ (۱۳۴۳) تاج، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران: کتابخانه ابن سینا.

جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶) *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۸) *زنان شاهنامه*، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پور تقی، تهران: نگاه معاصر.

خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۵) «نگاهی به کتاب *نهایة الأرب* و ترجمه فارسی قدیم آن»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۴۹-۱۴۰.

_____ (۱۳۷۹) «سرگذشت سیر الملوک ابن مقفع»، در *یادنامه دکتر احمد تفضلی*، به کوشش علی اشرف صادقی، تهران: سخن، صص ۱۷۷-۱۶۳.

نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۵۸) *سیاست نامه*، به کوشش جعفر شعار، تهران: کتاب های جیبی.

خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۵) *نوروز نامه*، به کوشش علی حصوری، تهران: چشمه.

دریایی، تورج (۱۳۸۲ الف) «یادداشتی درباره نخستین القاب ساسانیان»، در *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: ققنوس، صص ۱۵-۹.

_____ (۱۳۸۲ ب) «استفاده از تبلیغات دینی - سیاسی در سکه های خسرو دوم»، *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: ققنوس، صص ۴۳-۳۱.

_____ (۱۳۹۱) «سکه ملکه بوران و اهمیت آن در درک ایدئولوژی سلطنتی اواخر دوران ساسانیان»، در *ناگفته های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، صص ۹۰-۸۱.

_____ (۱۳۹۲) «مقام سلطنت در ایران اوایل دوره ساسانی»، در *عصر ساسانی (ایده ایران)*، ترجمه محمد تقی ایمان پور و کیومرث علی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۹۹-۸۷.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، جلد ۶ (حدث - در پرچین)، تهران: دانشگاه تهران با همکاری روزنه.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱) *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

رضی، هاشم (۱۳۸۵) جشن های آب: نوروز، سوابق تاریخی تا امروز، جشن تیرگان و آب پاشان، آبریزگان همراه با گزارش هایی درباره آداب و دینی زرتشتیان، تهران: بهجت.

سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۴) *فره آیزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، تهران: نشر نی.

شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹) *تاریخ ساسانیان*: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷) *تکوین زبان فارسی*، تهران: دانشگاه آزاد ایران.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) *حماسه سرایی در ایران از قدیم ترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری*، تهران: امیرکبیر.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲) *تاریخ طبری یا تاریخ الرّسل و الملوک*، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فَرَنْبَغِ دادگی (۱۳۸۰) *تَبَلَه‌شِن*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.

کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴) *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
کولسنیکف، آ، ای (۱۳۸۹) *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ترجمه محمدرفیع یحیایی، تهران: کند و کاو.

گردیزی، عبدالحی الضحاک بن محمود (۱۳۴۷) *زین الاخبار*، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۸۳) به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹) *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد ۱، تهران: یزدان.

نِهَايَةُ الْأَرَبِ فِي أَخْبَارِ الْفُرسِ وَالْعَرَبِ (۱۳۷۵) به تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یارشاطر، احسان (۱۳۵۷) «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست؟»، در *شاهنامه‌شناسی*، تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی، صص ۳۰۱-۲۶۸.

_____ (۱۳۷۳) «تاریخ ملی ایران»، در *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، جلد ۳، قسمت ۱، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۵۸۷-۴۷۱.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶) *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

Bivar, A. D. H (1986), "Sasanians, Kushano-Sasanians, Hephthalites," *A Survey of Numismatic Research*, pp. 695-704.

Brown, E. G (1899), "The Sources of Dawlatshāh; With Some Remarks on the Materials Available for a Literary History of Persia, and an Excursus on Bārbad and Rūdagī," *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, pp. 37-60.

Brown, E. G (1900), "Some Account of the Arabic Work entitled Nihāyatu'l-irab fī Akhbāri'l-Furs wa'l-Arab, particularly of that part which treats of the Persian Kings," *JRAS*, London, pp. 195-259.

Choksy, J. K (1988), "Sacral kingship in Sasanian Iran," *Bulletin of the Asia Institute* 2, pp. 35-52.

Daryae, Touraj (2015), "The Last Ruling Woman of Ērānshahr: Queen Āzarmīgduxt", *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. I. Winter-Spring 2015, pp. 58-61.

Dostkhah, Jalil (2003), "Homāy Čehrzād," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, The Encyclopaedia Iranica Foundation, New York, vol. XII, pp. 436-437.

Gignoux, Ph (1989), "Azarmigduxt," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London and New York, Vol. III, p. 190.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۷۳

- Göbl, R (1971), *Sasanian Numismatics*, Translated by Paul Severin, Vienna, Klinkhardt & Biermann.
- Göbl, R (1983), "Supplementa Orientalia," *Litterae Numismaticae Vindobonenses*, Vienna, p. 101.
- Kuntz, R., and W. B. Warden (1983), "A Gold Dinar of the Sasanian Queen Buran", *American Journal of Numismatics* 28, pp. 133-135.
- Malek, H. M. & V. S. Curtis (1998), "History and Coinage of Queen Bōrān (AD 629-631)," *The Numismatic Chronicle* 158, pp. 113-129.
- Malek, Hodge Mehdi (1993), "A Survey of Research on Sasanian Numismatics," *Numismatic Chronicle* 153, pp. 227-269.
- Mochiri, M. I (1985), "A propos d'une médaille d'or de la reine Borān", *Studia Iranica* 14, pp. 241-243.
- Panaino, Antonio (2009), "The king and the gods in the Sasanian royal ideology," *Res Orientales*, vol. XVIII, pp. 209-256.
- Sebeos (1999), *The Armenian History Attributed to Sebeos*, tr. with notes Robert W. Thomson, historical commentary by James Howard-Johnston, Assistance from Tim Greenwood, Liverpool.

List of sources with English handwriting

- Abū-Rayḥān-e Bīrūnī. (1392 Š./2013). *Āīār-e Bāqī-ye az Mardomān-e Gozašte*. Parviz Spitman, Tehran: Našr-e Ney.
- al-Dīnawarī, Abū Hanīfa Aḥmad b. Dāvōūd. (1371 Š./1992). *al-Aḵbār al-ṭewāl*, translated by Maḥmūd Maḥdāvī Dāmḡānī. Tehran: Našr-e Ney.
- al-Ta'ālabī, Abū Maṣṣūr. (1372 Š./1993). *Gorar Aḵbār Molūk al-Fors wa Sīyarehem*. translated by Moḥammad Rūḡānī, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.
- al-Ya'qūbī, Aḥmad b. Abī Ya'qūb. (1366 Š./1987). *Tārik-e Ya'qūbī*. vol. I. translated by Moḥammad Ebrāhīm Āyatī, Tehran: 'elmī va Farhangī Publishers.
- Azkaī, Parviz. (1373 Š./1994). *Tārik-negārān-e Iran*. Tehran: Bonyād-e Mūqūfāt-e Maḥmūd Afšār.
- Bahār, M. T. (1382 Š./2003). "Še'r dar Irān", *Bahār va Adab-e Fārsī*, ed. Moḥammad Golbon, vol. 1. Tehran: 'elmī va Farhangī Publishers, pp. 74-134.
- Baḡšī az Tafsīr-e Kohan*. (1351 Š./1972). ed. Moḥammad Rowshan, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran Publishers.
- Bal'amī, Abū 'Alī Moḥammad. (1385 Š./2006). *Tārik-e Bal'amī*. ed. M. T. Bahār, Tehran: Zavār Publishers.
- Bayānī, Malekzadeh. (1348 Š./1969). "Kingdome of Pōrān-doḡt, Sasanid Queen and Research on her Coins". *Barrasīhāye Tārikī*, vol. 4, no. 1, pp. 19-34.
- Bivar, A. D. H (1986), "Sasanians, Kushano-Sasanians, Hephthalites," *A Survey of Numismatic Research*, pp. 695-704.
- Bolukbashi, Ali. (1380 Š./2001). *Nowrūz*, Tehran: Daftar-e Pažūhešhā-ye Farhangī.
- Bondahešn*. (1380 Š./2001). translated by. M. Bahār, Tehran: Tūs Publishers.
- Boroumand-Saeed, Javad. (1388 Š./2009). *Nowrūz-e jamšīd*, [Nowruz of Jamshid], Tehran: Tūs Publishers.
- Brown, E. G (1899), "The Sources of Dawlatshāh; With Some Remarks on the Materials Available for a Literary History of Persia, and an Excursus on Bārbad and Rūdagī," *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, pp. 37-60.
- Brown, E. G (1900), "Some Account of the Arabic Work entitled Nihāyatu'l-irab fī Akhbāri'l-Furs wa'l-Arab, particularly of that part which treats of the Persian Kings," *JRAS*, London, pp. 195-259.
- Choksy, J. K (1988), "Sacral kingship in Sasanian Iran," *Bulletin of the Asia Institute* 2, pp. 35-52.
- Christensen, Arthur. (1374 Š./1995). *L'Iran sous les Sassanides*. translated by. Rashid Yasemi, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Daryae, Touraj (2015), "The Last Ruling Woman of Irānshahr: Queen Āzarmūdukt", *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. I. Winter-Spring 2015, pp. 58-61.
- Daryae, Touraj. (1382 Š./2003), "Estefādeh az Tabliqāt-e Dīnī-Sīyāsī dar Sekehā-ye Ḳosrū dovom". [Religio-Political Propaganda on the Coins of Xusro II]. in *The History and Culture of Sasanians*. translated by. Mehrdad Ghodrat Dizaji, Tehran: Qoqnoos Publishers. pp. 31-43.
- Daryae, Touraj. (1382 Š./2003), "Yāddāštī darbāre-ye Naḡostīn Alqāb-e Sāsānīān". [Notes on Early Sasanian Titulature]. in *The History and Culture of Sasanians*. tr. Mehrdad Ghodrat Dizaji, Tehran: Qoqnoos Publishers. pp. 9-15.
- Daryae, Touraj. (1391 Š./2012). "Seke-ye Malake Bōrān va Ahamiyat-e an dar dark-e Īduoloḡye Saḡtanatī Dowrān-e Sāsānīān [The Coinage of Queen Bōrān and its Significance in Sasanian Imperial Ideology]. *Nāgoftēhāye Emperātorīye Sāsānīān*, tr. Aḡang Haqani and Maḥmod Fazeli-Birjandi, Tehran: Ketāb-e Pārs-e Publishers, pp. 81-90.
- Daryae, Touraj. (1392 Š./2013), "Maḡām-e Saḡtanat dar Iran-e Avāyel-e Dowre-ye Sāsānī". [Kingship in Early Sasanian Era], *The Sasanian Era: The Idea of Iran*. ed. Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart. tr. Moḥammad-Taḡī Imanpour & Kyumarth Alizadeh. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press, pp. 87-99.
- Dehkhodā, Ali Akbar. (1373 Š./1994). *Loḡatnāma (Encyclopedic Dictionary)*, vol. 6, Chief

- Editors: Moḥammad Mo‘in and Ja‘far Shahidi, Tehran: Tehran University Publications.
- Dostkhah, Jalil (2003), “Homāy Čehrzād,” *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, The Encyclopaedia Iranica Foundation, New York, vol. XII, pp. 436-437.
- Ebn al-Balkī. (1363 Š./1984). *Fārs-nāme*. ed. G. Le Strange and R. A. Nicholson, Tehran: Donyā-ye Ketāb Publishers.
- Eṣfahānī, Ḥamzah b. al-Ḥasan. (1346 Š./1967). *Ketāb-e Tārīk-e Senī Molūk al-Arḍ wa al-Anbīyā*, translated by. Jafar Shear, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran Publishers.
- Farnbag-Dādagī. (1380 Š./2001). *Bondahīšn*, tr. Mehrdād Bahār, Tehran: Tūs Publishers.
- Ferdowsī, Abū al-Qāsem. (1393 Š./2014). *Šāhnāma*, vol. V. ed. Djalal Khaleghi-Motlagh. Tehran: The Center for Great Islamic Encyclopedia.
- Gardīzī, Abū Sa‘īd ‘Abd al-Ḥayy. (1347 Š./1995). *Zayn al-Akbār*. ed. ‘Abd al-Ḥayy Ḥabībī, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān.
- Gignoux, Ph (1989), “Azarmigduxt,” *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London and New York, Vol. III, p. 190.
- Göbl, R (1971), *Sasanian Numismatics*, Translated by Paul Severin, Vienna, Klinkhardt & Biermann.
- Göbl, R (1983), “Supplementa Orientalia,” *Litterae Numismaticae Vindobonenses*, Vienna, p. 101.
- Imam-Shushtari, Mohammad Ali. (1348 Š./1969). “Nowrūz in Arabic Literature”, *Ma‘āref-e Islāmī*, vol. 4, no. 8, pp. 11-28.
- Inostrantsev, Konstantin. (1351 Š./1973). *Études Sassanides*. translated by. Kazem Kazem-zadeh, Tehran: ‘Elmī va Farhangī Publishers.
- Jāhez, Abū ‘Imān. ‘Amr b. Baḥr. (1343 Š./1964). *Tāj*, tr. Moḥammad ‘Alī Ḳalīlī, Tehran: Ketābkāne-ye Ebn-e Sīnā.
- Jalilian, Shahram. (1396 Š./2017). *The History of Sasanid Political Changes*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities.
- Ḳāje Nezām al-Molk. (1380 Š./2001). *Sīyāsāt-Nāme*, ed. Jafar Shear, Tehran: Amīr Kabīr Publishers.
- Ḳayām-e Neyšābūrī, ‘Omar b. Ebrāhīm. (1385 Š./2006). *Nowrūz Nāma*, ed. Ali Hasouri, Tehran: Našr-e Češmeḥ.
- Khaleghi-Motlagh, jalal. (1398 Š./2019). *Zanān-e Šāhnāma*. [Die Frauen im Schahname]. tr. Farhad Aslani and Masoumeh Pour-taqi, Tehran: Negāh-e Mo‘āṣer.
- Khatibi, Abolfazl. (1375 Š./2001). “A Review of Nihāyatu’l-irab and its old Persian”, Translation, *Nāme-ye Farhangestān*, vol. 2, no. 4, pp. 140-149.
- Khatibi, Abolfazl. (1379 Š./2001). “History of Sīyar al-Molūk-e Ibn al-Moqaff’”, *Tafazzoli Memorial Volume*, ed. Ali Ashraf Sadeghi, Tehran: Soḳan Publishers, pp. 163-177.
- Kolesnikov, Alii Ivanovich. (1389 Š./2010). *Iran in the time of Fall of Sasanian*, tr. Moḥammad-Rafiq Yahyāee, Tehran: Kandokāv Publishers.
- Kuntz, R., and W. B. Warden (1983), “A Gold Dinar of the Sasanian Queen Buran”, *American Journal of Numismatics* 28, pp. 133-135.
- Malek, H. M. & V. S. Curtis (1998), “History and Coinage of Queen Bōrān (AD 629-631),” *The Numismatic Chronicle* 158, pp. 113-129.
- Malek, Hodge Mehdi (1993), “A Survey of Research on Sasanian Numismatics,” *Numismatic Chronicle* 153, pp. 227-269.
- Meisami, Juli Scott. (1391 Š./2012). *Tārīk-negārī-ye Fārsī*, [Persian Historiography]. translated by. Moḥammad Dehqani, Tehran: Našr-e Māhī.
- Mochiri, M. I (1985), “A propos d’une médaille d’or de la reine Borān”, *Studia Iranica* 14, pp. 241-243.
- Mohammadi-Malayeri, Mohammad. (1379 Š./2000). *History and Culture of Iran During the Transition from the Sasanid Era to the Islamic Era*, Tehran: Yazdān Publishers.
- Mojmal al-tawārīk wa al-qeṣaṣ*. (1383 Š./2004). ed. M. T. Bahār, Tehran: Donyā-ye Ketāb Publishers.
- Nihāyatu al-Arab fī Akbār al-Fōrs wa al-Arab*. (1375 Š./1996). ed. Moḥammad-Taqī Dānešpāzūh, Tehran: Anjoman-e *Ātār va Maḳāker-e Farhangī*.
- Panaino, Antonio (2009), “The king and the gods in the Sasanian royal ideology,” *Res Orientales*, vol. XVIII, pp. 209-256.
- Razi, Hashem. (1385 Š./2006). *Ancient Iranian Festivals*, Tehran: Behjat Publishers.
- Sadeqi, Ali Ashraf. (1357 Š./1978). *Takvīn-e Zabān-e Fārsī*, Tehran: Dānešgāh-e Āzād-e Iran.

- Safa, Zabihullah, (1363 Š./1984). *Hamāseh-Sarāyī dar Irān*, Tehran: Amīr Kabīr Publishers.
- Sebeos (1999), *The Armenian History Attributed to Sebeos*, tr. with notes Robert W. Thomson, historical commentary by James Howard-Johnston, Assistance from Tim Greenwood, Liverpool.
- Shapur Shahbazi, A. (1389 Š./2010). *The History of Sāsānids*, Tehran: Markaz-e Našr-e Dānešgāhī.
- Şoudavar, Abolala. (1384 Š./2005). *Farrah-e Īzādī dar Āyīn-e Pādešāhī-e Iran-e Bāstān*. Tehran: Našr-e Ney.
- Ṭabarī, Moḥammad b. Jarīr. (1352 Š./1973). *Tārīk-e Ṭabarī yā Tārīk-e al-rosūl wa al-molūk*. translated by. Abūlqāsem Pāyandeh, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran.
- Tajāreb al-Omam ft Akbār Molūk al-'Arab wa al-'Ajam*. (1373 Š./1994). ed. Reza Anzabi-Nezhad and Yahya Kalantari, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.
- Taqizadeh, Hasan. (1339 Š./1960). "Origin of Persian Language: Šāhnāma of Ferdowsī and his Predecessors", *Kāveh*, vol. 2, no. 1, pp. 13-14.
- vol. 1, ed. Moḥammad Golban, Tehran: 'Elmī va Farhangī Publishers, pp. 74-134.
- Yarshater, Ehsan. (1357 Š./1978). "Why the names of the Medes and Achaemenids Kings are not Mentioned in Šāhnāma?", *Šāhnāma-Şenāsī*, Tehran: Bonyād-e Šāhnāma-ye Ferdowsī, pp. 268-301.
- Yarshater, Ehsan. (1373 Š./1994). "Iranian National History", in *Cambridge History of Iran: The Seleucid, Parthian, and Sasanian Periods*. 3/1, ed. Ehsan Yarshater, tr. Ḥasan Anūše, Tehran: Amir Kabir Publishers, pp. 471-585.



Farrah i Bānōg i Gīhān/ Hazār Nowrūz va Mihrgān¹

Shahram Jalilian²

Received: 2021/10/04
Accepted: 2022/01/27

Abstract

Some words or phrases in Middle Persian or Dari Persian languages are occasionally mentioned in Arabic sources of the early Islamic centuries that are of great value for research on the history of the Persian Language. The precious book *Nihāyat al-Arab fī Akhbār al-Furs wa al-Arab* is an instance of these sources that the date of its compilation, the names of the author of its Arabic text and the translator of its Persian text are all unknown. The unknown author of this book sometimes used words or phrases in Middle Persian or Persian languages which is a rare action in itself and of course is very useful linguistically and historically, and one of them is the retelling of the Persian inscription on the dirham and dinar coins of Homāy Čehrzād, Kiānian Queen, which states: "Eat O Queen of the World, for a thousand years which pass from Nowrūz and Mihrgān." Previously, scholars of the history of the Persian language, referring to Homāy Čehrzād as a myth, considered this writing to be one of the syllabic poems of the Sasanian period which was probably composed during the Borān's reign (630-631 AD), the daughter of Xusrow II (590-628 AD). Taking another look at the report of *Nihāyat al-Arab* and also at the inscriptions on the Sasanian coins, this research attempts to make a new suggestion about the use of this writing and its meaning and show that it is probably an echo of the inscription on the dinar and dirham coins of Queen Borān.

Keywords: Nihāyatu'l-irab, Homāy Čehrzād, Sasanians, Queen Borān, Mihrgān, Xwarrah/Farrah.

1. DOI: 10.22051/HII.2022.37935.2545

2. Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran:
sh.jalilian@scu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۷۹-۱۰۰

ارزیابی انتقادی خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان^۱

مهدی حسین‌زاده یزدی^۲
کوشا وطن‌خواه^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

چکیده

مکتب فقهی اخباری در سده یازدهم هجری درون نظام فقهت امامیه پدید آمد و منشأ تحول‌های فراوانی در تاریخ اجتهاد امامیه شد، به طوری که در اغلب پژوهش‌های مرتبط با تاریخ ایران، فصلی به منازعه اصولی-اخباری اختصاص داده شده است. محققان متعددی از رشته‌های مختلف در شکل‌گیری حوزه مطالعاتی اخباری‌پژوهی مشارکت داشته‌اند که به رغم تفاوت دیدگاه و گوناگونی حوزه‌های پژوهشی چند مضمون مشترک در آرای آنها مشخص است که «عقل‌ستیزی اخباریان» از مشهورترین آنهاست و به اشکال مختلف در ادبیات نظری پژوهشی این حوزه بازتولید می‌شود؛ از جمله اینکه اخباریان علاوه بر علم اصول فقه با فلسفه، کلام و عرفان نظری و در سطحی بالاتر با هر شکل از استدلال منطقی مخالف بوده‌اند و گاه گامی فراتر نهاده آنان را از اساس مخالف تفکر دانسته‌اند. گروهی با نسبت دادن ویژگی‌های ذاتی به این مکتب آن را معادل کم‌تحرکی اندیشه‌ای انگاشته‌اند و بعضی دیگر گفته‌اند اندیشه اخباری به کار فرونشاندن مخالفت‌های مردمی در سال‌های پایانی دوره صفوی می‌آمده است. گروهی از محققان نیز این مکتب را مشابه سلفی‌گری و نص‌گرایی دانسته‌اند. در این مقاله با هدف ترسیم مختصات خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان، با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2022.36541.2488

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران:

ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری رشته دانش اجتماعی مسلمین، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران:

(نویسنده مسئول): kooshavatankhah@gmail.com

- مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «چالش‌های عقل در میان اندیشمندان مسلمان؛ گفت‌وگوی علامه حلی، محمدامین استرآبادی، شیخ مرتضی انصاری» دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۹ می‌باشد.

استفاده از روش اسنادی و تحلیل متنی، آرای هفت صاحب‌نظر تجزیه و تحلیل، مقوله‌بندی و بررسی انتقادی شده است؛ افرادی که به‌نحوی در شکل‌گیری، توسعه و بازتولید خوانش عقل‌ستیزانه نظریه اخباری سهمی داشته‌اند. یافته این تحقیق آن است که در تمام آثار پژوهشی این حوزه خوانش ویژه‌ای از مضمون نظریه اخباری محوریت دارد که می‌توان آن را «تم عقل‌ستیزی» نامید. در این پژوهش با نقادی این خوانش عقل‌ستیزانه سعی شد الگوی جدیدی برای اخباری‌پژوهی معرفی شود.

واژه‌های کلیدی: استرآبادی، عقل، اخباری‌گری، اصولی‌گری، فقه شیعه.

مقدمه

در نیمه دوره صفوی محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۶ق) دانش آموخته حوزه علمیه نجف در علوم شرعی و مدرسه فلسفی شیراز در علوم عقلی با طرح نظریه انتقادی اخباری روش‌شناسی اجتهادی مرسوم در نهاد دینی امامیه را به چالش کشید. او با تأکید بر درستی رهیافت فقهی محدثان متقدم امامیه خواهان توجه بیشتر به آموزه‌های سنت شیعی در سازوکار استخراج حکم شرعی شد. در ادبیات موجود اغلب به نقش مخرب اخباریان در مسیر رشد و بالندگی فرایند اجتهاد امامیه پرداخته شده که در مقابل نظریه اجتهاد و تقلید مقاومت می‌کردند؛ درحالی‌که آنچه اهمیت دارد نشان دادن جایگاه تاریخی یک اندیشمند یا مکتب فکری در تعامل با سایر اندیشمندان و شیوه تأثیرگذاری بر دیگر مکاتب و تأثیرپذیری از آنهاست.

در باره آرا و دیدگاه‌های استرآبادی، مکتب اخباری، زمینه‌های پیدایش و عمومیت یافتن این مکتب و مقوله‌بندی علما به مدافع یا مخالف اخباری‌گری دیدگاه‌های متعارضی وجود دارد، اما همه جناح‌های درگیر در این مباحثه به‌رغم اختلاف دیدگاه‌های گاه جدی در این باره متفق‌اند که اخباریان با عقل مخالف بوده‌اند و هنگامی که با اخباریانی مواجه می‌شوند که اهل فلسفه یا سایر علوم عقلی بوده‌اند، می‌کوشند به شکلی آن را توجیه کنند یا از کنار آن بگذرند. در نتیجه این نکته مهم هیچ‌گاه به پرسشی اساسی تبدیل نشده که چرا و چگونه با تکیه بر کتاب *الفوائد المانیه* تلاش استرآبادی مخالفت و دشمنی با عقل ارزیابی شده است؛ درحالی‌که استرآبادی در کتاب دیگر خود، *دانشنامه شاهی*، پایبندی شدیدی به فلسفه مشاء و به‌ویژه تقریر خواجه نصیر از اندیشه شیخ‌الرئیس نشان می‌دهد و مخالفتش با آرای مکتب فلسفی شیراز نیز در همان جهت است. در واقع مقصود استرآبادی از مخالفت با برخی نمایندگان مکتب شیراز این نیست که بی‌کفایتی یا نارسایی دانش فلسفی را نشان دهد، بلکه همه انتقادش به آنها از این زاویه است که از درک مباحث فلسفی عاجزند و نوآوری‌هایشان انحرافی بیش نیست، کما اینکه می‌نویسد:

«چون فاضل دوانی و سیدشیرازی میل بسیار به اعتراض بر قوم داشته‌اند و بضاعت ایشان در علوم ناقص بوده و مهارت در جمیع فنون عقلیه و لغویه و شرعیه نداشته‌اند، از روی استعجال اعتراضات بر محققین کرده‌اند و آن اعتراض پوچ را تحقیق نام کرده‌اند... و مطالعه از روی استعجال کتب و تصانیف ابن‌سینا را کرده‌اند و خوب به کنه مقاصد او فرورفته‌اند و رد کلام جمیع محققین در این مبحث کرده‌اند و عبارتی از ابن‌سینا جهت ترویج خیال پوچ خود نقل کرده‌اند و حقیقت این است که این عبارت مؤید محققین است و سبب بحث ایشان در این مبحث بر محققین این است که خبط در تصور مقصود محققین کرده‌اند.» (استرآبادی، ۱۴۰۰: ۲۲۴-۲۲۳). این جان کلام استرآبادی در کتاب *دانشنامه* است، اما تلاش او در ادبیات نظری موجود به شکل مخالفت با فیلسوفان خوانده می‌شود، به مخالفت با فلسفه ارتقا می‌یابد و در سطحی کلی به مخالفت با عقل تعبیر می‌شود. حال آنکه پس از استرآبادی نیز دیگر علمای اخباری گاه خود اهل فلسفه بوده‌اند، در مواقعی نیز به تصوف دل‌بستگی داشته‌اند، ولی ممکن است در میان اخباریان علمایی بوده باشند که با هر دانشی غیر از دانش فقه مخالفت کرده و اشتغال به علوم دیگر را اتلاف وقت دانسته باشند که در این باره نه مخالفتی بیشتر از علمای اصولی داشته‌اند، نه جنس مخالفتشان متفاوت بوده و دست‌کم می‌توان گفت ارتباط مستقیمی میان اخباری‌بودن یک عالم دینی و نسبتش با سایر دانش‌ها وجود ندارد. عمده آنچه از آوازه استرآبادی منتقل شده، مباحثی است که در کتاب *الفوائد المذنبه* آمده است. استرآبادی در آن کتاب به شدت با روش‌شناسی فقهی «برخی از» مجتهدان مخالفت می‌کند چراکه از نظر او بر اساس آن روش نمی‌توان به حکم یقینی رسید؛ یعنی در نهایت پس از فراز و فرودهای بسیار که مجتهد برای نیل به حکم شرعی طی می‌کند، نمی‌توان با اطمینان گفت محتوای آن حکم همانی است که مدنظر خداوند بوده است. به این ترتیب یقین در شرعیات در کانون بحث استرآبادی است، اما این تلاش نیز در ادبیات نظری موجود مخالفت با عقل فهمیده شده است. البته شاید بتوان در کتاب *الفوائد* قرینه یا قرینه‌هایی یافت که چنین برداشت «نادرستی» را تأیید کند، اما از مباحث کتاب *دانشنامه* به هیچ وجه نمی‌توان چنین برداشتی داشت. شاید بتوان گفت استرآبادی در *الفوائد* در قامت فقیه ظاهر می‌شود و در *دانشنامه* در هیئت مدرس فلسفه و کلام، ولی ادبیات نظری موجود در موارد بسیاری استرآبادی *الفوائد* را اصل گرفته و به استرآبادی *دانشنامه* تعمیم داده یا به تعبیر بهتر تحمیل کرده است. بدین سان و تحت سیطره خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان اگر برای مثال جایی بخوانیم که «تحصیل ایمان متوقف بر دانش کلام و منطقی و دیگر علوم تدوین شده نیست، بلکه مجرد فطرت انسانی با اختلاف مراتب آن و نیز آگاهی‌هایی که در منابع شریعت از قرآن و سنت متواتره و شایعه به دست می‌آید در تحصیل

ایمان کفایت می‌کند» (جعفریان، ۱۳۷۰: ۵۱)، بی‌تأمل آن را متعلق به استرآبادی یا شیخ حر عاملی یا هر یک از علمای اخباری خواهیم دانست و چنانچه متذکر شوند آن جمله از شهید ثانی است نه هیچ عالم اخباری در آن صورت لابد دو دوره حیات فکری برای شهید ثانی در نظر می‌گیریم و صدور این جمله را در دوره‌ای می‌دانیم که بر فرض، شهید ثانی اخباری بوده است. کما این که برخی پژوهش‌ها وقتی با نقدهای کلامی و دانش وسیع استرآبادی در حکمت و کلام و منطق روبه‌رو شده‌اند، تعلق خاطر او به این علوم را مربوط به دوره اجتهادی حیات او در نظر گرفته‌اند. حال آنکه چنانچه آثار حاملان مکتب اخباری مبنای اظهارنظر قرار گیرد، چنین تعارض‌هایی از اساس مطرح نخواهد شد.

پیشینه پژوهش

شریفی (۱۳۸۳) عقل ستیزی را مهم‌ترین ویژگی مکتب اخباری معرفی کرده است. رعدی (۱۳۸۶) اخباری‌گری را عامل بی‌بها شدن علوم عقلی و عقل محوری می‌داند. جهانگیری با تأکید بر عقل ستیزی اخباریان می‌نویسد: «اخباریان پرچم مخالفت با عقل برافراشتند و با حجمه‌ای اساسی عقل را از صحنه خارج ساختند و نقشی برای آن در زمینه‌های مختلف قائل نشدند بلکه شعار «حسبنا اخبارالمعصوم» سر دادند» (جهانگیری، ۱۳۸۸: ۱۱۵). آل‌غفور (۱۳۸۴) دو مکتب اخباری و اصولی را به ضابطه کاربرد عقل از یکدیگر تمیز می‌دهد و حتی اختلاف دو مکتب پیرامون نظریه اجتهاد و تقلید را نیز به اختلاف بر سر عقل بازمی‌گرداند. صبوریان (۱۳۹۷) نیز ایده مرکزی اخباری‌گری استرآبادی را انکار حجیت عقل می‌داند و آن را محور اصلی اختلاف اخباریان و اصولیان می‌بیند. هیچ‌یک از این افراد لزوم دستیابی به یقین در صدور حکم شرعی را در بحث خود لحاظ نمی‌کنند، حال آنکه می‌دانیم دغدغه اصلی استرآبادی یقینی بودن حکم دینی بود و از همین ناحیه انتقاد خود به اجتهاد و قیاس و رأی و در ادامه علم اصول فقه را مطرح کرد. هنگامی که مناقشه اخباریان بر مبنای عقل توضیح داده می‌شود، شبهاتی برای محققان دانشگاهی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه چنانچه مکتب اخباری با کاربرد عقل مخالف است، پس دامنه این مخالفت کلیه علوم عقلانی از جمله فلسفه و کلام را نیز در برمی‌گیرد. از این روست که رجبی (۱۳۸۷) اخباری‌گری را واکنشی به رواج گسترده فلسفه و کلام در حوزه‌های علمیه شیعی می‌داند و قربانی سینی (۱۳۹۱) دامنه عقل ستیزی اخباریان را از مخالفت با علم اصول فقه به کلام و اعتقادات نیز گسترش می‌دهد و می‌پندارد استرآبادی عقل را از اساس جزء منابع معرفتی نمی‌دانست. عامری (۱۳۹۵) نیز مکتب تفکیک و مکتب اخباری را از نظر مخالفت با «فلاسفه و گزاره‌های فلسفی» مشابه یکدیگر می‌داند و موحد اصل

(۱۳۹۱) نیز پیشنهاد می‌دهد تم عقل‌ستیزی اخباریان علاوه بر قسمت احکام به قسمت اعتقادات نیز بسط یابد. مبنای شکل‌گیری همه این مقایسه‌ها این باور است که اخباریان عقل‌ستیزند و مخالف همه انواع فعالیت‌های عقلانی حال آنکه می‌دانیم مخالفت استرآبادی تنها با علم اصول فقه بود، آن هم به شکلی که در مدرسه حله تدوین شده بود و به هیچ‌وجه کنش خود را در تعارض با فلسفه و کلام نمی‌دید، به‌علاوه آنکه برخی همچون ملافیض کاشانی نیز گفتنی است که هم‌زمان عالمی اخباری و اهل فلسفه بود. توجه به این نکته در اخباری‌پژوهی بسیار مهم است، کما اینکه مصححان نخستین تصحیح *دانشنامه شاهی* نیز به بدفهمی رایج درباره عقل‌ستیزی استرآبادی اشاره کرده‌اند (ر.ک. حاجیان و زال‌پور، ۱۳۹۵: ۳۸).

روش تحقیق

برخی صاحب‌نظران روش تحقیق «علم» و «روش» را معادل یکدیگر به‌کار می‌برند (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۷) و از آنجا که دانش سرشار از «پیش‌داوری‌ها و تصورات قلبی» (کیوی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳) است روش علمی را راهی برای «گسستن از سوابق ذهنی و غلبه بر پیش‌داوری‌ها» (همان) می‌دانند. در این مقاله از روش اسنادی و تحلیل متنی استفاده شده است. در تحلیل متنی پژوهشگر دو پرسش اصلی دارد: در حین ترجمه واقعیت به متن و در حین ترجمه مجدد متن به واقعیت یا استنباط واقعیت از روی متن چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ (فلیک، ۱۳۸۸: ۹۳) *دانشنامه روش‌های کیفی سیج*^۱ نیز ذیل مدخل تحلیل متنی پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که هر تحلیل‌گری باید در کانون توجه خود قرار دهد: خالق این متن کیست؟ منظور نویسنده چیست؟ متن خطاب به چه کسانی نوشته شده؟ به چه موضوعی اشاره می‌کند؟ تم اصلی یا ادعای اساسی این متن چیست؟ (لاکیر، ۲۰۰۸: ۸۶۵) یکی از انواع تحلیل متنی تحلیل محتوی است که روشی «مستقل از چشم‌انداز یا چارچوب نظری» (جولیان، ۲۰۰۸: ۱۲۰) است و به کمک آن آثار گروهی خاص از نویسندگان تحلیل می‌شود تا خطوط اصلی اندیشه آنها به‌دست آید؛ سپس با یکدیگر تلفیق می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۲۸۲) و در نهایت به مجموعه‌ای می‌رسیم که نشان‌دهنده شیوه فهم و درک خاصی از مضمون یک مکتب فکری یا پدیده‌ای تاریخی است. بدین‌منظور آرای هفت تن از صاحب‌نظرانی که دیدگاهی درباره مضمون نظریه اخباری داشته‌اند تحلیل و سپس خطوط مشترک مجموعه این دیدگاه‌ها استخراج و در قالب محورهای اصلی خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان مقوله‌بندی شد. مطالعه مجموعه آثاری که به شکلی متعرض مضمون نظریه اخباری و معنای تاریخی ظهور این جنبش در سده یازدهم

1. The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods

شده‌اند، نشان می‌دهد درک پژوهندگان مختلف از رهیافت نظری اخباریان تحت تأثیر دو تم اصلی است: «خوانش سکولاریستی از اخباریان» (ر.ک. حسین‌زاده و وطن‌خواه، ۱۴۰۰)؛ «خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان». در این مقاله دو اثر صفت‌گل ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (۱۳۸۱) و نیز فصل کتاب (2003) 'Safavid Administration of Avqaf'، از جعفریان کتاب دین و سیاست در دوره صفوی (۱۳۷۰)، از ابی‌صعب کتاب تغییر مذهب در ایران: دین و قدرت در ایران عصر صفوی (۱۳۹۶)، از مدرسی طباطبایی کتاب مقدمه بر فقه شیعه (۱۳۶۹) و نیز مقاله 'Rationalism and Traditionalism in Shi'a Jurisprudence' (1984)، از ابراهیمی‌دینانی ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، جلد ۱ (۱۳۹۲)، از حسن انصاری دو مقاله «زندگی و آثار یک محدث امامی در نیمه اول سده سیزدهم» و «اخباریان و اصحاب حدیث امامیه» که هر دو در کتاب تشیع امامی در بستر تحول (۱۳۹۵) باز نشر شده‌اند و از حمید عنایت نیز فصل کتاب (1989) 'Debates over Constitutional Revolution' مبنای کار قرار گرفت و پس از تجزیه و تحلیل کامل، یافته‌های حاصل در چهار محور اصلی مقوله‌بندی شد: «مخالفت اخباریان با فلسفه، کلام و تصوف»، «مخالفت استرآبادی با ملاصدرا، فلسفه و فیلسوفان»، «اخباری‌گری به مثابه نقل‌گرایی و سلفی‌گری»، «اخباری‌گری معادل کم‌تحرکی اندیشه و مخالف هر شکل استدلال». در این مقاله به فراخور بحث پس از مقایسه با دو متن اصلی استرآبادی، دانشنامه شاهی و الفوائد‌المدنیه، کاستی‌ها و آسیب‌گاه‌های چنین درکی نمایانده شد.

محورهای اصلی خوانش عقل‌ستیزانه اخباریان در آرای صاحب‌نظران

۱. مخالفت اخباریان با فلسفه، کلام و تصوف

اغلب تحقیقات درباره مکتب اخباری و اندیشه‌های فقهی این مکتب بر این نکته تکیه کرده‌اند که اخباریان با فلسفه، کلام و تصوف مخالف بوده‌اند و در مواردی حتی با این عینک به سراغ متون آنها رفته و تقلا کرده‌اند همین شایعه را به متن تحمیل کنند. برای مثال صفت‌گل با اعتماد بر مشهوراتی که درباره عقل‌ستیزی اخباریان و تقابل آنها با حکمت و تصوف وجود دارد، می‌کوشد به شکلی این خصومت را توضیح دهد:

«در همین دوران ... ساختار دینی نیز رفته‌رفته به گرایش اخباری ... بیشتر متمایل می‌گشت. این تمایل زمینه نوعی رویارویی با سایر گرایش‌ها و به‌ویژه با حکمت و تصوف را ایجاد کرد... گرایشی که ... به دلیل تأکید بر ظواهر کتاب و سنت در تقابل با آن‌گرایشی در منظومه اندیشه دینی قرار گرفت که نوعی درک عرفانی از دین را ارائه می‌داد... مخصوصاً به موازات

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۸۵

گسترش گرایش اخباری در ساختار دینی، حکیمان که پیش از آن نیز اختلاف نظرهایی با فقیهان داشتند، بیش از پیش مورد انتقاد بعضی از اعضای ساختار دینی قرار می گرفتند.» (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۹۹ و ۵۳۴ و ۵۳۳)

صفت گل فراتر می رود و نظام آموزشی مدارس در نیمه دوم دوره صفوی را تحت تأثیر اخباری گری، مخالف فلسفه و عرفان معرفی می کند:

«یکی از مهم ترین جنبه های اوقاف در این دوره وضعیت مشروط آموزش در [مدارس وقفی] بود. برخی واقفین در وقف نامه شرط می کردند که محصلان باید از مطالعه کتب فلسفی و عرفانی و بحث پیرامون این قسم کتب احتراز کنند. این الزام نشان دهنده تسلط افکار اخباری در این دوره است.» (صفت گل، ۲۰۰۳: ۴۰۸)

برخی سطح مخالفت استرآبادی را از فلسفه و کلام بالاتر برده و او را به کل نافی اندیشه و مخالف تفکر می خوانند: «سخن استرآبادی و سایر علمای اخباری در نفی اندیشه و عدم لزوم تفکر بسیار شبیه است به آنچه در کلمات برخی از قدیسین مسیحی آمده است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۱). انصاری نیز مکتب تفکیک و گرایش اخباری را از نظر «حدیث گرایی» و «رهیافت ضد فلسفی» هم نشین یکدیگر قرار می دهد (انصاری، ۱۳۹۵: ۸۷ پاورقی).

مدرسی طباطبایی نیز تضعیف ارزش منطق و فلسفه در فقه اسلامی را زمینه فکری شکل گیری نظریه اخباری در سده دهم هجری می داند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۵۵). او نیز استرآبادی را مخالف عقل و استدلال عقلانی معرفی می کند که به معنای ظاهری اخبار اکتفا می کرد (همان: ۱۵۶) و مهم ترین مسئله اختلاف میان دو گرایش اصولی و اخباری در مکتب فقهی شیعه را مسئله اعتبار یا بی اعتباری عقل در مباحث مذهبی می داند (همان: ۵۸)، در حالی که مراجعه به دو کتاب *دانشنامه شاهی* و *الفوائد المدنیه* مانع از آن می شود که استرآبادی را مخالف تفکر و اندیشه یا ضد فلسفه بدانیم. مضمون اصلی کتاب *الفوائد* مخالفت با آرای روش شناسی فقهی علامه حلی و نقد آن است و مضمون اصلی کتاب *دانشنامه* مخالفت با آرای فلسفی کلامی محقق دوانی است که اینک در فایده هفدهم *دانشنامه* موضع فلسفی خود را در حمایت از خواجه نصیر و قطب الدین رازی و پیروان این دو اعلام می کند و انتقادهای دوانی و دشتکی بر آنها را پوچ می داند:

«فقیر بعد از آنکه علوم عقلیه و شرعیه و لغویه را از اکمل علمای زمان رحمهم الله تعالی اخذ کردم، سالها در حرمین شریفین سر به گریبان فکر فرو بردم و در مقام نقد مباحث شدم. آخر الامر ظاهر شد که در مراتب علم عقلیه آنچه به خاطر سلطان المحققین نصیر المله و الدین

یا به خاطر قطب‌المله و الدین الرازی رسیده و متأخرین مثل صاحب‌مواقف و علامه تفتازانی و سیدالمحققین و سندالمدققین سیدشریف جرجانی و علامه قوشچی تابع ایشان شده‌اند، حق آن است و محدثات فاضل دوانی و خیالات سید شیرازی که فی‌الحقیقه عدول از آن تحقیقات است، همگی پوچ است و سبب این مراتب آن است که آن جماعت کثیرالبضاعه بوده‌اند در علوم و اذهان مستقیمه داشته‌اند و همت ایشان مصروف بوده بر تحقیق مباحث نه اعتراض بر قوم و مشغول به تصانیف بعد از انتفاع (تصنع) از علوم شده‌اند و این معنی در این دو فاضل مفقود است.» (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۹-۱۱۸ و استرآبادی، ۱۴۰۰: ۲۵۰)

استرآبادی ذیل فایده ششم کتاب *دانشنامه* بحث «کلی طبیعی» را مطرح و منازعه‌ای میان اهل فلسفه صورت‌بندی می‌کند که یک‌سوی آن مثبتین کلی طبیعی قرار می‌گیرند و یک‌سو منتقدان (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۸۹) و در ادامه ضمن اعلام مخالفت با هواداران «کلی طبیعی»، قطب‌الدین رازی و سیدشریف جرجانی را نیز مخالف این گروه اخیر معرفی می‌کند (همان). سپس با اشاره به مخالفت دو نماینده مکتب شیراز با آرای خواجه نصیر و قطب‌الدین رازی، آن را ناشی از شتاب‌زدگی دوانی و دشتکی و خصلت عیب‌جویی این دو می‌داند و مسیرشان را قهقرایی ارزیابی می‌کند (همان). از نظر او مخالفت دوانی و دشتکی با آرای خواجه نصیر و قطب‌الدین رازی ناشی از جهالت آن دو است:

«و به خاطر فقیر می‌رسد که در این دلیل رد بر جهالت شده از این جهت که تا حال مفهوم کلی طبیعی به ظهور نرسیده که ذاتی شخص خارجی باشد و لهذا مثبتین کلی طبیعی اعتراف کرده‌اند به اینکه امثله که جهت نوع و جنس و فصل ذکر کرده‌ایم همگی عرضیات‌اند و اطلاع بر ذاتیات اشخاص خارجیّه متعسر بلکه متعذر است.» (همان: ۹۰)

استرآبادی ذیل فایده نهم، منازعه اهل فلسفه را پیرامون علم به حقیقت اشیا صورت‌بندی می‌کند و در یک‌سو عضدالدین ایجی و شاگردش قطب‌الدین رازی و دو شاگرد قطب‌الدین یعنی سعدالدین تفتازانی و میرسیدشریف جرجانی را می‌گذارد که علم به شیء را به دو شکل امکان‌پذیر می‌دانستند: «یکی علم به کنه آن شیء و یکی علم به آن شیء به وجه» و در طرف دیگر دوانی و دشتکی را قرار می‌دهد که به دلیل «تمایل به اعتراض و اختراع» با آن گروه مخالفت کرده بودند و علم به شیء را صرفاً در یک حالت منحصر دانسته‌اند:

«و خیال کرده‌اند که علم به شیء حقیقتاً منحصر است در علم به کنه او و گفته‌اند که علم به شیء به وجه حقیقتاً علم به وجه است و ذالوجه حقیقتاً معلوم نیست.» (همان: ۹۵)

سپس هفت دلیل در رد دیدگاه دوانی و دشتکی می‌آورد و با یک تنبیه بحث را جمع می‌کند. بعد از آن وارد مناقشه می‌شود و به‌صراحت از قرائت خواجه نصیر و قطب‌الدین رازی

از اندیشه بوعلی طرفداری می‌کند و نوآوری‌های میرسیدشریف جرجانی، علامه تفتازانی و ملاعلی قوشچی را تأیید و در نقطه مقابل، نقادی جلال‌الدین دوانی و صدرالدین دشتکی از آنها را رد می‌کند:

«و حقیق این است که بعد از آنکه نصیرالمله و الدین الطوسی و قطب‌المله و الدین الرازی کتب ابن‌سینا و کتب قدما و متکلمین را مطالعه کرده بودند و امتیاز غث آن از سمین کرده بودند و آنچه نقد کرده در تصانیف خود آورده و مهملات را ترک کرده بودند و بعد از ایشان در کتب سیدمحقق جرجانی تنقیح یافته بود، از این جهت که سیدجرجانی تحریر مختارات این دو محقق به تمییمات صاحب *مواقف* و علامه تفتازانی با زیادات از جانب خود کرده بود و بعد از سیدمحقق جرجانی، مولانا علی قوشچی جرجانی تصرفات لطیفه کرده بود دو شخص مشکک مستعجل مایل به اعتراض آمدند و مطالعه *شفای ابن‌سینا* از روی استعجال کردند و حرکت قهقرا از صوب هدی کردند و آنچه این محققین رد آن کرده بودند از تصانیف ابن‌سینا او را به حواشی شرح جدید درآوردند و به آن رد مسائل منقحه منقوده که چندین محقق در چندین قرن استخراج آن کرده بودند، کردند و چون عادت شیطان جاری شده به اینکه بنی‌آدم را اغرا به اباطیل کند، همت متأخرین علمای عجم را با آنکه اکثر ایشان ادراکات عالیه دارند، منحصر ساخته در تعلیم و تعلم حواشی این دو شخص لاسیما حواشی فاضل دوانی را از این جهت که زخرفه و بطلان در او مبینه است و حق این است که تعلیم و تعلم حواشی این دو مشکک قبیح و حرام است، عقلاً و شرعاً از این جهت که این دو مشکک تخریب مختارات محققین از حکما و متکلمین کرده‌اند و به صوب اباطیل قدما حرکت قهقرا کرده‌اند.» (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۹۹-۹۸)

مشاهده می‌شود محمدمبین استرآبادی نه تنها کوچک‌ترین مخالفی با عقل، استدلال عقلانی، فلسفه و فیلسوفان نکرده که از قضا هر جا فرصت را مهیا دیده جانب مشائیان را گرفته یا اگر بتوان چنین تعبیری را به کار برد، تقریر مشایی‌تر را به اشراقی‌تر ترجیح داده است. بی‌شک بحث پیرامون دیدگاه‌های فلسفی استرآبادی و بررسی جایگاه او در میدان فلسفی آن زمان و همین‌طور دلالت‌های نظری و اجتماعی موضع‌گیری‌های او نیازمند پژوهشی مستقل است، اما مراد از آنچه در اینجا، به اشاره، بیان شد نشان‌دادن تفاوتی است که میان استرآبادی ناشناخته و استرآبادی بازنمایانده‌شده وجود دارد. چنین تفاوتی را می‌توان به سایر حاملان مکتب اخباری نیز بسط داد. برای مثال جعفریان «اقدامات علامه مجلسی علیه صوفیه» را ناشی از «مشای اخباری» مجلسی معرفی کرده (جعفریان، ۱۳۷۰: ۲۵۴)، ولی نشان نداده است چگونه می‌توان میان آموزه‌های اساسی اخباریان و صوفی‌ستیزی نسبت برقرار کرد و به‌خصوص که

خود اشاره کرده چنین مخالفتی در میان علمای پیش از مجلسی نیز وجود داشته است. در این صورت چرا باید کنش مجلسی در تقابل با صوفیان را ناشی از اخباری بودن او دانست. جالب است که پژوهش‌نده دیگری (بیات، ۱۹۸۹) در توضیح نادرست مشابهی همین رابطه خصوصت‌آمیز را میان مجتهدان و صوفیان برقرار کرده است. حال چنانچه این دو گزارش را کنار یکدیگر قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که تقابل با اهل تصوف را نمی‌توان تابعی از اندیشه اخباری یا اصولی فقها دانست.

۲. مخالفت استرآبادی با ملاصدرا، فلسفه و فیلسوفان

مرسوم است که در پژوهش‌های تاریخی استناد به متون دست اول، عملی پسندیده و ضامن درستی سخنان پژوهشگر و دقت یافته‌های تاریخی اوست؛ اما زمانی که اسطوره‌ای آن‌چنان سخت و استوار بر اذهان مسلط شده باشد، مراجعه مستقیم به متون دوران سنت نه تنها قدمی مثبت در جهت افزایش دانش و توسعه بینش تاریخی نخواهد بود که حتی ممکن است جهل را ژرف‌تر و سرگردانی را بیشتر کند. در ارتباط با موضوع بحث در مواردی که پژوهندگان گاه مشهور، با عینک عقل‌ستیزی به متن اصلی استرآبادی مراجعه کرده‌اند، در جست‌وجوی مضمون مطلوب خود، کل بحث استرآبادی را وارونه فهمیده‌اند و به همین جهت شخصیت‌های طرف انتقاد او را با افراد دیگری اشتباه گرفته‌اند. برای مثال استرآبادی در کتاب *دانشنامه شاهی* مکتب فلسفی شیراز، به‌ویژه دو نماینده برجسته آن یعنی صدرالدین محمد دشتکی (دشتکی پدر) و جلال‌الدین دوانی را به‌شدت آماج انتقاد قرار می‌دهد. خلاصه کلام استرآبادی این است که تقریر این دو از اندیشه بوعلی به‌خصوص مخالفت دوانی با تقریر خواجه نصیر از فلسفه مشاء کاملاً اشتباه و علت آن بدفهمی اندیشه بوعلی است؛ اما برخی تعبیر سیدشیرازی را که استرآبادی برای اشاره به صدرالدین محمد دشتکی (سید سند) به کار برده است، حمل بر ملاصدرای شیرازی و از این کژفهمی، مخالفت استرآبادی با فیلسوفان را برداشت کرده‌اند و گاه آن را به مخالفت استرآبادی با فلسفه نیز تعمیم داده‌اند. مشهورترین نمونه صفت‌گل است که متأسفانه تحت تأثیر عقیده مشهور درباره اخباری‌گری، مناقشه استرآبادی بر دو نماینده مکتب شیراز یعنی دوانی و دشتکی را مخالفت استرآبادی با ملاصدرا و در طرحی کلی با فلسفه فهمیده است:

«دیدگاه اخباری استرآبادی او را در رویارویی سختی با فیلسوفان قرار داد. به‌ویژه وی بر دیدگاه‌های فلاسفه‌ای چون صدرالمتألهین و جلال‌الدین دوانی سخت خرده گرفته است... استرآبادی معتقد است که دوانی و ملاصدرا اندیشه را به قهقرا برده‌اند. او شیوه اندیشه‌ای

ملاصدرا را مردود می‌داند.» (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۲۴).

حال آنکه مراد استرآبادی از سیدشیرازی، صدرالدین دشتکی است که گرچه دوانی از آرای او انتقاد می‌کرد، به همان اندازه آماج انتقادهای فنی استرآبادی نیز واقع شده است. عبارتی که صفت گل از استرآبادی نقل کرده از فایده چهارم کتاب *دانشنامه شاهی* است که استرآبادی آن را چنین بیان کرده:

«سلطان‌المحققین نصیرالملمه و الدین در تجرید در مواضع کثیره فرموده‌اند که وجود و ثبوت و وحدت و کثرت و علیت و معلولیت و کلیت و جزئیت و جوهریت و عرضیت از ثوانی معقولات است و کلام متأخرین در تحقیق این مقام مضطرب و از صوب صواب منحرف است و فاضل دوانی و سیدشیرازی در حواشی جدید تجرید در مواضع کثیره تطویل کلام به قصد تحقیق این مقام کرده‌اند و حق این است که کلام این دو محشی بسیار از تحقیق دور است، بلکه از جمله خیالات فاسده است و چون خیالات سیدشیرازی اصلاً موافق قواعد قوم نیست و از عقل و نقل دور است و فاضل دوانی در توضیح جهات فاسد آن کوتاهی نکرده در این فواید در مقام دفع آن نشدیم و در مقام دفع خیالات فاسده فاضل دوانی شدیم.» (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۸۰-۷۹ و استرآبادی، ۱۴۰۰: ۱۸۱)

از قیدی که استرآبادی در این عبارت آورده مبنی بر اینکه جلال‌الدین دوانی آرای سیدشیرازی را نقد کرده است دو نکته دریافت می‌شود: نخست اینکه سیدشیرازی ملاصدرا را شیرازی (۱۰۴۵-۹۷۹ق) نیست و دوم اینکه غیاث‌الدین منصور دشتکی (۹۴۸-۸۶۶ق) نیز نیست، چون این دو پس از جلال‌الدین دوانی (۹۰۸-۸۳۰ق) به عرصه رسیده‌اند و نمی‌توانسته‌اند مورد نقد دوانی قرار بگیرند؛ اما از تاریخچه ردیه‌نویسی مکتب شیراز مشخص است که دوانی در روزگار جوانی آرای صدرالدین محمد دشتکی را نقد کرده بود و پس از آن غیاث‌الدین منصور دشتکی فرزند صدرالدین محمد آرای دوانی را نقد کرد. از سوی دیگر آرای دوانی در کنار آرای دشتکی‌ها یکی از منابع اندیشه ملاصدرا قرار گرفت (کاکایی، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۵) و به این ترتیب اگر سیدشیرازی مدنظر استرآبادی ملاصدرا بوده باشد، لازم می‌آید دوانی (۹۰۸-۸۳۰ق) آرای صدرا (۱۰۴۵-۹۷۹ق) را رد کرده باشد، حال آنکه از نظر تاریخی دوانی چنین امکانی نداشته است. استرآبادی در فایده هشتم کتاب *دانشنامه* در بحث مشتقات بار دیگر همین رابطه و توالی را تکرار می‌کند و خواننده درمی‌یابد که دیدگاه سیدشیرازی محل بحث او را جلال‌الدین دوانی رد کرده است:

«و فاضل دوانی و سیدشیرازی گمان کرده‌اند که غرض سیدجرجانی بیان این است که قوم تفسیر ناطق مثلاً به این کرده‌اند که «ذات له النطق» و این تفسیر خوب نیست به واسطه آنکه

ذات ما جزء معنی مشتقات نیست و بعد از این سیدشیرازی (اعتراض بر سیدجرجانی کرده به اینکه گمان کرده) ذات جزء معنی مشتق است و مأخوذ است در معنی مشتق نه به‌عنوان عام و نه به‌عنوان خاص و فاضل دوانی جواب داده است که این خلاف بدیهیه است و حق در این مقام با فاضل دوانی است.» (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۹۴-۹۳)

در فایده پانزدهم در بحث از وجود ذهنی بار دیگر همین رابطه را تکرار کرده است: «و سیدشیرازی اختیار این کرده است که ماهیات قائم به ذهن است و ذهن مزرعه کیف است هر چیز که در او کشته شود کیف بار می‌آورد و فاضل دوانی چند بحث بر او کرده همگی وارد است و از آن جمله آنکه انقلاب حقیقت لازم می‌آید.» (همان: ۱۱۷)

بر همین نسق قرینه‌های دیگری نیز می‌توان نشان داد که مراد استرآبادی از سیدشیرازی صدرالمتألهین نبوده است. برای مثال استرآبادی در هر دو کتاب *دانشنامه و الفوائد* هنگامی که اصل امتناع تسلسل را توضیح می‌دهد، به تقریر صدرالدین دشتکی از برهان فارابی اشاره و ضمن موافقت با آن، مخالفت دوانی با آن تقریر را رد می‌کند.

«سید فاضل شیرازی برهان اسد و اخصر را که دلالت مطلق بر امتناع تسلسل به‌سمت مبدأ دارد از فارابی نقل کرده است (و چکیده‌اش چنین است: چنانچه زنجیره ارتباطی منتهی به مبدأ غیرمتناهی باشد، در آن صورت چگونه یکی از آن زنجیره‌ها به‌دست می‌آید که زنجیره دیگری از آن حاصل شود) و بر این نکته ادعای بدهت کرده است که اگر عقل آن زنجیره را به اجمال ملاحظه کند به آن مقدمه حکم می‌دهد، ولی فاضل دوانی که در میان متأخرین به محقق مشهور شده است، این مقدمه را رد کرده است؛ در حالی که آشکار است که سخن درست همان است که سیدفاضل بیان کرده و آنچه فاضل دوانی در مخالفت با این مقدمه گفته خلاف بدیهیات است.» (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۵۰۰)

استرآبادی مشابه همین عبارت را در کتاب *دانشنامه* ذیل فایده بیست و سوم نیز آورده است:

«دلیل دویم آنکه اگر صانع عالم ممکن باشد، موجود منحصر در ممکن خواهد بود، پس یا دور یا تسلسل لازم خواهد آمد و هر دو باطل است به‌واسطه آنکه هر یک از آحاد سلسله دوری محتاج‌اند، پس تا غیرمحتاجی نباشد از کجا یکی از اینها حاصل می‌شود تا از او دیگری حاصل شود. مثلاً چراغ‌های دوری یا تسلسلی که هر یک از دیگری روشن می‌شود محتاج‌اند به چراغی که روشنی او از غیر نباشد و این برهان را سیدشیرازی از فارابی نقل کرده و برهان «اسد و اخصر» نام این است و هیچ شکی در تمامی این برهان نیست، بلکه از سایر براهین اظهر است و با وجود این فاضل دوانی رد این برهان کرده به اینکه هر یک از دیگری حاصل

می‌شود و حق این است که کلام فاضل دوانی محض مکابره و عناد است و بدان که برهان جاری است در تسلسل از جانب علت مطلقاً.» (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۳۹)

استرآبادی علاوه بر مخالفت شدید با دو نماینده مکتب فلسفی شیراز به‌ویژه جلال‌الدین دوانی در *دانشنامه*، در *الفوائد* نیز انتقادهای تندی به روش‌شناسی مجتهدان وارد و آنها را متهم به تأثیرپذیری از اهل سنت کرده است، اما صفت گل اتهام سنی‌زدگی را به فیلسوفان نیز تعمیم داده است: «وی [استرآبادی] فیلسوفان شیعه را پیروان سنیان می‌داند» (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۲۲). به نظر می‌رسد این اشتباه ناشی از قرابتی است که صفت گل میان فلسفه و علم اصول فقه در نظر گرفته است.

در مواقعی پژوهشگران برای مستندکردن برداشت نادرست خود از اندیشه اخباری به عبارت یا جمله‌ای ارجاع داده‌اند که مؤید فهم آنها نیست. برای مثال صفت گل برای تفهیم «دیدگاه ضدخردگرای استرآبادی» عباراتی از استرآبادی نقل می‌کند که به هیچ‌وجه حاکی از «دیدگاه ضدخردگرای استرآبادی» نیست:

«به نوشته او [استرآبادی] در روزگار وی از کودکی طلبه را با تصانیف ابن‌مالک و ابن‌هشام و خالد ازهری بار می‌آورند و بعد از آن شرح رضی و بعد از آن صرف احادیث می‌شود، ولی این کار در صورتی درست است که جمیع این متون از افواه رجال اخذ شود نه آنکه خودبه‌خود مطالعه کتب کند. از دید او شایسته است صاحب ادراک وقت خویش را صرف تصانیف سیدمحقق جرجانی و قوشچی و تفتازانی کند و اگر نداشته باشد، توجه به این مراتب قبیح است، عقلاً و حرام است شرعاً.» (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۲۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در عبارت نقل‌شده از استرآبادی او تأکید می‌کند که طالب علم کتاب‌های فلسفی و منطقی را نزد استاد بخواند و نه به شکل خودخوان، اما ابتدای عبارت «از کودکی طلبه را... بار می‌آورند و بعد از آن صرف... می‌شود» در متن صفت گل طوری تغییر حالت یافته که مخاطب می‌پندارد شیوه آموزش رایج در آن زمان چنین بوده و استرآبادی در حال انتقاد از آن شیوه است در حالی که در عبارات نقل‌شده، استرآبادی در حال پیشنهاد شیوه آموزشی متفاوت و به‌زعم خودش بهتری است:

«و احسن طرق در این ازمه جهت تحصیل علوم این است که در اوایل سن، اوقات صرف تصانیف ابن‌مالک و ابن‌هشام و خالد ازهری شود و بعد از آن صرف شرح رضی و بعد از آن صرف احادیث، لکن به شرط اینکه جمیع این فنون از افواه رجال اخذ شود نه اینکه خودبه‌خود مطالعه کتب کنند.» (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۹ و استرآبادی، ۱۴۰۰: ۲۵۱)

در انتهای عبارت آنچه از نظر استرآبادی «قبیح است عقلاً و حرام است شرعاً» این است که

«صاحب ادراک عالی» در شرایطی که فرصت کافی نداشته باشد، اوقات خود را صرف تصانیف سیدمحقق جرجانی، مثل حاشیه‌ی مطالع و حاشیه‌ی شرح قدیم و شرح *مواقف* که فی‌الحقیقه تحریر خلاصه منقحه قوم است و شرح جدید مولانا علی قوشچی بکند (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۳-۱۲۲)، اما از نظر استرآبادی ضعف شیوه آموزش فلسفی چیست. استرآبادی ذیل فایده هفدهم پس از تأیید دیدگاه‌های خواجه نصیر و قطب‌الدین رازی و معرفی صاحب *مواقف*، علامه تفتازانی، سیدشریف جرجانی و علامه قوشچی به‌عنوان پیرو آن دو توضیح می‌دهد:

«دو کتاب است که در بلاد عجم تعلیم و تعلم آن شایع شده: یکی شرح *جامی برکافیة ابن حاجب* و یکی *حاشیه دوانی بر شرح تجربید* و با آنکه اکثر فضلاء عجم ادراکات عالیه دارند، عایق ایشان از تحصیل علوم حقه ضروریه این دو کتاب است در اوایل سن، شرح *جامی بر کافیة* و بعد آن *حاشیه دوانی* و چون همت شیطان مصروف بر اغوای بندگان است این مراتب مستند بر تدبیرات ایشان است.» (همان: ۱۱۹-۱۱۸ و استرآبادی، ۱۴۰۰: ۲۵۱)

به‌این ترتیب می‌بینیم که هیچ‌یک از عبارات‌های نقل شده از استرآبادی بیانگر «دیدگاه ضدخردگرای» او نیست. غرض ما نه نشان‌دادن اشتباه‌های کم‌اهمیت نویسندگان که تأکید بر دلالت معنایی این خطاهاست. خطاهایی که در خواندن این دست‌متون یا تشخیص افراد و شخصیت‌های ذکرشده در این آثار مشاهده می‌شود، از این نظر مهم است که نشان می‌دهد درک خاصی از نظریه اخباری و رهیافت فکری عالمان اخباری شکل گرفته، تثبیت شده و مدام خود را به اشکال مختلف بازتولید می‌کند.

۳. اخباری‌گری به‌مثابه نقل‌گرایی و سلفی‌گری

بسیاری از نویسندگان مکتب اخباری را در منازعه اخباری‌اصولی تداوم منازعه «فقه حدیثی»- «فقه متکلمان» در نظر می‌گیرند و آن را به‌شکل «احیای مکتب اهل حدیث به‌دست‌امین استرآبادی» می‌فهمند کما اینکه مدرسی طباطبایی مکتب اخباری دوره صفوی را احیای مکتب اهل حدیث می‌داند:

«مکتب اهل حدیث ... در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به‌دست متکلمان شیعی در هم کوبیده شد. با این همه معدودی از هواداران آن در گوشه و کنار باقی ماندند که فعالیتی نداشتند ... تا آنکه در اوایل قرن یازدهم بار دیگر این مکتب به‌وسیله محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۶ ق) با نگارش کتاب *الفوائد المدنیة تجدید حیات یافت*.» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۷)

مدرسی اندیشه استرآبادی را نزدیک به «جناح نص‌گرای گرایش حدیثی» (همان: ۱۵۶) و

مکتب اخباری را نیز برابر با «گرایش افراطی تر مکتب اهل حدیث» (همان: ۵۸) می‌داند. صفت گل نیز مهم‌ترین پدیده مرتبط با ساختار دینی عصر صفوی را بازگشت به اندیشه‌های سلفی یا پیدایی جریان اندیشه اخباری در این دوران معرفی می‌کند (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۹۹). حسن انصاری نیز با فرض اینکه اخباری‌گری پیش از استرآبادی هم وجود داشته، بنای مسلک اخباری در سده یازدهم قمری به دست استرآبادی را «احیای گرایش اصحاب حدیث قدیم امامی لحاظ می‌کند (انصاری، ۱۳۹۵: ۳۸) و به این نوع فهم اعتبار می‌بخشد. جعفریان نیز تقابل دو مکتب اخباری و اصولی را در تداوم منازعات پیشین ارزیابی می‌کند که از قرن‌ها پیش میان این دو دسته وجود داشته و در دوران صفویه دوباره اوج گرفت (جعفریان، ۱۳۷۰: ۱۲۶).

آشکار است که در این تقریر مناقشه اصولی اخباری گوشه‌ای از نزاع بزرگ‌تری است که در طول تاریخ و در تمام ادیان میان عقل و نقل وجود داشته است. به این ترتیب اخباری‌گری یک پدیدار تاریخی تکین که مولود شرایط معرفتی و تاریخی خاصی بوده قلمداد نمی‌شود، بلکه می‌تواند در ادوار مختلف تاریخی به ظهور رسد. چنین نگاهی نشانگر آن است که ادبیات موجود مکتب اخباری و مکتب حدیثی قم را از نظر نقل‌گرای مشابه می‌داند و دیگر اینکه در مخالفت با رهیافت عقلانی به دیانت، این دو را مشابه نظیر خود در میان اهل سنت در نظر می‌گیرد؛ درحالی‌که محتوای مباحث استرآبادی آشکارا ناظر به شکلی از اجتهاد است که در سده‌های هفتم و هشتم هجری درون نهاد دینی امامیه شکل گرفت و نقادی او از سازوکار تعریف شده برای اجتهاد شیعی به هیچ وجه بازگشت به روش‌شناسی مکتب محدثان قم را اقتضا نمی‌کند و گرچه در استدلال‌ها و استنادهای خود از آنها به نیکی یاد می‌کند، در تحلیل نهایی موضع او از حد و اندازه‌های یک منتقد که خواهان تکمیل و تصحیح سازوکار اجتهاد امامیه است فراتر نمی‌رود.

۴. اخباری‌گری معادل کم‌تحریکی اندیشه و مخالف هر شکل استدلال

اصرار بر خوانش ضدعقل از آموزه‌های مکتب اخباری، ادبیات موجود را به این سمت سوق داده که اخباریان را مخالف هر شکل از استدلال یا به عبارتی هر گونه دریافت عقلانی از امور بفهمد. برای مثال ابراهیمی‌دینانی استرآبادی را در مخالفت با عقل و استدلال منطقی هم‌ردیف ابن تیمیه قرار می‌دهد (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). عنایت نیز اخباریان را مخالف کاربرد عقل می‌داند که تأکیدشان بر تقلید به عنوان تنها شیوه آموزش احکام شرعی بود (عنایت، ۱۹۸۹: ۳۱۴). ابی صعب از یک طرف عقل‌ستیزی اخباریان و مخالفت آنها با استدلال‌های عقلی را امری ناممکن می‌داند، زیرا بسیاری از این علما به عنوان شیخ الاسلام خدمت کرده‌اند یا خدمات

مشاوره‌ای به شاهان و صاحب‌منصبان داده‌اند که لاجرم مستلزم بهره‌گیری از تفسیر عقلانی، استدلال عقلانی و نیز اجتهاد به‌مثابه فعالیت‌های عقلانی است (ابی‌صعب، ۱۳۹۶: ۳۲۰ و ۲۶۶) و از سوی دیگر با ارجاع به مدرسی طباطبایی مهم‌ترین فرق میان اخباری‌گری و اصولی‌گری در اواخر عهد صفوی را اعتقاد به اعتبار یا بی‌اعتباری عقل در ارتباط با امور مذهبی می‌داند (همان: ۳۰۹). درحالی‌که مدرسی آن داوری را نه درباره نیمه دوم عصر صفوی که به‌طور کلی به‌عنوان محل نزاع اصولی‌اخباری وارد کرده است (مدرسی طباطبایی، ۱۹۸۴). صفت‌گل تقارنی میان اندیشه دینی و ساختار سیاسی ترسیم می‌کند که بر اساس آن گرایش اجتهادی‌اصولی مقارن دوره تأسیس پادشاهی صفویان و گرایش اخباری‌حدیثی مقارن دوره تثبیت ساختار سیاسی قرار می‌گیرد (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۱۳۰) سپس این تقارن زمانی را به «کم‌حرکی اندیشه‌ای» (همان: ۵۲۶) در مکتب اخباری حمل می‌کند که در مقابل «تکاپوی اجتهادی» مکتب اصولی‌اجتهادی قرار می‌گیرد. ابی‌صعب نیز با پذیرش این تقارن‌یابی صفت‌گل، تحلیل خود را بر آن استوار کرده و رشد اخباری‌گری را نشانه رخوت سیاسی ارزیابی می‌کند (ابی‌صعب، ۱۳۹۶: ۳۰۹ و ۲۷۲-۲۷۱)؛ به‌این ترتیب در تحلیل ابی‌صعب مفهوم «کم‌حرکی اندیشه‌ای» تبدیل به مفهوم «رخوت سیاسی» می‌شود.

نتیجه‌گیری

ملاحظه شد که ادبیات نظری موجود پیرامون اخباریان اصرار داشته است از دریچه عقل‌ستیزی وارد بحث شود و منازعه اصولی‌اخباری را حول عقل صورت‌بندی کند؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد با رجوع به متن اصلی نوشته‌های استرآبادی و سایر علمای اخباری، ذهن به سمت مخالفت آنها با دانش‌های عقلانی همچون کلام، فلسفه، منطق نمی‌رود. مطالعه جداگانه‌ای باید شیوه تأثیرگذاری این ادبیات نظری بر پژوهش‌های دانشگاهی و سازوکار بازتولید خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان در بدنه نظام دانش را بررسی کند. در مجموع می‌توان گفت درک کنونی از مضمون نظریه اخباری و جایگاه حاملان مکتب اخباری درون نهاد دینی امامیه تحت سیطره دو خوانش اصلی است: خوانش سکولاریستی و خوانش عقل‌ستیزانه از اخباریان که هر دو در جهت دیگری‌سازی از اخباریان و بیشینه‌سازی میزان انحراف آنها از آموزه‌های سنت شیعی عمل می‌کنند و تا زمانی که در مفردات این درک تجدیدنظری اساسی صورت نگیرد، فهم معنای تاریخی جنبش اخباری‌گری امکان‌پذیر نخواهد شد. در این مقاله که باید آن را صرفاً مقدمه‌ای برای ورود به مطالعات اخباری‌شناسی دید، بخشی از دیدگاه‌های برخی صاحب‌نظران مطرح در حوزه شیعه‌شناسی معرفی، نقد و ارزیابی شد. نتیجه این مطالعه نشان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۹۵

می‌دهد بسیاری از مطالب پذیرفته شده در ادبیات نظری موجود باید به دیده تردید نگریسته شود و نمی‌توان به یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی که گاه شتاب‌زده اعلام شده‌اند، یکسره اعتماد کرد. صاحب‌نظران بسیار دیگری نیز هستند که بررسی آرای آنها فرصت دیگری می‌طلبند، اما مسیر بحث این مقاله را تغییر نمی‌دهد.

منابع و مأخذ

آل‌غفور، سیدمحمسن (۱۳۸۴) جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی، قم: بوستان کتاب.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۲) ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، جلد ۱، چاپ ۶، تهران: طرح نو.

ابی‌صعب، رولاجوردی (۱۳۹۶) تغییر مذهب در ایران: دین و قدرت در ایران عصر صفوی، ترجمه منصور صفت‌گل، چاپ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

استرآبادی، محمدامین (۱۳۹۵) دانشنامه شاهی، به تصحیح مهدی حاجیان و علی‌اکبر زال‌پور، تهران: حکمت و اندیشه.

_____ (۱۴۰۰) دانشنامه شاهی، به تصحیح رولاجوردی ابی‌صعب و رضا مختاری خویی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل-دانشگاه تهران با حمایت و همکاری دپارتمان مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا

استرآبادی، محمدامین؛ عاملی، سیدنورالدین (۱۳۸۴/۱۴۲۶ق) الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة، به تحقیق رحمت‌الله رحمتی اراکی، چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

انصاری، حسن (۱۳۹۵) «زندگی و آثار یک محدث امامی در نیمه اول سده سیزدهم» در کتاب تشیع امامی در بستر تحول: تاریخ باورها و مکتب‌ها در ایران و اسلام، تهران: ماهی.

_____ (۱۳۹۵) «اخباریان و اصحاب حدیث امامیه: نیم‌نگاهی به تاریخچه تحولات فقه امامی» در کتاب تشیع امامی در بستر تحول: تاریخ باورها و مکتب‌ها در ایران و اسلام، دفتر یکم، تهران: ماهی.

جعفریان، رسول (۱۳۷۰) دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انصاریان.

جهانگیری، محسن (۱۳۸۸) رابطه اجتهاد و اخباری‌گری، مشهد: صبرا.

حاجیان، مهدی؛ زال‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۵) «اخباریان و عقل: تضاد یا تفاهم؟»، در دانشنامه شاهی، تهران: حکمت و اندیشه.

حسین‌زاده، مهدی؛ وطن‌خواه، کوشا (۱۴۰۰) «جامعه‌شناسی تاریخی و ارزیابی انتقادی خوانش سکولاریستی از اخباریان»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۲۶۰-۱۲۳۷.

- رجبی، محمدحسین (۱۳۸۷) «زمینه‌ها و علل ظهور اخباری‌گری در عصر صفویه»، رسالهٔ دکتری، دانشگاه تهران.
- رعدی، علی (۱۳۸۶) «اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه»، *فصلنامهٔ اندیشهٔ نوین دینی*، سال ۳، شمارهٔ ۸، صص ۱۰۷-۱۳۱.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد ۱ (اصول و مبانی)، چاپ ۱۰، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۸۳) «عقل از دیدگاه اخباریان شیعه»، *فصلنامهٔ شیعه‌شناسی*، سال ۲، شمارهٔ ۶، صص ۲۳-۵۷.
- صبوریان، محسن؛ پارسانیا، حمید (۱۳۹۷) «تحلیلی پیرامون فراز و فرود اخباریان»، *فصلنامهٔ تاریخ اسلام و ایران*، دورهٔ ۲۸، شمارهٔ ۳۸، صص ۸۹-۱۱۲.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۱) *ساختار نهاد و اندیشهٔ دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری)*، تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.
- عامری‌شهرابی، مهدی (۱۳۹۵) «تحلیل و نقد نظریهٔ محدث استرآبادی در مورد جایگاه عقل در فهم دین بر اساس حکمت متعالیه»، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شاهد.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمهٔ هادی جلیلی، ویراست ۳، چاپ ۲، تهران: نشر نی.
- قربانی‌سینی، مهدی (۱۳۹۱) «نقش عقل در بینش اسلامی از نگاه مرحوم محمدامین استرآبادی»، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشگاه قم.
- کاکایی، قاسم (۱۳۷۵) «آشنایی با مکتب شیراز - میرصدرالدین دشتکی (سید سند)»، *خردنامهٔ صدر*، شمارهٔ ۳، صص ۸۹-۸۲.
- _____ (۱۳۷۶) «آشنایی با مکتب شیراز - قسمت دوم: میرغیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی»، *خردنامهٔ صدر*، شمارهٔ ۷، صص ۶۷-۵۹.
- کیوی، ریمون؛ کامپنهود، لوک‌وان (۱۳۸۵)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر، ویراست ۲، تهران: توتیا.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۶۸) *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمهٔ محمدآصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.
- موحداصل، سیدمصطفی (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی عقل و دین از دیدگاه امین استرآبادی و کی‌یر کگور»، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشگاه باقرالعلوم
- Bayat, Mangol (1989): "The Usuli-Akhbari Controversy", in S. H. Nasr, S. V. R. Nasr, and H. Dabashi (ed.): *Expectation of the Millennium: Shi'ism in History*, New York: University of New York Press, pp. 281-283
- Enayat, Hamid (1989): "The Debates Over the Constitutional Revolution" in: S. H. Nasr, S. V. Reza Nasr, H. Dabashi (ed.) *Expectation of the Millennium: Shi'ism in History*, New York: State University of New York Press, pp. 311-330
- Julien, Heidi (2008): *Content Analysis*, in L. M. Given (ed.), *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, Volumes 1&2, New York: Sage Publications Inc., , pp.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۹۷

120-121

Lockyer, Sharon (2008): Textual Analysis, in L. M. Given (ed.), The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods, Volumes 1&2, New York: Sage Publications Inc., , pp. 865-866

Modarresi, Hossein (1984): Rationalism and Traditionalism in Shi'i Jurisprudence: A Preliminary Survey, Studia Islamica, No. 59, pp. 141-158

Sifatgol, Mansur: Safavid Administration of Avqaf: Structure, Changes, and Functions (1077-1135/ 1666-1722) in: A. J. Newman (ed.): Society and Culture in the Early Modern Middle East: Studies on Iran in the Safavid Period, Leiden: Brill, 2003

List of sources with English handwriting

- Abisaab, R. J. (2017). **Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire**. Translated by M. Sefatgol. 2nd Edition. Tehran: Publications of Research Institute for Islamic Culture and Thought (in Persian)
- Al-e-Ghafour, M. (2005). **Ulama and Their Political Positions in Akhbari/Usuli Schools**, 1st Edition, Qom: Bustan Ketab Publishing (In Persian)
- Ameri Shahrabi, M. (2016). **Amin Astarabadi and the Role of Reason in Understanding Religion: Critiques from a Sadraean Perspective**. MA Dissertation. Shahed University. Tehran. Iran (in Persian)
- Ansari, H. (2016). **Life and Work of An Imami Muhadith in Early 13th Century A.H.** Tehran: Māhī Publications (In Persian)
- Ansari, H. (2016). **From Imami Narrators to Akhbari Ulama: A Look at Changes in Imami Jurisprudence**. Tehran: Māhī Publications (In Persian)
- Astarabādi, M. A. (2016). **Dāneshnāme-ye Shāhī**. M. Hajian & A. A. Zalpour (ed.). Tehran: Hekmat & Andisheh Publishing Co. (In Persian)
- Astarabādi, M. A. (2022). **Dāneshnāme-ye Shāhī**. R. J. Abisa'b & R. Mokhtary. Khoyi (ed.). Tehran: Institute of Islamic Studies- University of Tehran in association with Institute of Islamic Studies McGill University (In Persian)
- Astarabādi, M. A. (2005). **al-Fawā'id al-Madaniyya**. with Nūr al-DDīn al-Mūsawī al-'Āmilī's *al-Shawāhid al-Makkiyya* in the footnotes, Qom: Nashr-e- Islāmī Institution (in Arabic)
- Bayat, M. (1989). **'The Usuli-Akhbari Controversy'**, in S. H. Nasr, S. V. R. Nasr, and H. Dabashi (ed.): *Expectation of the Millennium: Shi'ism in History*, New York: University of New York Press, pp. 281-283
- Ebrahimi Dinani, Gh. (2013). **The Adventure of Philosophical Thought in Muslim World**. Vol. I, 6th Edition, Tehran: Tarh-e- No Publications (in Persian)
- Enayat, H. (1989). **'The Debates Over the Constitutional Revolution'** in: S. H. Nasr, S. V. R. Nasr, H. Dabashi (ed.): *Expectation of the Millennium: Shi'ism in History*, New York: State University of New York Press, pp. 311-330
- Flick, U. (2009). **An Introduction to Qualitative Research**. Translated by H. Jalili. 2ed Edition. Tehran: Ney Publishing House (in Persian)
- Hajian, M & Zalpour, A.A. (2016). **Akhbārism and the Reason: Rejection or Consilience?**. Prologue to *Dāneshnāme-ye Shāhī*. Tehran: Hekmat & Andisheh Publishing Co. (In Persian)
- Hoseinzadeh Yazdi, M. & Vatankhah K. (2022). **Sociological Insights into Secularist Reading of Akhbarism: A Critical Consideration**. Quarterly of Social Studies Research in Iran, Vol. 10, No. 4: 1237-1260 (in Persian)
- Jafarian, R. (1991). **Religion and Politics under Safavids**. Qom: Ansarian Publications (In Persian)
- Jahangiri, M. (2009). **Akhbarism and Ijtihād**. Mashhad: Sabrā Publications (In Persian)
- Julien, H. (2008). **Content Analysis**. in L. M. Given (ed.): *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, Volumes 1&2, New York: Sage Publications Inc., pp. 120-121
- Kakae, Q. (1996). **An Introduction to Shiraz Philosophical School: Sadr al-Din Dashtaki**. Quarterly of Kheradname-ye Sadra, No. 3: 82-89 (in Persian)
- Kakae, Q. (1996). **An Introduction to Shiraz Philosophical School: Ghyath al-Din Mansur Dashtaki**. Quarterly of Kheradname-ye Sadra, No. 7: 59-67 (in Persian)
- Lockyer, Sh. (2008). **Textual Analysis**. in L. M. Given (ed.): *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, Volumes 1&2, New York: Sage Publications Inc, pp. 865-866
- Modarresi, H. (1984). **Rationalism and Traditionalism in Shi'i Jurisprudence: A Preliminary Survey**. *Studia Islamica*, No. 59, pp. 141-158
- Modarresi, H. (1989). **An Introduction to Shi'i Law**, Translated by M.A. Fikrat, 1st Edition,

- Mashhad: Astān-e- Quds Radavi Publications (in Persian)
- Movahid, S. M (2012). **Amin Astarabadi and Søren Kierkegaard on Religion and Reason**. MA Dissertation. Baqir al-Olum University. Qom. Iran (in Persian)
- Qorbani Sini, M. (2012). **Amin Astarabadi and the Function of Reason in Religion**. MA Dissertation. University of Qom. Iran (in Persian)
- Quivy, R. & Campenhoudt L. V. (2006). **Manual for Research in the Social Sciences**. Translated by A. Nikgozar. 2^{ed} Edition, Tehran: Tootia Publications (in Persian)
- Rajabi, M. H. (2008). **Rise of Akhbārism under Safavids: Context and Causes**. Doctoral Thesis. University of Tehran. Iran (in Persian)
- Radi, A. (2007). **Traditionalists (Akhbarian) And Their Role in Shiite History**. Journal of ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI. Vol. 3. No. 8: 107 -131 (in Persian)
- Saboorian, M. & Parsania H. (2018). **An Analysis on the Rise and Decline of the Akhbaris**. Quarterly of History of Islam and Iran. Vol. 28. No. 128: 89-112 (in Persian)
- Saroukhani, B. (2005). **Research Methods in Social Sciences**. Vol. I, 10th Edition. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (In Persian)
- Sharifi, A.H (2004). **Akhbari Ulama and their Attitudes Towards Reason**. A Quarterly for Shia Studies, Vol. 2. Issue. 6: 23-57 (in Persian)
- Sefatgol, M. (2003). **Safavid Administration of Avqaf: Structure, Changes, and Functions (1077-1135/ 1666-1722)** in: A. J. Newman (ed.): Society and Culture in the Early Modern Middle East: Studies on Iran in the Safavid Period. Leiden: Brill
- Sefatgol, M. (2002), **The Structure of Religious Thought and Institution in Safavid Persia: A History of Religious Changes in Iran (10th -12th AH Centuries)**, Tehran: Rasā Institute of Cultural Services (in Persian)



Akhbārism and Anti-rational Theme: Re-Considering a Misconception¹

Mahdi Hosenzadeh Yazdi²
Koosha Vatankhah³

Received:2021/07/04
Accepted:2021/12/16

Abstract

Akhbārism as a jurisprudential school within Imami scholarship came into existence in the 11thAH/17thAD century and caused many long-standing changes in the history of Imami ijtihad. Accordingly, the majority of research projects into Iran's history include a chapter concerned with the Usūli-Akhbārī conflict. Akhbari studies is a field wherein many researchers from various academic backgrounds have contributions who, despite differences in perspectives and projects, share some themes amongst which anti-rationality is the most important and the most reproducing one.

A group of researchers treat Akhbarīs as opponents not only to *usūl al-fiqh* but also philosophy, theology, and theoretical mysticism and at a higher level to every genre of argumentation and reasoning while in some cases they step forward to basically opposing thinking of any kind. A group of researchers attribute some essentialities to the school and put it in the same line with sedentary style of thinking while others suggest that Akhbarī thought was good enough to suppress popular movements. A group of researchers compare this school, in epistemology and methodology, with Salafism, Scripturalism, and Literalism. Anti-rational theme is extensively repeated across different research projects to the extent that it has now become a cliché preventing researchers from a descent observation. In this way the constructive role of the Akhbarī thought and the necessary function performed by Akhbarī ulama in the history of Shi'ite jurisprudence is being neglected.

Putting anti-rational theme at the centre of the study and in order to open up a new horizon for Akhbarī literature, this paper is devoted to an evaluation of the works of eight scholars who actively took part in the formation of Akhbarī literature. In doing so, the article attempts to challenge the existing style of interpretation dominant over studies concerned with Akhbarism.

Keywords: Astarābādī, Reason, Akhbarism, Usulism, Shi'ite Jurisprudence.

1. DOI: 10.22051/hii.2022.36541.2488

2. Assistant Professor and Faculty Member to the Department of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran: ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir

3. PhD in Social Thought of Muslim Thinkers, Department of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran: kooshavatankhah@gmail.com.

- Scientific-research article, extracted from doctoral thesis in Islamic Social Sciences: Muslim Scholars and the Problematic of Reason: Al-Astarābādī, al-Allama al-Hilli, and al-Shaykh al-Ansārī; Reconstructing a Trialogue, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, 2021.
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۲۷-۱۰۱

انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار^۱

رضا صحت‌منش^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۳

چکیده

انگلستان و روسیه در دوره قاجار، بر اساس امتیاز دولت کامله‌الوداد، در ایران کنسولگری تأسیس کردند. کنسولگری معمولاً با اهداف بازرگانی ایجاد می‌شد، اما گزارش‌ها و فعالیت‌های چنین مؤسساتی بسیار فراتر از انگیزه‌ها و اهداف تجاری بود. این پژوهش به بحث درباره کنسولگری بریتانیا در مشهد می‌پردازد و به دنبال پاسخی برای این سؤال است که کنسولگری بریتانیا در مشهد بر اساس چه انگیزه‌ها و اهدافی تأسیس شد. با بررسی منابع، این فرضیه مطرح شد که کنسولگری بریتانیا در مشهد بر اساس اهداف تجاری و سیاسی و در جهت پایش اقدامات روسیه در این منطقه ایجاد شد، اما فراتر از آن دارای کارکردهای فراگیر اطلاعاتی، امنیتی و اجرایی در ایالت خراسان بود. داده‌های پژوهش با ابزار کتابخانه‌ای، از منابع تاریخی و نیز دو دسته اسناد فارسی و انگلیسی، به دست آمد و با روش تبیین علمی، در چارچوب رقابت بریتانیا و روسیه، بحث شد. نتایج بحث حاکی از آن است که کارگزاران بریتانیا در رقابت با روسیه، در مشهد کنسولگری ایجاد کردند. انگلیسی‌ها در پوشش کنسولگری در مشهد، یک شبکه اطلاعاتی به وجود آوردند که قصد آن پایش و رصد فعالیت‌های روسیه در آسیای میانه و مرزهای شمال شرقی ایران بود تا بتوانند اقدامات ضد انگلیسی روس‌ها را در این ناحیه خنثی کنند. علاوه بر این، با ایجاد کنسولگری در مشهد، ضمن حمایت از اتباع بریتانیا، موانع تجاری سر راه بازرگانی ایران و انگلیس را در این ناحیه مرتفع کردند.

واژه‌های کلیدی: بریتانیا، کنسولگری، بازرگانی، مشهد، قاجار.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.37482.2521

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران: rezasehhat@ujiroft.ac.ir

مقدمه

کنسولگری سازمان مدرنی است که از قرون جدید و به‌دنبال گسترش روابط تجاری و سیاسی اروپا با سایر ممالک دنیا، پایه‌گذاری شد. در ایران از دوره صفویه، به‌دنبال گسترش روابط سیاسی و تجاری با دولت‌های اروپایی، زمینه برای تأسیس کنسولگری‌ها فراهم شد. بعد از آن، در دوره قاجار، به‌دنبال تشدید رقابت دولت‌های اروپایی در ایران، تأسیس کنسولگری‌ها به‌طور فزاینده‌ای شتاب گرفت. از آنجا که در ایران چالش اصلی میان انگلستان و روسیه بود، رقابت کنسولی نیز به سایر جنبه‌های رقابت دو دولت افزوده شد. هر دو دولت روسیه و بریتانیا در پی آن بودند تا از طریق کسب امتیازات تجاری، در مناطق مختلف ایران کنسولگری ایجاد کنند. روند تأسیس کنسولگری‌های هر دو دولت روسیه و بریتانیا در مناطق مختلف ایران نشان‌دهنده آن است که بعضی از مناطق ایران از جنبه تجاری شرایط تأسیس کنسولگری را برای هر دو دولت داشتند و برخی از مناطق ایران هم فاقد چنین شرایطی بودند؛ بنابراین علی‌رغم گسترش روابط تجاری و کسب امتیازات بازرگانی، تأسیس کنسولگری‌ها تنها ناشی از روابط بازرگانی نبود، بلکه عوامل دیگری در ایجاد کنسولگری‌ها مؤثر بود. این واقعیت نشان می‌دهد که کنسولگری‌ها دارای کارکردهایی بسیار فراتر از اهداف و انگیزه‌های اولیه بودند. از همین روی، نویسنده در پژوهش پیش رو کنسولگری بریتانیا در مشهد را برمی‌رسد و در پی شناخت انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در خراسان (مشهد) است و برای تبیین موضوع به رقابت کنسولی بریتانیا با دولت روسیه نظر دارد.

روش پژوهش

پژوهش پیش رو مطالعه‌ای تاریخی است که با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و با روش تبیینی به موضوع پرداخته است. داده‌های پژوهش از منابع دست اول تاریخی و اسناد جمع‌آوری شده است و در این زمینه، دو دسته از اسناد فارسی و انگلیسی استفاده شدند.

پیشینه پژوهش

در سابقه پژوهش کنسولگری‌های خارجی در ایران، کاظم بیگی (۱۳۹۰)، کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران در دوران قاجاریه، صحت‌منش و مرادی خلیج (۱۳۹۴)، اهداف و کارکردهای کنسولگری‌های انگلیس در کرمان و سیستان (۱۳۳۳-۱۳۱۲ق)، خیراندیش و رحیمی (۱۳۹۵)، اهداف و کارکردهای کنسولگری روسیه در رشت نیمه دوم عصر قاجاریه، حسینی و حاجیان‌پور (۱۳۹۸)، اهداف و کارکردهای کنسولگری بریتانیا و تعامل آن با کمپانی هند شرقی در شیراز را بررسی کرده‌اند. پیرامون تأسیس کنسولگری‌های خارجی در حوزه

ایالت خراسان نیز، نجف‌زاده و خلیفه (۱۳۸۹)، تأسیس شهرداری ترکیه در مشهد و نقش سامی‌بیک در اتحاد سه‌گانه اسلامی ایران، ترکیه و افغانستان را بررسی کرده‌اند. همچنین، نجف‌زاده (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان نگاهی به تأسیس کنسولگری افغانستان در مشهد (چالش‌ها و عملکرد نخستین سرکنسول‌های افغان در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۱ ش، به تأسیس کنسولگری افغانستان در مشهد بر اساس اسناد و مطبوعات، پرداخته است. در آن میان، مرادی، صاحبکاران و اسکندری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان کنسولگری بریتانیا در مشهد و نقش آن در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران، تنها تحقیق پیرامون تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد را انجام داده‌اند. تمرکز این پژوهش بر رقابت سیاسی روسیه و بریتانیا در ایران بوده و نتیجه گرفته شده که تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد ناشی از ضعف حکومت قاجار و خودمختاری حکومت‌های محلی بوده است. در این پژوهش به مسئله نقش اطلاعاتی و امنیتی کنسولگری بریتانیا در مشهد، نقش اجرایی آن در ایالت خراسان، جنبه‌های نمایشی، امنیتی و روانی کنسولگری بریتانیا توجه نشده است. پژوهش پیش رو کنسولگری بریتانیا در مشهد را به صورتی جامع بر می‌رسد و خلأ موجود در پژوهش‌های قبلی را پوشش خواهد داد و به موضوعات تکراری که در پژوهش‌های سابق انجام شده است، نمی‌پردازد. همچنین از نظر روش نیز، وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها، استفاده از دو دسته اسناد فارسی و انگلیسی است که کارکردهای فراگیر کنسولگری بریتانیا در مشهد را نشان می‌دهد.

تعریف مفاهیم

کنسولگری: دفتر نمایندگان دیپلماتیک یک کشور در کشور دیگری است. کنسولگری معمولاً کوچک‌تر از سفارت بوده و در شهرهای توریستی یک کشور مستقر می‌شود. علاوه بر این، کنسولگری‌ها در برخی از شهرهایی که برای کشورها از نظر نزدیکی مرزی یا سایر موارد مهم هستند، جای می‌گیرند. روابط کنسولی میان دولت‌های اروپایی و سایر کشورها در ابتدا ناشی از توسعه تجارت و مسافرت بازرگانان به کشورهای خارجی برای کسب اطلاعات تجاری و یافتن بازار مناسب جهت کالاهای خود بود. این امر مداخله کشورهای متبوع بازرگانان را برای حمایت از آنها پیش آورد و موجب تشکیل نهاد کنسولی شد. به همراه حمایت از بازرگانان و کالاهای آنها، حمایت از اتباع مقیم کشورهای خارجی نیز پیش آمد. در مواردی، بر اساس پیمان‌های کاپیتولاسیون که بین کشورهای اروپایی و کشورهای اسلامی منعقد شد، صلاحیت کنسول‌ها وسیع‌تر شد. کنسول‌ها در کشورهای اسلامی مجاز بودند که به امور مدنی و جزایی اتباع کشور خود پرداخته و از منافع آنان دفاع کنند. کشورها، معمولاً پس از برقراری روابط

کنسولی، پست‌های کنسولی (کنسولگری) در شهر یا شهرهای مختلف یکدیگر تأسیس کردند. انتخاب شهر یا شهرهای حوزه کنسولی با موافقت کشور پذیرنده و با توجه به اهمیت آنها از نظر بازرگانی مثل بنادر یا به علت حضور اتباع یک کشور در آن شهر یا به ملاحظات دیگر بود. در هر پست کنسولی یک رئیس و تعدادی اعضا که به کلیه آنها مأموران کنسولی می‌گفتند، مستقر می‌شدند. برای هر پست کنسولی بر حسب اهمیت آن حوزه کنسولی، یک نفر به‌عنوان رئیس پست کنسولی منصوب می‌شد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۶: ۳۸۶-۳۸۴). دولت‌های قدرتمند اروپایی تحت لوای قراردادهای کنسولی، امتیازات تجاری، فرهنگی و سیاسی می‌گرفتند و به این ترتیب، کاپیتولاسیون^۱ شکل گرفت. در این زمینه فرانسه و انگلستان پیشرو و روسیه و آلمان نیز در مرتبه دوم قرار داشتند (موژل و پاکتو، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

هدف قراردادهای کاپیتولاسیون تنظیم وضع اروپاییان در قلمرو کشورهای غیراروپایی بود. بر اساس قراردادهای کاپیتولاسیون، اروپاییان از آزادی مراسم مذهبی و قبرستان مستقل، برخوردار می‌شدند و کشورهای پذیرنده نمی‌توانستند آنان را جز با موافقت کنسول‌ها اخراج کنند. همچنین در زمینه بازرگانی از عوارض گمرکی کالاهای وارداتی و صادراتی معاف می‌شدند و می‌توانستند با آزادی شغل انتخاب کنند و به تجارت روی آورند. مهم‌تر از همه، دارای نهاد قضایی جداگانه‌ای می‌شدند و دادگاه‌های محلی نمی‌توانستند به جرائم اروپاییان رسیدگی کنند (مدنی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۱۷-۲۱۶). افزون بر آن، کنسول‌ها اغلب کارهای وابسته به عقد، طلاق، ارث، ثبت احوال و امثال آن و گاهی نیز مدیر امور کشتی‌رانی را هم انجام می‌دادند. به کارهای روحانی و مذهبی هم رسیدگی می‌کردند و به واسطه روابط عادی و تجاری خود می‌توانستند اطلاعات کامل سودمند راجع به موقعیت و وضع تجارت و کشتی‌رانی و امور صنعتی مخصوصاً مربوط به کشورهای محل اقامت خود به دولت متبوع خویش بدهند. مطالعات و گزارش‌های کنسول‌ها برای تجارت و صنعت‌گران کشورشان راهنما و وسیله استفاده مهمی بود. نمایندگان کاتولیک در سرزمین‌های شرقی آموزشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و اماکن مذهبی و مؤسسات این چنینی بنا کردند و به گسترش نفوذ دولت‌های خود در کشورهای شرقی کمک کردند (حسام‌معزی، ۱۳۲۴: ۱/ ۲۸-۲۵).

در ایران، در عصر قاجار، دو دولت روسیه و بریتانیا دارای بیشترین کنسولگری در مناطق مختلف ایران بودند. روس‌ها بر اساس قرارداد ترکمانچای، امتیاز دولت کامله‌الوداد و حق کاپیتولاسیون را به دست آورده بودند. بر اساس بند دهم معاهده ترکمانچای، روسیه حق افتتاح کنسولگری و نصب نماینده بازرگانی را در هر کجا که تجارت ایجاد کند، کسب کرد. بعد از

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۰۵

روسیه، بریتانیا نیز طی قرارداد پاریس با ایران ۱۲۷۳ق/۱۸۵۶م، درباره انتصاب و شناسایی کنسول‌ها، نمایندگان کنسولی و محدودیت تجاری، از حق دولت کامله‌الوداد بهره‌مند شد. بر اساس این قراردادها تأسیس کنسولگری و انتصاب کنسول‌های روسیه و بریتانیا در ایران جهت تسهیل امور تجاری صورت می‌گرفت (هدایت، ۱۳۸۵، بخش دوم: ۷۸۸۴/۹؛ ۸۹۰۱/۱۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۵۸۵-۱۵۸۴؛ گرانت واتسون، ۲۵۳۶: ۲۵ و ۲۲۸).

زمینه‌های سیاسی تأسیس کنسولگری بریتانیا در خراسان

رقابت سیاسی دو دولت روسیه و انگلیس در ایران را می‌توان مهم‌ترین عامل در تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد دانست. نزدیک شدن روسیه به ایران و افغانستان در شرق خزر، دلیل اصلی رقابت کنسولی آن دو دولت در ایران و خراسان بود؛ زیرا روسیه در موقعیتی قرار گرفته بود که افغانستان را تهدید می‌کرد، به هرات نزدیک شده و منافع بریتانیا را در هندوستان به خطر انداخته بود. بعد از شکست روس‌ها در جنگ کریمه (۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م)، راه اروپا به روی آنان مسدود شد و روس‌ها به مناطق شرق خزر روی آوردند. روسیه طی سال‌های ۱۲۸۱ق/۱۸۶۵م تا ۱۳۰۲ق/۱۸۸۴م، شهرهای بخارا، سمرقند، خوقند، خیوه، مرو و تقریباً سراسر ماوراءالنهر را تصرف کردند و سرخس را نیز تهدید کردند (سایکس، ۱۳۸۹: ۲/۵۱۴-۵۱۳؛ Adye, 1897: 44). بعد از تصرف این مناطق، با ساخت راه‌آهن ماوراء خزر، تمام مناطق متصرفی را به یکدیگر متصل کردند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۰۶؛ انتنر، ۱۳۶۹: ۵۰). علاوه بر آن، روس‌ها همچنان که در قفقاز عمل کردند و ساختارهای حکومت‌های محلی را منحل کردند و در درون ساختار فراگیر استعماری روسیه منضم کردند (مرشدلو، ۱۳۹۸: ۱۶۵)، در آسیای میانه نیز چنین کردند. در مرحله بعد، تأسیس کنسولگری در مشهد مدنظر آنان قرار گرفت. روس‌ها ابتدا در گیلان کنسولگری ایجاد کردند. پس از آن هم در استرآباد، گز، مشهدسر و شاهرود کنسولگری ایجاد کرده بودند (نیکتین، ۲۵۳۶: ۸۵؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲/۷۰۳-۷۰۲).



نقشه ۱. مناطق جداشده از ایران (نگارنده: ۱۴۰۰)

انگلیسی‌ها در برابر نفوذ روس‌ها به داخل ایران و ایجاد کنسولگری، واکنش مشابهی نشان دادند: «انگلیسی‌ها اعطای حق تأسیس کنسولگری را به انگلستان پادزهری در برابر زهر کنسولگری روسیه می‌دانستند» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۷۳-۱۷۵). آنان نخستین سازمان‌های اداری و کنسولی خود را در جنوب، جنوب شرقی و شرق ایران برپا کرده بودند. با ایجاد کنسولگری در رشت هم نتوانسته بودند نقشی جدی و بازدارنده در قبال پیشروی‌های تجاری و سیاسی روسیه ایفا کنند؛ اما بعد از نفوذ روسیه به شرق دریای خزر و تلاش روس‌ها برای ایجاد کنسولگری در مشهد، گشایش کنسولگری در مشهد، مدنظر کارگزاران سیاست بریتانیا قرار گرفت. در ابتدا روسیه در اواخر سال ۱۳۰۶ق/ ۱۸۸۸م برای تأسیس کنسولگری در مشهد پیشقدم شد و نماینده کنسولی آنان در سال ۱۳۰۷ق/ ۱۸۸۹م در مشهد مستقر شد. انگلیسی‌ها هم بلافاصله وارد عمل شدند. ژنرال مک‌لین^۱ به‌عنوان سرکنسول بریتانیا در مشهد تعیین شد و حتی زودتر از نماینده روسیه به محل مأموریت وارد شد و فعالیت خود را آغاز نمود (صحت‌منش و مرادی خلج، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۰؛ کاظم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۹۱).

زمینه‌های تجاری تأسیس کنسولگری بریتانیا در خراسان

پیش از این در مقدمه توضیح داده شد که کنسولگری در وهله اول جهت تسهیل امور بازرگانی به وجود آمد؛ بنابراین ضرورت دارد اهداف بازرگانی دو دولت روسیه و بریتانیا در خراسان بررسی شود. روسیه و بریتانیا به ترتیب، بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران در سراسر دوره قاجار بودند. اگرچه روسیه بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در این عصر بود، مسائل تجاری برای آن دولت در اولویت نبود. اختلاف ارزش صادرات و واردات روسیه به ایران و نیز تراز تجاری آن دولت، در مقایسه با دولت بریتانیا، بیانگر اهمیت بیشتر مسائل تجاری برای بریتانیاست (جدول ۱). این وضعیت در بازارهای محلی، از جمله در بازار خراسان نیز حاکم بود. مجموع تجارت روسیه در خراسان و سیستان به سال ۱۳۳۰-۱۳۳۱/۱۹۱۲-۱۹۱۳م، ۲۰,۵۱ برابر تجارت بریتانیا با خراسان بود. همچنین، روسیه در سال ۱۳۳۲-۱۳۳۱/۱۹۱۴-۱۹۱۳م، ۱۷,۷۸ برابر بریتانیا، با سیستان و خراسان تجارت داشت؛ اما تراز تجاری بریتانیا در این مناطق، نسبت به روسیه وضعیت مناسب‌تری داشت. انگلیسی‌ها در همه سنوات سعی داشتند اختلاف ارزش بین واردات آنان به خراسان نسبت به صادرات از این منطقه به هند و بریتانیا را حفظ کنند (Diplomatic and Consular Reports, 1915: 11-16).

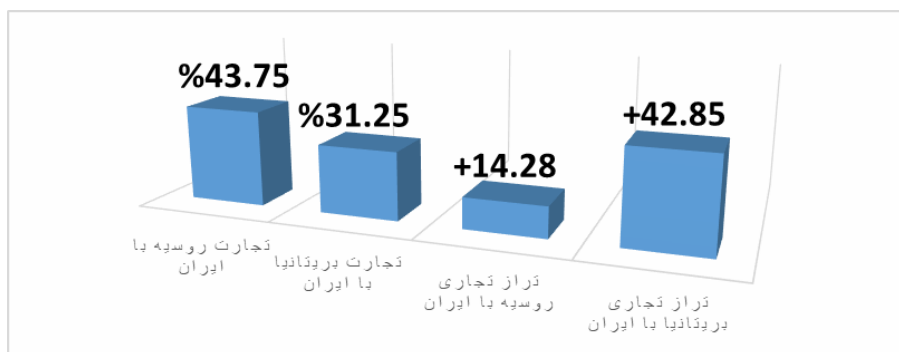
فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۰۷

جدول ۱. تجارت روسیه و بریتانیا با ایران (۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م)

تراز تجاری	جمع تجارت با ایران	ارزش واردات	ارزش صادرات	کالای وارداتی به ایران	کالای صادراتی	
+۱۴/۲۸	۳,۵۰۰,۰۰۰ لیره	۲,۰۰۰,۰۰۰	۱,۵۰۰,۰۰۰	شکر (۵۰٪)، پارچه پنبه‌ای (۲۵٪)، نفت سفید، حیوانات، آرد، تنباکو، سبزی‌ها (۲۵٪)	مواد خام شامل پنبه، برنج، پوست، پشم، ابریشم خام، صمغ	روسیه
	۴۳٪/۷۵	۵۷٪/۸۴	۴۲٪/۸۶			
+۴۲/۸۵	۲,۵۰۰,۰۰۰ لیره	۲,۰۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰	نخ و پارچه پنبه‌ای (۷۵٪)، چای، قهوه و ادویه‌جات از هند (۲۵٪)	خشکبار، تریاک، صمغ، مروارید، پوست، فرش، ابریشم خام به هند	بریتانیا
	۳۱٪/۲۵	٪۸۰	٪۲۰			

منبع: نگارنده بر اساس:

(Qatar Digital Library's digital archive, Reports and Correspondence Relating to Persia, 1903: 6-7)



نمودار ۱. تجارت روسیه و بریتانیا با ایران در ابتدای قرن بیستم میلادی،

منبع: نگارنده بر اساس:

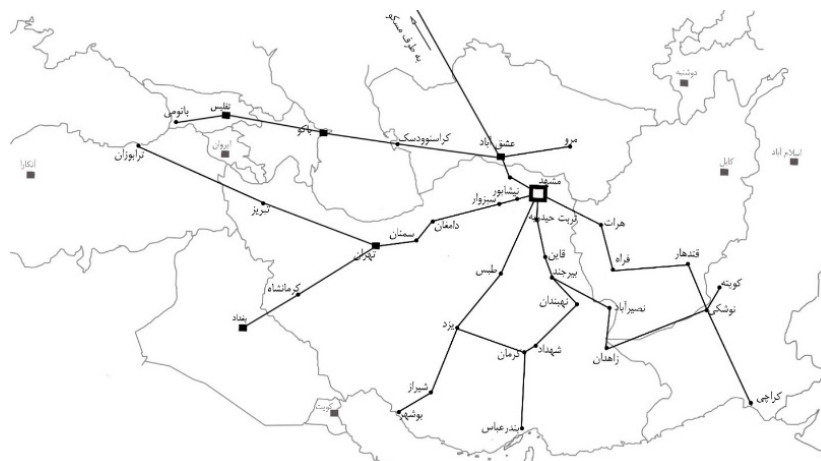
(Qatar Digital Library's digital archive, Reports and Correspondence Relating to Persia, 1903: 6-7)

مشهد از مناطق مهم مبادله کالاهای خارجی در ایران بود. انواع و اقسام کالاهایی که در جدول شماره ۱ درج شده است، در بازار مشهد و میان بازرگانان خارجی، مبادله می‌شد. خراسان، از نظر درآمدهای گمرکی، جزو ایالات پردرآمد محسوب می‌شد. به همین دلیل گشایش کنسولگری‌های خارجی و به خصوص روسیه و بریتانیا در این منطقه، توجیه پذیر بود

(برای اطلاعات پیرامون بازرگانی ایالت خراسان بنگرید به: لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲۱؛ ساویج لندور، ۱۳۹۲: ۴۰۲؛ بشیری، ۱۳۶۲: ۱۷۴۲/۸-۱۷۴۴). تأسیس کنسولگری در مشهد، به هر دو دولت بریتانیا و روسیه این امکان را داد تا از طریق رقابت بازرگانی، به وضعیت تجاری خود در این منطقه سروسامان دهند. رونق گرفتن تجارت هند با خراسان و افزایش تعداد بازرگانان هندی در مسیرهای تجاری، در سیستان، بیرجند و مشهد، از نتایج تأسیس کنسولگری بریتانیا و حمایت آن از بازرگانان بریتانیایی بود. همچنین، تاجران بزرگ بریتانیایی در مشهد اقامت گزیدند. تاجرانی از هند، افغانستان و حتی ایران که به تابعیت بریتانیا درآمده بودند. همچنین بعد از تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد، تعداد شرکت‌های بازرگانی هندی نیز در این منطقه افزایش یافت و موجب تسهیل بازرگانی میان هند و خراسان شد (ساویج لندور، ۱۳۹۲: ۴۰۲-۴۰۱).

گشایش کنسولگری بریتانیا در مشهد و سایر کنسولگری‌های آن دولت در مناطق شرقی ایران، تأثیرات مهمی بر راه‌های بازرگانی میان بریتانیا و هند با خراسان داشت. مشهد به یکی از مقاصد اصلی بازرگانان خارجی و پایانه راه‌های تجاری زمینی و دریایی هند و بریتانیا و نیز روسیه به ایران، تبدیل شد (نقشه ۲). در همان سالی که کنسولگری بریتانیا در مشهد تأسیس شد، کرزن، توصیه کرد جاده اصلی خلیج فارس به مشهد که کرمان را از طریق راهور (راور)، نهی‌بند (نای‌بند) و تون به مشهد متصل می‌کرد، تعمیر و اصلاح شود، برای ایجاد جاده تازه از افغانستان صرف‌نظر شود و جاده تازه‌ای از کویت، از طریق سیستان تا بیرجند کشیده شود (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۹۳-۲۹۲). در دوران کنسولگری بریتانیا این مهم صورت گرفت و جاده تازه‌ای از کویت تا مشهد برقرار شد. راه کراچی به قندهار، فراه، هرات و مشهد کنار گذاشته شد. به جای آن، از راه نوشکی به سیستان و از آنجا به بیرجند و مشهد استفاده شد. این راه دسترسی راحت‌تری برای کالاهایی بود که مقصد آنها، بازار مشهد بود. علاوه بر آن راه تجارت به افغانستان هم مستقل شد (نقشه ۲). در سال ۱۹۱۹م با تکمیل خط آهن نوشکی به دزداب، مسیر تجاری از راه نوشکی به دزداب (زاهدان)، به طول ۹۲ مایل، تغییر یافت. مسیر تازه دارای عواید گمرکی و سود تجاری مناسبی بود (صفرزایی، ۱۳۹۹: ۱۶۸؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۱۳).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۰۹



نقشه ۲. راه‌های تجاری بریتانیا و روسیه به مشهد

(نگارنده: بر اساس 18: Diplomatic and Consular Reports, 1915).

کنسول‌ها و نمایندگان سیاسی انگلستان در مشهد

کنسولگری بریتانیا در مشهد به مدت ۵۶ سال، بین سال‌های ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م تا ۱۳۶۴ق/۱۹۴۵م، دایر بود. این بازه زمانی پایانی دوره قاجار و بخشی از دوره پهلوی را در بر می‌گیرد. ۳۶ سال از این مدت در دوره قاجار بوده است. کنسول‌های انگلستان در مشهد ۱۷ نفر بودند. از این تعداد ۱۴ نفر آنها کنسول‌های نظامی با درجات مختلف بودند. ۱۱ نفر از آنان در عصر قاجار مسئولیت داشتند.

جدول ۲. کنسول‌های انگلستان در مشهد در دوره قاجار (راینو، ۱۳۶۲: ۱۴۸)

نام	چارلز اسمیت مک‌لین ^۱	نی الیاس ^۲	چارلز ادوارد ییت ^۳	هتری مارتیندل تمپل ^۴	جورج فردریکس چنویکس ^۵	چارلز فردریک مینتن ^۶	سرپرسی سایکس ^۷	سرتامس ولزلی هیگ ^۸	ویلیام جورج گری ^۹	فرانسیس بیول پرایدوکس ^{۱۰}	لیونل برکلی‌هال هاورث ^{۱۱}
درجه نظامی	سرلشکر	-	سرهنگ	سرهنگ	سرهنگ	سرهنگ	سرگرد (سرتیپ)	سرهنگ	سرهنگ	سرهنگ	سرگرد
مدت خدمت	۱۸۸۹م/۱۳۰۹	۱۸۹۱م/۱۳۱۴	۱۸۹۶م/۱۳۱۶	۱۸۹۸م/۱۳۱۹	۱۹۰۳م/۱۳۲۱	۱۹۰۶م/۱۳۲۴	۱۹۰۶م/۱۳۳۲	۱۹۱۶م/۱۳۳۴	۱۹۲۰م/۱۳۳۸	۱۹۲۴م/۱۳۳۸	۱۹۲۷م/۱۳۴۵

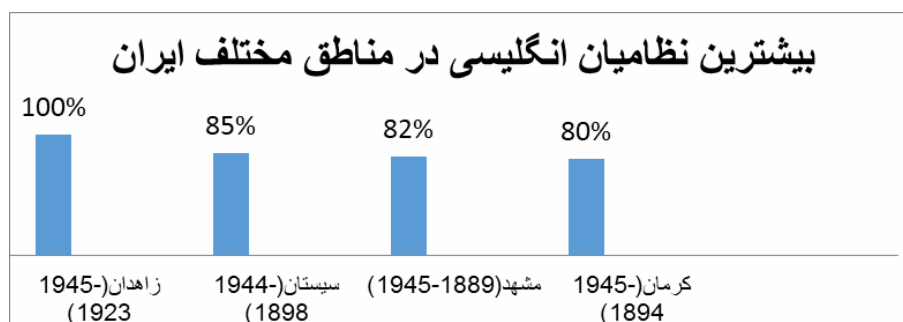
کنسول‌های انگلستان در مشهد در عصر قاجار، از میان نظامیان انتخاب شده بودند (جدول ۲). درجه‌های نظامی آنها هم از سرگرد تا سرلشکر را در بر دارد. در مجموع ۱۰ نفر از آنان درجه سرهنگی داشتند که این ترکیب و چینش نظامیان، در همه کنسولگری‌های انگلستان در ایران بی نظیر بود. علاوه بر این، تعداد زیادی از کنسول‌ها، قبل از مأموریت در کنسولگری انگلستان در مشهد، در سایر کنسولگری‌های انگلستان در ایران مسئولیت داشتند و بعد از تجربه‌اندوژی به سمت کنسولی در مشهد تعیین می‌شدند. ۵ نفر از این ۱۱ نفر مشتمل بر سرپرسی سایکس، سرتامس ولزلی هیگ، ویلیام جورج گری، فرانسیس بیول پرایدوکس و لیونل برکلی‌هال‌هاورث قبل از سمت سرکنسولی در مشهد، در مناطق دیگر مسئولیت داشتند. سایکس بین سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۱۲ق/۱۹۰۱-۱۸۹۴م در کرمان، بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۶ق/۱۹۰۲-۱۸۹۸م، در سیستان سمت کنسولی داشت. با احتساب مسئولیت سرکنسولی او در مشهد، نامبرده به مدت ۱۹ سال در سمت کنسولی انگلستان در منطقه شرق و جنوب شرقی ایران فعالیت داشت. سرتامس ولزلی هیگ نیز بین سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۸ق/۱۹۱۲-۱۹۱۰م در کرمان، ویلیام جورج گری بین سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۰ق/۱۹۰۴-۱۹۰۲م در بندرعباس، فرانسیس بیول پرایدوکس بین سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۳۰ق/۱۹۱۸-۱۹۱۲م در سیستان، دارای منصب

1. Charles Smith McLean
2. Ney Elias
3. Charles Edward Yate
4. Henry Martindale Temple
5. George Frederick Chenevix
6. Charles Frederick Minthon
7. Sir Percy Sykes
8. Sir Thomas Wolseley Haig
9. William George Gray
10. Francis Beville Prideaux
11. Lionel Berkeley Hall Haworth

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۱۱

کنسولی بودند. همچنین مسئولیت کنسول‌های نامبرده به صورت متوالی سال‌های ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م تا ۱۳۴۵ق/۱۹۲۷م را در بر می‌گیرد که می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت این عصر در سیاست انگلستان در ایران باشد (رک: رابینو، ۱۳۶۳: ۱۴۹-۱۳۵).

انگلیسی‌ها پرسنل کنسولگری‌های شرق و جنوب ایران را به جای وزارت امور خارجه از اداره سیاسی ارتش انتخاب می‌کردند. دلیل آن هم این بود که پرسنل نظامی ارتش با مسائل این مناطق که در مجاورت هندوستان بود، آشنایی بیشتری داشتند و در این زمینه آموزش‌های لازم را برای راهبری سیاست انگلستان و برخورد با مردم منطقه دیده بودند (The National Archives, Government of India, foreign Department, Simla 26th May 1905, Fo 248/846, 1905, 178).



نمودار ۲. فراوانی کنسول‌های نظامی بریتانیا در مناطق مختلف ایران

(صحت‌منش و مرادی خلیج، ۱۳۹۳: ۸۳)

کنسولگری انگلستان در مشهد به همراه کنسولگری آن دولت در بوشهر، جزو کنسولگری‌های ممتاز انگلستان بودند. کنسولگری انگلستان در مشهد ریاست نمایندگی حکومت هندوستان را بر عهده داشت و نمایندگان سیاسی انگلستان در بوشهر، عنوان سرکنسولی بریتانیا در خلیج فارس را عهده‌دار بودند. نمایندگان سیاسی و کنسول‌ها معمولاً با پیشنهاد حکومت هند و موافقت وزارت امور خارجه انگلستان انتخاب می‌شدند و وزارت امور خارجه حکم آنان را مصوب می‌کرد (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۲۲۷-۲۲۶؛ لوریمر، ۱۳۹۴: ۶۱؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲ / ۷۴۵).

کنسولگری بریتانیا در مشهد؛ سازمانی اطلاعاتی

روس‌ها بعد از تصرف آسیای میانه با اقدامات خود در خراسان و مناطق مرزی ایران و نیز در مرز افغانستان، بدگمانی‌ها را نسبت به خود افزایش دادند. روس‌ها به بهانه بیماری طاعون

نیروهای نظامی در نزدیکی مرزهای افغانستان و شمال شرق خراسان مستقر کردند. ایستگاه‌های نظامی در مرز افغانستان ایجاد کردند و بعدها پادگانی نظامی در خراسان مستقر کردند. دسته‌های نظامی آنها تا تربت جام هم پیش رفته بودند. در مرزها تعدادی را به اتهام جاسوسی بازداشت کردند. هم‌زمان دولت روسیه علائق دیپلماتیک خود را در افغانستان آشکار کرد و سعی در برقراری روابط مستقیم با امیر افغانستان داشتند (Qatar Digital Library's Jor-L-Ps-10-File 2626/1905 'Persia:- Military Attaché at Meshed digital archive, 270-12, 26).

انگلیسی‌ها، به تحرکات روس‌ها همچون مسئله‌ای امنیتی می‌نگریستند که نیازمند پایش مداوم بود. از نظر آنان خطر حمله نظامی روسیه به هند وجود داشت. آنان به این نتیجه رسیده بودند که روس‌ها در صورت اجرای چنین برنامه‌ای، مشهد را اشغال خواهند کرد؛ بنابراین برای مواجه شدن با چنین مسئله‌ای، شبکه اطلاعاتی در خراسان و آسیای مرکزی به وجود آورده و بر روی نقش کارکنان شبکه اطلاعاتی و کنسولگری خود حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. مشهد و کارکنان شبکه اطلاعاتی یا کنسولگری و دیگران، در صورت حمله روسیه به هند و اشغال احتمالی مشهد، می‌توانستند نقش بسیار مهمی ایفا کنند (Qatar Digital Library's File 2626/1905 'Persia:- Military Attaché at Meshed, Jor-L-Ps-10-digital archive, 85-33) مشهد و تاشکند، گزینه‌های مدنظر انگلیسی‌ها، برای ایجاد شعبه اطلاعاتی حکومت هند در این منطقه بودند. سرپرسی سایکس، سرکنسول بریتانیا، برای این اقدام، مشهد را مرکز بی‌ظنری برای ایجاد و گسترش شبکه اطلاعاتی در سراسر آسیای میانه می‌دانست. کنسولگری بریتانیا در مشهد برای تأسیس مرکز اطلاعاتی بریتانیا، دارای امتیازاتی بود که تاشکند فاقد آنها بود. تأسیس کنسولگری در تاشکند و کسب اطلاعات، با توجه به سرویس پلیس مخفی روس‌ها و نیز خبرچینان آنها، بسیار سخت بود. در حالی که به دلیل موقعیت زیارتی مشهد و مسافرت زیاد به این شهر، افراد وابسته به سرویس اطلاعاتی انگلستان کمتر در معرض شناسایی قرار داشتند (Qatar Digital Library's digital archive File 2626/1905 'Persia:- Military Attaché at Meshed, Jor-L-Ps-10-85-33-34) در واقع، کنسولگری بریتانیا در مشهد، نمایندگی سازمان اطلاعاتی انگلستان را هم عهده‌دار بود. دستگاه جاسوسی انگلستان در مشهد پیوسته از حرکت قوای روس در ترکستان و نیز درباره حرکات ظاهراً ناچیز افراد در خراسان خبر می‌داد: «تأسیس کنسولگری‌های روس و انگلیس در خراسان و سیستان جزئی از همان بازی مخفیانه سیاسی و جاسوسی بود. با تأسیس سرکنسولگری انگلیس در مشهد وظیفه آن پایش اوضاع آسیای میانه تا حدود سمرقند بود» (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۳۸۹ و ۳۸۸).

کارکرد اجرایی کنسولگری بریتانیا در مشهد

کنسولگری‌های دو دولت روسیه و بریتانیا، معمولاً در امور داخلی و اجرایی حکومت‌های محلی ایران دخالت می‌کردند. دخالت آنان، به توان بازی سیاسی، حيله‌گری و اطلاعات کنسول‌ها و نیز شناخت آنان از مسائل حوزه کنسولی خود و ارتباط آنان با مقامات و افراد ذی‌نفوذ محلی، بستگی داشت. کنسول‌های بریتانیا در مشهد معمولاً از این توان و نفوذ برخوردار بودند. به همین دلیل به صورت گسترده در امور اجرایی ایالت خراسان دخالت می‌کردند. آنان در حوادث و رویدادهای مهم مانع تعطیلی ادارات خارجی از جمله تلگراف‌خانه انگلیس و اداره پستخانه شدند. فعالیت ادارات خارجی در مشهد، جهت ارائه خدمات به خارجی‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی و نیز سفارت‌خانه‌های خارجی، لازم بود. سرکنسول بریتانیا در مشهد، علی‌رغم مخالفت مسئولان محلی و کارگزار مهمان خارجه، با فراخوان، مردم سراسر ایالت خراسان را برای انجام کارهای اداری خود دعوت می‌کرد، به کنسولگری بریتانیا در مشهد مراجعه کنند (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۳۸؛ بشیری، ۱۳۶۳: ۱۳۷/۱؛ ۷۹۲/۴؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، کارتن ۲۲، پوشه ۱، سند ۱۷۳، ۱۳۲۸ق؛ کارتن ۲۲، پوشه ۱۰، سند ۲۳، ۱۳۲۸ق).

یکی از کارکردهای کنسولگری بریتانیا، بست نشینی مردم بومی و مقامات در آنجا بود. کنسولگری بریتانیا بنا بر ضرورت و شرایط زمانی، گاهی اجازه پناه گرفتن و بست نشستن مشروطه‌خواهان در کنسولگری بریتانیا را رد می‌کردند. گاهی نیز برای حمایت از مشروطه‌خواهان و ارتباط آنان با حکومت مرکزی، عفو عمومی را تضمین می‌کردند. اینکه عفو عمومی از سوی کنسول‌های روسیه و بریتانیا تضمین شود، خود نشان‌دهنده نفوذ و اعتبار وافر آنان در حوزه کنسولی خود بود. کنسول‌های بریتانیا به دلیل همین نفوذ و اعتبار، در اختلافات محلی به عنوان میانجی حضور پیدا می‌کردند و از اغتشاش و بی‌نظمی جلوگیری می‌کردند. نمونه بارز کنسول‌های بریتانیا که از اعتبار و نفوذ خود در این مواقع استفاده می‌کرد، سایکس بود. او گاهی جلساتی را با حضور کنسول روسیه و طرف‌های درگیر، در کنسولگری بریتانیا تشکیل می‌داد. سایکس، با تکیه بر نفوذ و اعتبار خود، بین اعضای انجمن و حکومت محلی آشتی برقرار کرد. اعضای انجمن محلی را وادار به خلع سلاح کرد و از آنان خواست تا کارهای اداری و حکومتی را که تعطیل شده بود، از سر گیرند. حضور سرکنسول بریتانیا به عنوان میانجی به این دلیل بود که هرگونه اغتشاش و ناامنی به منافع تجاری و سیاسی بریتانیا آسیب می‌زد و جان اتباع آن دولت را به خطر می‌انداخت؛ اما چنانچه اوضاع غیرقابل کنترل بود و بیم حمله مسلحانه می‌رفت، اتباع خارجی به کنسولگری‌ها، به خصوص کنسولگری

بریتانیا پناه می‌بردند، در آنجا سنگربندی می‌شد و دو کنسولگری روسیه و بریتانیا با یکدیگر همکاری می‌کردند. روس‌ها با پشتوانه حضور گارد محافظ کنسولگری و سایر نیروهای نظامی خود و با همکاری بریتانیا، آماده برپایی حکومت نظامی هم بودند. در همین زمینه، سفارت بریتانیا در تهران به کنسول آن دولت در مشهد اطلاع دادند که «شما به قصد آرام کردن انقلاب باید هرگونه اقدام مشترکی را که مطلوب تصور می‌نمایید، به کنسول روس پیشنهاد کنید» (بشیری، ۱۳۶۳: ۱/۵۲۲ و ۱۳۷؛ ۳۸۱/۲ و ۵۳۰؛ ۶۴۷/۳-۶۴۸؛ ۱۶۷۵/۷ و ۱۶۳۳ و ۱۶۲۷ و ۱۶۰۳).

یکی از وجوه مداخله کنسولگری‌ها در اداره امور محلی، رابطه کنسول‌ها با مقامات محلی بود. کنسول‌های بریتانیا در مشهد، بعضی از مقامات محلی را جذب و در مواقع مقتضی از آنان به نفع دولت‌های متبوع خود استفاده می‌کردند. به‌عنوان نمونه ظهیرالسلطان کفیل ایالت خراسان، با دو کنسولگری روابط دوستانه داشت و از این رو مورد تأیید دو کنسولگری قرار گرفت. در برهه‌ای که احساسات ضد انگلیسی، با توجه به اعتراضات علمای نجف علیه انگلیس، در ایالت خراسان و مشهد بروز کرد، ظهیرالسلطان مانع رسیدن تلگراف‌های علمای نجف علیه انگلیس، به دست مردم شد تا زمینه اقدام علیه انگلیسی‌ها فراهم نشود. در همین راستا، کنسولگری‌ها بعضی از مقامات محلی، از جمله حکام ایالت خراسان را، تحت حمایت خود قرار داده بودند و در برابر مخالفت‌های محلی جایگاه آنان را حفظ می‌کردند. بدین ترتیب در حوزه‌های کنسولی، شخصیت‌های وابسته و مدیون به بریتانیا پا به عرصه می‌گذاشت و آنها در موقع مقتضی حمایت انگلیسی‌ها از خود را جبران می‌کردند. انگلیسی‌ها، بعضاً با استفاده از نیرنگ‌های سیاسی، شور و حرارت مذهبی، استفاده از مبلغان و کشیشان و حتی مبلغان آمریکایی، بین مقامات محلی اختلاف ایجاد می‌کردند تا به منافع خود دست یابند (بشیری، ۱۳۶۳: ۴/۹۶۸ و ۹۸۰؛ ۶۴۷/۳-۶۴۸؛ اوین، ۱۳۶۲: ۲۳۹).

کارکرد کنسولگری در محافظت از اتباع و وابستگان بریتانیا در مشهد

حفاظت از جان و مال اتباع خارجی از مأموریت‌های اصلی کنسولگری‌ها بود. صدها نفر از اتباع روسیه و بریتانیا برای مقاصد تجارتي در مشهد اقامات داشتند و به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند. اتباع بریتانیا اکثراً هندی و تجار کشمیری بودند. تعدادی هم از اتباع بریتانیا دارای نسب افغانی و ایرانی بودند که در ابتدای قرن نوزدهم به تابعیت بریتانیا در آمده بودند. همچنین کنسولگری بریتانیا در مشهد حفاظت از اتباع دیگر کشورها از جمله اتباع عثمانی را نیز بر عهده داشت (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۲۴۱؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، کارتن ۱، پوشه ۵، سند ۱۳، ۱۳۲۲ق). از آنجا که مشهد شهر بازرگانی مهمی بود، تعداد زیادی از شرکت‌ها و

نماینده‌های خارجی در آنجا فعالیت داشتند و هر کدام از این نمایندگی‌ها، تعدادی کارمند را نیز در مشهد مستقر کرده بودند. به آنها، باید کارمندان تلگراف‌خانه و بانک شاهنشاهی بریتانیا در خراسان را نیز افزود (ساویج لندور، ۱۳۹۲: ۴۰۲-۴۰۱). چنانچه بازرگانان یا اتباع بریتانیا در ایران در دریافت مطالبات خود با مشکل مواجه می‌شدند، کنسولگری و شخص کنسول بریتانیا وارد عمل می‌شد و جهت تسویه مطالبات و دیون اتباع بریتانیا مکاتبات و شکوائیه‌های لازم را تنظیم و ارسال می‌کرد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، کارتن ۵۱، پوشه ۱۸، سند ۳، ۱۳۳۹ ق). علاوه بر این، احساسات ضد انگلیسی و ضد روسی در مشهد جریان داشت و این موضوع موجب ترس دائمی اتباع دو کشور در مشهد شده بود؛ «شهر آرام است ولی احساس بر ضد روس‌ها و ما دوام دارد» (بشیری، ۱۳۶۳: ۱۶۰۳/۷). در جریان رویدادهای مشروطیت و فتح تهران و نیز بازگشت محمدعلی شاه مخلوع، اوضاع مشهد بسیار بحرانی و مغشوش شده بود. در چنین شرایطی از روس‌ها تقاضا شد در مشهد حفظ جان اتباع بریتانیا را به عهده بگیرند و روس‌ها نیز این درخواست را پذیرفتند (بشیری، ۱۳۶۳: ۴۵۰/۲). این تقاضا از روس‌ها به دلیل آن بود که روس‌ها تعداد زیادی نیروی قزاق را به خراسان وارد کرده بودند و از طرف دیگر روابط بین روس و انگلیس بعد از قرارداد ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ق، حسنه شده بود و دو دولت در امور ایران با یکدیگر همکاری می‌کردند.

کنسولگری‌های بریتانیا در ایران در نقاط مختلف، از اقلیت‌های مذهبی حمایت می‌کردند. کنسولگری آن دولت در مشهد، حمایت از اسماعیلیان ساکن خراسان را جزو وظایف خود می‌دانستند، زیرا آنان را از اتباع بریتانیا می‌شمردند. در اواخر سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م، مسجد اسماعیلی‌ها تخریب شد و دو نفر از علمای آنان در دررود، از توابع نیشابور، به قتل رسیدند. سرکنسول بریتانیا بلافاصله، علمای اسماعیلی را در کنسولگری آن دولت تحت مراقبت قرار داد. برای پیگیری این ماجرا سایکس، سرکنسول بریتانیا، در ابتدا منشی کنسولگری را به نیشابور فرستاد. بعد از آن شخصاً به نیشابور رفت و نیز کنسول روس و مأموران ایرانی را با خود همراه کرد. همچنین تقاضای عزل حاکم نیشابور را داد. بعد از آن موضوع را در تهران مطرح و خواستار محاکمه قاتلان و محرکان قتل اسماعیلیان شد. در این زمینه عاقبت مسببان آن اقدام مجازات شدند و اموال و دارایی‌های غارت‌شده اسماعیلیان را برگرداندند. سایکس در پی این واقعه و برای حمایت بیشتر از اسماعیلیان، پیشنهاد کرد، نیشابور که از خراسان جدا شده بود، دوباره ضمیمه ایالت خراسان شود. او نوشته بود، تفکیک آنجا از حکومت خراسان موقتاً و با میل شخصی نیرالدوله حاکم آنجا صورت گرفته و ادامه داده بود که «تا هنگامی که این بی‌ترتیبی مرتفع نشود امید و انتظار بهبودی و اصلاح امور این محل را نمی‌توان داشت» (بشیری، ۱۳۶۳: ۳/۸۲۰ و ۷۹۶-۷۹۴؛ ۷۹۶/۴).

کارکردهای امنیتی و روانی کنسولگری بریتانیا در مشهد

انگلیسی‌ها با ایجاد کنسولگری خود در مشهد، در پی برپایی دستگاهی نمایشی در چشم مردم بومی بودند. نمایش دسته‌های منظم گارد نگهبانی کنسولگری و زرق و برق پوشش آنان، قدرت و شکوه امپراتوری بریتانیا را در انظار بومیان، نشان می‌داد و موجب می‌شد از نظر روانی قدرت برتر امپراتوری بریتانیا را بپذیرند. برای این منظور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا در ایران، برنامه استفاده از سواران هندی را به‌عنوان محافظ سفارتخانه و کنسولگری‌های بریتانیا مدنظر داشت: «حضور آنها با آن عمامه‌های زرباف، نیزه‌های درخشان و اسبان راهوار، در پیش و پس کالسکه ایلچی امپراتور انگلستان، تصویری از قدرت و عظمت بریتانیا به ذهن سربازان ایرانی و ساکنان تهران تلقین می‌کرد که مسلماً بی‌تأثیر نبود... در طی زمان دسته‌هایی از آنها به شهرهای بزرگ ایران، نظیر مشهد، اصفهان و شیراز، نیز فرستاده شدند تا همین وظایف را نسبت به کنسول‌ها و سرکنسول‌های ما انجام دهند و در همان حال گارد محافظ کنسول‌گری‌ها هم باشند» (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۹۳). از دلایل اصلی دنبال‌کردن این برنامه، رقابت با نیروی قزاق روس و تأثیرات روانی آن بر ذهن مردم ایران بود. کنسول روسیه تعدادی نیروی قزاق را برای محافظت از کنسولگری در مشهد مستقر کرده بود و حرکت او در مشهد با شکوه و عظمت صورت می‌گرفت (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۷۰۶/۱).

نشان‌دادن ابهت، شکوه و توانایی هر دو امپراتوری روسیه و بریتانیا در چشم مردم محلی، آنان را واداشته بود که به ظواهر بسیار توجه کنند. کرزن معتقد بود، سرکنسول انگلستان در مشهد و نماینده حکومت هند، باید دارای وضعی باشد که برازنده شأن دو دستگاهی باشد که او نماینده آنهاست. او بر این عقیده بود که توجه به آداب و ظواهر، ایرانیان را تحت تأثیر قرار خواهد داد (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۴۰/۱). به همین منظور، نمایندگان رسمی بریتانیا در ایران، از جمله در مشهد، برای تأثیرات روانی بیشتر بر اذهان ایرانیان و القا قدرت بریتانیا، آداب دیپلماتیک و تشریفات رسمی را با شکوه هر چه بیشتر اجرا می‌کردند. در مراسم استقبال و پذیرایی از سرکنسول‌ها، مقامات رسمی ایرانی و خارجی از جمله نمایندگان والی، بیگلریگی (رئیس نظمیة) و فرستادگان کارگزار مهمان خارجه حضور داشتند. سرکنسول بریتانیا با لباس مخصوص و به‌همراه کارمندان کنسولگری حضور می‌یافت. سرکنسول در مجلس تشریفات، در صدر قرار می‌گرفت. در مسیر بازگشت به شهر هم سرکنسول بریتانیا بر اسبی مزین به جواهرات سوار می‌شد و خدمتکاران و کارکنان کنسولگری او را همراهی می‌کردند. برای دیدار از مقامات محلی، سرکنسول با جلال و شکوه تمام و تشریفات خاص، با همراهی رئیس تشریفات، قزاق‌ها و گماشتگان کارگزار مهمان خارجه، پیشخدمت‌ها و تفنگداران و غیره، در حالی که بر

اسب مزین به جواهرات سوار شده بود، حرکت می کرد (بیت، ۱۳۶۵: ۴۳-۴۲).

توجه به ظواهر جهت تأثیرات روانی بر مردم بومی، شامل بنای ساختمان کنسولگری نیز بود: «کنسولگری روسیه در عمارت بزرگی در محوطه وسیعی در بخش مرغوب شهر واقع بود... حضور نماینده رسمی با مأموران قابل از جانب دولت روس و مشاهده دستگاهی وسیع و اقامتگاهی جالب نظر در پیشرفت نفوذ روس در کرسی ایالت خراسان تأثیر فراوان نمود.» به همین دلیل انگلیسی ها مکان و محله ساختمان اولیه کنسولگری بریتانیا در مشهد را آبرومند و در شأن مقام و اهمیت کنسول بریتانیا نمی دانستند. به همین جهت بود که بنای ساختمانی مشابه ساختمان روسیه و برازنده دستگاه اداری بریتانیا در دستور کار قرار گرفت (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۳۹/۱-۲۳۸). ساختمان کنسولگری و محل اقامت سرکنسول بریتانیا در مشهد باغی با دیوارهای بلند و ساختمان دوطبقه سفیدی بود تا بهتر به چشم ناظران بیاید. در باغ کنسولگری بریتانیا درمانگاه، ساختمان اداری و منزل معاون کنسولگری و منزل پزشک کنسولگری نیز واقع بود (بیت، ۱۳۶۵: ۴۵-۴۴). بعد از احداث ساختمان کنسولگری، محله و خیابان کنسولگری رو به رشد گذاشت. احداث گمرکخانه، بنای کاروان سراها و دکانها موجب شده بود که جمعیت آن محله رو به ازدیاد بگذارد و در شمار مناطق اعیانی مشهد درآید. به همین دلیل زمینها و باغهای خیابان و اطراف کنسولگری ارزش زیادی پیدا کرد و مشتریان متشخص خراسانی خواستار خرید و سرمایه گذاری در آنجا بودند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، کارتن ۱۰، پوشه ۵، سند ۳۲، ۱۳۲۵ق).

رفتار نمایندگان کنسولی بریتانیا در ایران نیز حساب شده و تابع اصول سیاسی دولت متبوع خود بود. این مأموران معمولاً از افراد دوست داشتنی، مهمان نواز، جدی و تحصیل کرده ای بودند که شئون و حیثیت اروپاییان را در میان ایرانی ها خوب حفظ می کردند. برای حفظ و بالابردن اهمیت مقامشان معمولاً یونیفورم نظامی می پوشیدند و با اسکورتی مرکب از قزاقان یا سواران هندی در خیابانها حرکت می کردند (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۳۸). سرکنسولهای بریتانیا در مشهد معمولاً ترتیب برگزاری جشنهای گهگاهی و حتی سالیانه را در محل کنسولگری می دادند. آنان در زادروز سران کشور متبوع خویش، از جمله جشن تولد ملکه بریتانیا، ضیافتهایی رسمی ترتیب می دادند و برای جذب رجال و بزرگان شهر، آنها را به مهمانی دعوت می کردند. کنسولهای کشورهای دیگر، به خصوص کنسول روسیه نیز برای شرکت در جشن دعوت می شدند. انگلیسیها در چنین مهمانیهایی از همه اتباع و وابستگان به خود، از هندیها و ایرانیان تا افغانیها و ترکمنها، پذیرایی می کردند و زمینه وابستگی و نزدیکی بیشتر آنان را به بریتانیا فراهم می کردند. در این جشنها، باغ کنسولگری چراغانی می شد و دستههای

موزیک نیز می‌نواختند. کنسولگری بریتانیا علاوه بر برگزاری جشن‌ها، برای تأثیر روانی بر روی مردم در ایالت خراسان و پذیرش انگلیسی‌ها در این ایالت، از علائق مذهبی مردم استفاده می‌کرد. آنان برای عید قربان، اصطبل کنسولگری را پر از گوسفند می‌کردند تا در چنین مواقعی به مسلمانان نیز خدمات‌رسانی کنند. در مراسم ماه محرم نیز برای جلوگیری از هرگونه برخورد نامناسبی، اعضای کنسولگری روس و انگلیس از شهر خارج می‌شدند و به اطراف می‌رفتند. رئیس بانک شاهنشاهی نیز قربانی می‌کرد و کنسولگری با شربت از عزاداران پذیرایی می‌کرد (بییت، ۱۳۶۵: ۱۳۴-۱۲۹).

نتیجه‌گیری

به دنبال تحولات جهانی در قرون نوزدهم و بیستم میلادی و توسعه مستعمراتی بریتانیا و رویارویی این دولت با دولت‌های رقیب، سازمان‌های متعدد موازی به‌منظور پیشبرد اهداف سلطه‌جویانه دولت بریتانیا به وجود آمد. از مهم‌ترین سازمان‌های سیاسی-اقتصادی که از سوی دولت‌های رقیب در ایران تشکیل شد، کنسولگری‌ها بودند. گشایش کنسولگری‌ها در مناطق نفوذ بریتانیا و روسیه در ایران، بر اساس اصل دولت کامله‌الوداد به آنها واگذار شده بود. جهت تبیین انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری‌های بریتانیا در ایران، درباره کنسولگری آن دولت در مشهد بحث شد و این سؤال مطرح شد که بریتانیا بر اساس چه انگیزه‌ها و اهدافی در مشهد کنسولگری تأسیس کرد. در پاسخ به سؤال فوق این فرضیه به بحث گذاشته شد که کنسولگری بریتانیا در مشهد بر اساس اهداف تجاری و سیاسی و در رقابت با دولت روسیه در این منطقه ایجاد شد، اما فراتر از آن، دارای کارکردهای فراگیر اطلاعاتی، امنیتی و اجرایی در ایالت خراسان بود. نتایجی را که با آزمون فرضیه به دست آمد، می‌توان بدین ترتیب دسته‌بندی کرد: ۱. رقابت دو دولت بریتانیا و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم در نیمه غربی ایران و ایالات جنوبی دریای مازندران جریان داشت و از نیمه قرن نوزدهم با چرخش روسیه به شرق دریای مازندران، بریتانیا نیز تمرکز خود را بر شرق و جنوب شرق ایران گذاشت؛ ۲. با چرخش توسعه‌طلبی روسیه به سمت آسیای مرکزی، ترکستان و افغانستان، دولت بریتانیا کمربند امنیتی هندوستان را در ایران بر دو ایالت خراسان و سیستان و کرمان و بلوچستان بنا نهاد. بر اساس همین سیاست نیز، کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های کنسولی بریتانیا در مشهد، کرمان، بیرجند، سیستان و تربت حیدریه پایه‌گذاری شدند؛ ۳. برخلاف بسیاری از کنسولگری‌های بریتانیا در ایران، کنسولگری این دولت در مشهد جزو کنسولگری‌های ممتاز آن دولت در ایران بود و تأسیس آن در مشهد، توجیه اقتصادی هم داشت؛ ۴. کنسول‌های بریتانیا در مشهد از نظر اداری

زیر نظر حکومت بریتانیا در هندوستان بودند و اکثر آنان از میان نظامیان بریتانیایی انتخاب می شدند؛ ۵. مأموریت کنسولگری‌ها در نقاط مختلف ایران، اگرچه شباهت‌هایی با یکدیگر داشت، کنسولگری بریتانیا در مشهد یک مأموریت ویژه داشت و آن پایش و رصد فعالیت روس‌ها در آسیای مرکزی، افغانستان و خراسان بود؛ ۶. کنسولگری بریتانیا در مشهد دارای کارکردهای امنیتی، اجرایی و فرهنگی هم بود که در اهداف اولیه پیش‌بینی نشده بود؛ ۷. به دلیل حضور بازرگانان، نظامیان، کارمندان و وابستگان روسیه در آسیای میانه و خراسان، کنسولگری بریتانیا در مشهد نمایندگی سازمان اطلاعاتی بریتانیا را نیز عهده‌دار بود و شبکه اطلاعاتی با مرکزیت کنسولگری بریتانیا در مشهد به وجود آمده بود؛ ۸. می توان برای کنسولگری بریتانیا در مشهد نقشی هم در توسعه این شهر قائل بود؛ زیرا در کنسولگری پزشک مستقر بود و هنگام بیماری‌های واگیر به کمک مردم می آمد؛ ۹. کنسولگری‌ها همچنین با ثبت اطلاعات اجتماعی، خشک‌سالی، بیماری، آب‌وهوا و داده‌های تجاری، به مانده‌های تاریخی از مناطق کنسولی کمک شایانی کردند.

منابع و مأخذ

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان صنیع الدوله (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران: دنیای کتاب.
- انتنر، مروین. ل (۱۳۶۹) روابط بازرگانی روس و ایران ۱۹۱۴-۱۸۲۸م، ترجمه احمد توکلی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲) ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶م، ترجمه، حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- بشیری، احمد (به‌کوشش) (۱۳۶۳) کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، ۸ جلد، چاپ ۲، تهران: نشر نو.
- پاولویچ، م؛ تریا، و؛ ایرانسکی، س (۱۳۵۷) سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، چاپ ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر.
- ترنزیو، پیو کارلو (۱۳۶۳) رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، چاپ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- حسام معزی، نجف‌قلی (۱۳۲۴) تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا از هخامنشی تا تحولات اخیر، دو جلد، تهران: علمی.
- رابینو، لویی (۱۳۶۳) دیپلمات‌ها و کنسول‌های انگلیس در ایران، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: تاریخ ایران.
- رایت، دنیس (۱۳۶۸) ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، چاپ ۲، تهران: نشر نو با همکاری

زمینه.

ساویج لندور، آرنولد هنری (۱۳۹۲) *اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت*، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، چاپ ۲، تهران: اطلاعات.

سایکس، سرپرسی مالزورث (۱۳۳۶) *سفرنامه سایکس*، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ ۲، تهران: ابن‌سینا.

_____ (۱۳۸۹) *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد ۲، چاپ ۸، تهران: دنیای کتاب.

سیف، احمد (۱۳۷۳) *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.

صحت‌منش، رضا؛ مرادی خلج، محمدمهدی (۱۳۹۳) «اهداف و کارکردهای کنسولگری‌های انگلیس در کرمان و سیستان (۱۳۳۳-۱۳۱۲ق)»، *تاریخ ایران*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۵۵-۸۸.

صفرازی، عبدالله (۱۳۹۹) «احداث خط آهن نوشکی به دزداب توسط انگلستان»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۱۴، شماره ۲۷، صص ۱۵۷-۱۷۸.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۶) *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ ۱۱، تهران: گنج دانش.

طباطبایی، جواد (۱۳۸۶) *تأملی درباره ایران: مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی*، جلد ۲، بخش نخست، چاپ ۲، تبریز: ستوده.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲) *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

عین‌السلطنه قهرمان‌میرزا (۱۳۷۴) *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ۱۰ جلد، تهران: اساطیر.

کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۹۰) «کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران در دوران قاجاریه و کارکنان محلی آن»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۷۱-۹۹.

کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴) *روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)* پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین.

کرزن، جرج. ن (۱۳۷۳) *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، دو جلد، چاپ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.

گران و اتسون، رابرت (۲۵۳۶) *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ ۴، تهران: امیرکبیر.

لمبتون، آن. ک. س (۱۳۶۳) *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

لوریمر، جان گوردون (۱۳۹۴) *سواحل خلیج فارس*، ترجمه، تنظیم و توضیحات عبدالرسول خیراندیش، تهران: آبادبوم.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۴) *حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط بین‌الملل*، جلد ۱، تهران: همراه. مرشدلو، جواد (۱۳۹۸) «آلکسی پتروویچ یرملوف و مدیریت استعمار تزاری در جنوب قفقاز

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۲۱

(۱۸۲۷/۱۲۴۲-۱۸۱۶/۱۲۳۱)، «فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)»، دوره ۲۹، شماره ۴۲، صص ۱۷۱-۱۴۹.

موژل، فرانسوا؛ پاکتو، سورین (۱۳۷۷) *تاریخ روابط بین الملل ۱۹۹۰-۱۸۱۵م*، ترجمه علی بیگدلی و منصور رحمانی، تهران: عطا.

ناظم، حسین (۱۳۸۰) *روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۹۰۰م*، ترجمه فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نیکتین، موسیو. ب (۲۵۳۶) *خاطرات و سفرنامه*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، چاپ ۲، تهران: کانون معرفت.

هاردینگ، سر آرتور (۱۳۷۰) *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: کیهان.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵) *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، جلد ۹، بخش ۲؛ جلد ۱۰، چاپ ۲، تهران: اساطیر.

بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵) *خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

اسناد

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه:

کارتن ۱، پوشه ۵، سند ۱۳، ۱۳۲۲ق.

کارتن ۱۰، پوشه ۵، سند ۳۲، ۱۳۲۵ق.

کارتن ۲۲، پوشه ۱، سند ۱۷۳، ۱۳۲۸ق.

کارتن ۲۲، پوشه ۱۰، سند ۲۳، ۱۳۲۸ق.

کارتن ۵۱، پوشه ۱۸، سند ۳، ۱۳۳۹ق.

ADYE, SIR JOHN (1897). INDIAN FRONTIER POLICY, LONDON: SMITH, ELDER, & CO.

Diplomatic and Consular Reports (1915) Report for the year Ending March 20, 1914 Trade of Khorasan, Annual Series. No 5211. London: Harrison and Sons. 1-20.

Qatar Digital Library's digital archive, Reports and Correspondence Relating to Persia, trade and trade Routes in Persia (1903), Mss. Eur F111/357, 6/252)

_____, File 2626/1905 'Persia:- Military Attaché at Meshed, Jor-L-Ps-10-85-.

_____, File 2626/1905 'Persia:- Military Attaché at Meshed, Jor-L-ps-10-270-26.

The National Archives, Government of India, foreign Department, Simla 26th May 1905, Fo 248/846, 1905, 178).




از سیمه به همراه ادارهٔ تسکرافی دولت علیه ایران

معمده	عدد کلمات	تاریخ	اصل مطلب	اطلاعات
۹۳ فروری ۱۲۷۱	۲۷۴	روز	دقیقه	

دولت محترمه در خصوص درخواست جناب جنرال قونزل کفیس محل در روز ۱۰ به طبع و نشر نامه در ساعت ۱۰ صبح معینه برای میرزا علی
 در سید که با نظرات بنای کفیس حاضر است فردی فردی است که به این جهت از طرف دولت محترم در این مکان این است
 زحمت شود و واقعاً همان فردین و جنرال حکومت را حفظ کند که این جنرال قونزل با جنرال جرابر صاحب برده از سیمه
 معلوم است و بنا به همین جهت در آن عرض شود که طبع و نشر کرده اند و نیز ملاحظه فرمائید این همان عمومی است و فرقی در خصوص
 فردین ندارد و واقعاً اسباب همان در جهت که خواهد بود فردی فردی که در گذشته و الله تعالی غضب این همان را خواهد کرد
 که در دو رسد و اقرا است است و همان را بر در در دفتر ام است از دقیقه ۴ تا ۵ ساعت است این به طرفت کفیس مذکور
 فرزند کفیس تا با آنها امر داده و همان را بر در در دفتر است و در در این جانب سعادت لذت میفرماید و فرزند در
 جنرال قونزل کفیس هم در کفیس مقیم و در وقت سه روز در این ام جمعه بنده و یک بنده از جناب محترم بظهور آنست که
 باز این جناب جنرال قونزل کفیس حاضر است که در این برای میرزا علی که در این روز این که بوده باشند و نیز در این
 این عرض و کلمات در گذشته باشند بنا به شفا که می‌تواند جناب قونزل بظهور فرزند ۲۲ که در این روز ۱۳۲۱ مضاف
 و هر دو کار جنرال قونزل کفیس هم در کفیس مقیم و در وقت سه روز در این ام جمعه بنده و یک بنده از جناب محترم بظهور آنست که



۱۰۰۰
براد کاتبه وزارت خوارزم شاه از تاجران
خرب ۱۳۲۲

 نفی
سنة و ده مورخ پنج دلا فر که در باب حمایت قونلار را
سر کس ادفع نظایمه بودید رسیده اینکه انبار دالته اید حمایت قونلار را
لا از ادین بر عرض است که ان بفا آنه کرده بعد چون کفالت اتباع عثمانی
خوارزم با ماسور اکتیس است بینه ان ادرا از این حمایت ممنوع در
این است که اخبار صحیح آنها را قبول کرده و ایچ را مخالف نظام داصغر دیدید براد
دایه آینه برید بکار و کلان خراسان که اطلاع داده اید (لا اله الا الله)

List of sources with English handwriting

Documents [In Persian]:

Document center and diplomatic history:

Carton 1, folder 5, document 13, 1322 AH.

Carton 10, folder 5, document 32, 1325 AH.

Carton 22, folder 1, document 173, 1328 AH.

Carton 22, folder 10, document 23, 1328 AH.

Carton 51, folder 18, document 3, 1339 AH.

References

Adye, Sir John (1897). *Indian Frontier Policy*, London: Smith, Elder, & CO.

Aubin, Eugene (1984) *La Perse d'Aujourd'hui- Iran*, Translation and explanation by Ali Asghar Sa'idi, First edition, Isfahan: Ketābforūšī-e Zavvār.

Blue Book: The British Department of State's Secret Reports on the Constitutional Revolution in Iran (1983). (Vol. 8). (A. Bashiri, Trans.). Tehran: Našr-e no.

Curzon, George Nathaniel (1994), *Persia and the Persian Question*, translated by Gholamali Vahid Mazandarani, 2 volumes, Tehran: 'Elmī va Farhangī pub.

E'temad al-Salṭaneh, M. H. (1988). *Tārīk-e Montazam Nāserī*. By the efforts of Mohammad M. Ibrahim I. Rezvani. Vol.3, Tehran: Donyā- ye ketāb.

'*Eyn ol-Salṭaneh, Qahramān Mirzā (1995 Rooznāme-ye kāterāt-e 'Eyn ol-Salṭaneh*. Tehran: Asāṭīr publication.

Hardinge, Sir Arthur Henry (1991), *kāterāt-e Sīyāsī Sir Arthur Hardinge*. Translated by Javad Sheikh al- Eslami, first edition, Tehran: Keyhān institution.

Hedāyat, Reżāqolī kān (2006), *Rūzat al ṣafā-ye Nāserī*, edited by Jamshid Keyanfar, Vol.9 (Part2), 10, second edition, Tehran: Asāṭīr publication.

Hesam Moezi, Najafgholi Mirza (1944). *History of political relation of Iran with the world from Achaemenid era up to recent developments*, Vol.2, first edition, Tehran: 'Elmī.

Issawi, Charles (1983). *The Economic history of Iran 1800 – 1914*, translated by Yaghaub Azhand, First edition, Tehran: Našr-e Gostareh.

Kazem Beigi, Mohammad Ali (2012) "*Consulgarī Beritaniya dar Eyyalat-e Jenubi Darya-yye Mazanderan dar Doure-yyeh Qajari-yye va KarKonan-e Mahali an (British Consulate in the southern states of the Caspian Sea during the Qajar period and its local staff) "*, *Tahghiqat-e Tarikh-e Ejtema'i*, first year, No. 2, Autumn- Winter, pp. 71-99.

Kazemzadeh, Firuz (1968). *Russia and Britain in Persia: Imperial Ambitions in Qajar Iran (Rus va Englis dar Iran: Pezhuheshi Dar Bareyeh Emperyalism)*, Translated by Manuchehr Amiri, First edition, Tehran: Franklin Publication.

Lambton, Ann KS (1984), *History of Islamic Persia*, translated by Yaghaub Azhand, Tehran: Amīrkabīr.

Landor, Arnold Henry Savage (2013). *Across Coveted lands; or a journey from flushing (Holland) to calcutta, overland.*, translated by Ali Akbar Rashidi, second edition, Tehran: Eṭelā'āt.

Lorimer, J. G (2015). *Savāhel-e kalīj-e Fārs or The Persian Gulf Shores (Gazetteer of the Persian Gulf)* translated by Abdolrasool Kheirandish, Tehran: ābādbūm.

Madani. Seved Jaleddin (1995). General International Law and discipline of international Relation Tehran: Našr-e *Hamrāh*.

Marvin L. Entner (1990). *Russo-Persian Commercial Relations, 1828–1914*. Translated by Ahmad Tavakuli, First Edition, Tehran: Bonyād-e Mouqūfāt-e Maḥmūd Afšār.

Morshedloo, Javad,(1398). *Double Identity in Favor of Colonial Strategy: Pavel Tsitsianov and the Foundation of Russian Colonialism in South Caucasus (1803-1806)*. *Historical Study of War*. Volume 3, Issue 2 - Serial Number 8. Summer 2019. Pages 129-150.

Mougel, François et Pacteau Séverine. (1999). *Histoire des relations internationales, de 1815 à 1990*. Translated by Ali Begdeli and Mansur Rahmani, Tehran: 'Aṭā Publication.

Nazem, Hossein (1975). *Russia and Great Britain in Iran (1900-1914)*, Translated by Framarz

- Mohammad pour, First edition, Tehran: Markaze Asnād-e Enqelāb Eslamī.
- Nikitin, Monsieur, (1979) Voyage (Travel), translated by Mohammad Ali Farahvashi, second edition, Tehran: Kānūn Ma' refat.
- Pāvlūvich, M. V. Turuyā, S. Irānskī (1979) Three Articles on constitutional Revolution, Translated by M. Hushyar. Tehran: Amīrkabīr.
- Rabino, Hyacinth-Louis (1984), Dīplomāt-hā va konsol-hā-ye Iran va Engelīs, translated by Golam-Hossein Mirza Saleh, Tehran: Našr-e Tārīk-e Iran.
- Safarzayice, Abdullah, (2020) "Construction of Noshki railway to Duzdāb by England", Pezhuhesh-ha-yye Tarikhi Iran va Eslam, Autumn- Winter, pp. 157-178.
- Sehhat Manesh Reza and Khalaj Moradi (2014). "Objectives and Functions of the Britain consulates In Kerman and Sistan (1894-1914) ", Iran History: No. 74/5, Summer-Autumn, pp. 55-87.
- Seyf, Ahmad (1995) Economy of Iran in nineteenth century, first edition, Tehran: Našr-e češmeh
- Sykes, Sir Percy (1922). (Persia). Translated by M. Taghi Fakhr-e Da'I Gillani, Vol 2. Tehran: Donyā- ye ketāb.
- Sykes, Sir Percy (1934). A History of Exploration, translated by Hossein Sa'adat Nouri, second edition, Tehran: Ebn-e Sīnā.
- Tabatabai, Javad (2007). Ta'amolī dar Bare-ye Iran : Maktab-e Tabriz va Moqademat-e Tajadod kāhī (On Iran: Tabriz School and Basis of Modernity), Vol.2, Part.1, second edition, Tabriz: Setudeh Publication.
- Terenzio Pio-Carlo (1947). La Rivalite Anglo-Russe en Perse et en Afghanistan (Reghabat-e Rus va Englis dar Iran va Afghanistan), Translated by Abbas Azarin, second edition, Tehran: Enteshārāt-e 'Elmī va Farhangī
- Watson, Robert Grant (1981), A History of Persia in the Qajar Period, translated by Gholamali Vahid Mazandarani, fourth edition, Tehran: Amīrkabīr Publications.
- Wright, Denis (1985), The Persians Among the English Iranian dar Miyan-e Englisi-ha, Translated by Karim Emami, second edition, Tehran: Enteshārāt-e Zamīneh.
- Yate, Charles Edward (1986). Khorasan and Sistan, translated by Ghodrattollah Rushani and Mehrdad Rahbari, Tehran: Yazdān Publication.
- Ziyaei Bigdeli, Mohammad Reza (1978), General International Law, Eleventh Edition, Tehran: Ganj-e Dāneš Publication.



Motives and goals of establishing British consulate in Mashhad during the Qajar period¹

Reza Sehhat Manesh²

Received: 2021/08/28
Accepted: 2021/11/04

Abstract

During the Qajar period, Britain and Russia established a consulate in Iran based on the Kāmelat al-Wadād (Most-favored-Nations Clause) concession. Consulates were usually set up for commercial purposes, but the reports and activities of such institutions went far beyond business motives and goals. The present study intends to discuss the British Consulate in Mashhad and seeks an answer to the question: What were the motives and goals of the British Consulate in Mashhad? Examining the sources, it was hypothesized that the British consulate in Mashhad was established for commercial and political purposes and to strictly supervise Russian actions in the region, but beyond that it had comprehensive intelligence, security and executive functions in Khorasan province. The research data were provided by library data, from historical sources as well as two categories of Persian and English documents, and have been discussed by the method of causal explanation, in the context of British-Russian competition. The results of the discussion indicate that British agents, in competition with Russia, set up a consulate in Mashhad. Under the guise of establishing a consulate in Mashhad, the British set up an intelligence network to monitor Russia's activities in Central Asia and Iran's northeastern borders in order to thwart Russian anti-British actions in the area. In addition, by establishing a consulate in Mashhad, while supporting British citizens, they removed the barriers to trade between Iran and Britain in this area.

Keywords: Britain, Consulate, Trade, Mashhad, Qajar.

1. DOI: 10.22051/HII.2021.37482.2521

2. Associate professor, Department of History, University of Jiroft, Jiroft, Iran:
rezasehhat@ujiroft.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۴۹-۱۲۹

رواداری سوداگرانه؛ بررسی تأثیر روحیه تاجرمانانه سغدی‌ها در انتشار دین‌های گوناگون در آسیای میانه و چین^۱

علی‌بابایی درمنی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

چکیده

با رونق گرفتن جاده ابریشم، از سده نخست میلادی، سغدی‌ها که سرزمینشان در آسیای میانه بر سر راه این جاده تجاری قرار داشت، به تجارت رو آوردند و قومی سوداگر شدند که برای تجارت به سرزمین‌های دیگر سفر می‌کردند. سغدی‌ها که پیش از آن دین مزدیسنا را پذیرفته بودند، از طریق تجارت با مردمان دیگر، با دین‌ها و عقاید گوناگونی چون دین مانی، بودا، مزدک و مسیحیت نسطوری آشنا شدند. برخی از سغدی‌ها به آن دین‌ها گرویدند و مبلغ آن دین‌ها شدند. از دیگر سو، جدا از اینکه سغدی‌ها در سرزمین‌شان با دین‌های گوناگونی برخورد داشتند و کوشش می‌کردند که اصول عقاید آنها را دریابند، مصالح تجاری و سیاسی‌شان سبب شد تا در قلمرو آنها این دین‌ها آزادانه در کنار یکدیگر و بدون هیچ مناقشه مذهبی تبلیغ و ترویج شوند، پدیده‌ای که می‌توان از آن با عنوان «رواداری سوداگرانه» یاد کرد. در این مقاله با بهره‌گیری از منابع باستانی، پژوهش‌های نوین و همچنین کاوش‌های باستان‌شناسی وجوه گوناگون این رواداری سوداگرانه بررسی شد. این پدیده در هیچ دوره تاریخی و جغرافیایی دیگری تا دوران معاصر که ملت‌های گوناگون با دین‌های متفاوت در کنار یکدیگر زیسته‌اند، دیده نشده است و به نتایج بدیعی چون «ایجاد یگانگی میان دین‌ها» در سغد در میانه سده‌های ششم تا هشتم میلادی انجامید، بر اساس این تفکر سغدی‌ها کوشیدند تا میان دین‌های گوناگونی که در قلمرو خود یا مهاجرنشین‌هایشان رواج داشت، سازگاری ایجاد کنند.

واژه‌های کلیدی: دین بودا، دین مانی، سغد، آسیای میانه، مزدیسنا.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2022.37083.2504

۲. استادیار بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، تهران، ایران: ababae@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از منابع تاریخی و جغرافیایی سده چهارم هجری، *حدودالعالم* (۱۳۶۲: ۱۰۷) سغدی‌ها را مردمی «نرم‌دین‌دار» توصیف می‌کند. برخی این واژه را نرم و دین‌دار خوانده‌اند (Minorsky, 1970: 113) که شاید اگر منظور نویسنده هم همین بود، از حرف عطف «و» سود می‌جست. به هر رو خواندن این اصطلاح با سکون میم یا به کسر میم، دو معنی، هرچند با تفاوتی اندک، به ذهن متبادر می‌کند، یکی «روادار» و دیگری «دین‌دار و مسالمت‌جو». شاید بررسی بیشتر درباره سغدی‌ها به درست خواندن این واژه یاری برساند. یکی از ویژگی‌های مهم سغدی‌ها در دوره باستان رواداری آنها نسبت به دین‌های گوناگون بوده و منابع تاریخی از همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان آن دین‌ها در خاک سغد و مهاجرنشین‌های سغدی حکایت دارد. چنین رنگین‌کمان بدیعی که از باورمندان به دین‌های گوناگون در سرزمین‌های سغدی‌نشین از سده نخست تا هشتم میلادی دیده می‌شود، در دوره‌های تاریخی دیگر و جغرافیاهای دیگر تا دوره معاصر کم‌نظیر است. در نتیجه شاید منظور نویسنده *حدودالعالم*، «نرم‌دین» به سکون میم بوده و هم‌معنای واژه «روادار» بوده است. تاکنون پژوهش مستقلی درباره تأثیر پیشه بیشتر سغدی‌ها، یعنی تجارت بر روحیه رواداری دینی آنها انجام نشده است، با این حال در پژوهش فرانتس گرنه^۱ و همچنین پژوهش جودیت لرنر^۲ به خوبی تنوع دینی سغدی‌ها، به‌ویژه در سنگ‌نگاره تابوت ویرکاک^۳ بررسی شده است، اما درباره ارتباط روحیه بازرگانان سغدی با این تنوع دینی سخنی گفته نشده است. در پژوهش اتین دولوسیه^۴ با نام «بازرگانان سغدی»^۵ نیز کم‌وبیش به برخی از پیامدها و اثرهای تجارت سغدی‌ها پرداخته شده است، اما این پژوهشگر نیز تنها اشاره کوتاهی به ارتباط روحیه تاجربانان سغدی‌ها با رواداری دینی داشته است. درباره نقش سغدی‌ها در گسترش دین‌های گوناگون نیز تاکنون آثار زیادی نوشته شده است: فرانتس گرنه درباره مزدیسنا و سغدی‌ها پژوهش‌هایی دیگری^۶ نیز داشته است. مارشاک^۷ و والتینا^۸ پژوهشی درباره بودایی‌ها در سغد دارند^۹ و درباره نسطوریان در سغد سیمز ویلیامز پژوهش‌هایی داشته است^{۱۰}. درباره گسترش مانویت در سغد نیز

1. Frantz Grenet, "religious diversity among Sogdian Mmrchants in Sixth Century China: Zoroastrianism, Buddhism, Manichaeism, and Hinduism"

2. Judith Lerner, "believers, prodelytizers, & translators ,religion among the Sogdians"

3. Wirkak

4. Étienne de la Vaissière

5. Sogdian traders

6. "L'art zoroastrien en Sogdiane Etudes d'iconographie funéraire"

7. Marshak

8. Valentina

9. "Buddha icon from Panjikent"

10. Sims-Williams, "Sogdian and Turkish Christians in the Turfan and Tun-huang manuscripts"

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۳۱

زوندرمان^۱ پژوهشی^۲ انجام داده است. به هر رو در این پژوهش کوشش بر آن است تا ارتباط میان تجارت، دین‌داری و رواداری دینی سغدیان با موشکافی بیشتر بررسی شود و پیش از آن بهتر است به جغرافیا و تاریخ سغد پرداخته شود.

سرزمین سغد

سغد در زبان در اوستایی متأخر سوغد^۳ (Bartholomae, 1907:1582) در زبان پارسی باستان، سوگودا^۴ (Kent, 1989:117,136,137,141,143) در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت، سوگد^۵ (Back, 1978: 288) ضبط شده است. همچنین واژه سغد در یونانی، سوگدینه^۶، در سغدی، به صورت سوغد/ سغود(دوازده: Gharib, 1995)، در پهلوی، سوریگ^۷، (بندش، ۱۳۹۵: ۷۵؛ پانوش ۱۵: ۱۷۴)، در چینی، سولی^۸ (Great Tang Records on the Western Regions,) (1996:21) و گاهی اوقات به صورت کانگ^۹ (T'ang shu, CCXXI in Chavannes, 1903: 132) آمده است. شاید معنای واژه سغد محل سکونت مردم شهرنشین باشد که برای تمایز آنها از بیابان‌گردان پیرامونشان، این نام بر آنها نهاده شده است(دوازده: Gharib, 1995).

در منابع باستانی حدود و ثغور سغد به اختصار ذکر شده و اشاره شده است که ناحیه سغد، به دره‌های حاصلخیز زرافشان، سمرقند و پنجکنت اطلاق می‌شده که از شمال به رود سیحون و از جنوب به رود جیحون محدود بوده است(Strabo, book XI, 11,2؛ مقایسه شود: قریب، ۱۳۷۶: ۲۵۳-۲۵۲) و همچنین از شهر سمرقند(مرکندا^{۱۰}ی) باستانی به‌عنوان مرکز سغد یاد شده است(Arrian, book III, 30,6). گاهی این جغرافیا گسترش می‌یافت و به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شد که زبان سغدی در آنها رایج بود، یعنی چاچ (تاشکند امروزی و پیرامون آن) و غرب سمیرچه^{۱۱} و اسروشنه^{۱۲}(Marshak/ Negmatov, 1996:233).

عمده مدارکی که می‌توان بر مبنای آنها درباره باورهای دینی مردم سغد سخن گفت، از کوه

1. Sudermann
2. "Iranian Manichaean Turfan texts concerning the Turfan region"
3. Suryda
4. Suguda
5. Sugd
6. Sughdiane
7. Sūrig
8. Suli (粟利)
9. K'ang (康国)
10. Marakanda

۱۱. سمیرچه که امروزه هفت‌آب نامیده می‌شود، در شمال شرق رود سیحون، واقع شده است که از جنوب به کوه‌های تیان‌شان و از شمال به دریاچه بالخاش محدود می‌شود.

۱۲. اسروشنه در جنوب جنوبی‌ترین شاخه رود سیحون و میان خجند و فرغانه قرار داشت.

مغ در نزدیکی شهر پنجکنت در شصت کیلومتری شرق سمرقند و شهر قدیمی افراسیاب در سمرقند در خاک اصلی سغد و همچنین در مهاجرنشین‌های سغدی در غارهای هزاربودا در دون‌هوانگ^۱ واقع در استان گنسو^۲ در شمال چین و همچنین تورفان در استان سین‌کیانگ^۳ در غرب چین به دست آمده است. اسناد و آثار دیگر سغدی نیز در مهاجرنشین‌های دیگر سغدی چون دره چیترال^۴ در شمال پاکستان به دست آمده است. اسناد کوه مغ متعلق به دوره زمامداری یک فرمانروای محلی سغدی در پنجکنت به نام دیواشتیچ^۵ است که هم‌زمان با فتوحات امویان (۱۳۲-۴۱ق)، بر بخشی از سغد حکومت می‌کرد و در ۱۰۴ق اعراب او را دستگیر کردند. این اسناد شامل نامه‌های سیاسی، اداری، تجاری و... هستند. از مجموع ۹۷ سندی که در کوه مغ یافت شده، ۹۲ سند به زبان سغدی، سه سند به زبان چینی، یکی به زبان عربی و دیگری به خط رونی^۶ نوشته شده است. یکی از اسناد چینی به تاریخ ۷۰۶ م است و حاکی از آن است که این اسناد احتمالاً در سال‌های اولیه قرن هشتم میلادی نگاشته شده‌اند (Rong Xinjiang, 2018: 88; Marshak/ Negmatov, 1996:256-258; Hansen, 2012:122, 130، قریب، ۱۳۹۲: ۳۳ و ۳۲ و ۲۰).

نامه‌های دون‌هوانگ نیز از اوایل قرن چهارم پس از میلاد مکتوب شده‌اند و از سوی بازرگانان سغدی ساکن در این شهر به دیگر مهاجرنشینان سغدی و شهرهای سغد چون سمرقند نوشته شده‌اند. در این میان، از سندهای یافت شده در غار شماره هفده به‌عنوان منابع دین‌های مختلف جاده ابریشم یاد شده است. گویا محل سکونت سغدی‌ها در ابتدای سده هفتم میلادی بیشتر در حاشیه دون‌هوانگ از توابع بخش شاجو^۷ بوده است که نام یکی از این مهاجرنشین‌ها در پانصد متری شرق حصار شهر دون‌هوانگ، سونگ‌هواشیانگ^۸ بوده است. بیشتر ساکنان این مهاجرنشین‌ها دارای نام‌های خانوادگی چون، کانگ، آن، سائو^۹، شی^{۱۱} و می^{۱۲} بودند که مشخص می‌کرد، تبار آنها ریشه در آسیای میانه داشته است. این نام‌های خانوادگی هر یک نمایانگر یکی از شهرهای سرزمین سغد و پیرامون آن بوده است. برای

-
1. Dunhuang (敦煌)
 2. Gansu (甘肃)
 3. Xinjiang (新疆)
 4. Chitral
 5. Divashtich
 6. Runes
 7. Shazhou (沙州)
 8. Conghuaxiang (从化乡)
 9. An (安国)
 10. Cao (曹国)
 11. Shi (石国)
 12. Mi (米国)

نمونه، بزرگ‌ترین این شهرها سمرقند که مرکز سغد بود، در زبان چینی به پادشاهی کانگ معروف بود. چینی‌ها همچنین شهر بخارا را «آن»، اسروشنه و همچنین اشتهیخن^۱ را سائو، مایمرغ^۲ را «می» و چاچ (تاشکند) را «شی» می‌نامیدند.^۳ حاکمان سونگ‌هواشیانگ نیز نام خانوادگی سائو داشتند که از تبار اشروسنه‌ای یا اشتهیخنی آنها حکایت داشت. در سونگ‌هواشیانگ همچنین یک آتشکده زرتشتی بود که سغدیان و چینی‌ها، پیشکش‌هایی به آنجا تقدیم می‌کردند، با این حال کیش بودا نیز در بین سغدی‌ها پیروانی داشت. در آغاز قرن هشتم، ساکنان مستعمره عمدتاً مشغول تجارت بودند و نظارت حاکمان محلی سلسله تانگ^۴ (۶۱۸-۹۰۷م) بر سکونتگاه سونگ‌هواشیانگ تا اواخر سده هشتم میلادی برقرار بود و پس از آن همه آثار آن به جز آتشکده از بین رفتند (Rong Xinjiang, 2013:330-331; Rong Xinjiang, 2001: 148; Hansen, 2012: 181).

در تورفان نیز متونی به ۱۶ گروه زبانی و ۲۵ گونه خطی یافت شده است که متعلق به مبلغان ادیان گوناگون بوده و گستره زمانی از سده چهارم تا چهاردهم میلادی را در بر می‌گیرد. استفاده از زبان‌های گوناگون برای تبلیغ دین‌های مختلف نمایانگر عمق رواداری دینی در میان سغدی‌ها بوده است (Klimkeit, 2000: 79).

مزدیسنا در سغد

به نظر می‌رسد که دین غالب مردم سغد مزدیسنا بوده و برخی از آنها هنگامی که به سبب اشتغال به تجارت به دیگر جاها مسافرت می‌کردند، دین‌های دیگر را پذیرفته و گسترش می‌دادند. با این حال هنینگ (Henning, 1965:250-251) رواج مزدیسنا در سغد و شباهت گاه‌شماری سغدی و زرتشتی را به سبب دستور شهرهای شاهنشاهی هخامنشی (۵۵۹-۳۳۰ پ.م) دانسته و در نتیجه بر این باور است که نباید سغدی‌ها را باورمند به مزدیسنا دانست و از گونه‌ای کافرکیشی^۵ سغدی یاد می‌کند. با این حال، گزارش‌های تاریخی از باورهای مزدایی سغدیان در سرزمین سغد حکایت دارد. شوان زانگ^۶، راهب و زائر بودایی که در سده هفتم میلادی به سمرقند رفت، گزارش می‌دهد که با اینکه برخی از مردمان آنجا به کیش بودا

۱. اشتهیخن، یکی از توابع سغد و در هفت فرسخی شرق سمرقند است.

۲. مایمرغ از توابع بخارا و بر سر راه نخشب و بر ساحل جیحون بوده است.

۳. گفتنی است که در متون چینی، از ساکنان اتحادیه نه دولت شهر سغد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شد، با عنوان «جیوشینگ هو» (Jiuxinghu=九姓胡) یاد شده است.

4. Tang dynasty (唐朝)

5. Paganism

6. Xuan Zang (玄奘= Hsuan-tsang/ Xuan Tsang)

گرویده بودند، بیشتر مردمان سمرقند «آتش پرست» بودند (Xuan zang in Wriggins, 1996: 38-39).

منابع مکتوب ایرانی و اسلامی نیز علاوه بر کاوش‌های باستان‌شناسی گویای باور مردم سغد به دین مزدیسنا هستند. شهرستان‌های *ایران‌شهر* (بند ۳) از پی افکندن آتشکده در سمرقند به دست کیخسرو کیانی فرزند سیاوش خبر می‌دهد (*شهرستان‌های ایران‌شهر* (متون پهلوی)، ۱۳۷۱: ۶۴؛ Litvinsky and. Vorobyova-Desyatovskaya, 1996:428). همچنین، پس از شکست سغدی‌ها از عرب‌ها، بخشی از قرارداد صلح میان اخشید سغد، غورک، با قتیبه پسر مسلم درباره آسیب نرسانیدن سپاهیان اموی به معابد بودایی (حلیه‌الاصنام) و آتشکده‌های زرتشتی (بیت‌النیران) بوده که قتیبه به عهد خود وفا نکرد (طبری، ۱۳۸۷: ۶ / ۴۷۵؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۰۷). ابوریحان بیرونی (۱۳۸۰: ۵۵) نیز سغدی‌ها را «مجوس ماوراءالنهر» می‌نامد و بر این باور است که جشن‌های آنها تفاوت اندکی با جشن‌های ایرانیان زرتشتی دارد. منابع دوره اسلامی همچنین گزارش می‌دهند که جامعه زرتشتی سغد پرش‌های دینی خود را در صدر اسلام از مراکز زرتشتیان ایران می‌پرسیدند (Hormazyar Framarz, 1932: 104-105) این فرضیه غیرمحمتمل است که این روابط تنها در دوره اسلامی آغاز شده باشد. در اوایل دوره اسلامی نیز، نگهداری از نهرهای آب سمرقند و میرابی آنها با زرتشتی‌هایی بود که از مالیات معاف بودند که این گزارش گواه دیرپایی دین مزدایی در سغد حتی پس از تصرف آن به دست عرب‌هاست (اصطخری، ۱۹۲۷: ۳۱۷-۳۱۶).

همچنین دو پرستشگاه در پنجکنت متعلق به سده پنجم کشف شد که چند بار بازسازی شده و در یکی از آنها آتشگاه وجود داشت. شواهدی از قراردادن جسد‌ها به شیوه زرتشتی‌ها در استودانی در آنجا نیز دیده می‌شود. این شیوه تدفین در سمرقند و بخارا در میان سغدی‌ها از سده ششم تا هشتم میلادی دیده شده است (Marshak, Negmatov, 1996:244; Marshak, Hansen, 2012: 123; 5; 2003). استودان‌هایی نیز از سرزمین سغد به دست آمده است که بر روی آنها تصویرهای ایزدان دین مزدیسنا که گویا امشاسپندان این دین هستند، نقش بسته است (Grenet, 2002: 94-96). در نتیجه به نظر می‌رسد که برخلاف نظر هنینگ که پذیرش دین مزدیسنا و گاه‌شماری ایرانی سغدیان را پیامد اجبار دستگاه اداری هخامنشی به سغدی‌ها می‌داند، شواهد تاریخی گویای آن است که نوعی مزدیسنا بومی در سغد رواج داشته است. اما در ارتباط با آثار تاریخی که در بیرون از خاک اصلی سغد به دست آمده شواهد زیادی از رواج دین مزدیسنا در میان مهاجرنشین‌های سغدی وجود دارد. با این حال، ژینیو و لیتوینسکی (Gignoux and Litvinsky, 1996: 409-410) با آنکه با برخی از پژوهش‌های نوین

در چین و آسیای میانه در سال‌های گذشته آشنا بودند، توجه چندانی به رواداری دینی سغدی‌ها و بهره‌گیری آنها از ایزدان بودایی و مانوی نکرده‌اند و به سبب گرویدن برخی از سغدی‌های بیرون از سغد به کیش‌های مانوی و بودایی، به پیروی غالب سغدی‌ها از دین مزدیسنا شک کرده‌اند.

به علاوه، در بیست سال گذشته آثار بیشتری در سکونتگاه‌های سغدی در چین به دست آمده که از رواج گسترده مزدیسنا در میان سغدی‌ها حکایت دارد (Rong Xinjiang, 2001: 157-158). برخی پژوهش‌های نوین که مبتنی بر برخی یافته‌های باستان‌شناسی جدید در چین است، باورمندی سغدی‌ها را به مزدیسنا نشان می‌دهد. این یافته‌ها گویای آن است که از آنجایی که اکثر سغدیانی که در این مهاجرنشین‌ها می‌زیستند، از دین مزدیسنا پیروی می‌کردند. در بیشتر این مهاجرنشین‌ها یک آتشکده زرتشتی بود که چینی‌ها آنجا را شیئن‌سی^۱ می‌نامیدند که ریاست دینی آنجا را شخصی که دارای لقب سَبائو/سابائو^۲، برگرفته از واژه پارسی سرتاپائو^۳ بود، در دست داشت. بر اساس اسناد چینی، آنها از اوایل قرن چهارم میلادی این لقب را به رهبران کاروان‌های تجاری سغدی داده بودند که به تدریج پس از مستقر شدن بازرگانان سغدی در مهاجرنشین‌های چین این لقب به فرماندار این مهاجرنشین‌ها نیز اطلاق شد. سابائوها علاوه بر رهبری سیاسی این مهاجرنشین‌ها، رهبری دینی سغدی‌های باورمند به مزدیسنا را نیز در آنجا در دست داشتند و دین‌مردان زرتشتی زیر نظر آنها به امور دینی و اداره آتشکده‌های سغدی می‌پرداختند. سابائوها از اوایل سده ششم میلادی یعنی احتمالاً در دوره سلسله وی شمالی^۴ (۳۸۶-۵۳۴م) جدا از رهبری جامعه سغدی‌های چین، در ساختار اداری دولت مرکزی یا فرمانروایی‌های محلی چینی نیز به رسمیت شناخته شدند (Xue Li, 1994: 470; Rong Xinjiang, 2018: 85- 86; Leslei, 1983: 280)

شگفت آنکه یکی از زیباترین سنگ‌نگاره باستانی که گوشه‌ای از باورهای مزدیسنا را به نمایش می‌گذارد، از قلب چین، در حومه چانگ‌آن^۵ (شی‌آن^۶ امروزی) از مقبره‌ای سغدی به دست آمده است. این سنگ‌نگاره بر روی تابوت شخصی به نام شی جون^۷ (ارباب شی) در آرامگاه معروف به مقبره ویرکاک^۸ نقش بسته بوده است. در کتیبه این آرامگاه آمده است که

1. Xianci (祿祠=hsien tz'u)
2. Sabao (薩保=sa-pao)
3. Sartapao
4. Northern Wei (北魏)
5. Chang'an (长安)
6. Xi'an (西安)
7. Shi jun (史君)
8. Tomb of Wirkak (Shi Jūn Mù=史君墓)

ویرکاک سابائو بوده است و سه پسرش در سال ۵۷۹م که ویرکاک و همسرش درگذشته‌اند، آن آرامگاه را برای شادی روح آنها ساخته‌اند. در دیوار شرقی تابوت آنها سنگ‌نگاره‌ای حاکی از باورهای مزدایی سغدی‌ها کنده‌کاری شده است که تصویر بسیار دقیقی از پل چینود است و روند رستگاری مؤمنان را نشان می‌دهد (Gerent and others, 2004: 279; Hansen, 2012: 145-146). (تصویر ۱). با بررسی‌های بیشتر پژوهشگران مشخص شد که نقش و نگار تابوت ویرکاک برداشت دقیقی از متن‌های دینی زرتشتی است؛ برای نمونه گذر از پل چینود و رسیدن به قله کوه رستگاری و همچنین وجود گوسفندهای مرغ‌پیکر که در آنجا پرواز می‌کنند در زادسپرم (۳۳: ۵۲، ۵۷) آمده است (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۷؛ مقایسه شود: Étienne de la Grenet, 2007: 472-474; Hansen, 2012: 144-145, 149; Vaissière, 2019: 69 که بر این باور است که درون‌مایه سنگ‌نگاره تابوت ویرکاک مانوی است، این در حالی است که توضیح نمی‌دهد که چرا برای سنگ مزار یک سابائوی زرتشتی باید درون‌مایه مانوی استفاده کرد. همچنین برخلاف گفته دولاوسیة حضور ویشپرکر^۱ (← ادامه مقاله) که ایزدی زرتشتی است، در این سنگ‌نگاره برهانی برای اثبات مانوی بودن سنگ‌نگاره نیست).

در ۲/۲ کیلومتری غرب مقبره ویرکاک، آرامگاه آن‌جیا^۲ قرار دارد که این مقبره در سال ۲۰۰۱م، یکی از کاوش‌های برتر باستان‌شناسی جهان شناخته شد. مقبره آن‌جیا نیز متعلق به یک سغدی مزدایی است که او نیز سابائو بوده است. تابوت آن‌جیا نیز سنگ‌نگاره‌ای ملامال از درون‌مایه‌های مزدایی است. جدا از این دو آرامگاه، حداقل پنج آتشکده زرتشتی در چانگان وجود داشت که چهار آتشکده در حوالی بازار غربی چانگان بر پا شده بود (Hansen, 2012: 144-145, 149).

شواهد گسترده دیگری که از گورستان‌های سغدی‌ها در چین نیز به دست آمده است، نیز از باور این قوم ایران شرقی به دین مزدیسنا حکایت دارد. محدوده جغرافیایی که سنگ قبرها از آنجا به دست آمده است شامل استان‌های گنسو، شان‌شی^۳، خه‌نن^۴ و شن‌دونگ^۵ است که عموماً در مسیر تجارت سغدی‌ها به چین قرار داشته و متعلق به اواخر سلسله وی شمالی تا اوایل تانگ (اواخر سده ششم میلادی تا اوایل سده هفتم میلادی) هستند. تصاویر نقش‌بسته بر سنگ قبرهای این گورستان‌ها، نمایانگر درون‌مایه‌های مزدایی است. برخی از یافته‌های

1. Veshparkar
2. An Jia mu (安伽墓)
3. Shanxi (陕西= Shansi)
4. Henan (河南)
5. Shandong (山东)

باستان‌شناسی از شیوه تدفین سغدی‌ها نیز در چین نشانگر باورمندی آنها به مزدیسناست برای نمونه، در تورفان سغدی‌های زرتشتی پیکر درگذشتگان خود را رها می‌کردند تا خوراک درندگان شوند، سپس استخوان‌های باقی‌مانده را در یک استودان قرار می‌دادند (Rong Xinjiang, 2018:91, 93; Rong Xinjiang, 2001: 157-158). به هر رو چنان‌که گرنه (2015: 145) اشاره کرده است: «علی‌رغم تفاوت‌های آشکار مزدیسنا در آسیای میانه با مزدیسنا در ایران، جایگاه این دین در آسیای میانه، در تاریخ مزدیسنا کمتر از اهمیت مزدیسنا در ایران نیست که سرانجام در ایران محدود شد و توسط پارسی‌ها به هند منتقل شد. دین زرتشت در آسیای میانه تا آنجا که به تصویرگری مربوط است، مطمئناً خلاقانه‌تر از نوع ایرانی‌اش بوده است».

بازرگانان سغدی

با وجود شواهد بسیاری که درباره باورمندی سغدی‌ها به مزدیسنا وجود دارد، باید دید که چرا پژوهشگرانی چون هنینگ و ژینیو در باورمندی این تیره باستانی به دین مزدیسنا شک می‌کنند. چنان‌که گفته شد، جدا از اینکه این پژوهشگران اطلاعات کافی از کاوش‌های نوین باستان‌شناسی و یافته‌های جدیدی که حاکی از زرتشتی‌بودن سغدی‌ها است، نداشتند، پاسخ دقیق‌تر به این پرسش را باید در پیشه برخی از مردمان سغد یعنی بازرگانی جست‌وجو کرد. نخستین مهاجرت سغدی‌ها به چین، پس از حمله اسکندر مقدونی به ایران صورت پذیرفت و آنها از آغاز رونق گرفتن جاده ابریشم در دوره اشکانی (۲۲۴-۲۴۷ ق.م) تقریباً از سده نخست میلادی، در این جاده فعال بودند (قریب، ۱۳۷۶: ۲۵۴-۲۶۰).

در گزارش‌های مرتبط با فصل شی‌یو^۱ (سرزمین‌های غربی) در «تاریخ تانگ»^۲، سالنامه رسمی سلسله تانگ چنین آمده است که سغدی‌ها بی‌ثبات و مزورند و آنها اغلب در معاملات خود تقلب می‌کنند و دیگران را فریب می‌دهند و فقط به فکر کسب سود هستند و برای کسب سود، پدر و پسر هم به یکدیگر رحم نمی‌کنند (Great Tang Records on the Western Regions, 1996:21). در این گزارش‌ها آمده که سغدی‌ان به هنگام دنیا آوردن پسرانشان غسل را بر دهان او می‌گذارند و چسب را در کف او قرار می‌دهند تا وقتی بزرگ شدند، برای پیشرفت در تجارت، کلمات شیرینی بر زبان بیاورند و سکه‌ها را طوری در دست نگاه دارند، گویی که به آن چسبیده است. آنها در بیست سالگی به خارج از کشور، به هر کجا که سود و منفعت باشد، می‌روند (T'ang shu, CCXXI in Chavannes, 1903: 134-135).

1. Xiyu (西域= Western Regions)
2. T'ang shu (唐书)

سغدی‌ها از سده نخست میلادی شبکه‌ای را تأسیس کرده بودند که از شهرهای بزرگ چین تا ایران و بیزانس امتداد داشت و تا سده هشتم میلادی به تجارت خود ادامه دادند (Payne, 2018: 229). سفر از سمرقند تا مرکز چین که در حدود سه هزار کیلومتر مسافت داشت، حداقل هشت ماه طول می‌کشید، اما از آنجا که ابریشم چین را می‌شد از حوضه رود تاریم^۱ (۵) نیز به دست آورد، برخی از کاروان‌های سغدی کل مسافت تا پایتخت چین را طی نمی‌کردند و ابریشم لازم را از حوضه رود تاریم به دست می‌آوردند که در نتیجه در حدود ۲۴۰۰ کیلومتر راه می‌پیمودند. هر سال دو کاروان از سمرقند راهی چین می‌شد که یکی از مسیر جنوب صحرای تاکلاماکان/تکله‌مکان (مکان هلاکت)^۲ به حوضه رود تاریم و دیگری از مسیر مستقیم در شمال تاکلاماکان به چین می‌رفت. کالاهایی که رد و بدل می‌شد، فلزات گران‌بها، ابریشم، انواع عطر و شکر بود (Mclaughlin, 2016: 145). از دیگر سو، در سده ششم میلادی، بازرگانان سغدی به سبب اختلاف میان شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری گوگ‌ترک‌ها، اجازه ورود به ایران را نداشتند و بازرگانان ایرانی برای تجارت به سمرقند می‌رفتند و سغدی‌ها از آنها کالاهایی مانند ظرف‌های شیشه‌ای، زیورآلات طلا، پنبه نسوز که از آن برای فتیله شمع استفاده می‌شد، خریداری می‌کردند (Baumer, 2008: 160؛ رضا، ۱۳۸۱: ۹۵-۹۴).

سغدی‌ها افزون بر نقشی که در دادوستد کالا در قدیم‌ترین و طویل‌ترین جاده تاریخی جهان داشتند، نقش بزرگی نیز در گسترش فرهنگ و رواج دین‌های گوناگون در دو جهان غرب و شرق و نزدیک کردن آنها به یکدیگر داشتند. در حقیقت سغدی‌ها سازگاری بسیاری در پذیرش دین‌های گوناگون برای پیشبرد مصالح سیاسی و تجاری‌شان داشتند (De la Vaissière, 2005: 248). به تعبیر ریچارد فولتس^۳، سغدیان زنبوران فرهنگی بودند که اندیشه‌ها و سنت‌های یک تمدن را در تمدن‌های دیگر گرده‌افشانی می‌کردند (فولتس، ۱۳۸۵: ۱۷). با اینکه دیده شد بیشتر سغدی‌ها باورمند به دین مزدیسنا بودند، رواداری آنها به دین‌های دیگر شگفت‌انگیز بود. این رواداری که می‌توان از آن با عنوان «رواداری سوداگرانه» یاد کرد، اثر بسیاری در پذیرش و نگاه دوستانه سغدی‌ها به دین‌های دیگر داشت و همچنین سبب شد تا گروهی از آنها به آن دین‌ها بگروند و رنگین‌کمان بدیعی از همزیستی فرهنگی و دینی را در قلمرو اصلی سغد و همچنین در مهاجرنشین‌های سغدی به وجود آورد که همانند آن در دوران باستان وجود

۱. حوضه رود تاریم در منطقه خودگردان اویغوری سین‌کیانگ در غرب جمهوری خلق چین جای گرفته است و از شمال به کوه‌های تیان‌شان Tianshan و از جنوب به کوهستان کون‌لون Kunlun می‌رسد.

۲. Taklamakan صحرای تکله‌مکان در غرب چین، در استان سین‌کیانگ و در حوضه آبریز تاریم و غرب بیابان گبی واقع شده است.

3. Richard Foltz

نداشته است. بخش عمده‌ای از موفقیت سغدی‌ها در تجارت مرهون همین رواداری دینی سغدی‌ها بوده است. رواداری دینی سغدی‌ها به دین‌های جادۀ ابریشم سبب شد تا پژوهشگرانی چون هنینگ و ژینیو در باورمندی آنها به مزدیسنا شک کنند، این در حالی است که با توجه با آثار باستانی کاوش شده و در حال کاوش در امتداد جادۀ ابریشم آشکار شده است که بیشتر سغدی‌ها باورمند به مزدیسنا بوده‌اند. همچنین در سرزمین اصلی سغد، سغدی‌ها، با وجود رواداری به دین‌های دیگر، اقبال کمتری به دین‌های دیگر به غیر از مزدیسنا نشان داده‌اند.

ایجاد یگانگی میان دین‌ها

از دیگر سو، رواداری دینی سغدی‌ها سبب شد تا سغدی‌ها باورمندان به یک دین با دین‌های دیگر نیز آشنا شوند و کوشش کنند تا بین دین‌های گوناگون هماهنگی به وجود آورند، چنان‌که بلنیتسکی^۱ (۱۳۷۱: ۱۷۱) نیز بر این باور است که سغدی‌ها دارای تفکر فلسفی «ایجاد یگانگی میان دین‌ها» بودند. در راستای نگاه «ایجاد یگانگی میان دین‌ها»، در یکی از متن‌های بودایی سغدی به نام وستره جاتکه^۲، (57-59: 1946) خدای برتر زرتشتیان سغد یعنی زروان در هیبت برهما توصیف شده است و همچنین آذیغ (اهورامزدا) در جای ایندرا نشسته است و همچنین ایزد وایو (ویشپرگر) وظایف خدای شیوای بوداییان را بر عهده گرفته است. در متون سغدی زرتشتی نیز نخستین جایگاه در میان ایزدان به زروان اختصاص دارد و او را پادشاه خدایان می‌نامیدند. همچنین از اهورامزدا که برترین ایزد، در دین زرتشت است، به‌ندرت ذکر می‌شود، اما مکرراً از آذیغ^۳ یاد می‌شود که از مقام دوم در سلسله مراتب ایزدان زرتشتیان سغد برخوردار بود. پس می‌توان نتیجه گرفت که از اهورامزدا (اهورامزدا) نیز در این متون به نام آذیغ یاد شده است. ایزد دیگری که در متون زرتشتیان سغد یاد شده است، وایو (ویشپرگر)، ایزد باد است. همچنین در متون سغدی ایزدان دیگر زرتشتی چون ورثرغنه^۴، خورنه^۵ و هئومه^۶ نیز یاد شده است. اگرچه در بین این خدایان پرستیده شده، خدایان غیر زرتشتی وجود داشت، اما تأثیر دین زرتشت بر بوداییان و مانویان سغدی غیرقابل انکار است. همچنین برخی از پژوهشگران چون لیتوینسکی و دسیاتوفسکایا اهمیت به زروان را در مزدیسنا سغدی‌ها دال بر گرایش‌های ژروانی آنها دانسته‌اند (Litvinsky and Vorobyova-; Marshak, Negmatov, 1996:253; Desyatovskaya, 1996:428-429).

1. Belenitski
2. Vessantara Jātaka
3. Āḍḅay
4. Vṛṛayna
5. Xvarnah
6. Haoma

یکی دیگر از خدایان محبوب سغدی‌های مزدایی نانا، ایزدی بین‌النهرینی بود. این ایزد در نقاشی‌های پنجکنت، سوار بر روی شتر است یا مجسمه‌ای کوچک از شتر در دست دارد و مورد احترام مسافران قرار می‌گرفت. احترام به این ایزدِ بازرگانان از ماهیت پیشه سغدی‌ان که سوداگری است، نشئت گرفته بود. ایزد دیگری که برای بازرگانان سغدی که تجارتشان بر اساس قول و قرار و پیمان بود، اهمیت داشت، ایزد پیمان‌ها یا ایزد مهر (میترا) بود که در چند سند در کوه مغ سوگند به این ایزد دیده شده است (Hansen, 2012: 124-125, 134؛ مقایسه شود: Baumer, 2008: 174 که ایزدی را که بر شتر نشسته است را ورثرغنه تشخیص داده است). برخی از پژوهشگران معاصر نیز چون فولتس (Foltz, 2013: 25)، ایزدان متنوع سغدی‌ان و حضور برخی از خدایان بیگانه در جمع خدایان سغدی را دلیلی بر مزدیسنا نبودن آنها دانسته و محلی بودن دین مزدایی و تفکر «ایجاد یگانگی میان دین‌ها»ی آنها را درنیافته‌اند.

یکی از دلایل گرویدن برخی از بازرگانان سغدی به کیش بودا که توسط آنان در آسیای میانه تبلیغ می‌شد، برخی از باورهای فرقه بودایی مهاییانه^۱ بود که بر مبنای آنها، با ثروت می‌توان به رستگاری آخروی دست پیدا کرد، از دیگر سو گسترش کیش بودا تقاضای بیشتری برای ابریشم به وجود می‌آورد که در مراسم بودایی‌ها استفاده می‌شد، در نتیجه تجارت ابریشم سغدی‌ها و گسترش کیش بودا منفعتی دو جانبه برای بودایی‌ها و سغدی‌ها در بر داشت و کیش بودا در طول جاده ابریشم و در میان بازرگانان توانگر سغدی گسترش پیدا کرد. سغدی‌ان که کیش بودا را در هند آموخته بودند، این کیش را در سغد و سایر مناطقی که برای تجارت بدان جا می‌رفتند، گسترش می‌دادند. سود تجارت آنها به تشکیلات کیش بودا نیز می‌رسید و در عوض نهاد کیش بودا نیز به تجارت آنان کمک می‌کرد (McLaughlin, 2016: 138-139؛ Foltz, 2013: 24, 27). شوان زانگ مدعی است که تنها دو معبد بودایی در سمرقند وجود داشت که مردم بیگانه به آنجا می‌رفتند و مردم محلی آنها را بیرون می‌کردند، از این‌رو، کیش بودا در سمرقند رونق چندانی نداشته و او این کیش را در سمرقند گسترش داده است، با این حال گزارش یک راهب کره‌ای حاکی از آن است که در سده هشتم میلادی نیز، کیش بودا در سمرقند رواج چندانی نداشته است. به هر رو با وجود رواج اندک کیش بودا در سغد، سغدیانی که در خارج از سرزمین سغد می‌زیستند، این کیش را در چین و آسیای میانه گسترش دادند (Xuan zang in Wriggins, 1996: 38-39؛ نیز ببینید بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۹۴؛ اریک امریک، ۱۳۷۷: ۳۲۳). کوشش مبلغان بودایی سغدی به این سرزمین‌ها محدود نشد و شواهدی در دست است که آیین بودا در سده‌های ششم، هفتم و هشتم میلادی به واسطه سغدی‌ها در

ویتنام، تبت و ژاپن نیز گسترش یافت(ستوده‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۱۶ و ۱۱۳ و ۵۲).

سغدی‌ها همچنین کیش مانی را نیز در چین و آسیای میانه گسترش دادند. در پی سختگیری‌های موبدان زرتشتی بر مانویان در داخل فلات ایران، گروه‌هایی از آنان به سغد مهاجرت و مانویت را در این ناحیه گسترش دادند(Christensen, 1936: 196). بنا بر پژوهش‌های اتین دولاسیه، مانویت در سده پنجم یا ششم به سغد راه یافت. کیش مانی برخلاف کیش بودا که بخت چندانی در سرزمین سغد نداشت و تنها در مهاجرنشین‌های سغدی گسترش یافت، از بخت بهتری در سرزمین سغد برخوردار بود. گسترش این کیش در سغد شاید به سبب شباهت‌های این کیش به دین اصلی سغدی‌ها، مزدیسنا بوده‌است. از دیگر سو، حضور یک گروه مهم مانویان سغدی در دربار چین پس از ۶۹۴م در ترویج مانویت تأثیر به‌سزایی در آسیای میانه داشت. از سال ۷۳۲م به بعد به‌موجب حکمی که از سوی امپراتوری سلسله تانگ صادر شد، مانوی‌ها از آزادی دینی برای برگزاری مراسم دینی در این امپراتوری برخوردار شدند، به شرط آنکه دین خود را تبلیغ نکنند، ولی پس از چندی، رفته‌رفته اوضاع آنها در چین رو به وخامت نهاد. با این حال مانویان بخت بهتری در سرزمین اویغورها داشتند. فرمانروای اویغورها در سال ۷۶۲م در لویانگ^۱ چین با مانویان آشنا شد و به این کیش گروید. مانوی‌ها متون بسیاری را به زبان اویغوری ترجمه کردند. کتیبه سه‌زبانۀ قره‌بالغسون^۲ در ربع نخست سده نهم میلادی به سه زبان چینی، سغدی و ترکی به فرمان خاقان اویغورها کنده شد و در این کتیبه آمده که خاقان اویغورها تحت فشار نجبای اویغوری برای پذیرش مانویت بوده و سرانجام این دین را می‌پذیرد. پس از فتوحات عرب‌ها در آسیای میانه بسیاری از مانویان به ایران و میان‌رودان بازگشتند، ولی پس از آزار و اذیت عباسیان، مانویان مجدداً به آسیای میانه بازگشتند و مرکز خود را در سمرقند، قرار دادند(Gignoux and Litvinsky, 1996: 417-420; De la Vaissière, 2005:223).

در سال ۸۴۰م پادشاهی اویغورها به‌دست قرقیزها به پایان رسید و برخی از اویغورها به تورفان گریختند و در ۸۵۰م فرمانروایی اویغوری قوچو^۳ را تأسیس کردند و دیانت مانوی خود را تا پایان سده یازدهم حفظ کردند، ولی عناصر بودایی هم در اعتقادات آنها دیده می‌شد، از سوی دیگر، در سال ۸۴۵م، در چین دین‌های مزدیسنا و مانوی و مسیحیت نسطوری به‌طور کامل ممنوع شدند که این ممنوعیت نیز به مهاجرت برخی از مانویان به سرزمین اویغورها انجامید(Klimkeit, 2000: 70; Hansen, 2012: 181). به‌گفته ابن‌ندیم فرمانروای چین،

1. Luoyang (洛阳)
2. Qarabalghasun
3. Qocho (Gaochang=高昌)

توغوزغوز^۱ که به احتمال زیاد همان خاقان اویغورهای قوچو بوده است، به فرمانروای آسیای میانه پیام داد که اگر به مانویان آنجا آسیب برسانید، مسلمانان قلمرواش را قتل‌عام می‌کند و مسجدهای آنجا را ویران می‌کند، پس فرمانروای آسیای میانه مانویان را به حال خود نهاد و تنها از آنها جزیه گرفت. این حاکم آسیای میانه که ابن‌ندیم از او یاد کرده است، باید یک حاکم سامانی در آسیای میانه در زمان المقتدر بالله خلیفه عباسی باشد که در ابتدای سده دهم میلادی می‌زیسته است. در کلیه مراحل پذیرش و گسترش کیش مانی در میان اویغورها، سغدی‌ها نقش اصلی را ایفا کردند و اویغورها نه تنها دین خود را بلکه نوشتن و شیوه زندگی شهرنشینی را نیز از سغدی‌ان آموختند (ابن‌ندیم، ۱۳۸۹ق: ۴۷۲؛ De la Vaissière, 2005:224, 314).

کلیسای مانوی شرقی از فارسی میانه (پهلوی ساسانی) به‌عنوان زبان اصلی و مقدس خود استفاده می‌کرد. برخی از متون مانوی نیز همچنین به زبان پهلوی اشکانی بود. سغدی‌ها آنها را به زبان سغدی برگرداندند. دیگر متون مانوی کشف‌شده به زبان‌های گوناگون در شرق آسیای میانه نیز، کار نسخه‌برداران سغدی بود. از دیگر سو، از نگاه تفکر «یگانگی میان مذاهب» سغدی‌ها که پیشتر درباره آن سخن گفته شد، ارتباط عمیقی میان کیش مانی و بودای باورمندان سغدی به این دین‌ها وجود داشت. برای نمونه صومعه‌های مانوی (مانستان)^۲ با تقلید از صومعه‌های بودایی ابتدا در آسیای میانه و سپس در بین‌النهرین ساخته شد (Gignoux and Litvinsky, 1996: 417-418). همچنین متون مانوی سغدی نیز شامل اصطلاحات و مفاهیم بسیاری بودند که از کیش بودا وام گرفته بودند. اصطلاحات بودایی همچنین در متون پهلوی اشکانی مانویان سغد وارد شدند. از مانی بارها و بارها به‌عنوان بودا (بورخان)^۳ در این متون یاد شده است. همچنین در این متون «قلمرو نور» که یکی از مفاهیم اساسی کیش بوداست، به‌صورت نیروانا یا پاری‌نیروانا^۴ (فراتر از نیروانا) بودایی آمده است. شاید به‌دلیل همین شباهت‌ها باشد که مانویان در آسیای میانه به‌سادگی با بودایی‌ها آمیختند و به تدریج هویت خود را از دست دادند (Klimkeit, 2000: 71-72, 80).

یکی دیگر از دین‌هایی که سغدی‌ها در مسیر جاده ابریشم گسترش دادند، مسیحیت نسطوری بود. بنا بر پژوهش‌های اتین دولاوسیه، مسیحیت نسطوری در سده پنجم یا ششم به سغد راه یافت (De la Vaissière, 2005:223). ابن‌ندیم در سده چهارم هجری اهالی سغد را مسیحی و ثنوی می‌خواند (ابن‌ندیم، ۱۳۹۸: ۲۶؛ نیز ببینید، بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۰۰ و ۱۹۶). اما منابع

1. Tughuzghuz
2. Mānistān
3. Burxan
4. Parinirvana

سریانی قدمت بیشتری برای گسترش مسیحیت در آسیای میانه قائل هستند و از بناسدن اسقف‌نشین در سال‌های (۴۱۵-۴۱۰م) در سمرقند خبر می‌دهند. همچنین در کاوش‌های باستان‌شناسی در پنجکنت، پیکری به دست آمده که روی آن با صلیب ساخته شده از برنز پوشانده شده بود که از رواج مسیحیت نسطوری در پنجکنت حکایت دارد (Litvinsky and Vorobyova-Desyatovskaya, 1996:425 Hansen, 2012: 123- 124). در صخره‌های لَدَخ، نزدیک تانکسه^۲، در کشمیر بزرگ کتیبه‌های بسیار سغدی با صلیب نسطوری به دست آمده است که در آنها نام حضرت مسیح در سغدی به صورت یِشو^۳ آمده است. همچنین مسیحیت در سده هفتم میلادی از طریق سغدی‌ها به خوارزم نیز راه یافت و خوارزمیان مسیحی در آنجا از زبان سغدی استفاده می‌کردند (De la Vaissière, 2005: 257-). (258, 309, 330; Baumer, 2008: 16).

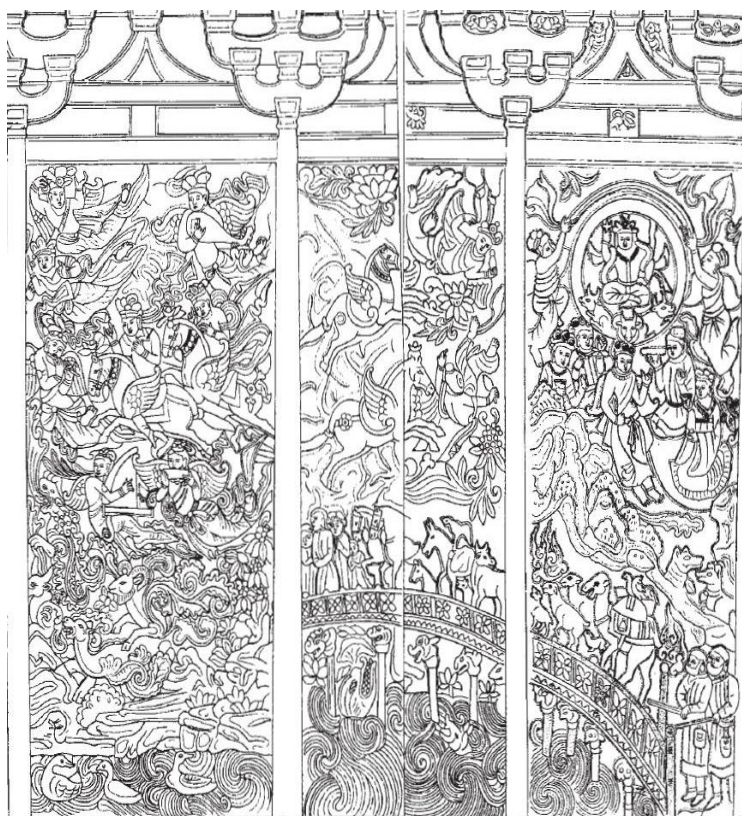
از دیگر سو، بنا بر گزارش‌های تاریخی، سمرقند پناهگاهی برای مزدکیان نیز بوده است که برای فرار از فشارهای ساسانیان به سغد و سمرقند می‌گریختند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۹۶/۱؛ مقایسه شود: Christensen, 1936: 201). گویا گروهی از یهودیان نیز در اوایل قرن هشتم قبل از میلاد پس از فتح پادشاهی خود از سوی آشوریان به اجبار به آسیای میانه کوچ کردند. تنها نوشته به خط عبری در مهاجرنشین‌های سغدی در چین، یک برگ دعای هجده سطر از مزامیر است که در غار شماره هفده دون‌هوانگ به دست آمده است. به احتمال زیاد دعای محافظتی یک بازرگان یهودی بوده است (Hansen, 2012: 181; Foltz, 2013: 27).

نتیجه‌گیری

با آنکه دین بیشتر مردمان سغد مزدیسنا بود و همچنین بیشتر بازرگانان سغدی که به خارج از سغد سفر کرده و در مهاجرنشین‌های سغدی زندگی می‌کردند، پیرو این دین بودند، سغدی‌ها دین‌های دیگر را نیز در دو سو و امتداد جاده ابریشم گسترش دادند. با این حال گسترش دین‌های دیگر به دست سغدی‌ها این سوءتعبیر را در میان برخی از پژوهشگران ایجاد کرده که سغدی‌ها مزدیسن نبودند. کاوش‌های باستان‌شناسی در سال‌های گذشته، به ویژه سه دهه اخیر پرتو جدیدی بر ابهاماتی که در این باره وجود داشته تابانده و همگی حاکی از باورمندی بیشتر سغدی‌ها چه در سرزمین سغد و چه در مهاجرنشین‌های سغدی به مزدیسنا است. نکته شگرف و درخور تأملی که درباره دین‌های رایج در سغد این بود که با وجود باورمندی بیشتر سغدی‌ها

1. Ladakh
2. Tankse
3. Yishaw

به مزدیسنا چنان‌که دیده شد، باورمندان دین‌های دیگر در قلمرو آنها که برخی از آنها سغدی بودند، با آزادی مناسب دینی خود را برگزار می‌کردند و حتی دین‌های خود را تبلیغ می‌کردند. آزادی دین‌های مختلف در قلمرو سغدی‌ها، جدا از روح جست‌وجوگر سغدی‌ها که در طلب نگرش‌های جدید به آغاز و پایان جهان بودند، از روحیه «تاجرمآبانه» آنها نیز سرچشمه گرفته بود که در این نوشته از آن با عنوان «رواداری سوداگرانه» یاد شد. همین رواداری سوداگرانه و ترویج برخی دین‌های دیگر به دست سغدی‌ها است که سبب شده تا برخی از پژوهشگران در مزدیسن بودن سغدی‌ها شک کنند. سغدی‌ها جدا از گرویدن به دین‌های گوناگون و تبلیغ آنها، کوشش می‌کردند تا بین دین‌های گوناگون هماهنگی ایجاد کنند که در نتیجه این کوشش گونه‌ای خاص از دین‌های یاد شده عرضه شده است که مهر سغدی بر جبین آنها نقش بسته بود.



تصویر ۱. سنگ‌نگاره تابوت ویرکاک

منابع و مأخذ

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۸ق) *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰) *الأثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- بارتولد، واسیلی (۱۳۵۸) *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۹۸۸م) *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلنیتسکی، الکساندر (۱۳۶۴) *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: گفتار.
- تَبَندهش (۱۳۶۹) *فرنیغ دادگی (گردآورنده)*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- حدود العالم* (۱۳۶۲) به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- رضا، عنایت الله (۱۳۸۱) *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ستوده نژاد، شهاب (۱۳۸۳) *بازتاب تمدن های اشکانی - ساسانی بر سه پادشاهی در شبه جزیره کره*، تهران: مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن ها.
- شهرستان های ایران*، در *متون پهلوی* (۱۳۷۱) جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا (گردآورنده)، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴) *الملل و النحل*، قم: الشریف الرضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق) *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- فولتس، ریچارد (۱۳۸۵) *دین های جاده ابریشم*، ترجمه ع. پاشایی، تهران: فراوان.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۶) «سغدی ها و جاده ابریشم»، *ایران شناسخت*، تهران: انجمن ایران شناسان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای مشترک المنافع و قفقاز، شماره ۵، صص ۲۸۱ - ۲۴۷.
- _____ (۱۳۹۲) «سغدی ها: آسیای میانه و جاده ابریشم»، در *مطالعات سغدی*، تهران: طهوری.
- Arrian (1967), *Anabasis Alexandri*, Translated by E. Iliff Robson, Massachusetts: Harvard university press.
- Back Michael (1978), *Die Sassanidischen Staatsinschriften (Acta Iranica 18)*, Leiden: Brill.
- Bartholomae Christian (1904), *Alteiranisches Wörterbuch*, Strassburg: K. J. Trübner, 1904.
- Baumer, Christoph (2008), *traces in the desert*, Translated by Colin Boone, London: I.B.Tauris & Co Ltd.
- Chavannes, Édouard (1903), *documents sur les Tou-Kiue (Turcs) occidentaux*, St.Peterburg: l'Académie Impériale des Sciences.
- Christensen, Arthur (1936), *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen: Levin and Munksgaard.
- De La Vaissière, Étienne (2019), "the Faith of Wirkak the Dēnāwar, or Manichaeism as Seen from a Zoroastrian Point of View" in *Bulletin of the Asia Institute, new series/volume 29*, New York: Monimos Foundation.
- De La Vaissière, Étienne (2005), *Sogdian Traders*, Translated by James Ward, Leiden: Brill.
- Foltz, Richard (2013), "The Role of the Sogdians in the Spread of World Religions" in V. Naddaf, F. Goshtasb, M. Shokri-Foumeshi (ed), *Ranj o Ganj, Papers in Honour of Z. Zarshenas* (24-31), Tehran: Institute for Humanities & Cultural Studies.
- Gharib, B (1995), *Sogdian Dictionary: Sogdian -Persian-English*, Tehran: Farhangan.
- Gignoux, Ph. and. Litvinsky, B. A (1996), « Religions and religious movements – I' », in B. A. Litvinsky (ed), *History of civilizations of Central Asia, vol.3*, pp.403-421, Paris, Unesco.
- Grenet Frantz (2007), "Religious Diversity among Sogdian Merchants in Sixth-Century

- China: Zoroastrianism, Buddhism, Manichaeism, and Hinduism" in *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* 27 (2), pp.463-478 .
- Grenet, F., Riboud, P and Junkai, Y (2004), "Zoroastrian Scenes on a Newly Discovered Sogdian Tomb in Xi'an, Northern China", *Studia Iranica*, 33, pp. 273-284.
- Grenet, Frantz (2002), "Zoroastrian themes on early medieval Sogdian Ossuaries" in *A Zoroastrian tapestry : art, religion & culture*, Usmanpura, India : Mapin Pub.
- Grenet, Frantz (2015), "Zoroastrianism in Central Asia" in *The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism*, Edited by Michael Stausberg and Yuhan Sohrab-Dinshaw Vevaina with the assistance of Anna Tessmann, West Sussex: John Wiley & Sons, Ltd.
- Hansen, Valerie (2012), *The Silk Road : a new history* , New York: Oxford University Press.
- Henning, W. B.(1965) , "A Sogdian God", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 28, No. 2, pp. 242-254.
- Klimkeit ,H.J (2000), "Manichaeism and Nestorian Christianity", in M. S. Asimov and C. E. Bosworth (ed.), *History of civilizations of Central Asia*, vol.4, pt 2, pp.69-81, Paris: Unesco.
- Kent, Roland Grubb (1989), *Old Persian: grammar, texts, lexicon*, New Haven: American Oriental Society.
- Litvinsky, B. A and Vorobyova-Desyatovskaya, M. I (1996), "Religions and religious movements – II", in B. A. Litvinsky (ed), *History of civilizations of Central Asia*, vol.3 , pp 421-449, Paris: Unesco.
- Marshak, B. I and Negmatov , N. N (1996), "Sogdian", in B. A. Litvinsky (ed), *History of civilizations of Central Asia*, vol.3 , pp. 233-281, Paris: Unesco.
- McLaughlin, Raoul (2016), *The Roman Empire and the Silk Routes*, South Yorkshire: pen and sword history.
- Minorsky, V (1937), *Hudud al-Alam. The regions of the world: a Persian geography*, 372 A.H. / 982 A.D., translated and explained by V. Minorsky ; with the preface by V. V. Barthold, London: Gibb Memorial Trust.
- Payne E, Richard(2018), "The Silk Road and the Iranian political economy in late antiquity: Iran, the Silk Road, and the problem of aristocratic empire" in *Bulletin of SOAS*, 81, 2, pp. 227-250.
- Rong, Xinjiang, (2013), *Eighteen Lectures on Dunhuang*, Translated by Imre Galambos, Leiden: Brill.
- Rong, Xinjiang , (2001), "New Light on Sogdian Colonies along the Silk Road: Recent Archaeological Finds in Northern China" in *Berlin-Brandenburgischen Akademie der Wissenschaften Berichte und Abhandlungenseries*, 10, pp. 147-160.
- Rong, Xinjiang, (2018), "Sogdian merchants and Sogdian culture on the Silk Road" in Nicola di Cosmo, Michael Maas (ed.), *empires and exchanges in Eurasian late antiquity Rome, China, Iran, and the Steppe*, ca. 250-750, pp.84-96, London: Cambridge University Press.
- Strabo (1961), *Geography of Strabo*, translated by Horace Leonard Jones, Massachusetts: Harvard university press.
- The great Tang dynasty records of the western regions*(1996), Translated by Li Rongxi, Moraga: BDK America, Inc.
- The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others* (1932), translated Ervad B. N. Dhabhar, Bombay :K.R. Cama Oriental Institute.
- Vessantara Jātaka* (1946), translated by Émile Benveniste, Paris: Mission Pelliot En Asie Centrale.
- Wriggins ,Sally Hovey(1996), *The Silk Road journey with Xuanzang*, Colorado: Westview Press.
- Xue Li, (1994), *Zhongguo sichou zhilu cidian (in Chinese)*, Urumqi: Xinjiang Renmin Chubanshe.

List of sources with English handwriting

- Balāḍorī, Aḥmad b. Yahyā, (1988), *Fotūḥ al-Boldān*, Beirut, Maktabat al-Hilāl.
- Belenitskii, Aledsandr Markovich (1364 Š.), *Ḳorāsān va Māvarā' al-nahr(Āsiyāy-e Miyaneh)*, translated by Parvīz Varjāvand, Tehran: Goftār. [In Persian]
- Bīrūnī, Abū Reyḥān Moḥammad b. Aḥmad (1380 Š.), *Ātār al-Bāqīa 'an al-Qorūn al-Kāliā*, edited by Parvīz Azkā'ī, Mīrāt-e Maktūb.
- Bondaheš* (1385 Š.), Farnbaḡdādāgī, edited by Mehrdād Bahār, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Foltz, Richard (1385 š), *Religions of the Silk Road*, translated by A. Pāšā'ī, Tehran: Farāvān. [In Persian]
- Hodūd al-Ālam min al-Mašreq el al-Maḡreb* (1369 Š.), ed. Manūčeḥr Sotūdeh, Tehran: Tahūrī. [In Persian]
- Ibn Nadīm, Moḥammad b. Ešhaq (1398), *Al-Fihrest*, Beirut: Dar Al-Ma'rifāh.
- Qarib, Badr al-Zaman (1376 š), "Soḡdīhā va jādey-e Abrīšam", *Irān šenakt*, No. 5, pp. 247-281, Tehrān: anjoman-e Irānšenāsān-e jomhūrīy-e Īslāmī-e Irān va kešvarhāy-e mošarak al-manaf va Qafqāz. [In Persian]
- Qarib, Badr al-Zaman (1392 š), "Soḡdīhā:Āsiyāy-e miyāneh va jādey-e Abrīšam", ", dar *motale'āt-e Soḡdī*, edited by Muḥammad Šokrī Fūmešī, pp. 17-39, Tehrān: Tahūrī.[In Persian]
- Rezā, 'ENāyatollāh (1381 Š.), *Irān va Torkān dar rūzegar-e Sāsānīyān*, Tehran: Entesārāt e elmi va farhangī. [In Persian]
- Šahrestānhāy-e Irān, dar *Motūn e Pahlavī* (1371Š.), published by jāmasb jey Manūčeḥr j. jāmasb Asānā, Tehrān: Ketābkāneh-y-e Melī-e jomhūrīy-e Īslāmī-e Irān. [In Persian]
- Šahristānī, 'Abd al-Karīm (1364Š.), *Al-Mīlal va al-Nīḥal*, edited by Aḥmad Fahīm Moḥammad, Qom: Al-Šarīf al-Ražī.
- Sotūdehnežad, Šahāb (1383 Š.), *Bāzīāb e tamaddonhāye Āškānī-Sāsānī bar seh pādšāhī dar šebheh jazīreyeh Kore*, Tehran: Markaze beyn al-melalī-e Goftegūye tamaddonhā. [In Persian]
- Ṭabarī, Moḥammad b. jarīr, (1387), *Tārīḳ al-Umam va al-Molūk*, Taḥqīq-e Abū al-Fažl Ebrāhīm, Beirut, Dār al-Torāt.

References in English, French, German and Chinese

- Arrian(1967), *Anabasis Alexandri*, Translated by E. Iliff Robson, Massachusetts: Harvard university press.
- Back Michael (1978), *Die Sassanidischen Staatsinschriften (Acta Iranica 18)*, Leiden: Brill.
- Bartholomae Christian (1904), *Alteiranisches Wörterbuch*, Strassburg: K. J. Trübner, 1904.
- Baumer, Christoph (2008), *traces in the desert*, Translated by Colin Boone, London: I.B.Tauris & Co Ltd.
- Chavannes, Édouard (1903), *documents sur les Tou-Kiue (Turcs) occidentaux*, St.Peterburg: l'Académie Impériale des Sciences.
- Christensen, Arthur (1936), *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen: Levin and Munksgaard.
- De La Vaissière, Étienne (2019), "the Faith of Wirkak the Dēnāwar, or Manichaeism as Seen from a Zoroastrian Point of View" in *Bulletin of the Asia Institute, new series/volume 29*, New York: Monimos Foundation.
- De La Vaissière, Étienne (2005), *Sogdian Traders*, Translated by James Ward, Leiden: Brill.
- Foltz, Richard (2013), "The Role of the Sogdians in the Spread of World Religions" in V. Naddaf, F. Goshtasb, M. Shokri-Foumeshi (ed), *Ranj o Ganj, Papers in Honour of Z. Zarshenas* (24-31), Tehran: Institute for Humanities & Cultural Studies.
- Gharib, B (1995), *Sogdian Dictionary: Sogdian -Persian-English*, Tehran: Farhang.
- Gignoux, Ph. and Litvinsky, B. A (1996), " Religions and religious movements – I" ", in B. A. Litvinsky (ed), *History of civilizations of Central Asia, vol.3* ,pp.403-421, Paris, Unesco.
- Grenet Frantz (2007), "Religious Diversity among Sogdian Merchants in Sixth-Century China: Zoroastrianism, Buddhism, Manichaeism, and Hinduism" in *Comparative Studies*

- of South Asia, Africa and the Middle East* 27 (2), pp.463–478.
- Grenet, F., Riboud, P and Junkai, Y (2004), "Zoroastrian Scenes on a Newly Discovered Sogdian Tomb in Xi'an, Northern China", *Studia Iranica*, 33, pp. 273-284.
- Grenet, Frantz (2002), "Zoroastrian themes on early medieval Sogdian Ossuaries" in *A Zoroastrian tapestry : art, religion & culture*, Usmanpura, India : Mapin Pub.
- Grenet, Frantz (2015), "Zoroastrianism in Central Asia" in *The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism*, Edited by Michael Stausberg and Yuhan Sohrab-Dinshaw Vevaina with the assistance of Anna Tessmann, West Sussex: John Wiley & Sons, Ltd.
- Hansen, Valerie (2012), *The Silk Road : a new history*, New York: Oxford University Press.
- Henning, W. B.(1965), "A Sogdian God", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 28, No. 2, pp. 242-254.
- Klimkeit, H.J (2000), "Manichaeism and Nestorian Christianity", in M. S. Asimov and C. E. Bosworth (ed.), *History of civilizations of Central Asia*, vol.4, pt 2, pp.69-81, Paris: Unesco.
- Kent, Roland Grubb (1989), *Old Persian: grammar, texts, lexicon*, New Haven: American Oriental Society.
- Litvinsky, B. A and Vorobyova-Desyatovskaya, M. I (1996), "Religions and religious movements – II", in B. A. Litvinsky (ed), *History of civilizations of Central Asia*, vol.3, pp 421-449, Paris: Unesco.
- Marshak, B. I and Negmatov, N. N (1996), "Sogdian", in B. A. Litvinsky (ed), *History of civilizations of Central Asia*, vol.3, pp. 233-281, Paris: Unesco.
- McLaughlin, Raoul (2016), *The Roman Empire and the Silk Routes*, South Yorkshire: pen and sword history.
- Minorsky, V (1937), *Hudud al-Alam. The regions of the world: a Persian geography*, 372 A.H. / 982 A.D., translated and explained by V. Minorsky ; with the preface by V. V. Barthold, London: Gibb Memorial Trust.
- Payne E, Richard (2018), "The Silk Road and the Iranian political economy in late antiquity: Iran, the Silk Road, and the problem of aristocratic empire" in *Bulletin of SOAS*, 81, 2, pp. 227-250.
- Rong, Xinjiang, (2013), *Eighteen Lectures on Dunhuang*, Translated by Imre Galambos, Leiden: Brill.
- Rong, Xinjiang, (2001), "New Light on Sogdian Colonies along the Silk Road: Recent Archaeological Finds in Northern China" in *Berlin-Brandenburgischen Akademie der Wissenschaften Berichte und Abhandlungenseries*, 10, pp. 147-160.
- Rong, Xinjiang, (2018), "Sogdian merchants and Sogdian culture on the Silk Road" in Nicola di Cosmo, Michael Maas (ed.), *empires and exchanges in Eurasian late antiquity Rome, China, Iran, and the Steppe, ca. 250–750*, pp.84-96, London: Cambridge University Press.
- Strabo (1961), *Geography of Strabo*, translated by Horace Leonard Jones, Massachusetts: Harvard university press.
- The great Tang dynasty records of the western regions* (1996), Translated by Li Rongxi, Moraga: BDK America, Inc.
- The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others* (1932), translated Ervad B. N. Dhabhar, Bombay: K.R. Cama Oriental Institute.
- Vessantara Jātaka* (1946), translated by Émile Benveniste, Paris: Mission Pelliot En Asie Centrale.
- Wriggins, Sally Hovey(1996), *The Silk Road journey with Xuanzang*, Colorado: Westview Press.
- Xue Li, (1994), *Zhongguo sichou zhilu cidian (in Chinese)*, Urumqi: Xinjiang Renmin Chubanshe.



Commercial Tolerance; The Analysis of the Effect of the Sogdians' Morale in trade on the Propagation of Various Religions in Transoxiana and China¹

Ali Alibabae Dermeni²

Received: 2021/08/13

Accepted: 2022/02/03

Abstract

With the burgeoning of the Silk Road from the first century AD, the Sogdians whose land, in Transoxiana, was located along this trade road, became traders, and traveled to other lands for business. Through trading with other peoples, Sogdians who had previously embraced Zoroastrianism became acquainted with various religions and beliefs, such as Manichaeism, Buddhism, Mazdakism, and Nestorian Christianity, and some of them converted to those religions and started to propagate them. On the other side, not only did Sogdians encounter various religions in their homeland and tried to understand the principles of their religions, but also their commercial and political preferences brought about the advertisement and promotion of those other religions freely and without any conflict in their territory. This phenomenon can be called "Commercial Tolerance".

In this article, the various aspects of this commercial tolerance were analyzed by using some ancient sources, new studies, and archeological excavations. This phenomenon has never been seen in any other historical periods or any other lands unless in the contemporary era, where different nations with different religions have lived together. This phenomenon has brought about new consequences such as "the creation of unity between religions" in Sogdiana between the sixth and eighth centuries A.D. Based on this thought, the Sogdians tried to build compatibility between the various religions that were prevalent in their territory or between their colonies.

Keywords: Buddhism, Manichaeism, Sogdiana, Transoxiana, Zoroastrianism.

1. DOI:10.22051/hii.2022.37083.2504

2. Assistant Professor of Islamic Encyclopedia Foundation, Tehran, Iran: ababae@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۷۹-۱۵۱

نظام ضرب سکه و مبادلات پولی دوره تیموریان (با تکیه بر قلمرو شرق ایران)^۱

نسرین میرآخورلو^۲، محبوبه شرفی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

چکیده

نظام ضرب سکه در دوره تیموریان همانند دیگر سلسله‌های حکومتی، اطلاعاتی ارزشمند در حوزه نفوذ و قدرت سیاسی حاکمان ارائه می‌دهد و به‌طور نسبی نشان‌دهنده گرایش‌های دینی، وضعیت سیاسی، اقتصادی، به‌خصوص در زمینه دادوستد است. نوشتار حاضر به روش تاریخی مبتنی بر رویکرد توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی و سکه‌های موجود در موزه‌ها و آثار گردآورنده تصاویر سکه‌ها، نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در دوره تیموریان را واکاوی می‌کند و درصدد است به این سؤال‌ها پاسخ دهد: انواع سکه‌های رایج دوره تیموری، به‌لحاظ وزن، عیار و میزان فراوانی واحدهای پولی و تنوع دارالضرب‌ها، شامل چه ویژگی‌هایی است؟ با توجه به تحلیل و مقایسه اطلاعات ذکر شده، چه تغییراتی در ارزش پول ایجاد شده و چه تأثیری بر وضعیت اقتصادی این عصر داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در دوره تیموریان (۹۱۳-۷۷۱ق) مانند دوره‌های پیشین بر پایه سکه‌های طلا، نقره و مس و بدون تبعیت از نظام متمرکز بوده و کوشش‌هایی که در زمینه ضرب سکه با وزن یکسان انجام شده است، نشان از تلاش برای دستیابی به ثبات اقتصادی، گسترش و رشد تجارت منطقه‌ای و بینا منطقه‌ای است که برخی از امیران تیموری و از جمله خود تیمور به

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2021.34713.2405

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

n.mirakhorloo1348@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول): sharafi48@yahoo.com

- مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان «نظام پولی شرق ایران از عصر فترت ایلخانان تا سقوط تیموریان» در دانشگاه یادگار امام سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ است.

جدّ دنبال آن بوده‌اند. توجه تیموریان به بحث تجارت و برقراری روابط با سرزمین‌های دیگر و همچنین ثبات داخلی از مهم‌ترین دلایل تلاش آنها برای همسان‌سازی سکه در سراسر مناطق فتح شده است. هر چند این امر با توفیق کامل روبه‌رو نشد، سیاست‌های فراگیر مبتنی بر این اصل بنیادین اقتصادی، شایسته تأمل و توجه است.

واژه‌های کلیدی: تیموریان، نظام ضرب سکه، مبادلات پولی، مسکوکات، واحد پولی.

مقدمه

اتمام فتوحات ویرانگر تیمور و استفاده از دیوان‌سالاری ایرانی در راهبری تشکیلات اداری دیوانی و فرهنگ‌پذیری امیرزادگان تیموری توانست دگرگونی‌هایی را در بهبود وضعیت موجود از منظر اقتصادی و فرهنگی ایجاد کند. در این پژوهش از نگاه اقتصادی تلاش شد تا نظام ضرب سکه و مبادلات پولی دوره تیموریان (شرق ایران) و همچنین تعدد دارالضرب‌ها، نوع، فراوانی واحدهای پولی و سکه‌های ضرب‌شده، القاب و نقوش حک‌شده را واکاوی و تحلیل کند. کم‌توجهی به مباحث اقتصادی در حوزه مطالعات تاریخی، ضرورت مطالعات و تحقیقات بیشتری در حوزه تاریخ اقتصادی را بیش از پیش آشکار می‌کند؛ به این ترتیب، اهمیت این پژوهش آشکار می‌شود.

پیشینه پژوهش

در زمینه نظام ضرب سکه عصر ایلخانان، پژوهش‌هایی انجام شده است که با عناوین «نظام پولی در عصر ایلخانان» به نگارش ابوالفضل رضوی و «نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در عصر ایلخانی» نوشته محبوبه شرفی و پایان‌نامه مینا عبادی تحت عنوان «نظام پولی و مالی ایران در عصر مغول»، به عنوان مدلی برای نحوه تحقیق، کمک شایانی در اختیار پژوهش حاضر قرار داده است. در خصوص موضوعات مرتبط با این پژوهش، مطالعاتی به شکل موضوعی و محدود در قالب مقالات، تحت عنوان «سکه‌شناسی در دوران شاه سلطان حسین بایقرا در محدوده تاریخی خراسان بزرگ (با تکیه بر رویکرد مذهبی)» به نگارش عابد تقوی و احمد نیک‌گفتار، «نمایش باورهای شیعی بر سکه‌های تیموری» نوشته رضوان احمدی‌پیام و شهناز احمدی‌پیام، پایان‌نامه دکتری تحت عنوان «دیوان‌سالاری در عصر تیموریان» به نگارش اکبر صبوری و «بررسی تحلیلی تجارت میان خلیج فارس و خراسان در عهد تیموریان» با پژوهش علی رسولی، در زمینه اوضاع مالی و تجاری تیموریان، به طور مختصر درباره واحدهای پولی بررسی‌هایی صورت گرفته، اما در پژوهش‌های مذکور به طور مستقل و جامع به مسئله نظام

ضرب سکه و مبادلات پولی دوره تیموریان در حوزه شرق ایران پرداخته نشده است. مبنای اطلاعاتی پژوهش حاضر، تصاویر سکه‌های گردآوری شده در مآخذ و موزه‌ها است. در حقیقت با طبقه‌بندی و مستندنگاری اطلاعات سکه‌های موجود، حدود ۲۰۰ نمونه، در مجموعه آثار جمال ترابی طباطبایی، فریدون آورزمانی، بهرام علاءالدینی، عرفان توختیف و اثر مشترک سیدجمال ترابی طباطبایی و سعید سلیمانی و با بهره‌گیری از اطلاعات موزه‌های بانک سپه و ملک، مسئله پژوهش مطالعه و واکاوی شده است. پژوهشگران ذکرشده در زمینه معرفی سکه‌ها به لحاظ وزن، جنس، القاب شاهان، عبارات و نقوش اطلاعات ارزشمندی ارائه کرده‌اند، اما آنها را تحلیل نکرده‌اند؛ بنابراین نوشتار پیش رو می‌کوشد، نخست، با تکیه بر مطالعات نظری، داده‌های لازم را از آثار تاریخ‌نگارانه و منابع تاریخی مورد واکاوی قرار دهد و سپس همسان‌سازی وضعیت سکه‌های این عهد، بر اساس جنس، عیار، وزن، تاریخ و محل ضرب و با استفاده از نمودار و جدول، تجزیه و تحلیل کند.

نظام ضرب سکه و مبادلات پولی دوره تیموریان

تیموریان در قلمروشان، نظام پولی را متأثر از دولت‌های پیشین، بر پایه سکه‌های فلزی طلا، نقره و مس استوار ساختند. بین سکه‌های فلزی، نقره به نسبت، بیشتر از سکه‌های دیگر است (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۳۵۰؛ علاءالدینی، ۱۳۹۷: غالب صفحات) درباره سکه‌های مسی، به نظر می‌رسد حاکمان شهرهای بزرگ، جهت سهولت خرید و فروش روزانه و مبادلات ساکنان شهرها، مقدار زیادی سکه‌های مسی بی‌نام و نشان ضرب کرده‌اند (تاکستن و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۱) در کتاب *سکه‌های سیراف* اشاره به ضرب سکه‌های مسی در مناطق جنوب مانند مسقط، عمان و... در دوره پس از مغولان بیانگر رواج دادوستد با استفاده از سکه مس است (قاسم بگلو، ۱۳۸۵: ۲۰) همچنین در رابطه با ضرب آن به تعداد زیاد، در بازدیدی که تابستان سال ۱۳۹۹ انجام شد، یکی از مجموعه‌داران موزه سکه سمنان، موزه کومس، به تعداد ضرب سکه‌های مسی با وزن ۲ گرم در دوره تیمور اشاره داشت.

استفاده از سکه‌های مسی در مبادلات، به دلیل فراوانی و عیار بالای آنها بوده و از نظر کاربرد اقتصادی ارزشمند است. باید گفت در این دوره، اقتصاد کالایی نیز مانند دوره‌های پیشین تداوم داشت و مصداق این شیوه از مبادله، گزارش «عرفان توختیف» مورخ روسی مربوط به قیمت دو رأس گوسفند معادل یک کیسه جو به ارزش یک میری است (توختیف، ۱۳۷۷: ۳۳). به‌منظور واکاوی نظام ضرب سکه و مبادلات پولی تیموریان، ضرورت دارد ابتدا واحدهای پولی رایج در دوره تیموریان مطالعه شود:

۱. سکه تنکه از جنس نقره و زر

سکه تنکه از جنس نقره (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۷۵) و زر بوده است (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۷۹۳). در یکی از گزارشات مربوط به فتح هندوستان در زمان غزنویان به این واحد پولی اشاره شده است (مبارک، ۱۳۸۵: ۱۵۶) و در رساله فلکیه، این نوع سکه در سال (۷۴۱ق) تحت عنوان «تنگچه هندی» آمده است (مازندرانی، ۱۹۲۵: ۲۴۰). این واحد پولی در هندوستان به وزن ۱۰/۷۶ گرم ضرب می‌شد. تنکه نقره تیموری نیز از همان معیار تبعیت می‌کرد و تقریباً نصف تنکه دهلی یعنی ۵/۳۸ گرم بود (وثیق، ۱۳۸۶: ۱۴۳). یک تنکه به «چهار میری» تقسیم می‌شد. هر واحد «میری» به طور استاندارد ۱/۵۵ گرم بود (علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۸) با توجه به اینکه عبدالله مازندرانی در بخش محاسبه هزینه سال (۷۴۱ق)، سکه‌های غزانی سه دیناری را با واحد پول میری آورده است، نشان می‌دهد، در دوره پیشین نیز رایج بوده است (مازندرانی، ۱۹۲۵: ۲۴۲). توختیف (۱۳۷۷: ۲۴) در کتاب خود، وزن سکه‌های تنکه را ۶ گرم و کلاویخو (۱۳۴۴: ۲۶۱) ارزش سکه تنکه را برابر با دو رال نقره اسپانیا و بیش از یک شیلینگ پول انگلیسی ذکر کرده است و ابن بطوطه (۱۳۷۶: ۲/ ۵۹) «ده هزار تنکه» را معادل دو هزار و پانصد دینار مغربی، پس از فتح دهلی در سال (۵۸۴ق) آورده است.

گردش پول تنکه در گزارش‌های حاکی از دریافت باج و خراج از دهقانان تیمور گورکانی، (۱۳۸۰: ۱۳۶) مالیات دریافتی در عهد شاهرخ جهت اخراجات لشکریان در سال ۸۰۸ق (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۶۳/۳) اعطای سکه نقره تنکه از سوی تیمور به سفیران به عنوان هدیه (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۷۵) و انعام (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۳۵ و ۶۲۷)، واریز پول به خزانه جهت تأمین منابع مالی، به دنبال فتح دمشق، گرجستان و... توسط تیمور (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴/ ۵۰۸۶ و ۴۹۸۷؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۳۳۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۶: ۳۳۲ و ۲۳۵) و دریافت پیشکش از مناطق آمل و ساری و شیراز (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۹۲ و ۶۵۴) آمده است.

رواج تنکه تیموری پس از مرگ تیمور در شرق ایران به نام «بهبود» توسط سلطان حسین میرزا (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۳۰) و ضرب آن در عهد آق‌قویونلوها بیانگر اهمیت و ارزش آن است (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۲۷۴: URL2). علاوه بر واحدهای پولی تنکه و میری، با توصیفی که ابن عربشاه در زمینه شهر سمرقند دارد «درهم» در دوره تیمور رایج بود. یک درهم و نیم معادل یک مثقال بود (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

۲. دینار کپکی

این واحد پولی کپکی نوعی دینار و تومان عهد مغولان و تیموریان است (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۳۶۹/۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۲۸: ۳۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۱؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۶/۳) وجه تسمیه آن به دلیل ضرب توسط کپک‌خان جغتایی، با استفاده از سکه‌های ایرانی به وزن یک دینار (شش درهمی / یک سوم مثقال) در ماوراءالنهر است (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱۰۳۰/۲) یک دینار کپکی که تقریباً ۸ گرم، با واحدهای پول سه دینار بغدادی، شش دینار عراقی و نه دینار تبریزی معادل بوده است (وثیق ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۱). به یقین این تفاوت معیار، معاملات رایج آن زمان را آشفته کرده است.

گزارش‌های مربوط به پرداخت پول به خزانه (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۶۰/۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۴۹) دادوستدها با دینار کپکی (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۱؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۷۵؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۴۲/۱؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۰/۴) گرفتن انعام از مردمان برخی شهرها (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۶۵۵/۱؛ همان، دفتر اول: ۷۸/۲) اختصاص مبلغی برای ساخت مسجد (حافظ ابرو، ۱۳۲۸: ۳۸) کاربرد دینار کپکی در دوره تیموریان را تبیین می‌کند.

در باب پرداخت مالیات بر مبنای این واحد پولی، اطلاعات مبسوطی به دست نیامده است، اما مبالغ و کالاهایی تحت عنوان اخراجات (تربتی حسینی، ۱۳۴۲: ۳۶۲ و ۳۶۰، حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۵۷۱/۱؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۷) غنائم (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۳۳۳؛ راوندی، ۱۳۵۴: ۲/۳۶۵)، پول نقد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۹۲)، تمغا (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۶/۳؛ نظامی، ۱۳۵۷: ۲۴۱، دانشگاه کمبریج، ۱۳۹۷: ۱۷۹/۶) و عشر (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۱۴/۲) از تجار و رعایا و مردم ولایات گرفته می‌شد (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۱۴/۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۰؛ نظامی، ۱۳۵۷: ۲۱۱) پرداخت مالیات بر اساس گزارش مازندرانی با واحد پول «تومان» (مازندرانی، ۱۹۲۵: ۵۸؛ آکا، ۱۳۹۰: ۲۳۷) و «دانگ» نیز رایج بوده است (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۶۲؛ سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۸۹۳/۲)

۳. دینار شاهرخی

در دوره شاهرخ به نام تنگه شاهرخی مرسوم و معادل ۴/۷۲ گرم نقره است. یک تنگه شاهرخی معادل دو دینار کپکی در سال (۱۴۴۰م / ۸۱۹ق) است (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۲۸۲-۲۸۱ و ۲۷۴). در دوره تیموریان واحد پولی «لاری» نیز در مناطق جنوبی ایران به ویژه هرمز رایج بوده و به گزارش متون پرتغالی‌ها، سکه‌های طلای «نیم اشرفی» به ارزش یک هزار دینار و سکه‌های مسین ده دیناری از قرن هفتم هجری (۱۳۰۰م) ضرب می‌شدند. در اغلب آنها

نامی دیده نمی‌شود و هدف از ضرب آنها بیشتر تسهیل تجارت بوده است (کاووتس و پتاک، ۱۳۸۳: ۶۲-۶۱ و ۵۴). در عهد شاهرخ از واحد پولی «بالش» و «چاو» نیز یاد شده است (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۳۴۸/۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۸۶۰/۲-۸۶۱)

ویژگی‌ها و مشخصات سکه‌های عصر تیموری

۱. رسم الخط

رسم الخط سکه‌های دوره تیموری بر خطوط کهن، ترکی (اویغور)، عربی در اشکال ثلث، نسخ، کوفی (توختیف، ۱۳۷۷: ۳۷؛ komaroff, 1986: 211) و خط فارسی رایج است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۳۹) روایت ابن عربشاه در زمینه استفاده نکردن تیمور از لغات عربی و استفاده از لغت‌های پارسی، ترکی و مغولی در سخنان خود (ابن عربشاه، ۱۳۳۹: ۲۳۷) دال بر رواج این خطوط برای نوشتن نام و لقب بر سکه‌های بوده است. پس از تیمور، در دوره الغبیک به رسم سنت مغولی با واژه‌های ترکی مغولی «گورکان و سوزوم» مواجه می‌شویم (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۷ و ۹۹ و ۴۵؛ علاء‌الدینی، ۱۳۹۷: ۱۶۶-۱۶۴، موزه بانک سپه، شماره ۳۲۶۵؛ علاء‌الدینی، ۱۳۹۷: ۲۱۷-۲۱۱؛ شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۷). بر این پایه، غالب القاب و عبارات عهد تیموری با رسم الخط عربی و مغولی است، اما در این راستا، نفوذ فرهنگ و زبان فارسی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چنانچه محمود در سال (۸۶۱ق) عنوان «شاه» را روی سکه خود ضرب کرد (فتحی، ۱۳۹۷: ۱۴۴؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۹۳)

۲. نقوش روی سکه‌ها

بر سکه‌های دوره تیموریان، مانند دوره ایلخانان، نام و القاب سلطان، سال و محل ضرب، طرح‌ها و نقوش هندسی، نقوش گیاهی و حیوانی (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۱ و ۶۲ و ۴۴؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۶۴) حک شده است. در سکه‌زنی این عهد، نقوش هندسی از رشد بیشتری برخوردار است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۳۹) سکه‌ها از نظر شکل و فرم ظاهری عموماً مدور هستند (موزه ملی ملک، شماره اموال، ۵۰۰۶۰۶، ۲۰۹۵، ۵۰۰۶۰۲، ۲۰۹۷، ۵۰۰۱۰۶۰۲)؛ اما تعدادی از سکه‌ها برش منظمی نداشته و در زمان چکش‌کاری، اندکی به یک‌سو دراز شده‌اند. در این مدل، متن سکه‌ها معمولاً به علت طولانی بودن تا لبه سکه‌ها کشیده شده‌اند (معطوفی، ۱۳۹۲: ۲۱۰) همچنین بدیهی است سوهان‌زدن سکه‌ها به دلیل قطور بودن آنها سبب تقلب در وزن و کاهش اعتبار آنها شده است (عقیلی، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۴).

۳. القاب روی سکه‌ها

با تشکیل حکومت تیموریان، تیمور به منظور کسب مشروعیت مغولی از خانان جغتای، مسکوکات خود را در فاصله سال‌های (۸۰۵-۷۹۰ق) با نام و القاب محمود و پسرش سیورغتمش‌خان ضرب کرد. این امر نشان از وفاداری وی به میراث مغولی بوده است (منز، ۱۳۷۷: ۳۶). تیمور پیش از نام (محمود) الاعظم و العادل و پس از نام خود، لقب امیر و امیر معظم را حک کرد (علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۶ و ۱۹؛ موزة ملی ملک، شماره اموال ۵۰۰۱، ۰۶، ۰۲، ۲۰۹۷، ۵۰۰۱، ۰۶، ۲۱۱۲). تیمور پس از درگذشت سلطان محمود در سال‌های (۸۰۷-۸۰۵ق) سکه‌ها را با نام خود ضرب کرد (علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۸).



ویژگی‌های سکه

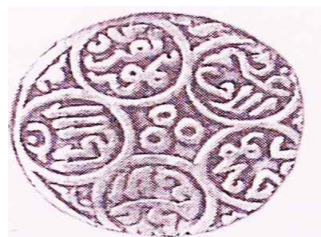
طبق شکل بالا، طرح سه دایره کوچک، مهر خاص تیمور، از ویژگی‌های خاص روی سکه است. به نظر کلاویخو این نشان، بدان معنی است که او حاکم سه اقلیم است (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۳). پس از تیمور القاب بهادرخان و العادل (شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۱) و مالک‌الرقاب‌الامم جلال‌الدین و الدین بر روی سکه‌های شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ق)، (علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۱۵۷) به چشم می‌خورد. در دوره الغبیک (۸۵۳-۸۵۱ق) فرهنگ ترکی سیطره بیشتری بر متن و القاب دارد و تمغای دولت تیمور بر روی سکه‌های خود را بر روی سکه حک کرده است (توختیف، ۱۳۷۷: ۵۰). پس از الغبیک، در سکه‌های عبدالطیف (۸۵۴-۸۵۳ق)، استفاده از القاب مغولی ابوالغازی و الخاقان العادل (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۳۲-۱۳۱؛ علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۱۶۹؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۸) رایج شد. در سکه‌های ابوسعید (۸۷۳-۸۵۵ق)، اغلب لقب الاعظم روی سکه‌ها آمده است. وی مانند تیمور و الغبیک واژه «کورکان» را پس از نام خود حک کرده است (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴ و ۹۹؛ علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۲۱۷ و ۲۱۳) استفاده از واژه کورکان می‌تواند نشان از احیای قدرت تیمور باشد. در عهد سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۳ق) القاب بهادر، معز السلطنه و الخلافه نیز ابوالغازی به تبع از فرهنگ مغولی تداوم

یافت (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸) در دوره جانشینی بدیع الزمان و مظفر حسین، لقب بهادرخان روی سکه‌ها باقی ماند. آخرین حاکم تیموری، محمدزمان میرزا، (۹۱۵-۹۱۳ق) سکه خود را به نام شاه اسماعیل و با لقب الهادی الکامل و بهادرخان ضرب کرد (همان: ۱۵۸-۱۴۳)

القاب عهد تیموری عموماً با پسوند اسلامی خلدالله ملکه و سلطانه درج شده است (موزه بانک سپه، اداره آموزش، ۱۳۹۱: ۲۶۸؛ علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۴۰ و ۲۳۸ و ۲۳۵-۲۳۱). مابین عبارت خلدالله و ملکه و سلطانه بر روی سکه‌های غالب جانشینان ابوسعید از عهد سلطان احمد تا زمان سلطان محمدحسین دارالضرب‌های سمرقند، حصار، هرات، بخارا، بلخ، طبرس و هرات (علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۷۲ و ۲۶۷ و ۲۴۷ و ۲۴۵ و ۲۴۰ و ۲۳۸ و ۲۳۵ و ۲۳۴؛ عقیلی، ۱۳۷۷: ۴۰۲-۴۰۱) واژه تعالی حک شده است (علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۳۰۲ و ۲۹۷).

۴. آن روی سکه

پشت سکه‌های دوره تیموریان با الگوگرفتن از دوره ایلخانی و بنا بر بینش سیاسی مذهبی شاهان عموماً بر نقر شهادتین و نام چهار خلیفه به عنوان شعائر اهل سنت تأکید شده است (آور زمانی و سرافراز، ۱۳۸۹: ۲۲۶). پشت تعدادی از سکه‌های شاهرخ، الغ بیگ، عبدالطیف، علاءالدوله، ابوسعید (علاءالدینی، ۱۳۹۶: ۱۶۳ و ۱۵۶؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۰ و ۸۴ و ۷۸)، ابوالقاسم بابر و سلطان حسین بایقرا توأم با نام چهار خلیفه، عبارت علی المرتضی و علی ولی الله (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۱ و ۱۲۹ و ۹۰) و سلطان بایسنقر نقر شده است (علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۴۵)



نمونه‌ای از سکه تیمور

جنس: نقره، وزن: ۶/۱ گرم، قطر: ۲۷ میلی‌متر

روی سکه: نوشته دوایر محاط پنج‌گانه به ترتیب السلطان الاعظم محمودخان الامیر الاعظم پشت سکه: با خط کوفی بنایی متن لاله‌الاله، محمدرسول‌الله؛ در حاشیه: علی، ابوبکر، عمر، عثمان (فتیحی، ۱۳۹۷: ۶۸)



نمونه‌ای از سکه شاهرخ

ضرب سبزوار، بدون تاریخ، دوره شاهرخ جنس: نقره، وزن: ۲/۵ گرم ۲۶ میلیمتر
روی سکه: السلطان العادل شاهرخ بهادر خلدالله ملکه
پشت سکه: داخل کادری مربع گونه شعار لاله‌الاله‌الله، محمد رسول‌الله با شیوه کوفی بنایی و وارونه
نقش شده است.
محل نگهداری: موزه مهر و سکه کومش، ویتترین ۱۳/۱، ردیف Ma4 (فتحی، ۱۳۹۷: ۸۴).



نمونه‌ای از سکه الغ‌بیک

وزن: ۵/۵۶، قطر: ۲۵ میلیمتر، جنس: نقره
پشت سکه: متن لاله‌الاله‌الله
روی سکه: فی سنه ۸۵۲ محمد رسول‌الله، حاشیه: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، تیمور گورکان همتی
دین الغ‌بیک گورکان سوزوم،
ضرب هرات

مطالعه نقوش و عبارات مندرج بر مسکوکات نشان از تداوم فرهنگ مغولی و اسلامی در
این عصر دارد

۵. ضرب سکه‌های سورشارژ شده

از ویژگی دیگر سکه‌های تیموریان، ضرب دوباره سکه‌های دوره قبل یا سکه‌های سورشارژ است. ضرب این سکه‌ها با حاکمیت پادشاه جدید به علت کمبود فلز یا محدودیت زمانی در حال گردش بودند (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۶؛ فتحی، ۱۳۹۷: ۱۵۴) ضرب این نوع سکه‌ها دل بر اهمیت آنها به لحاظ فراوانی و عیار بالا و قدرت سیاسی پادشاهان گذشته بوده است. پس از علامت سورشارژ، واژه‌هایی مانند «به بود» و «به بود هرات» حک می‌شد. اغلب مسکوکات سورشارژ شده دوره تیموریان، متعلق به دوره ابوسعید و سلطان حسین بایقرا و سلطان احمد است (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۶۰-۵۷؛ علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۹۲ و ۲۸۸ و ۲۳۴ و ۲۲۶ و ۲۱۷) استفاده از عبارات سورشارژ در دوره بدیع‌الزمان و محمدحسین میرزا و محمدزمان میرزا تداوم یافت (همان: ۱۵۷ و ۱۵۲ و ۱۲۲ و ۱۰۷ و ۱۰). محو شدن برخی طرح‌ها و عبارات در سکه‌های سورشارژ، از معایب آن است (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۶۶؛ علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۲۶ و ۲۲۲)



سکه نقره شاهرخ گورکانی

نمونه‌ای از سکه نقره شاهرخ گورکانی با سه انگ: سلطان حسین بایقرا یا پسرش مظفرحسین و سلطان احمد گورکان ضرب ساوه و انگ خورده در هرات با وزن ۴/۹۲، ضخامت ۱:۱ میلی‌متر، قطر ۲ سانتیمتر و ۴ میلی‌متر (موزة ملی ملک، شماره اموال ۵۰۰۱,۰۶,۰۲۰۹۳)

۶. تعدد و فراوانی سکه‌ها

بر اساس داده‌های به دست آمده از منابع کتابخانه‌ای و موزه‌ها، فراوانی مسکوکات دوره تیموریان، با سکه نقره است (معطوفی، ۱۳۹۲: ۲۱۰؛ توختیف، ۱۳۷۷: ۳۴؛ علاءالدینی، ۱۳۹۷: اغلب صفحات؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: اغلب صفحات). ضرب سکه طلا در دوره تیموری کم است (توختیف، ۱۳۷۷: ۳۳) و تنها از دوره شاهرخ با نام «تنکه طلا» و با وزن یک

متقال گزارش شده است(دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۲۷۲). باتوجه به یافته‌ها، گزارشی یا مطلبی درباره انجام معاملات با سکه طلا مشاهده نشده است و جنبه تشریفاتی داشته است. چنانچه بنابر روایت خواندمیر گاهی سکه طلا در دوره تیمور جهت اسم و لقب همایون اعطا می‌شد(خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۸/۳). اغلب سکه‌های مسی، با نام تیمور و شاهرخ (تاکستن و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۰؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۶۱ و ۵۵) منتشر شده است. در دوره جانشینان شاهرخ به‌ندرت ضرب سکه‌های مسی رایج است(همان: ۱۳۴ و ۱۲۱ و ۸۵). در همین راستا Davidovieh. E.A در مقاله‌ای تحت عنوان «پول رایج در آسیای مرکزی» در گزارش خود به ضرب تعدادی سکه‌های مسی با وزن استاندارد ۵/۲ گرم یا حداقل ۲/۸ گرم در سمرقند و بخارا اشاره کرده است. ورود تعدادی از این سکه‌ها در بازار، از سویی مبادلات خرد را و از سویی رکود اقتصاد را نشان می‌دهد، یعنی مبادلات مردم کوچه و بازار(URL1).

نوع دیگر سکه‌های در گردش، سکه‌های نقره بودند و مهم‌ترین مشخصه آنها «فراوانی سکه‌ها و اغلب با عیار بالا» و به‌لحاظ وزنی با اختلاف کم به‌خصوص در دوره ابوسعید، شاهرخ و سلطان حسین بایقرا ضرب شده‌اند(ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۵۵-۵۱؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۲۸ و ۷۰-۵۰ و ۴۴-۲۷) فراوانی سکه‌های نقره، می‌تواند بیانگر رونق نسبی مبادلات پولی در میان مردم و بازارهای بین‌المللی باشد. سیاست‌های تیمور در زمینه مالی و اقتصادی (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶۶ و ۳۴۶ و ۳۰۶؛ توختیف، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۱) و داد و ستد با ممالک مصر، شام، چین، دشت قبیچاق، هند و ممالک جنوب شرقی خراسان و... تأییدی بر مبادلات پولی این برهه زمانی است(سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۱۴/۲-۵۱۳)

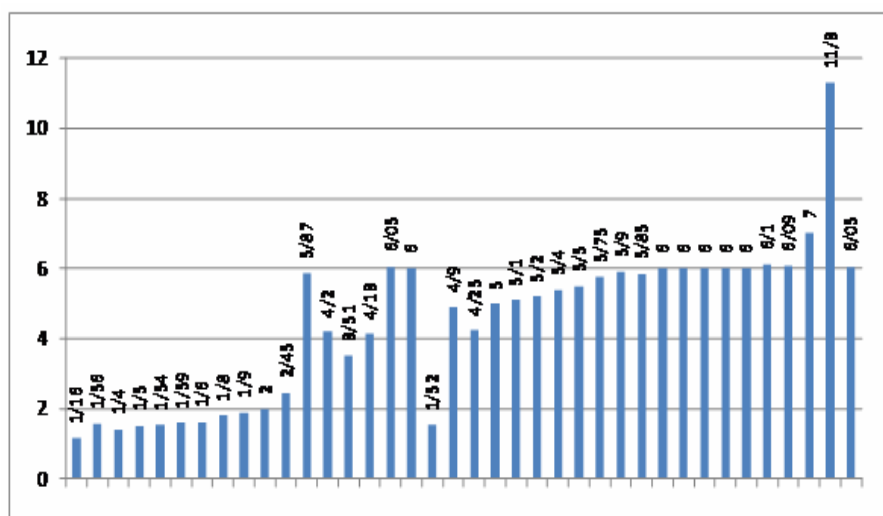
اهمیت به کار دادوستد پس از شاهرخ نیز، تداوم یافت. اشاره «خواندمیر» به توجه به امور تجار در زمان الغ‌بیک (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۷/۴)، رونق بازار در دوره وی (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۲۸)، گزارش اسفزاری به وجود بازار و هزار و دویست دکان در محلات و بلوکات هرات در زمان ابوسعید(زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۵/۱)، عبیدالله احرار در خصوص اعطای غله از مزرعه‌های سمرقند و پرداخت پول به جهت رفاه مسلمانان به دیوان سلطان احمد میرزا (احرار، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵) توجه به رونق تجارت را تأیید می‌کند و این اقدامات، قطع به یقین در بهبود وضعیت اقتصادی تأثیر به‌سزایی داشته است.

وزن و عیار سکه‌ها و ارزش پول در دوره تیموریان

۱. دوره تیمور

در این دوره سکه‌ها را حاکمان محلی، در شهرهای مختلف از جمله سمرقند و هرات ضرب

کردند. اولین سکه‌ها مطابق اندازه سکه‌های خانان جغتای ضرب شد (توختیف، ۱۳۷۷: ۳۲؛ Komaroff, 1986: 206) تعداد زیادی از سکه‌های وی بدون تاریخ هستند؛ بنابراین نمی‌توان شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم بر ضرب سکه‌ها را دقیق بررسی کرد. با توجه به مطالعات انجام‌شده در نمودار زیر مسکوکات عهد وی به‌لحاظ وزن، تحلیل می‌شود:



نمودار ۱. تغییرات وزنی دوره تیمور

طبق داده‌های به‌دست آمده در جدول و نمودار، وزن سکه‌های نقره دوره تیمور حدوداً مابین ۱/۱۶ تا ۷ گرم، سکه‌های مس بین ۴ تا ۴۳ گرم و غالباً بین سال‌های (۸۰۳-۷۸۵ق) ضرب شده‌اند. با توجه به اینکه تیمور در سال‌های (۷۸۷-۷۸۶ و ۷۸۵-۷۸۲ق) به شهرهای خراسان از جمله هرات، نیشابور، سیستان و قندهار لشکرکشی کرد (خوافی، ۱۳۸۶: ۹۸۴/۳ و ۹۸۱ و ۹۶۹ و ۹۹۳؛ سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۵۴۷/۱ و ۵۲۳) و درصدد گسترش حوزه نفوذ خود و برپا کردن حکومت‌های تحت‌الحمایت در ایران بود؛ بنابراین با دریافت مبالغ هنگفتی به‌عنوان باج، حاکمان را مجبور به تسلیم می‌کرد. از جمله حاکمان شرق ایران، آل‌کرت، سرداران و جاثون قربان (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۳۵-۴۳۱، پراکنده؛ دانشگاه کمبریج، قسمت اول، ۱۳۸۷: ۸۰/۶؛ نووسلتسف، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۰ و ۲۵) به‌طور یقین حملات تیمور موجب آشفته‌گی و آسیب اقتصادی حکومت‌های محلی می‌شد.

بر اساس داده‌ها، در سال‌های (۸۰۷-۷۸۵ق) سکه‌ها با وزن ۴ تا ۶ گرم ضرب شده‌اند. همان‌طور که در بخش واحدهای پولی آورده شد؛ ثروت و پول به‌دست‌آمده از فتوحات تیمور

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۶۳

می توانست تأثیر درخور توجهی در قدرت اقتصادی و بالابردن عیار سکه داشته باشد. به علاوه، فرمان تیمور جهت ساخت بازارها و رباط در سمرقند، مشهدو... و احداث بازار نزدیک هرات (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۶۶-۱۶۵؛ تربتی حسینی، ۱۳۴۲: ۳۶۸) و بنای تیمچه‌ای مشتمل بر سی دکان و حجره در «یزد» (کاتب یزدی ۱۳۸۶: ۸۶) از عوامل مؤثر بر رشد تجارت و به جریان گذاردن پول در چرخه معاملات است.

چنانچه معیار وزنی سکه‌های دوره تیمور را در فاصله زمانی ذکر شده با ۵/۳۸ گرم یعنی نصف تنکه دهلی قرار گیرد (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۲۷۲؛ وثیق، ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ امیرخانی، ۱۳۸۳: ۶۳) وزن سکه‌ها به معیار اصلی نزدیک بوده و با توجه به تدابیر وی، مبادلات بین منطقه‌ای رونق داشته و ارزش داخلی پول حفظ شده است.

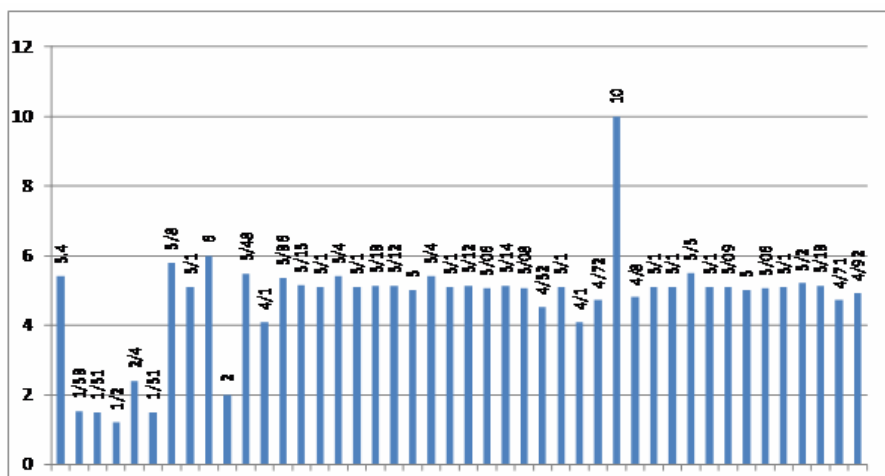
۲. دوره جانشینان تیمور

الف. خلیل سلطان: فرزند میران‌شاه در سمرقند بر تخت سلطنت نشست. وی که صاحب ثروت و خزاین تیمور شده بود (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۸۵)، با انعام نقود به امرا و لشکریان (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۳۳۱/۲) خزاین و اموال سمرقند را حیف و میل کرد (یزدی، ۱۳۷۸: ۱۳۳۳/۲) این مسئله می توانست در کاهش دادوستد زمان وی مؤثر باشد. سکه‌های خلیل سلطان (۸۱۱-۸۰۷ق) با وزن ۱ و ۲ گرم در سمرقند ضرب شد (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۵؛ توخنیف، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۰)

ب. شاهرخ تیموری (۸۵۰-۸۰۷ق): به روایت خواندمیر، شاهرخ در سال (۸۰۷ق) امور خراسان را به عهده گرفت و خطبه و سکه به نام وی مزین شد. وی توانست تا سال (۸۳۳ق) بر مناطق مختلف از جمله بلخ، بدخشان، ماوراءالنهر، عراق و آذربایجان تسلط یابد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۴/۳-۵۵۳). سکه‌های طلا، نقره و مس عهد شاهرخ در دارالضرب‌های سبزواری، دامغان، هرات، شیروان و سمرقند ضرب شده‌اند. سکه‌های نقره اغلب با وزن بین حدود ۴ تا ۱۰ گرم، سکه‌های مس ۱ تا ۱۱ گرم، یک نمونه سکه برنج با وزن ۱۱/۷۵ و طلا با وزن ۰/۹۵ گرم ضرب شده، سکه‌ها با وزن ۵ گرم نشان از ثبات و نظم اقتصادی در این دوره است (علاءالدینی، ۱۳۷۹: ۱۱۶ و ۸۴ و ۷۶؛ موزه ملی ملک، شماره اموال ۰۶، ۰۰۰۱۲، ۳۰۰۰) ضرب سکه ۱۰ گرمی در سال ۸۳۲ق بیش از معیار واحد پولی «کپکی» بر مبنای ۸ گرم را نشان می دهد (شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۷) در این سال شاهرخ بر ترکمانان قراقویونلو غلبه یافت (دانشگاه کمبریج، قسمت اول، ۱۳۹۷: ۱۴۱/۶)

سکه نقره در بازار داخلی و بین‌المللی دوره شاهرخ نقش به‌سزایی داشت. گزارش

عبدالرزاق سمرقندی در سفر خود به هندوستان در خصوص فعالیت بسیاری از تجار ممالک مصر و شام، روم، آذربایجان، عراق، ممالک فارس، خراسان، ترکستان، دشت قبچاق و تمام بلاد شرق در بندر هرمز و معامله به صورت نقد و معاوضه (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۵۱۴/۲-۵۱۳) و روایت کاتب یزدی در زمینه دادوستد مردم یزد بر پایه نقره با ورود گوهرشادآغا، این نکته را تصدیق می کند (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۲۴-۲۲۳)



نمودار ۲. تغییرات وزنی دوره شاهرخ

بر اساس داده‌های نمودار دوره شاهرخ طی سال‌های (۸۵۰-۸۰۷ق) بیشترین تعداد مسکوکات نقره ضرب شده‌اند. وزن بیشتر آنها بین ۴ تا ۶ گرم و تقریباً دارای وزن یکسان هستند.

پ. الغبیک جانشین شاهرخ با وجود منازعات و سرکشی مدعیان، نابسامانی‌های ناشی از دست‌اندازی‌های ترکمانان و ازبکان و... (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۱۱۷)، تلاش وی جهت آبادانی و رشد علمی شهر سمرقند تداوم دارد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۵۷/۲) از دوره وی سکه‌های هرات، سبزووار و سمرقند با وزن بین ۴/۷۷ تا ۵/۵۶ گرم در دسترس است (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۶ و ۶۳، بانک سپه، شماره ۱۲۷۲۹)

۳. دوره جانشینان الغبیک

الف. سکه‌های عبداللطیف در سمرقند با وزن ۴/۸ گرم (سال ۸۵۳ق)، سکه‌های دوره علاءالدوله در هرات و سبزووار با وزن ۴ و ۵ گرم و سکه‌های متعلق به ابوالقاسم بابر (۸۶۲-

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۶۵

۸۵۱ق) با همان وزن در هرات، نیمروز و سمرقند تداوم داشت.

ب. دوره شاه محمود (۸۶۳-۸۶۱ق)، سلطان ابراهیم و مرشدالدین عبدالله با توجه به مدت کوتاه سلطنت تغییر چندانی در وزن سکه‌ها مشاهده نمی‌شود (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۹۷-۷۱، موزه بانک سپه، شماره ۳۳۳۰، ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۳۴-۱۳۳) نکته درخور در این مقطع زمانی کشمکش‌ها، درگیری‌های سیاسی، ظلم و ستم در خراسان و هجوم قراقویونلوها به خراسان بود (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۹۲/۲-۱۹۱-۱۶۶-۱۶۳؛ واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۵۹۰-۵۸۹)

پ. ابوسعید (۸۷۳-۸۶۳ق) پس از یک دوره رقابت‌های سیاسی در سمرقند به سلطنت رسید (۸۶۳ق) سکه‌های دوره وی در شهرهای سبزوار، نیشابور و سمنان ضرب شدند. تعداد انگشت‌شماری از سکه‌ها در منابع موجود هستند و بین ۵ تا ۵ گرم وزن دارند (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۶۶-۶۴؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۹۹؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۹۹؛ شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۷). در زمان ابوسعید، علی‌رغم درگیری‌های سیاسی و مشکل قحط و غلای شدید در سال ۸۶۲ق هرات، وزن سکه‌ها ثابت تقریبی دارند؛ از جمله دلایل آن: ۱. کمک‌های مالی اعیان سمرقند در مقابله با دشمنان (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۸۵۱/۲ و ۸۴۶ و ۶۰۹)؛

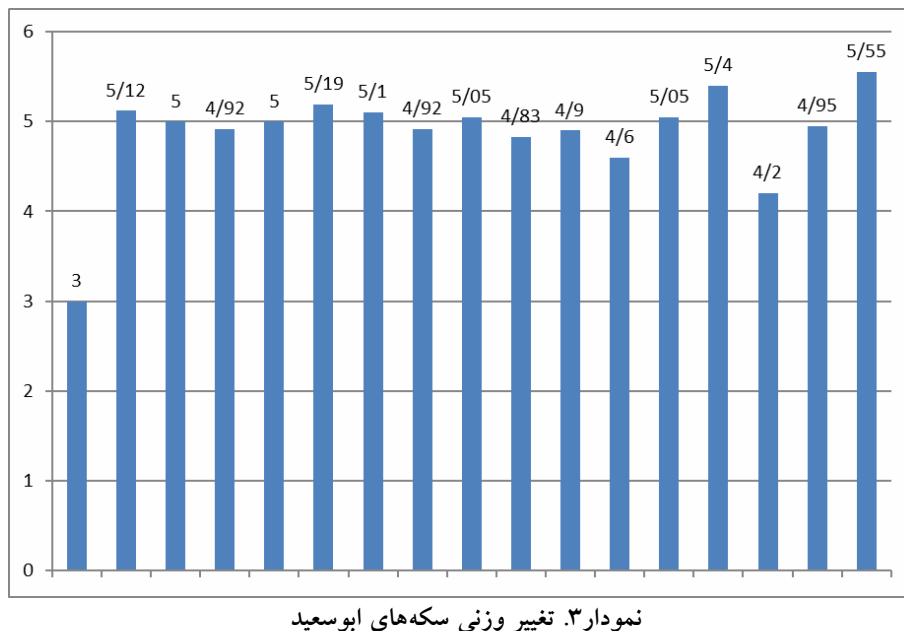
۲. حمایت یکی از شیوخ این دوره به نام عبیدالله احرار از جمله لغو «تمغای تجار» به خواسته وی؛

۳. پرداخت مبلغ‌های کلان به خزانه دولت (احرار، ۱۳۸۰: ۵۷ و ۴۴)؛

۴. ویژگی رعیت‌پرور بودن وی و توجه به رفاه مردم (شکری، ۱۳۱۷: ۵۴)؛

۵. تغییر روابط ابوسعید با جهان‌شاه از دشمنی به دوستی در (سال ۸۶۷ق/۸۶۳م) و رعایت عدل و توجه به امور اداری و مالی وزیران این دوره (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۸۳-۳۸۲).
به یقین این عوامل در رونق فعالیت‌های اقتصادی مؤثر بودند.

۱. این نوع مالیات از کلیه اشکال تجارت و حرف شهری گرفته می‌شد و با نرخ ۲/۵ درصد جانشین زکات اسلامی شده بود و نرخ آن دقیقاً مشخص نیست؛ اما در یکی از نامه‌های رشیدالدین نرخ آن «ده درصد» ارزش هر معامله تجاری ذکر شده و غازان‌خان مبلغ آن را تقلیل داد (دانشگاه کمبریج، ۱۳۶۶: ۵/۵۰۵).



با توجه به نمودار تعداد بیشتری از سکه‌های نقره در دوره ابوسعید طی سال‌های (۸۷۲-۸۵۹ق)، به لحاظ وزنی بین ۴ تا ۵ گرم ضرب شده و تقریباً ثابت دارند.

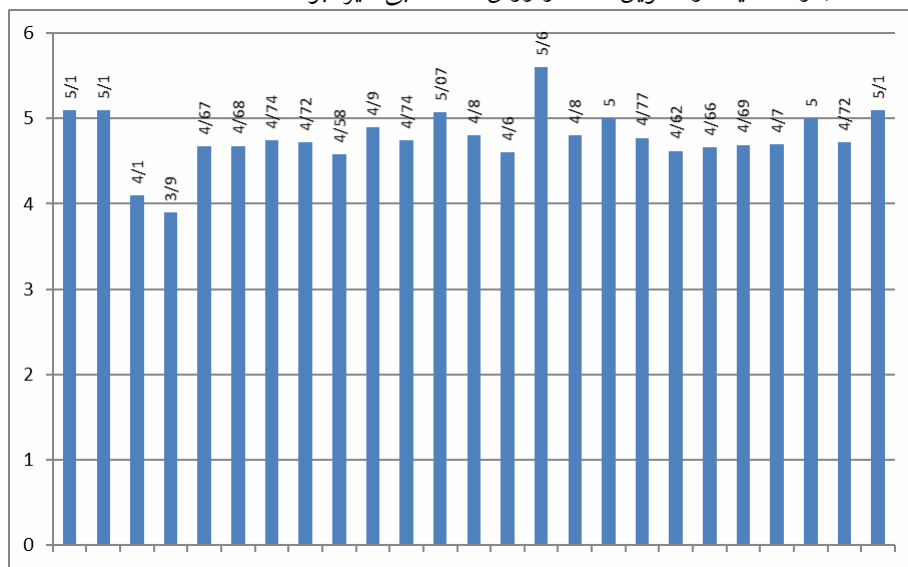
۴. دوره جانشینان ابوسعید

در این دوره منازعات داخلی خاندان تیموری موجب تحکیم قدرت از یک‌ها در ماوراءالنهر شد و تا پیش از سلطنت سلطان حسین بایقرا نشانی از این صلابت و اقتدار نیست (ر.ک: دانشگاه کمبریج، قسمت اول، ۱۳۹۷: ۱۶۳/۶-۱۶۲). وزن سکه‌های نقره در عهد سلطان احمد (۸۹۹-۸۷۳ق)، شاهرخ دوم (۸۹۷-۸۹۶ق)، یادگار محمد (۸۷۴-۸۷۵ق)، سلطان محمود و مسعود (۹۰۵-۸۹۹ق)، سلطان بایسنقر (۹۰۵-۸۹۹ق)، سلطان علی (۹۰۶-۹۰۰ق) بین ۳/۵ تا ۵/۳۷ گرم متغیر بوده است. سکه‌های علی میرزا (۹۰۶ق) و شاهرخ دوم تغییر چندانی نداشتند و با ۴/۹ و ۵ گرم وزن ضرب شدند (علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۵۰-۲۳۱؛ ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۰۵).

الف. سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۳ق): وی پس از مدتی نبرد با جانشینان ابوسعید در ماوراءالنهر، هرات را تصرف کرده و به سلطنت رسید (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۱۰۱)، حکمرانی وی، تداوم پیشرفت فرمانروایی شاهرخ بود (دانشگاه کمبریج، قسمت اول، ۱۳۷۹: ۱۶۵/۶-۱۶۴). از اقدامات مهم سلطان حسین در جهت رونق دادوستد ساخت رباط‌ها و کاروانسرا در هرات

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۶۷

بود(خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۷۵-۱۷۴) وی با لغو «باج و تمغا» راهداران را مکلف به حفاظت از راه‌ها جهت ایجاد امنیت اموال خلایق کرد(نظامی، ۱۳۵۷: ۱۸۵/۱-۱۸۴) بنابراین توجه سلطان به حال تجار، حمایت و تشویق آنان در رونق اقتصاد بی‌تأثیر نبوده است.



نمودار ۴. تغییرات وزنی سلطان حسین بایقرا

سکه‌های نقره و مس در وزن‌های متفاوت حدود ۲ تا ۶ گرم در شهرهای هرات، استرآباد و شیروان ضرب شدند. سکه‌های سال‌های (۹۱۱-۸۷۳ق) با میانگین ۵/۱۷ گرم ضرب شدند که تقریباً به معیار وزنی دوره تیمور و شاهرخ نزدیک بودند(علاءالدینی، ۱۳۹۷: ۲۷۶-۲۶۰؛ تقوی و نیک‌گفتار، ۱۳۹۴: ۱۰۱؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۴۲). این ثبات در حفظ ارزش پول اهمیت دارد. با روی کار آمدن جانشینان سلطان حسین زمینه انقراض تیموریان و حملات ازبکان فراهم شد. از آنها اطلاعات مبسوطی درباره اقدامات اقتصادی نیست. تنها از بدیع‌الزمان در سال (۹۱۱ق)، تلاش‌هایی در رابطه با ساخت رباط در ولایت چچکنو(از بلاد خراسان) و تاش (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۷۸-۱۷۷) گزارش شده که بیانگر توجه وی به رعایت حال تجار بوده است.

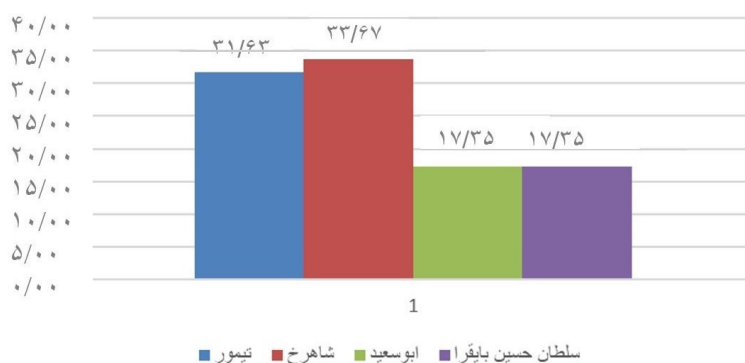
۱۶۸ / نظام ضرب سکه و مبادلات پولی دوره تیموریان ... / نسرین میرآخوولو و ...

جدول فراوانی مسکوکات دوره تیمور، شاهرخ، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا

		تعداد کل	از سال	تا سال			
		۹۸	۷۷۱	۹۱۱			
		حد					
کمترین	بیشترین	داده پرت	حد پایین	بالا	دامنه	تعداد طبقات	طول طبقه
۱,۱۶	۱۰	۱۰	۱	۷	۶	۶	۱
درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی نسبی	فراوانی	نماینده دسته	حدود دسته	نام دسته
۱۰,۳۱	۱۰	۱۰,۳۱	۰,۱۰۳۰۹۳	۱۰	۱,۵	۱,۰۱-۲,۰۰	طبقه ۱
۱۰,۳۱	۱۰	۰,۰۰	۰	۰	۲,۵	۲,۰۱-۳,۰۰	طبقه ۲
۱۱,۳۴	۱۱	۱,۰۳	۰,۰۱۰۳۰۹	۱	۳,۵	۳,۰۱-۴,۰۰	طبقه ۳
۴۱,۲۴	۴۰	۲۹,۹۰	۰,۲۹۸۹۶۹	۲۹	۴,۵	۴,۰۱-۵,۰۰	طبقه ۴
۹۵,۸۸	۹۳	۵۴,۶۴	۰,۵۴۶۳۹۲	۵۳	۵,۵	۵,۰۱-۶,۰۰	طبقه ۵
۱۰۰	۹۷	۴,۱۲	۰,۰۴۱۲۳۷	۴	۶,۵	۶,۰۱-۷,۰۰	طبقه ۶
		۱۰۰	۱	۹۷			جمع

توزیع فراوانی وزن سکه‌ها از سال ۷۷۱ تا سال ۹۱۱

وزن یکی از سکه‌ها ۱۰ گرم بود که به‌عنوان داده پرت شناسایی و از مجموعه داده‌ها حذف شد تا اثر اهرمی آن از بین برود.



نمودار ۵. درصد فراوانی تنوع سکه‌ها در دوره‌های تاریخی

طبق نمودار ۵، وزن مسکوکات دوره‌های یادشده بین ۷گرم، از تنوع دارد و درصد فراوانی دوره‌های تیمور و شاهرخ به نسبت دوره‌های دیگر بالاتر است.

۴. عملکرد سیاست‌های پولی در دوره تیموریان

سیاست‌های پولی این دوره، از منظر وظایف وزیر و اقدامات به عمل آمده در زمینه ضرب سکه و حفظ ارزش پول در دوره تیمور، شاهرخ، الغیبیک و سلطان حسین بایقرا درخور توجه است. کشورگشایی‌های تیمور موجب مصائب اقتصادی برای سرزمین‌های فتح شده شد؛ اما وی با تمرکز و تنظیم و عملکرد دیوان مالی در حفظ منابع به دست آمده، رشد و گسترش روابط تجاری در داخل و خارج را فراهم کرد (توختیف، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۰) و سبب حفظ و ارتقای موقعیتش در بین اشراف و اعیان شد (نووسلتسف، ۱۳۸۰: ۲۸). در عهد تیمور هر یک از حاکمان محلی با وزن و عیار متغیر و با توجه به وزن و عیار مطابق استاندارد تعیین شده دولتی نام وی سکه ضرب می کردند. این سیاست پولی هر چند موجب یکسان سازی نشد، توانست مظهر ایجاد دولت یکپارچه و واحد باشد (توختیف، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۰؛ مینوی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). امور مربوط به ضرب سکه از جمله وظایف وزیران دیوان مال و دیوان سرت بود (آکا، ۱۳۹۰: ۲۳۷) و ثبت ثروت شهرهای تسخیر شده در خزانه سلطنتی توسط دیوان اعلی انجام می شد (عبدالرزاق سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۶۵۲/۲) که بیانگر نقش و توجه حکومت‌ها بر ضرب سکه بوده و تأمین منابع مالی به همراه داشت.

در خصوص کیفیت سکه‌ها و اقدام به عمل آمده دوره تیمور می توان گفت اولین سکه‌های او مطابق اندازه سکه‌های خانان جغتای ضرب شده است، اما در سال (۷۸۱ق) سکه‌های کهنه گردآوری و ذوب شد و از آنها سکه‌های طراز نوین ضرب شد. جنس سکه‌های یادشده، بیشتر از نقره به وزن ۶گرم و به نام «تنکه» و سکه‌های نقره‌ای با وزن ۱/۵گرم، برابر با یک چهارم تنکه، به نام «میری» ضرب شد (توختیف، ۱۳۷۷: ۳۵ و ۳۰). در دوره شاهرخ وزن سکه تنکه به ۴/۷۲گرم رسید، در آن ایام تنکه تیموری با وزن یک مثقال طلا نیز ضرب شد. این سکه طلای رایج خانان اوزبک بود (وثیق، ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۴۳). در این دوره برای مدتی محدود (بین سال‌های ۸۵۰-۸۲۷ق) سکه تنکه به طور هماهنگ به وزن تقریبی ۵/۲گرم به نام شاهرخ متداول شد. از جمله حکومت‌هایی که تنکه طلای شاهرخ را رواج داد، قراقویونلوها است. سکه یاد شده سال (۸۴۹ق) در بغداد ضرب شد (تاکستن و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۰). نکته جالب توجه تأمل در دوره‌های تیمور و شاهرخ آن است که حمایت از بازرگانان موجب رونق دادوستد با ممالک چین، دشت قپچاق، ختن و سلاطین مملوک شد؛ اما وجود سوء استفاده‌های مالی در این دوره نتایج زیان‌باری برای وضعیت اقتصادی و پولی به بار آورد. از جمله فعالیت مؤسسه شراکتی

(ارتاقلی) با فعالیت اورتاقان است. این گروه در دوره مغولان نیز فعالیت داشتند (همدانی، ۱۳۹۴: ۵۲۵/۱ و ۲۰۸۸/۴). سلطان و امیرزادگان و امرای نامدار در این نوع شرکت‌های تجاری سهام بودند (آکا، ۱۳۹۰: ۲۶۳-۲۶۰). گزارش‌های شرکت‌های ارتاقلی حاکی از نفوذ تعدادی از اشراف و امرا در فعالیت‌های اقتصادی آن زمان است. لازم به ذکر است در خصوص نحوه برخورد با مؤسسه ارتاقلی و تأثیر آن بر نظام پولی گزارشی مشاهده نشد و این مسئله نیاز به بررسی علمی بیشتری دارد.

الف. الغ بیک: به قصد گسترش امور تجاری در ماوراءالنهر، سکه‌های مسی به شکل جدید را ضرب کرد و به جای سکه‌های مسی کهنه سمرقندی به جریان گذارده شد. در قسمت مرکزی این سکه‌ها به سال (۱۴۲۹-۱۴۲۸ م / ۸۳۲ ق) با واژه بخارا یا ضرب بخارا حک شد و چهار طرف آنها با نقش‌های گوناگون گلی تزئین شده‌اند و چنین سکه‌های مسی نه فقط در بخارا، بلکه در تمام آسیای میانه رایج بود. ضرب این سکه‌ها در رونق معاملات بازرگانی مؤثر بودند (توختیف، ۱۳۷۷: ۵۱-۵۰). علاوه بر انتشار سکه‌های جدید، پشتیبانی الغ بیک از تجار توانست در رونق مبادلات دوره تیموریان بر اساس نظام پولی مؤثر باشد.

ب. سلطان حسین بایقرا: در زمان وی سکه‌های نقره تقریباً با وزن یکسان ضرب شدند و این نظام پولی تأثیر زیادی بر رشد اقتصادی گذاشت. در عین حال از فراوانی سکه‌های این دوره می‌توان به کیفیت مطلوب آنها پی برد. (رحمتی و یوسفوند، ۱۳۹۲: ۹۲)

در کنار سیاست‌های حاکم بر نظام پولی تیموریان که تحولاتی را موجب شد، دو عامل نقش بسیار مؤثر در تأمین منابع مالی ضرب و رونق معاملات داشتند: ۱. بهره‌مند بودن حاکمان از منابع غنی مانند درهم و سیم سمرقند (ابن عربشاه: ۱۳۳۹: ۲۱) لعل، یاقوت کبود و سنگ لاجوردی بدخشان (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۷۳-۲۷۲) و وجود معادن در غرجهستان و فیروزه نیشابور (خوافی، ۱۳۸۰: ۳۵ و ۲۴)؛ ۲. غنی بودن شهرهای سمرقند، بخارا (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۷) هرات (هروی، ۱۳۸۳: ۲۴؛ کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۸۴)، سمنان (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۱؛ عقیلی، ۱۳۷۷: ۲۲۷) سبزوار، مشهد و موقعیت سیاسی تجاری و نزدیکی این شهرها به مکان‌هایی مانند بازار و کاروان‌سراها در رونق کسب و کار، جذب بازرگانان از نقاط مختل (بایر، ۱۳۰۸: ۱۴۳؛ نک. لوئیس بوات، ۱۳۸۳: ۱۶۴؛ سمایی دستجردی و عابدین پور، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۶۳).

با وجود اقدامات و اصلاحات برخی حاکمان تیموری در زمینه ضرب پول یکسان، میانگین وزن سکه‌های نقره در دوره‌های تیمور با ۴/۳۳، شاهرخ ۵/۲۲، الغ بیک ۴/۳۸، ابوسعید ۴/۵۹ و سلطان حسین بایقرا ۵/۱۷ گرم متفاوت است، چنان‌چه معیار وزنی سکه را ۵/۳۸ یعنی نصف وزن تنگه دهلی در نظر بگیریم، میانگین سکه‌های سلاطین ذکر شده به معیار وزنی نزدیک‌تر

هستند و این امر در رونق دادوستد نقش داشته است. در تحلیل میانگین وزن سکه‌های سلاطین دیگر شاهد نوسان وزن سکه‌ها بین ۳ تا ۵ گرم بوده و این نوسان نشانگر عدم ثبات در ارزش پول و میزان نقدینگی است.

نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش انجام شده، نظام پولی عصر تیموری متأثر از نظام‌های پیشین و بر پایه مسکوکات طلا، نقره و مس استوار است. مهم‌ترین ویژگی‌های نظام پولی این دوره عبارت‌اند از

۱. استفاده از خط کهن ترکی (اویغور) و عربی؛
 ۲. حک شهادتین و نام خلفای راشدین و آوردن القابی چون العادل، الاعظم، به تبعیت از سنت مغولان، بهادر، ابوالغازی و الخاقان، پسوند خلدالله ملکه و سلطانه در کنار القاب آنها و استفاده از تمغای مخصوص تیمور؛
 ۳. فراوانی سکه‌های نقره؛
 ۴. ضرب دوباره یا چند بار سکه‌ها با علامت سورشارژ به‌خصوص در دوره‌های شاهرخ، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا؛
 ۵. رواج واحدهای پولی دینار کپکی، تنکه، شاهروخی و لاری؛
 ۶. استقرار دارالضرب‌های عمده در شرق قلمرو تیموریان از جمله شهرهای سمرقند، بخارا و هرات، دامغان، سمنان، نیشابور؛
 ۷. ضرب سکه‌ها با معیار وزنی متفاوت و عدم ضرب سکه همسان.
- یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، نظام ضرب سکه و مبادلات پولی دوره تیموریان از دو منظر قابل بررسی است: ۱. نوسان وزن سکه‌ها در برهه‌هایی از حکومت سلاطین. عوامل مؤثر در این زمینه عبارت‌اند از مشکلات اقتصادی ناشی از تهاجم تیمور، بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی به‌ویژه در زمینه نظام پولی و ضرب سکه، نزاع‌های داخلی بر سر جانشینی و هجوم ترکمانان و ازبکان، عدم نظارت دیوان مالی بر ضرب سکه و همچنین در برخی موارد سوءاستفاده‌های مالی شرکت‌های تجاری است. عوامل یادشده موجب شد در برخی از زمان‌ها سلاطین تیموری یا ممالک تحت تابعیت، سکه‌ها را با وزن و عیار متفاوت ضرب کنند؛
۲. ثبات نسبی و همسان‌سازی سکه‌ها به‌لحاظ وزن و عیار در مقطعی از دوره تیمور، شاهرخ و دوره ابوسعید، الغبیک و سلطان حسین بایقرا. عوامل یادشده در ایجاد این امر عبارت‌اند از:

الف. وجود حکومت مرکزی و اقتدار سیاسی نظامی و نظارت دیوان مالی بر ضرب سکه؛
ب. اقدام سلاطین به ایجاد اصلاحات در زمینه ضرب سکه واحد با وزن تقریباً یکسان، همچنین تغییرات نوشتاری و ظاهری سکه‌ها؛
پ. کسب ثروت و غنایم سرزمین‌های فتح‌شده، به صورت طلا، پول نقد، اجناس و... وجود منابع غنی معدنی زر و سیم و... در برخی نواحی شرق ایران؛
ت. علاقه و توجه سلاطین به رونق اقتصادی و کسب و کار در شهرهایی چون هرات، سمرقند، سبزوار و...، بنای رباط‌ها، توجه به حفاظت و امنیت راه‌ها به‌خصوص در دوره سلطان حسین بایقرا و تأثیر آن بر افزایش دادوستد؛
ث. لغو مالیات تمغا در دوره ابوسعید و سلطان حسین بایقرا و توجه به رفاه رعایا؛
ج. توجه به شالوده‌های فرهنگ و هنر ایرانی در تعامل با عناصر ترکی و مغولی؛
چ. نگاه تسامح‌گرایانه و احترام به عالمان دینی و صوفیان در دوره تیمور، شاهرخ و ابوسعید و نقش آنان در حمایت‌های مالی در مقابل حمله دشمنان و حمایت از تجار.
دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که فراوانی سکه‌های نقره به زمان تیمور و شاهرخ تعلق دارد و به لحاظ وزنی کمترین آن با وزن ۱/۱۶ و بیشترین آن با وزن ۷ گرم است، حداقل اختلاف وزن سکه‌ها ۰/۲ درصد در زمان سلطان ابراهیم و حداکثر اختلاف آن ۹/۵ مربوط به دوره شاهرخ است. میانگین وزن سکه‌ها از زمان محمد جهانگیر و خلیل سلطان تا زمان بایسنقر، بین ۱/۶۳ تا ۵/۵۷ گرم متغیر است و این بی‌ثباتی می‌تواند بر کاهش فعالیت‌های بازرگانی مؤثر باشد.

منابع و مأخذ

آکا، اسماعیل (۱۳۹۰) تیموریان، ترجمه اکبر صبوری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
ابن عربشاه، (۱۳۳۹) زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۱۳۷۶) سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ ۶، تهران: سپهر نقش.
احرار، عبیدالله (۱۳۸۵) احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به تصحیح و مقدمه نوشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
اداره کل موزه‌ها، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران (۱۳۷۵) تماشاگه پول، تهران: انتشارات اداره کل موزه‌ها.
امیرخانی، غلامرضا (۱۳۸۳) تیموریان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
بابر، ظهیرالدین محمد (۱۳۰۸ق) بابرنامه موسوم به توزک بابری، ترجمه بیرام‌خان، بمبئی: نشر میرزا محمد ملک‌الکتاب.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۷۳

بارتولد، واسیلی (۱۳۳۶) *الغریبک و زمان وی*، ترجمه حسین احمدی پور، تبریز: کتابفروشی چهر. بانک سپه (۱۳۹۱) *موزه بانک سپه*، تهران: اداره آموزش. بوات، لوسین (۱۳۸۳) *تاریخ مغول (تیموریان)*، ترجمه محمد بهفروزی، تهران: آزاد مهر. تاکستن و دیگران (۱۳۸۴) *تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی. تراپی طباطبایی، جمال (۱۳۴۷) *سکه های اسلامی دوره ایلخانی و گورکانی*، تبریز: موزه آذربایجان شرقی.

_____ (۱۳۵۰) *سکه های شاهان اسلامی*، تبریز: موزه آذربایجان.

تراپی طباطبایی، جمال؛ سلیمانی، سعید (۱۳۸۶) *سکه های گورکانی و سورشازرها*، تبریز: مهد آزادی. تقوی، عابد؛ نیک گفتار، احمد (۱۳۹۴) «سکه شناسی در دوران شاه سلطان حسین بایقرا در محدوده تاریخی خراسان بزرگ»، *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، دوره ۶، شماره ۲۰، صص ۹۷-۱۰۹. توختیف، عرفان (۱۳۷۷) *سیاست پولی مالی تیمور و خاندان او و سکه های آنها*، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

تیمور گورکانی (۱۳۸۰) *وصایای امیر تیمور*، ترجمه شهرام دشتی، اردبیل: شیخ صفی الدین.

حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۲) *زبده التواریخ*، جلد ۱، تهران: نشر نی.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۲۸) *ذیل ظفرنامه شامی*، تهران: چاپخانه تاش.

حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲) *تذکرات تیموری*، تهران: کتابفروشی اسدی.

جیهانی، ابولقاسم بن احمد (۱۳۶۸) *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: آستان قدس رضوی.

خوافی، شهاب الدین عبدالله (۱۳۸۰) *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تهران: اطلاعات.

خوافی، فصیح احمد بن جلال الدین محمد (۱۳۳۹) *مجموعه فصیحی*، به تصحیح و تحشیه محمود فرخ، جلد ۳، مشهد: کتابفروشی باستان.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۵۵) *دستورالوزراء*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.

_____ (۱۳۸۰) *حیاب السیر فی اخبار افراد بشر*، جلد ۳ و ۴، چاپ ۴، تهران: کتابفروشی

خیام.

_____ (۱۳۷۲) *مآثر الملوک*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی

رسا.

دانشگاه کمبریج (۱۳۷۹) *تاریخ ایران دوره تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

_____ (۱۳۷۹) *تاریخ دوره تیموریان*، ترجمه تیمور قادری، قسمت اول، جلد ۶، چاپ ۴،

تهران: مهتاب.

_____ (۱۳۶۶) *تاریخ ایران*، ترجمه حسن انوشه، جلد ۵، تهران: امیرکبیر.

رحمتی، محسن؛ یوسفوند، فاطمه (۱۳۹۲) «سلطان حسین بایقرا و حیات اقتصادی خراسان»،

تاریخنامه ایران بعد از اسلام، سال ۴، شماره ۷، صص ۷۹-۹۹.

- رویمر، هانس روبرت و دیگران (۱۳۸۰) *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹) *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به تصحیح محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- سرافراز علی‌اکبر؛ آور زمانی، فریدون (۱۳۷۹) *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران: سمت.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲) *تذکره الشعراء*، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳) *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، جلد ۲، دفتر ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلیمانی، سعید (۱۳۹۱) «اهمیت علم سکه‌شناسی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۷۸، صص ۳۹-۳۸.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳) *ظفرنامه*، تهران: بامداد.
- شریعت‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۹۰) *سکه‌های ایران زمین*، تهران: پازینه.
- شکرای، ابوالقاسم (۱۳۱۷) *تاریخ ایران: سلسله تیموری یا گورکانی*، چاپ ۲، تهران: کتابفروشی و چاپخانه مرکزی.
- عقیلی، عبدالله (۱۳۷۷) *دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی*، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- علاء‌الدینی، بهرام (۱۳۹۷) *سکه‌های ایران دوره گورکانیان*، تهران: پازینه.
- فتحی، لیلا (۱۳۹۷) *تقوش سکه‌های باستانی؛ حکومت تیموری*، تهران: نامه خرد.
- فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۱) *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قاسم بگلو، مرتضی (۱۳۸۵) *سکه‌های سیراف*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، بنیاد ایران‌شناسی بوشهر.
- کاتب، احمدبن حسین بن علی (۱۳۸۶) *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، چاپ ۳، تهران: امیرکبیر.
- کاوتس رالف، پتاک رودریش (۱۳۸۳) *هرمز در منابع دوره‌های یوآن و مینگ*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلاویخو، روی گواتزالز (۱۳۴۴) *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا (۱۹۲۵) *رساله فلکیه*، به تصحیح والتر هینس، آلمان، ویس بادن، انتشارات هیئت مستشرقین در فرهنگستان مابنس، چاپخانه فرانس اشتهایر.
- مبارک، شیخ بولفضل (۱۳۸۵) *اکبرنامه: تاریخ گورکانیان هند*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۱۷۵

مجتبوی، حسین (۱۳۸۹) *هرات در عهد تیموریان*، مشهد: مرندیز.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲) *نزه القلوب*، به سعی و اهتمام گای لسترانج، تهران: دنیای کتاب.
معطوفی، اسدالله (۱۳۹۲) *سکه‌های طبرستان، گرگان و استرآباد*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پارینه.

معین، محمد (۱۳۸۶) *فرهنگ معین*، جلد ۱، چاپ ۲، تهران: ادنا و راه نو.
منز، بناتریس فوریز (۱۳۷۷) *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

میرجعفری، حسین (۱۳۷۹) *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، چاپ ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان و سمت.
نظامی، نظام‌الدین عبدالواسع نظامی (۱۳۵۷) *منشاء/انشاء*، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران.

نوسلستف، آناتولی پتروویچ (۱۳۸۰) *امیر تیمور*، ترجمه بهداد، تهران: منشور امید.
واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹) *خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، تهران: میراث مکتوب.

وثیق، منصوره (۱۳۸۶) *سیر دینار در تاریخ بولی ایران*، تبریز: ستوده.
هروی، سیف‌بن محمد (۱۳۸۳) *تاریخ‌نامه هرات*، تهران: اساطیر.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۴) *جامع التواریخ*، جلد ۳ و ۴، تهران: میراث مکتوب.
یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶) *ظفرنامه*، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
_____ (۱۳۸۷) *ظفرنامه*، دو جلد، به تصحیح سعید میرمحمدصادق و ترجمه عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

اسناد

موزه بانک سپه: شماره‌های ۱۲۷۵۱ و ۱۲۷۳۴ و ۱۲۷۳۵ و ۱۲۷۳۱ و ۱۲۷۰۱ و ۱۲۶۸۷ و ۲۷۲۸
موزه ملی ملک (۱۳۹۰) سکه‌های ایران زمین، تهران: پازینه.
موزه ملی ملک، واقف: حاج حسین آقا ملک، شماره اموال ۳۰۰۰،۰۶ و شماره اموال ۵۰۰۱،۰۶،۰۲۰۹۳ و
شماره اموال ۵۰۰۰،۰۶،۰۱۰۹۵ و شماره اموال ۵۰۰۱،۰۶،۲۱۰۲ و شماره اموال ۵۰۰۰،۰۵،۱۲۳۰
و شماره اموال ۵۰۰۶۰۶،۲۰۹۵ و ۵۰۰۱۰۶۰۲،۲۰۹۷.

URL(s)

URL1: charm.ru/davidovich.shtml

URL2: iranicaonline.org

URL3: Linda Komaroff (1986) Retrieved from jstor.org/stable/43573714

List of sources with English handwriting

- Ahrar, Obaidullah (1385) *Ahvāl va soḡanān kāje Obaīdullāh Ahrār*, Tehran, markaz našr-e dānešgahī, edited by nošahi, No. 1, pp. [In Persian]
- Ākā, Esmācili (1390). *Taymūrīān*, translate by Akbar Sabūry, Tehran, Pažūheškade ‘olūm ensānī va motaleā’t farhangī, No. 1, pp. [In Persian].
- ‘Ala’eddini, Bahram (1397), *Sekkehāye Iran dore Gūrkanīyān*, Tehran, pāzīne.
- Māzandarānī, ‘Abdollāh b. Moḡammad b. kīya (1925), *Resāle falakīye*, Edited by Walter Hains, Germany, Voice Baden, publications by Hey’at Mostašreqīn dar farhangestān Mines, Printing House by France Schneider. [In Persian].
- Amir ḡani, Qolam Reza, (1383), *Taymūrīān*, Tehran, Pažūhešhāye farhangī. [In Persian]
- Aqili, Abdollāh (1377), *Dārolzarbhāye Iran dar dore Eslāmī*, Tehran, *Majmū’e Entesārāt Adabī va Tārīkī Moqūfāt Dr. Maḡmūd Afšār Yazdī*, No. 1. pp. [In Persian]
- Bāber, Zāheyr al-ddīn Moḡammad, (1308 q), *Bā Barnāme Mūsūm be Tūzak Bāberī*, translate by Beyrām ḡān, Bobai, *Našr-e Mīrzā Moḡammad mālek al-kītab*, No. 1, pp. [In Persian]
- Bartold, Vasily (1336), *Aloḡ beyk va zamān O*, translate by Hosseīn Aḡmad pūr, Tabriz, Publications by Kītab forūšī čehr. [In Persian]
- Bouvat, Lucien (1383). *Histoire mongol: Timurides*, translate by Mohammad Behforowzī, Tehran, Āzādmehr, No. 1, pp. [In Persian]
- Cambridge University (1379), *Tārīk Iran dowre Taymūrīān*, Part 1, Vols. 6, translate by Taymūr ḡaderī, Tehran *Mahtāb*, No. 4, pp. [In Persian]
- Cambridge University (1379), *Tārīk Iran dowre Taymūrīān*, translate by Yaqūb Āzand, Tehran, *Jāmī*, No. 1, pp. [In Persian]
- Cambridge University (1379), *Tārīk Iran*, Vols. 5 (1366), ḡasan Anūše, Tehran, *Amīr Kabīr*, No. 1, pp. [In Persian]
- Ebn Arabšāh (1339), *Zendegīye Šegeftāvar Taymūr*, translate by Mohammad Ali Nejati, Tehran, *Bongāh tarjome va našr-e ketāb*. [In Persian]
- Ebn baṡūte, Moḡammad b. Abdolāh (1376). *Safarnāme*, translate by Mohammad Ali Movahed, Tehran, *Sepehr naqš*, No. 6, pp. [In Persian]
- Farahani Monfared, Mahdi (1381), *Peyvand sīāsāt va farhang dar ‘ašr zavāl Taymūrīān*, Tehran, *Anjoman āṡār va mafāker farhangī*, No. 1. pp. [In Persian].
- Fathi, Leila (1397), *Noḡūš sekkehāye bāstānī, ḡokūmat Taymūrī*, Tehran, *Nāme ḡord*, No. 1. pp. [In Persian]
- General Directorate of Museums, Foundation of the Oppressed and Veterans of the Islamic Revolution of Ira (1375), *Tamāšāgah pūl*, Tehran, Publications by General Directorate of Museums, No. 1, pp. [In Persian]
- ḡāfez Abrū, Abdoallāh b. lotf Allāh (1328), *Zeyl zafar nāme šāmī*, Tehran, Print House by Tāš, No. 1, pp. [In Persian]
- ḡāfez Abrū, Šāḡāb al-ddīn Abdūallāh *Ḳāfi* (1372), *Zobde al-Tavārīk*, Vols. 1, Tehran, *Našr Ney*, No. 1, pp. [In Persian]
- Hamedanī, Rašīddīn Faṡl Allāh, *Jāme’ al-Tavārīk*, Vols. 3th,4th, Tehran, *Mīrat maktūb*, No. 1. pp. [In Persian]
- Heravī, Seyf b. Moḡammad (1383), *Tārīk nāme Harāt*, Tehran, *Asāṡīr*, No. 1. pp. [In Persian]
- Hosseini Torbati, Abutaleb (1342), *Tazokāt Taymūrī*, Tehran, Bookstore by Asadī, No. 1, pp. [In Persian]
- ḡeyḡānī, Abūl Qāsem b. Aḡmad (1368), *Aškāl al-‘ālam*, translate by Ali b. Abdolsalam Kateb, Mashhad, *Āstān ḡods raṡavī*, No. 1, pp. [In Persian]
- Ḳāfi, Faṡīḡ Aḡmad b. Jalāl al-ddīn Moḡammad (1339), *Moḡmal Faṡīḡī*, Vols. 3, Edited by Mahmod farok, Mashhad, bookstore by Bāstān, No. 1, pp. [In Persian]
- Ḳāfi, Šāḡāb al-ddīn Abdoallāh (1380), *joḡrāfiyāy-e Tārīkī ḡorāsan dar Tārīk ḡāfez Abrū*, Tehran, Publications by Etelā’t, No. 1, pp. [In Persian]
- Ḳāndmīr, ḡeyāṡ b. Homām al-ddīn (1350, 1380), *ḡabīb al-seyar fī aḡbār afrād-e bašār*, Vols. 3,4, Tehran, Bookstore by ḡayām, No. 2, pp. [In Persian]
- Ḳāndmīr, ḡeyāṡ b. Homām al-ddīn (1355), *Dastor Ālvozarā*, Edited by Sa’id Nafisi, Tehran,

- Eqbāl, No.1, pp. [In Persian]
- Kāndmīr, Ġeyāt b. Homām al-ddīn (1372), Maāter al-molok, Edited by Mir Hashem Mohaddes, Tehran, Cultural Services Institute by Rasā, No. 1, pp. [In Persian]
- Kāteb, Ahmad b. Hōsaein b. Ali (1386), Tārīk jadīd Yazd, Edited by Iraġ Afšār, Tehran, Amīr Kabīr, No. 3. pp. [In Persian].
- Kauz, Ralph, Patak Rudrish (1383), Hormuz in Yuan and Ming sources, translate by Mehrdad Vahdati, Tehran, Markaze našre dānešgāhī, No. 1. pp. [In Persian].
- Clavijo, Safarnāme Clavijo (1344,1374), translate by Rajabniya, publications by ‘elmī va farhangī, No. 1. pp. [In Persian].
- Matufī, Asadollah (1392), Sekkehāy Tabarestān, Gorgān va Ester Ābād, Tehran, Institute by Farhangī, publications by Pāzīne, No. 1. pp. [In Persian]
- Malek National Museum, Sekkehāye Iran zamīn, Tehran, Našr-e pāzīne, No. 1, pp. 1390. [In Persian]
- Malek National Museum, Vāqef: Hāġ Hōsseīn āqā Malek, No. of Property: 3000.06, 5001.06.2093, 5000.06.01095, 5001.06.2102, 5000.05.1230, 500606, 2097, 500106, 2095.
- Manz, Beatrice Forbes (1377), The rise and rule of Tamerlan, translate by Mansor Šefat gol, Tehran, Institute by kadamāt farhangī rasā, No. 1. pp. [In Persian]
- Mir Jafari, Hosein (1379) Tārīk tahavolāt siyāsī, eġtemā’ī Eqtešādī va farhangī Iran dar dore Taymūrīyān va Torkamānān, Esfahan, Esfahan university and samt, No. 4. pp. [In Persian]
- Mo’īn, Moġammad (1386), Farhang mo’īn, Vols. 1th, Tehran, Edna, Rāh no, Vols, 4th.
- Mobārak, Šeyk Abūlfāzl (1385), Akbar nāme, Tārīk gūrkānīyān Hīnd, Edited by Ġolām Rezā Tabāṭabāī Majd, Tehran, Anjoman āṭār va mafāker-e farhangī, No. 1. pp. [In Persian].
- Mojtabavi, Hosein (1389), Harāt dar ‘ahd Taymūrīān, Mashhad, Našr-e Marandīz, No. 1. pp. [In Persian].
- Mostofī, Hamdollāh (1362), Nozhatol qolob, with try by Guy Lestranj, Tehran, Donyāy ketab, No. 1. pp. [In Persian].
- Nezāmī, Nezām al-ddīn ‘Abdūl vāse’ Nezāmī (1357), Manša’ul enšā, with try by Roknūl din Homāyonfarok, Tehran, publications by National University Iran, No. 1. pp. [In Persian]
- Novoseltsev, Anatolii Petrovich (1380), on the historical ivaluation of Timur, translate by Behdād, Tehran, Manšūr Omīd, No. 1. pp. [In Persian]
- Qasem beiglu, Morteza (1385), Sekkehāye sīrāf, Tehran, Institute by motāle’at tārīk mo’āṭr Iran, Bonyād Ērān šenasī Boshehr, No. 1. pp. [In Persian].
- Rahmatī, Mohsen (1391), Yosefvand, Fāteme, Solṭān Hōsayn bāyqarā va ḡayāt eqtešādī-ye korāsān, Tārīk nāme Ērān ba’d az eslām, years of 4th, No. 7, pp. [In Persian]
- Roemer, Hans Robert etal (1380), Persien auf dem Weg in die Neuzeit: Iranische Geschichte von, translate by Āzar Āhanċī, Tehran, Tehran university. [In Persian]
- Samargandī, dowlatšāh (1382), Tazkarat al-Šo’arā, translate by Edvard brown, Tehran, Asāṭīr, No. 1, pp. [In Persian]
- Samargandī, kamāl al-ddīn ‘Abdolrazāq (1383), Maṭla’ol Sa’deīn va Majma’ol Baḡreīn, translate by Abdūl Hōsayn Navā’ī, Vols. 2, part 2, Tehran, Pažūhešgāhe ‘olūm ensānī va motāle’āt farhangī. [In Persian]
- Šāmī, Nezām al-ddīn (1363), Zafarnāme, Tehran, Publications by Bāmdād, No. 1. pp. [In Persian]
- Sarafraz Ali, Āvar Zamani Fereydon (1379), Sekkehāye Iran az Aġāz tā dorān-e Zandīye, Tehran, Samt. [In Persian]
- Shariatzade, Ali Asghar (1390), Sekkehāye Iran zamīn, Tehran, Našr-e pāzīne, No. 1. pp. [In Persian]
- Sepah bank (1391), Sepah bank of Museum, Education Office, No. 1, pp.
- Sepah bank museum, No. 12687, 2728, 12735, 123751, 12751, 12734, 12701, 12731.
- Shokraei, Abolqasem (1317), Tārīk Iran, Selsele-ye Taymūrī yā gūrkānī, Tehran, Central Bookstore and Printing House, No. 2. pp. [In Persian]
- Soleymani, Saeed (esfand 1391), Ahamīyat ‘elm-e sekke šenasī, Našrīye ketāb māh Tārīk va joġrafiya, No. 178. [In Persian]
- Takstan, heydar, Dral, Rocksboard va ... (1384), Taymūrīān, translate by Yaqūb Āzand,

- Tehran, Publications by Mūvalī, No. 1, pp.
- Taqavi, Abed Nik Goftar, Ahmad (1394), Sekke šeñasī dar dorān sāh soltān Ḥosseīn bāyqarā dar maḥdowde tāriḳ korāsān bozorg, dore 6, No. 6, pp. [In Persian]
- Taymūr, Gūrkānī, (1380), Vasāyāy Amīr Taymūr, translate by Šahrām Daštī, Ardebil, Našr-e Šeyḳ Safī Al-ddīn, No. 1, pp. [In Persian]
- Toḳtīf, Erfān (1377). Seyāsāt pūlī māli Taymūr va ḳandān-e vey va sekkehāy ānhā, qom: ketābḳāne Āyat allāh ‘ozmā mar‘ašī najafī, No. 1, pp. [In Persian]
- Torabi Tabatabaei, Jamal (1347), Sekkehye eslāmī dore İlkānī va kūrkānī, Našrīye No. 3 Azarbāijān, Tabriz, Grawer Institute, Vlos. Šo'a [In Persian]
- Torabi Tabatabaei, Jamal (1350), Sekkehye šāhan eslāmī, Našrīye No. 3 Tabriz, General Directorate of Culture and Arts of Azerbaijan, No. 1, pp. [In Persian]
- Torabi Tabatabaei, Jamal (1386), Sa‘eed soleymāni, Sekkehye korkāteyān va soršārzhā, Tabriz, Publications by Mahdī Āzādī, No. 1, pp. [In Persian]
- Vāle Esfāhānī qazvīnī, Moḥammad Yūsof, (1379), ḳaldbarīn (Tāriḳ Taymūrīān va Torkamānān) Tehran, Mīraḳ maktūb, No. 1. pp. [In Persian]
- Vašīq, Maṣūre, (1386), Seyr-e dīnār dar tāriḳ pūlī Iran, Tabriz, Sotūde, No. 1. pp. [In Persian]
- Yazdī, Šarafūddīn ‘Alī (1336), Zafar nāme, Vols, 1st, Tehran, Press Institute by Amīr Kabīr, No. 1. pp. [In Persian]
- Yazdī, Šarafūddīn ‘Alī (1336), Zafarnāme, Vols, 1st, 2nd, Edited by Sa‘eed mīr Moḥammad Šādeq, translate by ‘Abdol Ḥosseīn navā‘ī, Tehran, Library, Museum and Documentation Center of the Shūra Eslāmī, No. 1. pp. [In Persian]
- Zamčī Esafzārī, Mo‘īn al-ddīn Moḥammad (1339), Rozāt aljanāt fī owsāf madīne harāt, Edited by Moḥammad Kazem Emām, Tehran university. [In Persian]

List of English sources:

Linda Komaroff (1986)• THE EPIGRAPHY OF TIMURID COINAGE: SOME PRELIMINARY REMARKS•American Numismatic Society.

List of Internet sources:

https://en.numista.com/catalogue/timurid_empire-1.html
<https://www.sekeha.com/ancient-coins>
<http://www.charm.ru/davidovich.shtml>
<https://www.iranicaonline.org>



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Coinage System and Money Exchanges in Timurid Dynasty (With an emphasis on the eastern territory of Iran)¹

Nasrin Mirakhorloo²
Mahbobeh Sharafi³

Received: 2021/07/22
Accepted: 2021/12/16

Abstract

The Coinage system in the Timurid dynasty as in other governmental dynasties provides valuable information about the political power and the influence of governors. Relatively, it indicates religious orientations, economic and political situations, especially in the field of commerce. The present writing analyzes the coinage system and money exchanges in the Timurid dynasty by using a historical method based on an analytic-descriptive approach and using historical resources and the coins available in museums and gathered works. It also tries to answer the following questions: what are the characteristics of different current coins in the Timurid dynasty in terms of weight, cutting and frequency of currencies and variety of mints? Given the analysis and comparison of the mentioned information, what are the changes in money value and what are their influences on the economic situation in this dynasty? The research results indicate that the coinage system and money exchanges in the Timurid dynasty (771-913 A.H.) as in previous dynasties were based on gold, silver and copper coins without any adherence to the concentrated system. Therefore the endeavors which were done in the case of coinage with the same weight indicate an attempt to reach economic stability, development and growth of regional and interregional commerce which were seriously followed by some Timurid Amirs including Timur. The attention and interest of the Timurid dynasty in commerce and establishment of relations with other territories and also internal stability are the most important reasons for their attempts to standardize the coins all around the conquered territories. Although it wasn't completely successful, widespread policies based on this fundamental economic principle is worthy of attention and contemplation.

Keywords: Timurid, Coinage system, Money exchanges, Coins, Currencies

1. DOI: 10.22051/hii.2021.34713.2405

2. PhD Student of History Department, Islamic Azad University, Shahre-rey Branch, Tehran, Iran: n.mirakhorloo1348@gmail.com

3. Assistant Professor of History Department, Human Resources College, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author):
Sharafi48@yahoo.com

The Article extracted from the thesis of "coinage system and money exchanges in Timurid dynasty (with emphasis on eastern territory of Iran)", Islamic Azad University, Shahre-rey Branch, 2020-2021

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

Content

Investigating the Challenges and Variable Methods of Budget Approval in Iran (from the Constitution to the End of the Qajar Government) <i>Hossein Ahmadi Rahbarian, Maghsoud Ali Sadeghi Gandmani</i>	11-30
Sassanids' rule over Syria during the reign of Khosrow Parviz (604-628 AD) <i>Ahmad Alhawwat, Mohammad Taghi Imanpou</i>	31-54
Farrah i Bānōg i Gīhān/ Hazār Nowrūz va Mihrgān <i>Shahram Jalilian</i>	55-77
Akhbārism and Anti-rational Theme: Re-Considering a Misconception <i>Mahdi Hosenzadeh Yazdi, Koosha Vatankhah</i>	79-100
Motives and goals of establishing British consulate in Mashhad during the Qajar period <i>Reza Sehat Manesh</i>	101-127
Commercial Tolerance; The Analysis of the Effect of the Sogdians' Morale in trade on the Propagation of Various Religions in Transoxiana and China <i>Ali Alibabae Dermen</i>	129-149
Coinage System and Money Exchanges in Timurid Dynasty (With an emphasis on the eastern territory of Iran) <i>Nasrin Mirakhorloo, Mahbobeh Sharafi</i>	151-179

Article 7:

Each article must be evaluated at least by two reviewers, but in any case the editorial board is allowed to accept or withdraw the articles according to the journal's policies.

Note: In especial cases, the editorial board or editor-in-chief's comment can be considered as one of the reviews.

Article 8:

If the editorial board - for any reason - couldn't determine the article within the 6 months, the author(s) is allowed to declare the cancellation through the written request and submit the manuscript to another journal.

Article 9:

The author(s) is required to contribute some parts of the review and probable publication costs of the paper in accordance with the journal's instruction. At the present time costs include:

- Review: 1.500,000 IRR
- Editing, Typesetting, Page – Layout and Publication: 1,500,000 IRR

Article 10:

A sole author is not allowed to submit more than 2 simultaneous papers. The Advisor or Reader (Thesis or Dissertation) are able to submit 3 papers at the same time (shared with the student) for evaluating and reviewing. (Simultaneous submitting refers to the proposed 6 months' time frame in Item 8)

Note: All the processes of refereeing, revisions, acceptance or rejection and so forth of the articles will be declared to all authors through the journals system of Alzahra University.

[1]. A: plagiarized article refers to a manuscript in which the whole or some parts are extracted from another academic work and has not been cited in accordance with the scholarly criteria. This action is considered as plagiarism (academic stealing), after the proof (by the complaint of the work's producer or not) could lead to subsequent legal proceedings against the person(s).

B: Text Recycling (known as self-plagiarism) is said to an academic fraud in which the author quotes the whole or some parts (at least 30%) of the current writing from his own previous articles without rendering the specifications of the published book or article.

C: Translation or free adaption of the articles written in other languages, if it was submitted as a producing article (without mentioning translation, adaption or so on) would be considered as plagiarism.

[2]. The extracted article from the Thesis refers to an article in which at least the 50% of its content is in conformity with the Thesis's subjects.

Code of Ethics The Academic Quarterly of History of Islam & Iran

Preface:

It is requested from all the faculty members, researchers and post-graduate students who submit their articles through the Academic Quarterly of History of Islam & Iran's system to study accurately the following ethical instruction and be assured to fulfil all the demanding conditions. It is certain that the negligence on each item of the instruction could lead to the appropriate legal proceeding.

Article 1:

The editorial board of the Quarterly has the abundant sensitivity against plagiarized articles[1]. Therefore, if a person(s) submits an article in which could be categorized as plagiarism, the editor-in-chief is allowed to take the essential legal proceedings. The editorial board is in authority to recognize plagiarism.

Article 2:

The extracted articles from the Thesis's must be submitted with the coordination and written permission of The Advisor.

Note: Based on the written request of The Advisor withdrawing his name from the article, the student could submit it independently to journal's office.

Article 3:

The corresponding author in extracted articles from the Thesis'[2] in any case would be The Advisor. Unless, referred to the mentioned note in item 2 it had been declared by him in written form.

Note: In Thesis', on no condition the student is not allowed to submit the article without The Advisor's permission.

Article 4:

Using the names of irrelevant persons to the Thesis (except The Advisor and Reader) in extracted articles from it, is considered as a fraud and will be prosecuted.

Article 5:

The person whose name in any case is printed next to the producers of a scholarly paper, is responsible for it. Declaring ignorance of the process leading to the production of the paper, under any condition would not acceptable.

Article 6:

It is considered as a fraud to submit an article simultaneously to two or more journals. Once detecting, the editorial board is allowed to reject it from agenda, imposes the offender financially in proportion to the operating costs or withdraw any paper of the offending author(s) until their expediency of time (at last 3 years).

Confidentiality of Information

Private information of authors must remain well-protected and confidential among all individuals having access to it such as the editor-in-chief, editorial board members, internal and executive managers of the journal or other concerned parties such as reviewers, advisors, editor, and the publisher.

Double blind peer review

The publication uses a two-way secret arbitration process to evaluate all articles.

Copyright

Making use of contents and results of other studies must be done with proper citation. Written permission should be obtained for use of copyrighted materials from other sources.

Cc-By-Nc-ND

This is the most restrictive license in the six core licenses, which only allows others to subtract and distribute the effect until there is no change in the effect and commercial use of it.

Plagiarism

Online plagiarism checker softwares (samimnoor.ir) are used to detect similarities between the submitted manuscripts and other published papers.

Methodology

Receiving Articles

- All articles of a scientific value are received for review and potentially published.
- The editorial board is entitled to accept, reject, and correct or modify the articles.
- Prioritization and publication of articles are based on the approval of the article by the judges and the editorial board.
- The author is Corresponding Author for contents of the article.
- The author is required to send a written letter of commitment indicating that the submitted article will not be submitted to other publications before the results are announced (maximum six months after submitting the article).

Regulations Related to Articles

The authors are requested to follow the following regulations in presentation of their articles:

1. The articles must be submitted through the electronic portal of the magazine (hii.alzahra.ac.ir).
2. The articles must contain the following chapters:
 - Abstract in Persian and English (not exceeding 200 words)
 - Key words and concepts of the project (maximum 5 words)
 - Introduction, including the research problem and its background, research method, and objectives
 - Discussion and study of the hypothesis (hypotheses), and proper analyses on the subject
 - Conclusion
 - List of sources
3. Sources divided by language (Persian/Arabic and Latin) must be listed in alphabetic order in the following format: author's surname, name, date of publication, title, editor (translator), place of publication, publisher.
4. References must be made within the text including the author's name, date of publication, and address of the quoted text within parentheses; for example (Hosseini, 2006: 1/133).
5. The article may include maximum 7000 words, i.e. about 20 pages, typed in Microsoft Word environment.
6. Latin equivalent of specific terms and concepts must be mentioned in footnotes.
7. Author(s)'s details (full name, scientific grade, telephone number of the author and the related university or institute, and e-mail address) must be sent in a separate file (not within the article).
8. Articles can be published in foreign languages (English, Arabic, French, etc) provided that:
 1. The author doesn't speak Persian.
 2. The Persian speaking authors may publish articles in foreign languages when publishing such articles is deemed necessary for a specific reason (by the editorial board).

Quarterly Journal of
History of Islam and Iran
Vol. 32, No. 53 /143, 2022

Publisher: **Alzahra University**
EDITOR -IN- CHIEF: **A.M. Valavi, Ph. D.**
EXECUTIVE DIRECTOR: **E. Hasanzadeh, Ph. D.**
Manager: **J. Noroozi, Ph. D.**
Editor: **S. Pourshahram**
English Text Editor: **Z. Mirzaei Mehrabadi**
English Text Editor: **Z. Mirzaei Mehrabadi**
Executive Director: **R. Mashmouli Peleroud**

THE EDITORIAL BOARD

J. Azadegan, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University.
A. Ejtehadi, Retired Professor of History, Alzahra University.
N. Ahmadi, Associate Professor of History, University of Isfahan.
M.T. Emami Khoei, Associate Professor of Azad University at Shahre Rey.
M.T. Imanpour, Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad.
S. Torabi Farsani, Associate Professor of History, University Najafabad.
E. Hasan Zadeh, Associate Professor of History, Alzahra University.
A. Khalatbari, Professor of History, Shahid Beheshti University.
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.
M. Sarvar Molaee, Retired Professor of Persian Language and Literature, Alzahra University.
M. Alam, Professor of History, Shahid Chamran University of Ahvaz
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

International Editorial Board

J.F. Cutillas Ferrer, Associate Professor, University of Alicante.

Advisory Board

M.R. Barani, Assistant Professor, Alzahra University.

Printing & Binding: Mehrravash Publication



University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.
Postal Code: 1993891176
Web: hii.alzahra.ac.ir
E-mail: historyislamiran@alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-885X
E-ISSN: 2538-3493
